38

معالجات نبوی
در علم طب

رب یسر بسم الله الرحمن الرحیم و تمم بالخیر

حمد و ثنا بیحد سزاوار حکیم مطلقی که در ادراک قانون حکمتش جواهر عقول اینک نارسایی
ارباب نفس ناطقه بیسر اند و تحفه صلوات بیشمار بر رسول برحق که احادیث اشرف او صلی الله
علیه و آله و سلم ازاله آلام روحانی بشر مانند بعد از حمد الامام علام امام که چون طب علمی است
گرامی و شریف و متضمن فواید دینی و دنیوی کما قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم العلم
علمان علم الابدان و علم الادیان علم ابدان را که اعلی مرتبه است
مقدم فرمود زیرا که علم ادیان استعمال آن موقوف بر صحت بدان است که مقدم بر دوام
قال رسول الله صلی الله علیه و سلم الاثنان لا یصحان الصحیح المحتمی
و المریض المختلط و نیز از زبان مبارک فرمودند لکل داء دواء فاذا

اصاب الدواء الداء برء باذن الله تعالی چو اسم محمد صری در خواص

ادویه که متضمن احادیث باشد در علم ابدان جمع تمام کرده که رسول فرموده صلی الله علیه

وآله وسلم من حفظ حدیثا من امتی سماه الله فی السماء ولیا

وفی الارض فقیها ویحشره الله مع الصالحین الذین

لا خوف علیهم ولا هم یحزنون وکتب احادیث در علم ادویه

بسیار اند و در علم ابدان بنظر فقیر رسیده و چون خواص ادویه نوبالی در کتب طبی مفصل است

لهذا باجمال بیان کردم و این کتاب را بمعالجات النبوی مسمی ساختم و غرض از این کتاب مذکور

احادیث و خواص ادویه مفرد است که در دیگر کتب است اگر کسی فائده بردارد بفاتحه و دعا

خیر یاد دارد وبالله التوفیق ومنه الاستعانه حرف الالف اطریلال و آن نباتیست

که تخم آن مستعمل است و مانند تخم کرفس بود برنگ کبود و دراز و بسیار تلخ گرم و خشک در آخر

دوم و بیخ آن گرم و خشک در اول در مداوای برص و بهق سود مند است مضر جگر مصلح

سکنجبین مصر گرده مصلح کتیرا بدل در اطلیه برص کند پس شربت از درم تا سه درم آباد

بمداول و ثانی شربت سوخته است سرد و خشک در دوم معمول او نافع جرحه

بلی

بدل

عین و جراحت انثیین و اعصاب مفید و در خوردن مستعمل نیست مضر احشا
مصدع مصلح روغن کدو یا بنفشه و بقول بعضی روغن گل بیرنج شربت ربع درم
طریق وی احراق چنانست که از اسرب صفایح تنک ساخته کبریت بر آتش
نهند هرگاه مشتعل شود صفایح را در شعله کبریت اندازند که گداز شده در آتش افتد
هرگاه آتش منطفی گردد سرب مثل زغال مانده باشد بر آرند آنچه قابل سائیدن
باشد بسایند و آنچه صلب بود دور نمایند و آباری که پخته بلوگرد بود احتیاج بغسل
ندارد و سوای آن را مغسول نمایند و طریق غسل وی چنانست که آبار صلایه
کرده در آب اندازند تا آب سیاه و غلیظ شود پس آن را پارچه بگذرانند تا آبار ته نشین
شود آب را دور کرده آب دیگر اندازند تا سواد او بالکل رفع گردد طریق گرفتن
وسخ اسرب چنانست که قطع اسرب بر کفگیر یا برنی ممالند تا سیاهی بیرون
آید پس آن سیاهی که چرک اسرب مراد از همین است در چشم کشند که برای حکه و سوزش
و غیره مفید است آبنوس چوبی مشهور است گرم در سیوم و خشک در دوم
و بقول بعضی گرم در دوم ملطف بدرقه بول منقی حصاة محلل ریاح مفتح

شده و النحاف محلول او با بادیع بیاض رقیق و دمعه و سلاق و جرب و رمد و

حافظ صحت عین مضر معده و کلیه مصلح صمغ بارنجان با عسل بدل چوب کنار

شربت درم تا شش **البقر** بهندی تبوره با مبدگرم خشک در سوم و با عتقاد

اهل هند سرد دست مفتح منقی بلغم مسهل با دفع علل مسرر و درد کمر و باد و ورم حسه

و احتباس بول مجرب مدر مضر گرده و مری مصلح کثیرا با عسل بدل بمک اندرا

شربت از ربع درم تا بدرم **ابوخلیل** هوه جوه بهف گرم خشک در دوم مصدع

مصلح بد و عن بهف بامر دعن کدو بدل در حرا یم ابرقوت شربت دو درم **ابریسم**

بکمه اول و رای قمله و انچه در آب بحیح او زرو کننده باشد ابریسم خام است

بقول جامع ابن بیطار گرم در اولی و بقول حاوی معتدل در حرارت و برودت

و صاحب تقویم الابدان نوشته مقوی دل و دماغ و روح طبیعی و ماه و سمن

مضر کلیه مصلح اسارون مضر معده مصلح ایرج یا ریباس شربت از یکدرم تا

شش درم و از محرق او تا نیم مثقال و طریق احراق او چنانست که ابریسم مقرض

در ظرف گلی بر آتش ملایم کذاشته بگرداند تا سوخته گردد و مقرض کرده او را

محرق بهرست چراکه محرق ضعف میکرددو در افعال بدل در تقویت باه بهمن و در
تقویت دل کاو زبان باحروار بد محرق ابهل. بفتح اول و ضم با و سکون با
ثانی و ضم با و فتح بیر و بکسر اول و ثالث نیز آمده هندی بوه بیر گرم خشک در دوم
و گویند در سوم محلل مدر حیض و باعسل نافع زنو و بواسیر مسقط جنین و مضعف جگر
و معده مصلح عسل با خولنجان یا سکبینج یا حماما بدل جور السرو دار چینی یا بیخ سلیخه
بموزن و ثلث آن زیره و روسرست از یکدرم تا عه ابازیر عبارت از ان
که در طعام آن حدت غالب بود مانند فلفل و زیره و غیره مستعمل در غذای رطب
بخلاف توابل که در غذای یابس بکار برند ابن عرس بفارسی راسو گویند و
بهندی نیوله گرم خشک در سوم گوشت او محلل ریاح مقوی معده و جگر موافق
صاحبان استسقا و بارد المزاج و باد زهر سموم اترج قال رسول صلی الله علیه
واله وسلم عَلَیْکُمْ بِالْاُتْرُجِ فَاِنَّهٗ یَشُدُّ الْفُؤَادَ وَفِی
رَوَایَةٍ یَزِیْدُ فِی الدِّمَاغِ اترج بضم اول و سکون تای فوقانی
و ضم را مهمله و سکون جیم هندی بجورا که بد بویدن وی مفرد ماغ مصلح بود

بیخ اول ...
بفتح ...
... ونمیز ...

بغوله بقول صاحب زبده سرد و تر مضر معده مصلحش گلقند یا مربا کردن بعسل و قسم آن
گرم و خشک در دوم مقوی دل و دماغ و معده و احشا مفرح و مشهی مفتح محلل ریاح
مضر جگر حار مصلحش عسل شربتش درم و بعضی آن سرد و خشک در دوم و گویند
سرد در اول مقوی دل قابض و قاطع مره صفرا مسکن قی صفراوی با قوت
تریاقیت ملطف مشهی مقوی معده و جگر مضر سینه و عصب مصلحش شراب حصرم
با شراب الحصرم بدل آن لیمون تخمش در اول سوم گرم و در دوم خشک و برگ و شکوفه
او در آخر دوم گرم و مجفف و محلل و ملطف ابراجنا بفتح همزه و سکون بای
موحده فارسی و رای مهمله و الف و فتح جیم و بای فوقانی و الف نام درختیست بقدر نیم ذرع
بعضی اندک زاید بصورت مثل درخت کنگی برگ کنگی املس و برگ ابراجنا
خشن دو قسمست بر دو قسم سرد و افزاینده قوت باصره و صاف کننده آواز
جهت سودا نافع درد جگر و جذام و صفرا و کورش اعضا و تنور و ماسل
و این از ادویه هندیست ابیس بفتح همزه و کسر بای فوقانیه و سکون یای
تحتانیه و سین دوائی هندیست دو نوع بود سفید و سیاه و سفید او کثیر الوجود است

طعم نیز تلخ دارد و بیخ سفید رنگ بقدر جدوار مخروطی شکل است بر دو نوع گرم

و خشک است قابض با ضم دافع ریاح مغص و قی و اسهال طعمی و بواسیر بقدر نیم ماشه

با جوارش کلنار برای اسهال مفید اثمد بکسر اول و سکون مثلثه و فتح

میم و سکون دال بفارسی سرمه گویند قال رسول صلی الله علیه وآله وسلم خیر

اکحالکم الاثمد عند النوم فانه یجلو البصر و

ینبت الشعر سرد و خشک در چارم قابض مجفف قاطع جریان خون مقوی

ای جدا کننده مو

باصره حافظ عین مجفف شش و مفاصل و مضر کلو و آواز و مصلح کتیرا با شکر بدل آن ابار

تحویل سرب بقدر دم و طریق احراق اثمد که اثمد را در جمره آتش بدارند و بدمند تا سرخ

گردد و بگدازد فی قطاس فی باید که در احراق سه چهار بار بیشتر نکنند که اثمدیت نمی ماند بلکه

نام کتاب

رصاصی بهم میرسد و طریق مستعمل کردن چنان است که اثمد را در سنگ سحیده در

جمره ملتهب دارند بعد رفع شدن دود در شیر زنی که پسر داشته باشد سرد نمایند و

طریق پروردن آنست که اثمد را در آب باران یا سماق یا غوره یا گلاب یا عرق بید مشک

نقع در سیم کدام روز بس زر سه چیک نمایند و طریق تدبیر نمودن آنست که اثمد را

قطعه صغار شده فستق یا بندق کرده سنجم مغربا الیه یعنی حلکتی نیز همده در آن نهند تا نیم پخته شود و ایمد شود که قوت آن باطل نگردد پس برآورده چهل روز در زیر بگذارند بعد از آن بگلاب بشویند در آن و به چشم نگار برند اجاص بمهمله اول الو شد قدر اول وگویند در دوم تا بر قدر که باشد خورد و قلیل الاسهال صفرا و مرلی سکن حرارت دل و قی صفراوی و عطش وجهت حمی و صداع حاره و خارش بدن را نافع مضر سپرز مصلح عناب مضر بمبرودین و سالح مصلح عسل بدل تمر هندی و ورد بعضی مرخی معده مصلح گلقند شربت تا پانزده عدد گویند شیخ استاد و این ما سند دیگر مضر سعال است اجمود بفتح همزه و سکون جیم و ضم میم و سکون واو و دال مهمله دوای سد است گرم خشک مشتهی طعام قابض مسکم اقراینده منی دافع بلغم و ریح و اهم سکم و فواق مفتت سنگ گرده و مثانه مدر بول فرمد فهم است و آن را کرفس هندی نیز گویند و صاحب الفاظ الادویه هندی کرفس اجمود نوشته لکن هر اجمود و کرفس فرق کلیست اجمود دو چند از دانه کرفس است و رنگ هم خلاف کرفس دارد شاید که نسبت اختلاف زمین و لایت هند دستان بوده باشد ادا بمد همزه و دال مهمله

والوانیم

والف و مسمی بادرک است مشهور گرم خشک در سوم ملین مسخن د ... رافع نزله
مشهی طعام با صمغ دافع نفخ و بفارسی زنجبیل شرکوسند خواص او قریب بزنجبیل است
و مربای او مقوی معده و مشهی و کغذا جار او در سرکه بدیل طحال **آوبهکت**
بمد همزه و کسر دال مهمله و تشدید یا و فتح بای موحده و خفا ... و فتح کاف و سکون
تای فوقانی ترجمه او آفتاب پرست نام گلی است و سر جمکهی شرکوسند گلش بدور
زرد کنگره دار و برگهای دیگر در میان دارد و بر طرف که آفتاب میگردد همان طرف
او میگردد دو قسم بوده اند کلان و خورد میشود و در خواص قریب در مزاج گرم قولنج
و استسقا و درد ریحی را فایده دارد مسمی دافع شب بلغمی **اذر و نبی** بضم همزه
و دال مشدد و را مهمله کسره و فتح واو و نون ساکن و تای فوقانی و تحتانی مشهور در عوام
ادونی و آن چهار قسم است سیاه و سفید و سرخ و زرد و سرخ و برگ وی مانند درخت
نخود و در بلس سحت ... بمانک اگر جمیع ... نر و ماده بودن نادکی او آنست که از برگ وی
همه است تر سبح میکند و ... مد چون قدر این کسی میداند همه که با ... بعضی گویند که
وی حکم اکسیر دارد و ... رک قسم نر وی را حک کرده ... شده که درم تا نصفه

خورند موی را سفید شود و اگر یک درم از آن را با چهار درم عسل و ده درم روغن کاو سرشته
ناشتا بخورند بدن فربه کند و بصارت افزاید و سیاهی موی نگه دارد و اگر از آب
برگ وی غطوس سازند زهر مار دفع نماید و دود وی با نبات اشتها آرد و دافع
ورم شکم و ابلهند ضماد قابل اند بر سکه اگر قسم ده قسم او را برگ نقره مالند
و در آتش گدازند زرد شود و اگر در آب رگ وی قلعی گداخته اندازند نقره سفید شود
بقوه جنس گرم خشک است آذاراقی کچله ست گرم و خشک در سوم حیوانات دم دار
معتدل مزاج بسیار شود بدون احتراق خلط با دفع امراض بارده مشوش ذهن
مصلح شیر و ادویه خوشبوی از دانگ تا دو طریق کوفتن کچله آنست که در آب ترکنند پس از
کارد ورق ورق کرده در سایه خشک سازند و گویند بعده در حبوبات داخل نمایند که در
حبوبات شیدی داخل شود برای امساک بغوطیا ده و منع ادرار بول آذرخ بکسر
اولی و سکون ثانی و کسر خاء معجمه و سکون راء مهمله عربیه کدو و بهندی و کندرا
و کند بهیل بغیر مشهورست گرم خشک در دوم و این قول جامع ابن بیطارست و بقول
صاحب بحر الجواهر گرم خشک در اول و بقول بعضی گرم در دوم و خشک در اول

محلل مفتح مدر بول وحیض مفتح و مفتت حصاة سکن اوجاع بارد مقاوم سموم

هوام نافع ورم کل و ورم فم معده و استسقا مصدع مضر کرده مصلح کلاب

وصندل و عرق نیلوفر شربت بقدر دو مثقال بدل نیم وزن سنبل الطیب

و ثمن آن زعفران مارس و بدل فقاح اذخر قصب الذریره بدل اذخر راسن

وقط ب آذریون بمد اول و فتح ثانی و سکون را مهمله و ضم تحتانی و واو و نون

گل آفتاب پرست هندی سورجمکهی خواص موجب قول اهل هند در او بهکت مذکور

شد گرم خشک در دوم محلل و جالی با قوت تریاقیت مدر حیض و فضلات و مسقط

جنین مقوی باه مفتح مفتت حصاة مقوی معده و جگر و چهار درم از آب برگ وی

با پ کیم مقی قوی مضر سپرز مصلح عسل شربت تا چهار مثقال بدل باداورد مضر

محرورین مصدع مسخن و حمول بیخ او مسقط جنین و معین الستی عا و از خواص

اوست که مکر ... و نمی لسد واز دود او موش و جلبابه سنگر و اذن الفار

هندی موسی کانی گرم خشک در اخر سوم بقول صاحب جامع دو قسم است و

گویند سه قسم و یک قسم را معتدل در حرارت و برودت و خشک در دوم گویند سه آ...

محلل مفتح سدد نافع امراض بارده مضر مثانه مصلح عرق سوس و گویند خرقه شربت ۵

مثقال آزاک و ازاک بفتح اول مد جوب بلو را گویند و چوب بیلو مذکور شود

گرم در اول و خشک در آخر دوم جالی محلل مقطع مفتح قابض مورث سحج مصلح

اسبغول یا کتیرا بدل چوب صندل یا کادی شربت یکدرم ارزن بفتح اول

و سکون ثانی و فتح زاء معجمه و سکون نون هندی چینه سرد خشک در دوم مولد

سنگ گرده مصلح قند بدل برنج ارز بفتح اول و ضم ثانی و سکون زاء معجمه

فارسی برنج گویند بهترین وی آنست که خوشبوتر و سفیدتر و باریک بود و بعد

پختن دراز بود و نابت بعضی معتدل در حرارت و برودت و خشک در دوم و برنج

سرخ در قبض قوی و نفخ در تغذیه بیشتر و بالخاصیت در محروری مزاج حرارت

و در بارد مزاج برودت احداث می‌کند قابض مسدد و با قلیل الغدا و با شیر

و شکر مسمن بدن و مقوی باه و مولد خلط صالح و مصلح آن نیز باید آن در آب

نخاله و ماش سبز و آب مطبوخ او قتل باه التعریکن لذع احتاط حراری معده

و استعداد مصلح عسل بدل شعیر تقشیر عشر تعقول ارانی. بفتح همزه و سکون راء مهمله

وکسر نون وسکون یای تحتانی اسم درختی هندیست در طول بقدر درخت
شفتالو لیکن شاخ بسیار دارد و از زیر درخت و تنه اش تنها بر وید و در بعضی
درخت تنه معلوم نمیشود و برگش مثل برگ سپندان بود در مزاج گرم است دافع
باد و آماس و رافع قبض و مفتح سده امعا و مشهی و مفید مستسقی و ازانی نیز
اسم ماده ارنبست که حیوانیست مشهور آراسقیل بمد همزه و راء
مهمله والف و کسر سین مهمله و کسر شین معجمه وسکون یای تحتانی و فتح تای فوقانی
وسکون لام و واو هندیست سرد و دافع صفرا ارایر بفتح همزه وسکون راء
مهمله و فتح باء و راء مهمله یای ساکن علفیست مشهور در کتب یونانی باسم شخل
فرقوم است گرم و خشک در دوم و گویند خشک در سوم و نزد بعضی سردست و در افعال
قریب بعدس بود سودا قابض مصلح روغن گاو ولعاب دیگر مصمغ و چون او را
بکوبند و او را آب او دور کرده در آب دیگر اندازند و بپزند رفع بوست او میشود
بکار او جوشانده او مضمضه کردن نافع درد دندان و برگ ارایر تاک شده گویند
رافع زهر افیونست ارزد بفتح همزه و راء مهمله و حای نونست و دال مهمله هندی برگش

شبیه به برگ انجدار و سرو و بزرگ و بخش مثل نی مجوف و در کتب فارسی
بنداریخ و بتروع نوشته اند خواص این در کتب فارسی مرقوم است و بقول
اهل هند اگر برگ ارند کوفته آب او بگیرند و با روغن کنجد ممزوج کرده هم ورم
برشکم مالند در ریحی را سود دارد و اگر برگ او بروغن بادام چرب کرده بر موضع
درد بندند مسکن است و اگر برگ ارند در دو لوارد که بطریق بهیں نان میکنند
در میان نهاده بر تابه نان بپزند بعده برگ مذکور برآورده بر صبح از آن بقدر
یا حس در برگ پان بخورده باشند نافع ضیق و سعال است برگ ارند تریاق
باتوره است و آب برگ ارند طلا کردن بر سوختگی آتش نافع است و برگ ارند
نرم بانک شده بر سعفه طلا کاید مفید است و بیخ او بایک شده طلا کردن نافع
صداع بلغمی و آب بیخ ارند یک پیاله قهوه خوری خوردن دافع زهر افیون است
و روغن او محلل و گرم است و در مسهلات قولنج عوض روغن بادام اندازند
سریع الاثر است و اگر مغز تخم ارند را الشه و شکر که مغز تخم او برابر اگر باشند چهار چند
بکم و یکی کرده چو شعله ازه حلوا ریزد و نگهدارند بقدر طعام بخورده باشند نافع

امراض بارده مثل قولنج و فالج است و معرب ارندبات شده بهم کرم صماد
کردن در روزی دو بار نافع ورم و ورم خصیه است و باقی خروع مذکور اردو
بفتح همزه و ضم زاء مهمله و سکون واو و سین مهمله و الف دوائیست کرم تر
و کویند سرد و تر و دافع تب و ضیق و خصوصا عرق برک او اکر با عسل خورند نافع
رعاف و نفث الدم و آواز کرفته بکشاید و مدر حیض و با فلفل دراز دافع بلغم و مشتهی
و نافع لوبیر و سرفه و مفید فساد خون و اکر پوست بیخ اروسه تازه سحق کرده
بمقدار کعار جنکلی حب بندند و یا روغن کاو خورند مفید السکست و اکر برک اروسه
سائیده با قدری نمک امتحه بر کلفند نهاده بربندند مفید باشد آرایانید همزه
و کسر راء مهمله و فتح یای تحتانی و سکون الف قسمی از خبازیست که در موسم برشکال
بهم رسد و از بدیست سرد و تر مولد ریاح ثقیل کثرت خوردن آن موجب تولد حمیات
ارجن بفتح همزه و کدکوات راء مهمله و فتح جیم و سکون نون اسم درخت
و هم اسم ثمر او است سرد دافع صفرا نافع سم حاره و رسیها با صلاح آورد و
بجیکت و مقوی بن دندان و استخوان شکسته بوند دهد و اکلاگ و طلاء او نافع

سقطه و ضعیف است ارجوان بضم اول و سکون ثانی و ضم جیم و واو و الف
و نون معرب ارغوان مایل با عتدال بنح او مبتلی مصلح برگ عناب و تمام
بدل صندل سرخ و نصف آن گل سرخ و دانه ارغوان در ادویه عین
قائم مقام تخم است ارلو بفتح همزه و سکون راء مهمله و ضم لام و سکون
واو اسم درخت کوهی است مزه تیز دارد کرم قاطع بلغم مشتهی قابض قاتل
کرم مقعد جذام بالخاصیت و از ادویه کم است ازوی بفتح اول و سکون
راء مهمله و کسره و او و سکون یاء تحتانی بنج رسمی است و ثمن تخم است و در
اطراف کچالو زرد و بها صحیح و صورت اکثر بدور و در کلانی قریب با دنجان
و سرد و بیخ مستعمل بند و سیان است ازوی را همراه گوشت پخته میخورند و تنها هم
کچالو را در تنور بریان نموده میخورند و نیز از برگ و شاخ وی ماکول میسازند
که الحال مزاج او سرد است مقوی باه مغلظ منی ... مایع زال کلیه مولد
ریاح و ثقل و سده و تسرح مضر حنجره مصلح آن حموضت و ایا ز میرم حاره
و مس آن بمطالعه و کچالو در خواص قریب باوست مگر آنکه مضرت او بحنجره

بهمرسیده است و میگویند قلقاس اسم مردی بوده است و قلقاس را ارم نوشته اند
آزاددرخت گرم در سوم و گویند در دوم و خشک در اول و برگ آن بقول
حاوی و صاحب منهاج سم جمیع بهایم و انسان است و صاحب الفاظ الادویه بنابر
عدم تحقیق هندی آن درخت بکاین و درخت سکاسه حال انگشت و بکاین در بعضی سم
هندی داخل است و اکثر حیوانات میخورند چه جای که سم قاتل میباشد و بقول صاحب
تقویم الابدان مضر معده مصلحش شراب الحر بدل برگ او در دراز کردن موی برگ شهدانج
اسفیداج بکسر اول و سکون ثانی و فتح فا و سکون تحتانی و دال مهمله و الف و جیم هندی
سفیدا گویند و غسل او شرط است بالطبع مجفف و نافع لدغ سود سرد و خشک در دوم و گویند
در سوم ملطف غواص ملین اورام صلبه منبت اللحم مضر ریه مولد خناق مصلحش روغن
گاو و بادام بدل آبار طریق غسل وی بدستور اثمد است و زیاده از یکدرم خوردن
کشنده است و حمول او نافع حمل اسفنج بکسر اول و سکون ثانی و فتح فا و سکون نون
و جیم آن را ابر مرده گویند و قسم است اکبر نرم و وسیع الثقب بود ماده است و اگر صلب
و صغیر الثقب بود ماده ... نر باشد گرم در اول خشک در دوم مجفف محلل یا قوت

قابضه محرق زود رخم ... مانع نزف الدم قوی تر و محرق مغسول داخل در ادویه
عینیست و طریق احراق وی چنانست که اسفنج را در آتش مشتعل ساخته خاکستر کنند و
طریق شستن کردن آنست که قسم ماده آتش را باب ترکرده مکرر در آفتاب گذارند و گویند
در ماهیات گذارند مضر احشا و مصلح او ماء الرمان و رب غوره است و بدل آن ریباس بدل
قرطاس محرق و شربت درم اسطوخودوس بضم اول هندی دهارو گویند لیکن غیر
معروفست و صاحب الفاظ الادویه بسبب عدم تحقیق هندی آن هندی نوشته و حال
آنکه معدی دوای هندیست و لفظ وجه در شکل و مزاج مناسبت ندارد و چه اسطوخودوس
خوشه ایست طولانی سرخ رنگ و هندی بشکل نکمه و بهترین اسطوخودوس آنست که تازه و
در طعم حدت و تلخی بود گرم در اول و خشک در دوم و گویند مرکب القوی است محلل منضج
منقی آلات بول با قوت تریاقیت نافع امراض سینه و نزله و مفرح مسهل بلغم و سودا
نافع درد اعصاب مقوی دماغ و قلب و مصفی روح در آن خاصیت اسهال سودا
خصوص از راس و قلب است نافع سموم مشروبه و بلاد لدغه نافع امراض عصبی بادیه
ریه مغثی و مصلح بقول صاحب منهاج و بقول صاحب تقویم الابدان صمغ

یا اکثر آن مرکب معطش در مزاج صفراوی مصلحش سکنجبین مضر طحال مصلحش عسل بدل او اسقولوقندریون

یا نصف وزن او افیون و نصف وزن او بادرنجبویه شربت در منهاج سه درم است و در

تقویم الابدان مثقال و در سه دینار است که شرب آن بیک درم در مطبوخ بود و اشقیل

بکسر اول و سکون ثانی و کسر قاف و تحتانی و لام هندی کانده گویند گرم در سوم و خشک در

دوم و نزد بعضی گرم در دوم مدر بول و حیض مقوی معده و جالی جاذب خون لطافت

جلد ملطف اخلاط تریاق زهر هوام نافع ضیق و سعال مزمن صرع مضر عصب سوم

مورث غثیان مکرب مصلحش حماما و بقول صاحب تقویم الابدان مصدع مورث

دوار و قروح احشا مصلحش سکنجبین و ربوب فواکه و گل ارمنی و گویند آن را العنصل مشوی

کردن چنان است که آن را در خمیر گرفته بعده در گل گیرند و شب در تنور گرم نهند و صبح برآرند

و پوست دور کرده و پاره پاره در رشته کشیده خشک کنند شربت تا دو درم بدل

او گویند اعور دیون و گویند فرو مانا ... یا بسیج بکسر اس و آن را

مورد گویند و دانه آن را حب الآس نامند سرد در اول و خشک در دوم قابض

قاطع خون مقوی دل و معده و باضره مدر بول منفعت ... شربت تا درم

بدل وی اجاص اقاقیا در اورام حمص مضر امعا مصلح انیسون موت الصحوای
مصلح مصطکی لفظ یونانی است بضم اول و سکون ثانی و قاف و واو و رای مهمله
و فتح دال مهمله و ضم یای تحتانی و واو ثانی و نون سیر صحرایی است گرم در دوم
و گویند گرم خشک در سوم مجفف منی ردی برای امعا مصلح انار ترش بدل
اسقیل پایک و نیم وزن ثوم شربت دو درهم بفتح اول و سکون ثانی
والف و رای مهمله و نون سنبل تلخ گویند و سنبل بری نیز گویند و آن هیچ گیاهیست
دو نوع بود غلیظ و رقیق و بهترین اسارون آنست که در باریکی و سطبری در وسط
باشد گرم و خشک در دوم مسمن ملطف محلل مدر بول مفتح سدد معده و جگر و سپرز
و گرده در اخلاط بارده و مسکن اوجاع باطنی مقوی مثانه و کلیه مضر به گرده
مجفف اعصاب مصلح مویز و روغن گاو و چرب کرده باشند یا مقل بدل
زنجبیل و بقول ابن تلمید در امراض جگر حب بلسان و در دیگر علتها قردمانا
بوزن آن سه یک آن حنا و بقول فلانسی در معاجین بدل آن نیم
وزن خولنجان و گویند سلیخه یا زرانباد و گویند بدل این وج شربت دو درم

صاحب اختیارات ماشه مثقال بوسعه اسفاناخ بکسر اول وسکون ثانی و نون والف

ونون والف ثانی و خاء معجمه هندی پالک در اول سرد و تر گویند معتدل در حرارت و برودت

ملین طبع با قوت حالله در روغن او مانع امراض سینه والتهاب و عطش حمیات حاره و سل

و مضر مبرودین مصلح آن دارچینی و فلفل و گویند برای مبرود بشوربای لحم بهترست نقله الحمقا

شرتوق تخم او سرد و تر در اول مضر سپرز مصلح سکنجبین وری بدل تخم خرفه شربت ۵ درم اسگنده

بفتح همزه و سکون سین مهمله و فتح کاف فارسی خفاء نون و فتح دال مهمله و هاء و بدون ثانی نیز آمده

و وجه تسمیه آنست که اس بمعنی اسپ و گند بمعنی بو چون از درخت تازه این بوی اسپ می آید

باین اسم مقرر کرده اند بیخ سفید رنگ طولانی و نهال او از زمین اندک بالا بر آمده مقدار چهار گره

گرم خشک در سوم مشهی نافع باد و بلغم و اماس و اهل هند برای وجع المفاصل قائم مقام سورنجان

نوشته اند و سفوف او بشیر گاو منی افزاید و رنگ بشره نیکو گرداند شربت تا چهار درم و اگر بطرف

صندل سابیده بر ورام طلا سازند نافع آید و اگر اسگند کوفته بیخته با نبات آمیخته بکوله زیبور

میخورده باشند برای سده حیض مفید است اگر اسگند را با پوست بیخ کوفته بیخته در شیر تنکه

بسته داشته باشند بنده طلا کنند پستان نرم سخت گردانند و ضماد به سکنند و دوم خصیه تحلیل کند و در

سرتوق
بفتح سین مهمله و راء ساکن مهمله
چقندر را گویند ۱۲

داروی سنگو بهی مرقوم است که اسکندر با کبیه سیاه و عسل مساوی بقدر یکنوله تا یکماه خورند دافع
نسیان و مقوی حافظه است و اگر کوفته بیخته بقدر دو درم در شیر و بعد حیض بخورده باشد و بعد از
سیر و بح و بعد از جماع نماید معین بر حمل است استفهل بمعنی بکسر همزه و سکون سین و فتح تای
فوقانی و خفا رهای و سکون لام و فتح بای موحده و فارسی و سکون دال مهمله و فتح میم و کسر نون و سکون
یای تحتانی اسم بعضی اقسام کیول است در رمنی که آب بید آسته با سدرو بید دارا دو
سردی و خون و التهابات قیست را نافع نوبی استپرکا بکسر همزه و سکون سین مهمله و فتح بای
فارسی و سکون رای مهمله و فتح کاف و الف دوای بیدست که دوا فایده منی دافع
عرق و بتق بدن و استقا و ضعف و لاغری بدن را نافع است و دافع زیر است اشتق بدبوی
باالف مفتوحه و در منتخب بضم الف و شین معجمه دوان صمغیست مایل
بزردی و بهترین آن سفید بود گرم در دوم و گویند در سوم و خشک در اول و بقول اصح
تیز خشک در دوم محلل ملطف حاذب است عمق بدن حالی مفتح سده مسهل اخلاط غلیظ حصاة
منفح حسن قاتل کرم مدر بول نافع اوجاع ناصل مضر گرده مصلح رب و فقاع مضر مصلح
افیون مثل سکنجبین جابه تیره تا خردل بر بیست مثقال تا مثقال اشنه بضم اول و سکون

یای و فتح نون

داری هندی جهت آنکه گرم و خشک در اول و بقول حنین خشک در دوم و بقول جالینوس و صاحب

حاوی معتدل در گرمی و سردی و بهترین آن سفید و خوشبو بود و آنکه سیاه بود بد رنگ است و آن

بد باشد محلل مفتح مدر مقوی معده و دل و جگر مضر امعا مصلح انیسون بدل قردمانا یا اذخر

یا سنبل الطیب شربت تا دو درم و گویند باشه طریق صاف کردن وی آنست که اشنه

را در خرقه بمالند تا سیاهی او دور شود و سفید گردد چند قطره آب پاشیده بکوبند

تا مضمحل شود پس در سایه خشک کنند و بعد یا مثل غبار گردد آنوقت در ادویه بکار برند

اشنان بضم اول هندی گول بهترین سفید بود گرم و خشک در دوم و گویند در سوم گرم است

جالی محرق مدر قوی مسقط جنین مضر دندان مصلح مغز تخم کدو و روغن بنفشه مضر مثانه مصلح

عسل و بزر و بعضی مضر [illegible] است مصلح کتیرا یا آب مورد بدل زراوند طویل شربت مثقال

اسراش بفتح اول [illegible] بفارسی سریش نامند عبارت از سریش گاهی است که

آن اصل الخنثی است و در عوام عبارت از سریش چسبنده است که آن را جیان سازند

که بوریا [illegible] را در آب تر کنند تا [illegible] صاف کرده باز بپزند تا بحد [illegible]

آن از [illegible] شود آنگاه در آفتاب چند [illegible] برهم زنند که بحد انعقاد رسد و لائق قرص

بعض سوداگرم خشک در اول و گویند در دوم و چون سوزانند گرم در دوم و خشک در سوم ضماد
او جهت جرب و کثر فوق و قوبا نافع برای سوختگی آتش و سعفه و قوبا و جرب متقرح سر مفسد
مرحی قم معده مصلح کاغذ سرشت تا بچدرم و از محرق مثقال معمول و قائم مقام لوبیا است بدل
اکثرا مثقال عربی است و گویند گرمیشه مناسب اشتیر بضم همزه و کسر شین معجمه و یای تحتانی
هیچ آثار خشک
و رای مهمله اسم خس است که در ماه بسان از و خس حیایه مینازند و سرد و خشک و مستعمل آنچه در
سرد و خشک قابض دافع صفرا و غلیان خون و مسکن عطش دافع بوریس الغطا ی
و دشواری بول نافع دماغ و بثور و ذرب و در ادویه اهل هند مستعمل در مطبوخات
و مطبوخات و بوئیدن خس در گلاب تر کرده نافع ضرر هوا و با و عرق آن
در آب نقوع کرده بشکند رافع حرارت تب و مفید خفقان حارست و شم عطر خس
شربا نافع خفقان گرم است اسغ برگ بفتح همزه و سکون سین معجمه و تاء فوقانی هندی
و فتح بای موحده و رای مهمله و سکون کاف ترکیب هندیست سنبل هندی و اشتگاه گرم
و خشک نافع امراض بارد اعصاب دماغ و طحال و انرا القدر دودام خوشاد بیند
و نسخه آن در مرکبات مرقوم است بفتح اول و سکون ثانی هندی کلمه گویند

قبرس
نام ولایت

مدر فضلات ملطف اخلاط غلیظ نافع صرع و اختناق رحم و درد بارد و جمیع امراض بارده
رحم مصدع مصلحش سکنجبین مورث سحج مصلحش گل ارمنی و گل مختوم و گل قبرسی شربتش از یک درم
تا مثقال بدلش قصب الذریره و بقول ابن ماسویه [illegible] گرم و خشک در سوم **افتیمون**
نام حکیم
در اصل ام بیل و لاتینی است و ام بیل هندی افتیمون هندی بقول گرم و خشک در سوم و نزد بعضی در
دوم محلل ملطف مسهل سودا و بلغم مضر به ... مصلحش کثیرا و صمغ و گویند مکرب است مصلحش رب
یا شراب صندل محدث جفاف و برای اصلاح سزاوار است که مخلوط کنند با آنچه که باشد
در آن ترطیب مثل گل بنفشه و جایز است طبخ افتیمون با ادویه دیگر در اول طبخ نمک اندازند
در آخر غلیان در خرقه بسته شربت در مطبوخ بقول رازی از چهار درم و گویند از هفت درم تا ده
تا شش درم و گویند از سه درم تا هفت درم و در نقوع از دو درم تا چهار درم و گویند از هفت درم
تا مثقال بدلش اسطوخودوس یا ابیض یا لاجورد یا یک و نیم وزن آن حاشا یا نیم وزن آن غاریقون
نام ادویه
افسنتین هندی مبارک گویند بهترین وی رومی است گرم در اول خشک در دوم منضج ملطف مسهل
سهل صفرا و سایر اخلاط از معده منقی عروق و سینه و شش مقوی بدن و جگر و معده مدر
مدر بول و حیض و عرق و دافع قاتل ... کرم تریاق سموم مشروبه و بالیدن محلل ریاح نافع

حمیات وزن قاطع طحال مضر معده حار مصدع مجفف و مصلح مصطکی یا انیسون
و در مجاری شرب اما رندل برای معده آنرون و نصف وزن هلیله زرد و بجهت جگر
عافق و معده و مصدوم شربت مثقال یا دو درم اصول اربعه عبارتست از بیخ بادیان
نام ادویه و ...
و بیخ کاسنی و بیخ کرفس و بیخ کبر اصل السوس بضم صاد مهمله بپارسی بیخ مهک و بهندی
ملهٹی گویند معتدل در کیفیات اربعه گویند گرم تر در اول منضج اخلاط غلیظ و مرکب مسکن
تشنگی مدر بول و حیض مسهل رطوبات غاسل اعضای باطنی مقوی اعصاب محلل ریاح و
تهیج اقسام سرفه و ربو و ضیق النفس و حکه والتهاب معده و خشونت حلق و امراض دماغی
عصبانی و حمیات عرقیه و بواسیر و امراض سرد و حرقت بول و عسر ولادت و درد عصب
نافع مضر گرده مصلح کتیرا و عناب و گلسرخ شربت تا درم بدل نصف وزن او رب السوس
و رب السوس آنست که اصل السوس را بحدی جوش دهند که با انعقاد رسد در جمیع افعال بهتر
از آنست و باید که اصل السوس معمر کرده استعمال نماید افیون بهترین وی آنست که در آب
زود حل گردد و از آتش مشتعل شود و در آفتاب بگدازد و قوی الرایحه بود و از استعمال [illegible]
سازند در چهارم سرد و خشک و ابتدا از حس [illegible] در سوم سرد و خشک مخدر منوم مسکن دردها

قابض با دفع بعض اخلاط مفید نزلات و زحیر و سحج و سرفه و مضر فهم مصلحش چند مثقال عنبر
یا فلفل یا فرفیون یا دارچینی شربتش یک عدس تا دو دانگ بقول حاوی دو قیراط بدلش آن مثل
او بذر البنج و یک وزن آن تفاح و در اختناق طباشیر و کهربا و مصلح افیون در طلاء زعفران است
و در اکل چند مثقال و طریق حلکردن افیون که داخل دوا کنند و جسم کند افیون را ریزه ریزه کرده
بر روی مس که ... بر آتش نهند تا گرم گردد و سوخته نشود و متحلل برآورده در آب حل کرده بکار
برند و طریق صاف کردن افیون آنست که افیون را نیم کوب کرده در آب گرم یا گلاب
تر کرده یک شب بدارند صبح در پاتیله کرده بر آتش گذارند و بدست بمالند چون خوب حل شود
بگذارند که چند جوش خورد بعد از آن آهسته آهسته از آتش فرود آورده صافی میکرده باشند تا تمام
افیون از صافی در آید بعد از آن آهسته آهسته صافی را فشرده اندود و درد را علیحده ملکی میکرده باشند
و جهت خلاصیت جدا شده در آب یا زر کرده بار بجوشانند بحدی که درد بماند آنرا
در دور کرده آب صافی را باز صاف کرده بجوشانند تا وقتی که غلیظ شود پس بگذارند و
آنگاه روغن بادام بر ظرف بمالند که نچسبد افیون بضم اول و سکون ثانی و ضم ثای مهمله
و واو و الف و نون صمغی از بابونه است و فرق است که بابونه تخم دارد و آن ندارد

مستعمل کل اوقات گرم در سوم و خشک در دوم و بعضی گرم در اول و خشک در دوم الات اسحق

محلل ملطف مدر بول و عرق و حیض مسقط و با قوت تریاقیه نافع مفتت حصاة مصدع مصلح معین

سکنجبین مکرب معده مصلح افیون و معده بقول صاحب تقویم الابدان مضر کرده و مثانه

مصلح لوحه کثیرا و قند یا حب الآس بدل بابونه یا درمنه ترکی شربت دو درم ماشه درم اقاقیا بیمار اشتها

عصاره قرظ است و قرظ عبارت از ثمر مغیلان سرد در دوم و خشک در سوم و مقول فی دوم

خشک و صاحب حاوی گرم خشک در اول نوشته و بقول عیسی سرد در اول و خشک در دوم قابض

قاطع نزف الدم مقوی اعصاب مسترخیه مورث سده مجفف مصلح روغن بادام مضر

الات تنفس مصلح ربوب شربت درم بدل بوزن آن عدس و صندل و گویند حضض یا دم الاخوین

ای منقوبات

و بقول فلانی عصاره بریان گویند در ادویه چشم معمول کرده بکار برند و غیر معمول که

حدت و لذع دارد و طریق معمول کردنش آنست که اقاقیا را در آب تر کرده بگذارند و آب

صافی آن را جدا نمایند و مکرر چنین کنند تا آب صافی برآید خشک نموده بعمل آرند قلیمیا

انواع است ذهبی و فضی و نحاسی و آنچه از طلا باشد معتدل در گرمی و سردی خشک

در سوم و آنچه از نقره بود مجفف مقوی باصره رادع اعراض عین مثل سبل و ظفره

ودمعه وباصره و در ادویه عین استعمال کنند باید که او را بشویند و طریق احراقش

چنانست که آن را در کوزه مطین انداخته سر آن را بند نموده یکشب در تنور گذارند و

بر آورده در شراب سرد نمایند و برای امراض عین در سرکه و طریق مغسول کردن که آن را

در آب سحق کنند و بعد از ساعتی آب آن را دور کرده در آب دیگر بسایند تا جدا که بر آب

طافی شود و طریق پروردن چنانست که آن را در آب یا دیان یا سماق یا غوره بایند

بدستوریکه در توطیا ذکر خواهد شد مکرر بسایند و در ظرف چینی نگهدارند بدل مرداسنگ و در

ادویه چشم سنگ بصری اکلیل الملک بهندی ایپرک گویند گرم خشک در اول و گویند

مرکب القوی در حرارت و برودت و یبوست غالب محلل منضج قابض مجفف ملطف

مقوی اعضای ملین اورام نافع درد معده و جگر و سپرز و رحم شرباً و ضماداً

محلل فضول باطنی مضر اثنین مصلح عسل و انجیر و مویز و شربت دو مثقال بدل بابونه یا

فراسیون و گویند ثلث آن یک درمست و گویند هفت درم نزد بعضی مضر اعضای استرخیه مصلح

رازیانج و گویند بدل حلبه است یا بابونه اکن منت. بفتح همزه و کسر کاف فارسی و

بسکون نون و فتح میم و خفاء نون و تاء فوقانی و اگونت بفتح همزه و ضم کاف فارسی

وسکون واو وخفاء نون بر دو قسم اریقیست که مذکور شد اکست بفتح همزه

وکاف فارسی وسکون سین مهمله وتای فوقانی درخت سرد وخشک از مزاج باد افزاید دافع

صفرا وحرارت تب وقی دافع صفرا مقوی قوت معده مزیل شکوری الکاهویلا

بمد همزه وکاف وضم ها وسکون یای تحتانی دافع کرم شکم وبر میوه فساد صفرا اک

بمد همزه وسکون کاف نهال است که ثمره اش بقدر دانه بود وچون بحد پختگی رسد

پیسته منقوش از وبرآید وچون شاخ او را بشکنند رطوبت سفید برآید که آن را شیر گویند واسم

سرخ وسفید سرد ومسهل بلغم خصوص صبح آنها واگر بیخ اک با فلفل کرد مساوی کوفته بحد

با آب ادرک کهرل کرده بقدر فلفل حب سازند ویکی از آن بصاحب بیضه دهند اگر لخالین

مرک بود فایده دهد واگر بیخ اک بسوزند که خاکستر گردد وصبح نمک سرخ از آن در بات

خورده باشند سرفه را دور سازد وبه تب بلغمی فایده دهد واگر بیخ اک مکدرم با همدرم

فلفل کرده در شیر بز سحق نموده حب بقدر نخود سازند ویک عدد هر روز نوبت خورند

لرزه وتب نوبت رفع گردد وگویند اگر زنی بیخ اک با اول حول سازند ودر فرج نهد

کنند سوزش قطع او گردد وبیخ اک با شیر ساخته سعوط کنند مفید صرع سخت و...

بیخ اک باریک سائیده بر سنگ بهم کرم طلا کردن نافع ثولیل است و اگر بیخ اک با بیخ بلبله

سائیده قدری با آب نوشانیده شود نافع مارگزیده است و اگر بیخ مذکور نباشد شهاب الهم کافی است

و اگر پوست بیخ اک تازه با سیحی لوته در بول کودک سائیده جای بوک که عبارت از ... رو

بهلوست طلا بر زنند و در آفتاب نشینند و از آن تا جلد سی کماده نماید نفع دهد و اگر گ

ساک سبز مکبا و دو زرد چوب تکدام اول برگهاله مثل باریک سائیده زرد چوب کوفته بیخته

مارک بید بر کاه قابل حب نشود بقدر دانه ماش حبها ساز زند و هر روز چهار حب

با آب تازه بخورند و یک حبه هر روز افزایند تا بهفت برسد مقوی حب میخوردم باشند

استسقای لحمی علاج جب لیے نظر و سهل و اگر برگهای او کوفته برگی کات هندی در آب

سائیده طلا زنند و هر یکی ایک و برگی روغن زرد این را در ظرف گلی نهاده بند کرده

در آتش نهند که از اندرون سوخته خاکستر گردد و بقدر سرخ در برگ پان میخورده باشند

معده ضعیف النفس وطرق دیگر خوردن برگ اک برای ضعف معده از اهل هند رسیده که

برگ اک بوسیده خورد و برگ پان معه ایک کات ... گفته و ... خورند و در ...

رنشامن اول روز یک برگ روز دوم یک و نیم روز سوم دو و روز چهارم دو و نیم روز ...

عرق بیخ

شیره برگ تا جهار (؟) ورشه برگ نهایت میخورده باشد بسیار قوی و مفید صرع و برقه (؟)
ست و انکار سی و بادی و سستی و جرب برسر مالند و اکر عرق بدن را اول
ای نابو
بروغن زرد چرب کرده و ورم آن را نیز واز برک اک مکمند مالید و کرم
بر ورم بندند بسیار مفید ست و اکر برک اک برالس کرم کرده در کوش چکانند
کرمی زایل کند لیکن اول ادامت این باد و دفعه کنند و برک این محلل اورام و مفتح
قروح ست و اکر از برک اک بجای کلوخ مقعد را پاک سازند نافع بواسیر
و اکر برک زرد او را از هر طرف بروغن زرد چرب کرده بر تابه نهند تا کرم
شود و آب او در کوش چکانند مسکن درد شقیقه ست و اکر کل اک دو سه بکیرند
و جرو فلفل کرد جهار جرو نمک سیاه هر شش جزو کوفته بحته کهرل کرده حب بندند مقدار فلفل سیاه
و هر صبح یک عدد خورند مفید ست برای ضیق النفس و مکرانیست که کل او دو سه هم انار
اجوائن یکسا وقند سیاه یکسا و همه را کوفته بیخته خشک سازند در سایه بک کف نهار خورند
و از برسی و بادی بر سر مالند ضیق النفس و سرفه و باد کوله و امراض شکم و سستی را مفید
و اکر یک عدد صحیح کل اک در میان قند سیاه بحده کولی بندند و بخورند ما شیره ریماب

سدر شغیخ

ست ولرزه علاج سه معتدل است و شیر او اگر بجرم رسد باعث ورم والتهاب و

سرخی میگردد و شیر او برای رمد مفید است بطریق اگر درد در چشم راست بود در ناخن

پای چپ و اگر درد در چشم چپ بود در ناخنهای پای راست بر کند مفید آید و شیر اک

بر سفره مالیدن مفید بواسیر است و شیر اک با یکقطره روغن شیرین حلکرده بر کف دست مالیدن

چهار جل دست را نافع است و شیر اک بر زخم مار گزیده بسیار چکانند تا که سبز حدث بود

موقوف نماند هر گاه اثر زهر نخواهد ماند انجذاب شیر موقوف خواهد شد و اگر از شیر

چراغ پر کرده از پنبه فتیله ساخته آلوده نگاه دارند بر پنبه کسنه همان چراغ از روغن شیر

پر کرده و روشن نموده دود آن بگیرند و در چشم کشند دافع شلاق است و موی مژه

بطریق کیما در رویاند و بجای نیش عقرب مالیده دارد و اگر شیر اک گرفته بما بر آن روغن

گاو امیخته یا دوا رده با نی گهرل نمایند و نگاه دارند و بقدر نخود بر قصت طلا سازند برای

هر لوق و باد علاج است بلطف و اگر شیر اک منجمد کرده بشورند و بر روغن ملح آمیخته بر جرب

و حکه مالند و در اول سازد و اگر از چوب اک آمک سازند و سائیده بصاف نموده

ساوی شکر امیخته بمقدار ماشه دو دام روغن زرد بخورند تا هفت روز و بعد از آن له گندم

نی نمک چه مدبعید است برای انک وضع انگ که آن را مصری انک گویند و مزه
شیرین میباشد میخورند و در شکر العیس خواص او مذکور شود و ملحی که بزرد رخت انک
میباشد و رنگ گونیا گون دارد و بریدن نمیتواند خشک زنند و بموزن آن فلفل گرد
گیرند و کوفته بیخته نگهدارند وقت صرع در بینی دمند علاج مجرب. و در کتب عربی
خواص انک در لفظ عشر بضم عین مرقوم است که منجمله ثوعات است گرم در سوم و خشک در
چهارم و شیر او گرم خشک در چهارم و برگ او و شاخ او گرم خشک در سوم بیخ وی که از
تمره تازه او گرفته شده بر جراحت گذارند قاطع نزف الدم است و نوشته اند که نوعی
از درخت انک است که نشستن در سایه او کشنده انگنی جار بفتح همزه و سکون کاف فارسی
و کسر نون و سکون یای تحتانی و فتح جیم فارسی و سکون الف و رای مهمله بسیار گرم بود و باد و
و علتهای نشسته بلغم و درد مفاصل را نافع است و آن در زمین مغرب پیدا میشود بهترین وی آنست
و علامت او آنست که مانند آتش گرمی ظاهری داشته باشد انگتمکت. اسم عربی گرنجوا است
بفتح اول و کسر کاف و سکون تای تحتانی فوقانی و بعضی نون عوض تای نوشته اند و میم و کسر
کاف تازی و سکون تای فوقانی صاحب تحفة المؤمنین نوشته گنگیت و حال آنکه گرنجوا کم است

ثوعات بفتح تای ... [illegible]

پس در این صورت یا غلط از تحفة المؤمنین است یا الکتمکت معرب کرنجوست خواص او برگ
فارسی مرقوم است و برگ کرنجوا اگر جوشش داده در آب بخورند برای درد پشت و زانو
و سایه مفید است و اگر برگ نورسته او سوخته خاکستر کرده با شهد خورند مفتت سنگ مثانه است
و چون مغز آن را سائیده بعمل بکنگ مانند راحت بیند و روز اول سه ماشه دهند و ماده
روز بروز یکماشه افزایند و از روز یازدهم یکیک ماشه کم کنند تا به سه رسد سنگ گرده و
مثانه بالکل رفع شود و شیره برگ او که در آب گرفته باشند نوشیدن مفید است بلغمی و مغز
کرنجوا سائیده بشیر تازه گاو و یا نیز بر کلف و کیل بمالند مثل غمزه چهره را براق گرداند و
اگر به عورت بیند زن بردارد معین بر حمل است و اگر در برگ او و در ادوم بخیده بر ساق پای
جهت تسهیل ولاده نماید و بقول ابن ماسویه بدل آن فاوانیا است و اگر بخور آن سوزانند
مسکن درد دندان است آملج مسکه سرد در اول خشک در دوم و اگر آمله را در شیر خیسانیده
جوشانیده صاف نمایند پس بیاشامند قلیل القبض و الیس قابض مانع ریختن موی و معده و امعا
و حافظ از اخلاط محرک باه قاطع قی و عطش و آب دهن و خون بواسیر مقوی دل و فم
معده و حشاء و اعصاب و مطفی حرارت خون و مربای آمله بقول شیخ الرئیس بلیس مطفی

مضر شبهه زمصلح عسل مولد قولنج روغن گاو   بدل پوست بلیله کابلی و گویند بلیله سیاه

شربت سه درم تا هفت درم و در مطبوخ تا ده درم ام غیلان بضم اول و کسر ثانی مشدد و عین

معجمه و تحتانیه و لام و الف و نون کهنه ببول نامند صمغ اجزاء آن در دوم سرد و خشک

حابس فضلات رادع سیلان و مقوی اعضاء مسترخیه قابض جلوس در طبیخ او نافع

بروز مقعد و رطوبات رحم مسواک چوب او مقوی دندان و صمغ او را صمغ عربی گویند

امل چانگری بفتح همزه و میم و سکون لام و جیم فارسی و الف و خاء و نون و کسر کاف

فارسی و سکون یای تحتانیه ثمر درخت هندی ترش بقدر عنب الثعلب طول درخت او مکرر عرض آن

از بالا مقدار آن در مزاج گرم مشتهی تا صم دافع سکنه نبی جذام و بواسیر و حابس اسهال و

دافع فساد بلغم و باد و صورت اطیبید بفتح همزه و میم و سکون لام و کسر بای موحده و سکون

یای تحتانیه و دال مهمله دوائیست که می‌آرند معروف حامض و محلل انتفاخ و ملطف دراز

و بلیته و مکنها دران لیمون با خصوصیت جمرگرده و ثمر درخت هندی که الیته باشد خانگی

کرده بر منکسر شدن آن دو نسیم میباشد یکی بسیار شیرین و ترش که اگر سوزن در آن نهند بگدازد

دوم خصوصیت کم دارد تا صم ملین مشتهی دافع قولنج ریحی نافع بواسیر و سپرز و دافع استسقاء

امرود انرا بعربی کمثری گویند و در کمثری مذکور شد اعریت نهل بکسر همزه و سکون ثا و فتح
راء مهمله و سکون یاء فوقانی و فتح باء فارسی و خفاء ها و سکون لام و لمول سرس بهر گویند
مایل ببرودت سرد در دوم مسکن حرارت تسکین وجع و مقوی دل و مفرح و تصفیه خون
کند انبرباریس زرشک است و ربود آن قوی است در خواص و اضعف آن اصفر
واحمر مدورست سرد و خشک در دوم مقوی معده و جگر و دل مانع ریختن مواد مانع
خون مانع فی مولد ریح مصلحش قرنفل مصلحش سکر شربت از دانه او تا سه مثقال بدل
ملیح و دو ثلث آن صندل سفید و مسکن تسکین حرارت معده و جگرست انجبار
سرد در اول و خشک در دوم و قاطع خون از جمیع اعضا و امعا حابس اسهال بواسیر
مسکن قی و مقوی امعا مسکن التهاب صفرا و خون مضر مبرودین مصلحش زنجبیل بدل
زرشک و ربع آن گل ارمنی گویند بدل با رسمک است شربت مثقال انگوان
گرم و خشک در دوم و شباه آن در سوم مدر بول و حیض مسخن بوده و گرده ملطف مقوی
معده قاطع بلغم محلل ریاح مضر مثانه مولد قروح مصلحش تخم خربزه یا خیار یا خرفه
مضر امعا مصلحش صمغ عربی شربتش دو مثقال بدل مجروث بودن او را دانک

ان حلتیت مضر محرورین مصلحش رب انار شیرین و سکنجبین غیبون و وزن هم یک بادام بهر

و آن شکل قرد مانا بوده و هم رومی و آن شکل ما نخواه بود و شیرین رومی است گرم خشک در دوم و

گویند در سوم دافع ریاح خصوصا بریان آن کما فی القانون و از نفعیست که از بریان کردن

کم میگردد رطوبت آن و زیاده میگردد حدت آن و در شرح فضل الله تبریزی است ابو

محتاج به بریان کردن نیست زیرا که شدید الیبوست است و تحلیل میکرد و حرارت لطیف

آن سبب بریان کردن و در بین حدت است که جدا میکرد و وقت احراق مدر بول و حیض

و عرق و شیر محلل ریاح و مقوی باه مفتح سده قابض مقوی کرده جالی مجاری نفس با درد

و در وسینه و ضیق النفس و حصاة و سوء القنیه قاطع سیلان رحم و اکتحال آن مانع

سبل مجری مضر امعا مصلحش دارچینی مصدع محرورین مصلحش سکنجبین مضر مثانه مصلحش رب السوس

شربت از ۵ درم تا ۷ درم بدل آن دارچینی و گویند تخم شبت و ربع او برازیانه بدل

در تقویت باه انجره انجره بفتح اول سکون ثانی و کسر جیم و فتح راء مهمله و مراد از انجره

مطلقا او ست و گرم خشک در دوم و گویند در سوم ملطف اخلاط لزجه جاذب مدر بول

و حیض و عرق و شیر مقوی باه مهیج شهوت و نفس و معده مفتح سده جگر و سپرز و رحم محلل مهر

کرده و ادمعا مصلح صمغ عربی و کثیرا مضر معده مصلح عناب بدل آن ... ما ما حرف با و جیم کیدنا
لیار خوردن مورث سرفه مصلح شربت عسل از یک مثقال تا سه درم اثر ان و بعضی نیز آمده
بندی لای و لابی گرم و خشک در اول و بقول جالینوس گرم در اول و خشک در دوم و بقول بعضی الحوار
و صاحب زبده بعکس و بهترین آن سفید است که بر بندی زنند و آن را اندروت گویند و آن را کو
و شرح اندروت را کوت خورده باشد و مستعمل در اداویه عین همچنین مخصوص لدع مسهل بلغم و
بالعرض مسهل صفرا محلل ریاح مفتح سده مسقط جنین قابل کرم بصری نافع مفاصل جاذب
بلغم از عمق بدن مضر امعا مضعف احشا مورث سلعه مصلح ریباس یا اسفول و شکر بارد
بادام بارد و عن جوز بدل حب الصنوبر و بوزن آن شش سه شربت یک درم و طرلی نیز گرد
آن است که آن را با شیر خرما یا شیر غورت که خورده باشند بر چوب در حت ظرف کذاشته در
مورکه برده سرد شده باشد کذارند تا خشک شود یا در سرمه کوبد امحه از غبار شکوره در
افتاب دارند و چون خشک شود بار دیگر آمیزند تا سه مرتبه بعد از آن بکار برند آنچه همه جزو
و خمار لون و بای موحده و انچه به اضافت ها و حذف نیز آمده میوه الیست سدی
در اول بکون سبز و اخران بعضی سرخ و اکثر زرد و بعضی تا آخر بکون سبز میباشد ... و ...

نکرده و نهال انبه تخمارستانکی نامیده بیخ ماری آرد و طلای برگ او جهت درازی پستانهای مو نافع

و اگر برگ سبز او مثل ما کوفته باشد نافع بواسیر است اگر دو دام برگ نرم او فشرده کشیده با دو دام

نبات بنوشند مرفع خون بواسیر میمانده و پوست و پوست ورق و بیخ او در مزاج سرد و قابض

و خاکستر چوب او قاطع نزف الدم و اگر پوست درخت انبه بقدر ده دام از بالای آن گرفته

چو کوفته گرده شب در آب با وزن آن سر زنند و صبح سائیده صاف نموده تا کفه خورند

دافع سوزاک است و کلان و گمول تا شد بفتح میم و سکون لام و واو و رای مهمله عوض لام نیز آمده

سرد و خشک و قابض دافع اقسام بواسیر و نمک نمی برای بقدر صفرا و ثمره خارش

انبیا گویند بفتح همزه و سکون نون و کسر بای موحده و فتح یای تحتانی و سکون الف در

در مزاج خشک و طعم ترش قاطع طحال دافع قی و خون نیستی تخت خصایه و اگر ثمره او را ریزه

کرده نمک و گهری در آب بگذارند و صاف نموده بقدر یا ماهیات شیرین کرده بنوشند رافع

اذیت باد سموم است و سر در جا که گرم بهار آن زنند تا گداز گرد و برآورده بیفشارند و

بد سنوبر شیرین کرده بنوشند رافع اذیت سمیت بود و بای است و اگر انبیا سائیده بر

جسم کشیده بسته و قی زنند تسکین و اگر انبه خام را از کارد پاره پاره کرده خشک نمایند

انجیر باشند و آن نیز بکار می آید و اگر جای عنکبوت گزیده بود و خوردن به آید ضماد ره
نماید بعون الله تعالی و اگر انجیر را با قدری نمک کوفته سائیده بر قروح خبیثه طلا کنند جلد به
صلاح آورد و برقوبا با آب سائیده مالند جلد آرام میکند و اگر قدری از آن بر تابه آتش
بدهند آهن اندک اندک بماند با مداومت بود بر چشم طلا سازند و اندک درون چشم اندازند
بسرعت نفع ببرید میکند و قاطع عطش است و مانند حب او سحق نمود از خام او آچار و مربا می سازند
اچار او نافع صفراوی مزاج مشتهی قاطع طحال و روغن سیرین که در اچار انجیر می اندازند
چون یک سال بگذرد روغن آن گرفته بر بدن مالند بعده از آب دو او بشویند دفع خارش
بدن نماید و مربای او مقوی معده و دل و اگر خام او را از درخت گرفته در کاه خشک میکنند
سازند با تخم شود و خصوصیت او رفع گردد و شیرین خوش مزه شود و این را پال گویند بفتح بای
فارسی و سکون الف و لام و اگر خود بخود بر درخت پخته شود و بریزد آن را پیکه گویند بفتح
بای فارسی هندی و سکون بای موحده فارسی و فتح کاف و سکون ها اگر میخوش باشد
بهتر از اولی رسیده بود و لازم است که در موسم گرما بیشتر سرد کرده خورند و خوردن او را
کارد بریده در بعضی امزجه مقبول طبایع است لیکن از رسیده چرم احتیاط شود غش

خراش گلو میکند و طبعی سرشتی او گرمی در دوم مقوی باه و معده و گرده و کثرت

شبش ... در دوم سرد بارد دافع بواسیر مقوی نفس و ملین طبع و رنگ رخسار را نیکو گرداند مقوی

دل و چشم و قوی و بدن خوش کند بخاصیت نافع بدن نوشته اند و مصلح او موبرد و بعضی زنجبیل و کسر

نبات و دراصح بعضی که گرمی کند اصلاح او بآب سرد و اقسام بارد خوب است و اگر بمزاج اعتدالیات

مزاج استعمال کرده شود در قوت حکم خوب حبی دارد و اولی آنست که با دو شربت باران نبود

استعمال نکنند مگر صاحبان امزجه بارده و اقسام انبه بسیار است در هر که عطر بیشتر زیاده بود

قوت دل و دماغ بیشتر زیاده دارد و قوی باشد سر مقوی دماغ است و خسته او قابض و سرد خشک

و خسته آن را در آب لیمون پرورند ناصر در قرابادین التجارب مرقوم است که خسته انبه سائیده طلا کردن

در تحلیل ورم کار جدوار میکند و خصوصیت او بصر و دندان و حنجره و سینه و امعا و رفع صداع

مزاج موافق الناس بفتح همزه و نون و شین ... بدون یای و الف و سین مهمله میوه ایست

رنگش زرد مایل بسرخی و برگ او واقعه دار و حرکتی بارمی آرد و اصل هند سرد و تر نوشته اند

و سرد را هم معتدل در حرارت و برودت و باد برور اول معلوم شود و مفرح

تقویت دماغ ... ان مقوی معده و مصر حنجره و اعضای نفس و امعا و مصلح شکر

و چون این را ترشیده در شکر یا قند داشته نبید کنند و کلکات یا شیده یک دو گهری نگهدارند

در سایر افعال قوی میگردد و مربای او در جمیع افعال قوی و مقابله اوست در

قلبه و بلاو هم مستعمل است و هم بسیار با ثمر نمود انبلوبان بفتح همزه و خفای نون

و کسر بای موحده و ضم لام و سکون واو و نون ثانی مفتوحه و الف و سکون بای ثالث ثمر

درختی است و بطعم ترش و قابض و دافع صفرا محلل حار تر و دیگر جوشیده کهای

دافع امراض گلوست انبکول بفتح همزه و خفای نون و کسر بای موحده و ضم کاف

و سکون واو و لام و انکول بحذف بای نیز آمده و ایکوده بفتح دال و ها نیز نامند

درختیست بطعم تلخ مایل بعفوصت گرم و تر ملین و دافع فساد بلغم و باد و وارم اعصاب نفسی

و درد شکم و قاطع کرم و دافع تب در هر دو نوبت و بیخ او بقدر یک ماشه با مساوی آن

فلفل بر صبح سفوف کرده خوردن دافع نواسیر است و کذا خوردن پوست آن و تخم

او شیرین و ملین و دافع باد و سورش اعضای و محلل مقوی منی و مقوی دل و مجرب

نورالدین محمد است که در ایام هوای وبای [illegible] که در [illegible] و کلوی [illegible]

اید و [illegible] بسیار دوا اگر در ابتدا یک [illegible] او [illegible] کرده با [illegible] بخورد دو یک [illegible]

در مقعل

شاید که دیده بیرون شده هلاک نماید اگر نشسته عمر او کوتاه شده باشد و اسب حجرت
مسکن درد و شیخ حکیم نورالدین میفرماید که شنیده ام که اندرون شرح کرده ان را اکحول خواهند
بقدر یا بزده سیر سپاهان بردار امله یعنی یار لشفه داده حک ساییده و روغن گردان
روغن بشد اگر یک روز متواتر دهنی سعوط کنند موی سفید سیاه گردد و از سر تو جوان
شود و حکیم مذکور در سر فهم فواید این مبالغه نموده از عقل بعید می نماید از جهت عثمان شمس قلم
سعی لطف ساخته و حکیم ارزانی نوشته که اگر پوست درخت اکحول حک ساییده و النقا اگر ج
سطر او را از زمین برآورند و در میان کاواک نمایند و قدری از پوست خشک او در
اندازند و بالای او فلوس مس یا ورقهای مس کنند و بالای آن دیگر اندازند و جمله را
گل حکمت نموده و با آتش سنگ بزرگ بجوشد تمام مس سکه خواهد شد برای هر مرض با تو بیان
او میشود و اکحول دو قسم است یکی کانتها یعنی خاردار و مقصود همین است دوم بی خار و
بکار نمی آید و اول باید که مس او صاف نماید مثل قلعی اندر چو هرچی این الیبن العصافر
ست دو قسم است تلخ و شیرین و خواص این در کتب مسطور است و نزد یک اهل هند الحکم تلخ
سپید فاعل گرم و نافع بواسیر نفحه بفتح اول و سکون ثانی و ضم فا و حه ورد

بعضی بکسر همزه و بشیر مایه ست جمع ابا فح گرم خشک اند و در سیوم محلل ملطف با قوت تریاقیت
منجمد گشته کل دایت و دایب کل منجمد مثل خون و شیر که در اعضا منجمد شده باشد حاس
اسهال مزمنه مضر معده حاره مصلح انیسون شربت ازان دو دانگ با سه مثقال والفرفیون را
به سر اعرابی گویند مقوی باه ست آنول بمد همزه و خفا نون و فتح واو و سکون لام در حبش
گلان بر کاه گل کند عجب خوش نما شود گلهای او زرد و رنگ مشابه گلهای الماس و آن دو نوع
بود قسم را هندی انول گویند سر و سر جذام و اسهال را نافع و قسم را نافع و جسم را روشن را
ند و جوشش خون را فایده میدهد و دهن را خوشبو کند و چون بخورند رطوبت زاید ... ند
فتح اول و سکون و فتح بای موحده و الف و فتح رای مهمله و با و بدون ها نیز آمده و عوض
والف نیز آمده بقله ایست که عوام الناس بخیه میخورند و بعضی از قسم بن نوشته اند
مشتهی طعام با دبیق و شکم براند و منی افزاید و چون بخیه کنند عرق سیر بن در دانی آبی لبید
فتح همزه ممدوده و خفا نون و کسر بای موحده و سکون یای تحتانی و فتح با و سکون لام و کسر
ال مهمله و سکون یای تحتانی دوا ایست در حرارت و برودت معتدل و در بعض
گرم و خشک در سیوم برای خارش و فادو خوره و قوبا و ریشها و ضربه را مالیدن و خوردن

مفتح و باه است و مصدع بلغم مصلحش کتیرا بدل آن بیخ باتجم هوار بارزد چون شیر دست ...
و در فارسی انزا دارچوبه گویند اوشه بضم همزه و سکون واو و چهار نون و فتح کاف
و سکون ها نهالی است در رعنه بعضی کم و بعضی زیاده و برگش عریض بقدر دو انگشت و خشن و
خاردار دانهای او خورد و زرد زیره کوچک از تخم هوار و مشابه با ده و قسم بود یکی را بستانی
سیح و دیگری را شعیر سرد و گرم و با ضم وادافع نفخ شکم و بول است بادجی و در دوم را ایل سارد
اوشت کنار بضم همزه و سکون واو و چهار نون و سکون ثای فوقانی و فتح کاف و تای مثنات
و الف و را مهمله و الف ثالث نباتیست خاردار بقدر دو رعه برگهای او شبهای او خار بسیار
گلش زرد و ثمر وی بقدر گردکان خاردار تلخ و تیز در مزاج گرم و خشک دافع کف و سرفه
و باد و با ضم و مدر و اگر بیخ تازه وی را زیر زیره کرده بطریق چوبه چکانند و تارک یان
بقدر رهم با شیر خورده باشند قوت باه افزاید و امساک کند و زنی که زده را طلا کردن منعقد ولد
نقل را ایل سازد و اگر بیخ او را بیت شده در نقل مالند و بیخ اوشت کنار در سایه خشک کرده
با رنگ سائیده بعسل خورند تا نصف روز مانع ادرار عرق است و اگر پوست اوشت کناره که
گرفته در پارچه بسته در میان سرکا و یا یک انبار آن بجوشانند و چهار عدد خرما نیز اندازند

بالا آب نبوزد و بشر باقی ماند بنوسند بهای مقوی باه است و بیخ او بشکنند با گل کوبیل است بعده زیر ماف

طلا کنند فرج عورت راک وه کند انگش بضم همزه و فتح بار قوقات و عفار نون و فتح کاف فارسی

و سکون نون بحم است مشهور است به تخم کسنر کوفته مقشر بعضی بعدل است و نزد بعضی کرم حک

در اول مقوی باه و ممسک منی و مقوی کمر با فع بیک دواجزای منی و رقت آن و مقوی کرده

و اگر کوفته بعسل بعصبت طلا کنند سطبر گرداند مضر معده مصلح ماءات شربت مثقال بدل بهمنین مهملی

در عرلی اشترخار صاف باشد بحا جمله اهلیلج اصغر بهمن آنت باشد بود و سرد در اول و

خشک در دوم مقوی حواس معده و دماغ مانع صعود بخار باقع صداع مسهل صفرا العصر ونلم رقیق

محدث قولنج مضر بطحال مصلح عناب یا کتیرا یا سپستان یا ترنجبین باشد بار وغن بادام بدل در عصر

اسهال پوست انار ترکونند عفص و در اسهال هلیله کابلی یا سیاه شربت یکدرم و در مطبوخ و

نقوع از پنج درم یا ده درم و نقوع این از مطبوخ قوی الاسهال تر برا که اینس حی برد و قوت

جو بران رود طریق عناب بدن هلیله که در ادویه چشم مستعمل است هلیله زرد را با آب بادیان بسایند که

خرابی ساییده گردد و پس در ادویه چشم بکار برند و طریق خوردن موافق اول بند حبات

کندر با حیثیت دوبست که یکدرم با برابر عسل و در ماه جبهه و ستاره با موم مصطکی مساوی و دو ساکر

با یمک آوری بعد رسید دانه و در انوح و کابک با نبات بالتوبه در منکر و بوس بار کحل هم چنین

و دو ماه و بهاکن با فلفل دراز شش عدد بخورد جمیع اقسام باد و قبض نواسیر علاجی باید و حافظ

صحت اهلیلج اسود قال رسول صلی الله علیه وسلم علیکم بالاهلیلج الاسود

فاشربوه فانه من شجر الجنة طعمه مرّ وهو شفاء

من کل داء و این را هلیله برابر و هلیله موبرک و در سیوم زنگی تر باشد خشک در

دوم و از وسط اول سیوم مسهل سودا منقی خون و روح از خلط سودا و نافع بواسیر کهنه

احشا و دافع رطوبت معده و جذام و بوداده او جهة استعمال مقدار مضر جگر مصلح ربوند

و عسل بدل هلیله کابلی و در قرص بمویز عفص با حمص وی تخم مورد شربت دو مثقال و در نقوع چهار

مثقال و طریق بریان کردن هلیله در سفوفات آنست که در آب بخوسانند تا آب جذب شود

و بر روغن برشته نمایند و احتیاط کنند که سوخته نگردد اهلیلج کابلی معتدل در حرارت و برودت

و گویند سرد خشک در اول مسهل بلغم و سودا و صفرا مدر بول شربت از درم تا سه مثقال و در مطبوخ

تا بیست مثقال بدل هلیله سیاه مضر سپرز مصلح عسل اهک هندی چونه گویند سرد و خشک در سیوم

آب با دیده وی لعاب محرق گود واک سیده وی چون سه روز بران بگذرد منحن بود ق

نیز و معقول وی مجفف خوردن وی مهلک است بقدر حبه اعما مولد خوش و بین مصلح نیرکاو

و روغن آن و طریق معقول کردن وی چنان است که آهک آب نا دیده در آب امخته بگذارند

که تا نشکرد و آب را ببرید بعد مرتبه چنین نمایند و صاف نمود خشک کرده بکار برند ایرسا

بیخ سوسن کبود است بقول شیخ الرئیس گرم و خشک در دوم ملطف مسخن مسهل باد و صفرا و

بلغم غلیظ لزجه مفتح منضج بقول اسحق مصر به مصلح عسل بدل در اسهال ثلث وزن نادر

نوشه ماشه دقیه سر سر بیست و مثقال ایبگر بکسر همزه و سکون یای تحتانی و فتحا نون و ضم

کاف فارسی و راء مهمله نزد بعضی سنگرف است و نزد بعضی قسمی از سنگرف در مزاج گرم

دافع دبلیم و جذام و فا در است و مقوی جسم ایل بکسر همزه و تشدید یای ...

تحتانی بفارسی گورن گویند و طریق احراق او چنان است که پاره پاره کرده در ظرف گلی

نهاده و دهانش بند کرده در تنور نهند تا که از اندرون سفید گردد حب الیان بهندی

سویهل گویند گرم و خشک در اول محلل بلا جذب ملطف مفتح مدر بول و عرق و حیض و شیر

مقوی دماغ و اعصاب مسکن اورام نافع امراض دماغ طلا بر او ملین اورام صلبه بقول

انجی مضر حلق و مرض احشاء مصلح عسل ما بیست ابار ریاآب ریباس مضر اعصاب حاره مصلح

روغن گل بدل برنجاسف با اقحوان و در ضماد اکلیل الملک شربت وسیع او دو درم افعال

قوی‌تر از گل اوست باذنجان گرم و خشک در دوم و گویند خشک در سوم مفتح سده که از غذا او

بهم رسد و خود نفخ بهم رساند و مورث نواسیر مضر سر و چشم مولد سودا مصلح روغن و سیر باقلا

سرد در اول و خشک در دوم گویند و بقول بعضی بقرب باعتدال و بقول حاوی سرد و خشک در

اول صاحب جرجری سرد و تر در دوم بهترین وی فربه و بزرگ باشد مجفف و با صمغ و ملطف و مقوی

قابض مقوی باه مانع رحم مواد رقیق از دماغ بسوی سینه مسکن سعال مولد نفخ و حارس مصلح مضر او دار

و بروغن بادام بریان کردن و با دارچینی و فلفل و نعناع خوردن نزد بعضی مضر دماغ مصلح صعتر

بدل آن شش باد درنجبویه هندی بلی لوتین گرم و خشک در دوم مقوی دل و دماغ و حواس و معده

و جگر و مفرح و مفتح و ملطف با صمغ مقوی ذکا نافع خفقان و توابع فساد دماغ مضر ورک مصلح

صمغ بالنگ بدل در تفریح ابریشم و ثلث آن پوست ترنج شربت از آن یازده درم و از خشک دو درم

بادرنگبوری نوعی از تخم ریحان است نافع اسهال دموی و مقوی و معقص شربت دو مثقال

بدل تخم ریحان اکثار آن مصدع معده مصلح عناب باذروج نوعی از ریحان کوهی است

گویند بهمه باری گویند گرم در دوم خشک در اول مفرح مقوی دل و فم معده و مقوی باه

مدر بول و عرق و مسهل مفتح محلل اورام دیر هضم مولد خلط سوداوی مصلح نقل قلیه مطلقا
و خیار و سرکه و بقول تقوم الابدان عود هندی بادارچینی بدل در کلوس باد آورد
ان ... شربت از تخم وی دو درم بادارد هندی درخلاوان ... نوع است
بری و جبلی و بحری و کوهی دو نوع است یکی سفید و یکی آن خشک بود دوم زرد و گرم
در دوم بود و این سهل بود گرم خشک در دوم و کوهی گرم در سوم مفتح و محلل مسخن مدر حیض مسقط
جنین با عسل مفتت حصات نافع سرفه و عسر النفس و با مرهم با جهت ریش بد و کوشت مفسد و
ولد کس دندان کرم خورده جهت دفع درد آن نافع بقول بعضی مضر محرورین و بقول
شیخ الرئیس مصدع تخم صحیح و کوهی مضر سر مصلح آن بدل بقول جالینوس و جامع ابن
بیطار سکنجبین وزن جاورس ... شربت ... درم تا ... درم مضر دماغ مسهل روغن بنفشه بادآورد
گرم و خشک در اول مسهل بلغم غلیظ و سوداء مدر حیض و بول مفتت حصات مفتح سده
محلل ریاح نافع حمیات مزمنه بلغمی و ضعف معده و استسقاء و درد کمر و سرفه مضر
ریه مصلح انیسون با کثیرا بدل در حمیات بلغمی شاهتره شربت تا ... درم وار تخم دو
مثقال مضر بصر مصلح کاهو بادیل بنای فارسی و الف و فتح دال ... و سکون لام

و بعضی دانسته اند یا بیدی نوعی بر آمده باثمر و قسم دوم این کهنه باثمر و اقسام
دیگر دارد لیکن در خصوص قرب لیمو کرطیل نه برداخته کل درخت مشهور سپستان
و طول درخت آن بمثل درخت انبه و جامن و بیلی او بقدر نیم گز و لعرض کف کمتر چهار انگشت
نوبر تودار میان او مثل حبه بر آید و تخم او مثل تخم سرس و کل آن خوشبو و سفید و بیخ
در گرمی و سردی قریب باعتدال دافع اماس اعضا و قاطع خون و ضیق النفس و سلسل و عطش
و لی زغبی عدار نافع و گفته جالینوس اسهال صفراوی و دافع بواسیر اعضا و نقرس نافع
فواق مصلح قطع خون و نزد بعضی سرد است لیکن استعمال او بهتر است از قسم ثانی با انسان
بای موحده و الف و خفا بنون و سین مهمله و الف ثانی نباتی است مشهور درختش بقدر قامت
انسان و اکثر کوچک شاخ بسیار دارد و بیخ شاخ میروید گلش اکثر سفید و قسمی که از
گل زرد باشد و آن را بیابان گویند و خارها بر گرد شاخها دارد او می باشد معتدل
در گرمی و سردی و خشک بود و مصفی حنجره و گلو و دافع قطع خون و صفرا و ضیق النفس
و تب و غثیان و برسیو خنازیر و سرخ باد او مسواک شد دلته و اسنان درگ
بالا اگر خشک باشد نیم تولد و اگر تر باشد یک تولی با شهد خورند نافع نفث الدم و مولف

از برگ او عرق کشیده در سعال بلغمی باستعمال آورده و ثمر برگ او با عسل مفید الدم
است و اگر برگ بابونه سائیده ضماد کرده بر چشم نهند در آن شب رمد را به سازد و بیخ
بابونه بجد رم بجوشانند و شش درم عسل در وی انداخته بنوشند نافع صداع دموی است
و بیخ این در مطبوخات سعال مستعمل است و شربت آن تا مثقال و بیخ بابونه از نشست بابونه
در مزاج گرمی دارد و بیخ او جوشانده برای درد دندان مضمضه کردن مفید و اگر از خوردن
سیماب دهن جوش کند برگ و بیخ وی با سماق جوشانده مضمضه کردن مفید است و اگر درخت
بابونه را با برگ و بیخ در سایه خشک کرده کوفته بیخته بدارند و هر صباح یک مثقال
خورند ضیق النفس و سرفه بلغمی دور شود و اگر بیخ بابونه بجد رم با آب آس کرده
با شکر و بخورند تا سه روز و بزرگ مرد شود حامله گردد و اگر درخت خورد بابونه آ
بکوبند و حاصل او را با آب بقدر نخود حب بسته و یک حب صبح با آب گل خرزه که شب
در آب تر کرده باشند بنوشند دافع بواسیر قدیم است و گل بابونه زود هضم
دافع باد و بلغم و مشتهی مولد صفرا و طریق بکار آوردن گل بابونه آنست که سوخته خاکستر
نموده در آب حل سازند و بگذارند و آب صاف گرفته بجوشانند تا نمک بعد ساختن

آب دریا تلخه خوانده مانند طریق کنار گیاهی نیز همان است بالیوت بهای فارسی والف

وکسر لام و یای تحتانی مجهول وفتح واو ساکن بای فوقانی وقسم زرد را بادرک گویند واین

هندیست وقسم اول معتدل در گرمی وسردی دافع صفرا وقسم دوم در خواص قریب باول

ببای موحده والف وفتح رای مهمله وسکون الف ثانی وکسر های وسکون یای تحتانی وفتح کاف

وخفای نون ودال مهمله مخالف بهای نمکاک گرده یک دریا مروید پوست آن سطبر وخشن بود

مقوی باه واعضای صفرا اکثر ودافع بلغم وباد وبر میوه وکرم شکم وبلای کندیر گویند

وطلای برآورام وحل محلل است ودر جراح کرم ~~بارانگیبر~~ ببای موحده والف وخفای

نون وفتح جیم هندیست وبا وفتح کاف اول وضم کاف ثانی وواو مجهول ورای مهمله

والف دواء هندیست دافع بلغم وزهر ونافع دمامیل وقروح سائله وگویند قسمی از کهکوار

است باکر بهای فارسی والف وکاف وسکون رای مهمله درختی بزرگ است در هند خوش

اسلوب بقدر درخت جامن وبرگش مشابه به برگ او بشکل عریض وطویل وسطبر وثمره او زرد

بعد پختن میوه مشابه سیب ولایتی ابتدا ملکون باول سرد است دافع دمامیل و

وضعف صفرا واو خورند وثمره را نیز باکر گویند ترش بود افسرده او مقوی

دل و مشهی و قامع صفرا و بلغم خصوص با رطوبة لاسم نیز آمده یعنی بالکل پالنک تای کاره
والف و کسر نون و سکون یای تحتانی و همزه ممدوده و فتح میم و لام و سکون کاف دواء
هندیست گرم دافع ریح و رسیده صفرا افراط بادبه بای فارسی والف و کسر دال
هندی و با دوای هندیست گرم دافع باد و بلغم و جذام و قی و استسقا و امراض شکم و بادگوله
و کرم شکم و ضیق النفس و قابض است بالک جوبی اسم درختست که آن را کل بلکه سر کوبند
و هیج او بات باشد برقو یا طلا جلی معدست بابچی ببای موحده والف و فتح بای موحده ثانی
و کسر جیم فارسی و یای تحتانی و بجای موحده ثانی کاف هم آمده یعنی باکچی و بکچی نیز آمده دواء
هندیست دانه سیاه بود قریب ماش گرم خشک در درجه سوم دافع ریاح و بلغم و جذام و خارش
و ... و چون تولید ردو ماشه تنها یا با دو ماشه دیگر شب در آب تر کرده صبح آب آن بنوشند
و ثفل آن ضماد نمایند جهت بهق و برص بسیار فایده میدهد و برای کلف و قوبا و شیر باد
طلا و ضماد نافع و اگر آن را سوخته باشند بروغن سرشف آمیخته طلا نمایند تمام
الونست و مضعف جسم و مقلل منیست و مضر سرفه و طریق مدبر کردن باکچی که در ادویه
هندی مدبر کرده استعمال نمایند است که باکچی را در بول تا ده گاو سرخ نار اسیده تر کنند

بیکاه خشک شود دیگر اندازند بعد سبز و تر گردد برآورده پوست او دور کرده در سایه خشک کنند

بالنس بباء موحده والف خفا و نون و سین مهمله سرد و تر نزد بعضی گرم و خشک دافع فساد

صفرا ابلی بندار نازه او در سرکه اخبار سازند بسیار لذیذ میشود و مقوی معده قاطع بلغم

نافع نواسیر و تقطیر البول و درد شکم دافع تپ و باصم و هیچ این در ضماد همراه کوکنار

برای اوجاع مفاصل نفع کلی دارد و در اسقاط حمل گره بالس همراه پوست فلوس خیار شنبر

مطبوخ مستعمل است که مدر رطوبات رحم است باه دافع رطوبات مزاج زنان و نافع

درد چشم پیپیتا بفتح بای فارسی و کسر بای فارسی ثانی و یای تحتانی و فتح تای فوقانی و الف

بعربی طاوس گویند مستعمل اهل فرنگ است و خواص این درکتب یونانی کم است و کداد در

سدلیب تحمت [illegible] قدر فلوس و از خواص اوست اگر کسی در دست [illegible] دارد

اثر و نظر مار گردانند و اگر کسی زهر خورده باشد او و سده زهر باطل کند و [illegible]

با دو سرخ تا آب سائیده برای درد معده فایده دارد و برای تنجس نافع است بلک

برای ابلاوس [illegible] امراض بارد مثل فالج است و عسی را مفید و اگر بیهوش شده

آن را سوده بخورانند بهوش آید و نیز دافع حشرات و [illegible] گوید او برزم

خون بند سازد و اگر پیش از آمدن تب لرزه بقدر چهار رتی هم با آب سائیده بخورانند
لرزه کم گردد و بهمین قدر برای عسر ولادت مفید است و اقسام اسهال را فایده دارد
برای حبس نافع و در دهن [illegible] شبه را از بلغم پاک سازد و بر گره زا دفع گرداند و
اگر این را در روغن بریان کنند و بر عضو شل سوده مالند نافع آید و سائیده بر سر
جانور طلا سازند دفع اذیت آن کند و سلعه طلا کردن محلل اوست و در شقیقه بقدر [illegible]
ماشه در گلاب سائیده نوشانند نفع کلی دارد و مانع قی است و اگر قی بند شود مکرر
استعمال سازند و فائده کلی بخشد و باه [illegible] افزاید بابتها بفتح بای فارسی و الف
و فتح بای فوقانی و خفاء ها و الف [illegible] فارسی [illegible] که ابن [illegible] فرند سیم گویند
برای گرم و تر هضم نافع تب بلغمی و سکر سبی و درد شکم و استخوان شکسته درست [illegible] اول
[illegible] سبزی او ساک پخته میخورند بنوشن بفتح بای موحده و ضم بای موحده فار
سی و سکون واو و فتح تای فوقانی و سکون نون نباتیست قریب در غده و شاخهای باریک دارد
دانه او بقدر دانه عنب الثعلب در ابتدا برنگ سبز و در آخر سرخ رنگ میگردد و برگ
[illegible] و بالا دانه او غلاف باریک برگهای او گرم کرده بر اورام بیندند تحلیل دهد

و تنبیه او در آب نهند بر ناصور گذارند یا فتیله کرده در سوراخ ناصور نهند در چند
روز مندمل سازد پیهر پیهوری بفتح بای فارسی و تشدید یای فوقانی و خفای های و سکون
رای مهمله و ضم های فارسی و خفای های و سکون واو و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی
گیاهیست در سنگ میروید گندا بایش اشم نامیده نهال وی بسیار خورد و برگش مشابه برگ
لوبیا و چون وی را بکنند چیزی پیدا آید در قوت و در لعبت نظر و تکرار تجربه رسیده
و بقدر پنج حبس با سه درم آب عرق بادرشبویه کشیده شربت قند با مادت سود کاری
ادویه مدره همراه کرده مثل خارخسک و خیارین و عرق این همه استعمال میکنند و باره
او نفع کمتر دارد و خشک زیاده و باره این نفس میکنند و خشک نفس کند بیتر الیغ
یار موحده فارسی و کسر یای فوقانی و یای تحتانی و رای مهمله والف و آن نباتیست که کنار
دریا میروید و ازان بوریا میبافند خاکستر بسیار مجفف و سرد و خشک در دوم و اگر بر
جراحت پاشند خشک سازد و اگر گوشت آن را با نوعی ... و اگر کسی که تر کرده بر ناصور نهند
نافع آید و خاکستر شش درم ای نفث الدم نیز بکار آید مضر احشا مصلح عسل بدل بوجه
کاغذ سوخته شربت بقدر درم و در نسخه اوان کاغذ بسیار بود مراد از قرطاس سوخته در

طبی ازین کاعدیست بهتول بکسر های موحده فارسی وفتح های فوقانی وحقائی ها وفتح
واو وسکون نون واو را برنشت سرکوسه بکسر یاء موحده فارسی وراء مهمله وسکون
سین معجمه وفتح های فوقانی هندی و یای فارسی تانی وسکون راء مهمله که نون و یاء تحتانی
دوا ییست گرم مسهل دافع اسهال وسحج و خراش روده و بافع سورش اعضای
دلکی وف دبلغم و باد و غثیان وتپ سرفه واستسقاء بدهارا بکسر های موحده
وفتح دال مهمله وحقانی های وراء مهمله والف دوا ییست های کوهستان می آرند
خوب آنست که اغبر رنگ سبک بقدر گندکی اصل السوس گرم است و ملین فزاینده
باه دافع ریح وبلغم و اماس اعضا و بیرمیوه دافع او جاع مفاصل وعرق النسا و بکدام
بار تحمل مفید مسفی بدل اسکنهد و طلاء او دافع بدهل بفتح های موحده وسکون دال
هندی وفتح ها وسکون لام ثمر درختیست بقدر سفرجل و درختش بقدر درخت حامس
برگش طویل وعریض ثمرش او معتدل در حرارت و برودت مولد ریح و دیر هضم
و در بعضی کتب مقوی معده نوشته اند و خسته او قابض جوز بخویش گرم در سوم
و خشک در دوم مضر معده و محرورین مصلح کتیرا و آب انار مفتح محلل جاذب ملطف

مسقط جنین مدر بول وحیض وعرق وشیر مسهل بلغم شربت از عصاره وی نیم قدح واربع

بادرو مثقال برنجاسف بکسر اول وفتح ثانی وسکون نون وجیم والف وسین مهمله بوماداران

بهندی کندمرکویند بهترین وی زردست وبقول صاحب جامع ابن بیطار گرم در دوم

و در اول خشک وبقول صاحب حاوی گرم وخشک در سوم ملطف مفتح مدر بول وحیض ومفتت

حصاة محرم گرم مصدع کرده مصلح انیسون وگویند حسکس بدل بقول رازی در صداع بابونه

وگویند بدل آن افسنتین با شیح ارمنی شربت ده درم و در مطبوخ سه درم وگویند بدل

قیصوم است برسیاوشان منضج معتدل در حرارت و برودت وبقول مجوسی

معتدل مایل حرارت وبقول حاوی گرم وخشک در اول ملطف مجفف محلل منضج

مفتح مدر حیض وبول مسهل سودا وبلغم مفتت سنگ مثانه و نافع حصاة مضر سپرز مصلح

مصطکی ناکر بدل در آلات تنفس یقه و نیم وزن آن رب السوس [illegible]

شربت سه درم و این را بهندی هنسراج گویند برنج کابلی و برنگ کابلی بفتح

اول و ثانی و سکون نون وجیم و براق هند گویند و هندی بای برنگ گرم وخشک

در دوم وگویند در آخر اول مخرج کرم معده و امعا قاطع بلغم از مفاصل مضر امعا مصلح

بعسل [illegible]

بدل کثیرا بدل ترمس و بیموره قنبیل شربتش تا چهار درم برگ سبز او نشیه

کرده حکت در سموم مسکر و بسب مورث جنون مصلح سیمویه روغن گاو و بدل بیخ لفاح بار

سیسی با بذرالبنج بر یبا بکسر بای موحده و فتح رای مهمله و سکون تا و یای سبدی و الف

اسم گیاهی بزرگ ست گرم قابض شکم مقوی دل مشتهی طعام و دافع بلغم و ریح نفخ

بای موحده و رای مهمله ساکن درخت عظیم مشهور دافع بلغم اگر شیر او بر دمل یا ورم نهند

ورم کند در ترقید کی کف پا بر کنند بسیار مفیدست و شیر او در ادویه میدکند و برای خوردن

مستعمل و اگر شیر او در گوش بقطر کنند نافع قرح گوش است و اگر در چشم کشند بیاض

ببرد و اگر بر دندان اندازند قسمیکه بر دندان دیگر نرسد یا بسانی بر آید و اگر برگ سوخته

او بروغن کتان بر سعفه مالند نفع دهد و ثمره ی کش درم با شیر ماده گاو خوردن باه

افزاید و ممسک و منی رقیق را غلیظ سازد و قابض است و برگ او که مایل بزردی باشد

بسوزند و خاکستر او با احتیاط تمام کرده که خاکستر دیگر نیامیزد و بموم روغن آمیزد و

بطریق مرهم استعمال کنند با صلاح جراحت سریع الاندمال است و برگ سبز او کرده کور

که کوبند کوبیده سا ... سفوف نمودن و با شیر خوردن بغلیظ منی رقیق نماید و اگر برگ سوخته

حکاکه زن با برگ تنبول مقدار دو حبه خورند مفید آبستنی است و جهال برنا جهال بنبل خو
مضمضه کردن نافع خون لثه و ورم اوست برنا بفتح بای موحده و سکون رای
مهمله و نون و الف و نون با واو بحذف برآمده برنا و برن درختیست که در دیار هند جو
بسیار بود گرم و ملین و مشهی طعام و دافع فساد خون و بلغم و باد و دشواری بول مفتت سنگ
و تهنه بل و لاغری و باد گوله و کرم شکم است بربیلو بفتح بای موحده بای فارسی و سکون رای
و کسر بای موحده و کسر شین و یای تحتانی و ضم لام و سکون واو شجره ایست سرد در مزاج دا
جرب و جذام و بواسیر و فساد خون بردده بکسر بای موحده و رای مهمله و فتح دال مهمله
و بار دوای هندیست سرد و منی افزا دافع سرفه و دق و فساد خون برابهمی دانند
و آن گیاهیست سرد و بلی گرم و خشک در دوم نافع صرع و خفقان و دندان و ثبت طلع
و با صم طعام است برسانی بفتح بای موحده فارسی و سکون رای مهمله و فتح سین مهمله و الف
و سکون رای و کسر نون و سکون یای تحتانی گرم و مسهل و مقوی بدن و دافع باد و بلغم
برهم لونیا عبارت از گل نیست برهم دندی بکسر بای موحده و فتح رای مهمله و میم ساکن و فتح
دال مهمله و سکون نون و کسر دال هندی و سکون یای تحتانی نباتیست از زمین بلند اندکی

ونباتی بارکل

وشاخ باریک دارد گلش سفید بسرخی مایل و هر گل چار بار برگ دارد و در طعم تلخ گرم و خشک
مقوی حافظه است اگر سه درم بشیر گاو خورند کمر را قوت دهد و بیخ آن زرد دارد و
امساک منی نماید بندروک و تب بلغمی را نافع بود شربت آن سه درم بفتح بای موحده
وسکون رای مهمله وبای مخفی والف رای مهمله ولام نیز گل بسیار سبک سرد و خشک
نافع خفقان و سوزاک و احراق منی و باه افزاید و هرگاه مدام گوشت با شیر خورند بلانفخ
بهندی ازجواین خراسانی سفید و سرخ و سیاه بهترین سفید است سرد و خشک در سیوم و یقول
قاوی در دوم نافع نزله و سرفه و نفث الدم سمین بدن و رادع و مخفف و مسکن اوجاع
بث مخدر سیاه کننده عقل مورث جنانی وجنون مصلح قی کردن بآب گرم بعده خوردن
شیر تازه و عسل و روغن و شوربای چرب بدل در امساک منی تا افیون بالقاح بوزن آن
شربت آن نیم مثقال بلدر قطونا آن را اسبرزه و اسفبوس شیر گویند و بهندی اسبغول
خوانند سرد و تر در دوم و گویند در سوم ملین طبع و لعاب آن قابض نافع غلیان
خون و خشونت سینه و حلق و زبان معده مغص و قرح امعا مسکن عطش و حرارت حمی
دیرینه حار شربت ده درم تا سه درم و گویند تا ده درم مضعف اعصاب معده اشتها

مصلح سکنجبین عسل با غسل مضر حوالی مصلح سوی بدل بلبن بهدانه یا تخم مرو و درینه بدو طبع
خرفه و در نفع تخم کتان و اگر کسی آن را بخورد علاج آن ندا والمسک کند حار ندا الورد
زیره کلی کلات ... ذار ورد عبارت از نیت سرد خشک قابض نافع فی مقوی معده نافع
سیلان خون حمول آن مقوی رحم دافع رطوبت بریج بفتح با و موحده و را و کو
عین و جیم معجمه بار درخت سه که یک سال ثمر می دانه می بندد و ماسید ثمره لرمارخ باسد دال
کل نبه گویند سرد خشک بسیار قابض و مفرح مصلح سکر بدل توفل بوزن درم و در خواص
مثل اقاقیا بره دینه هندی بیشه تر و ترد دوم مضر بلغم مراح مصلح سکر بدلش بخمل جر بار
بدل کند و بسفایج بفتح اول و سکون بای و فا و الف و فتح تحتانی و سکون جیم بهرس وی
سطر و فر بعلی طعم چون بشکند اندرون وی فستقی بود گرم در دوم و خشک در سوم و گویند
در اول خشک مسهل مره سودا و بلغم مفرح بالعرض محلل مضر معده و گرده مصلح
تیز سماوسان شربت از جرم بانشه درم و در مطبوخ تا نه درم و گویند تا چهار درم
و گویند مصلح آن هلیله زرد و سکرت و گویند ورد بدل در اسهال سود الصف
وزن افتیمون و ربع درم نمک هندی و گویند بدل سنا و قطعه تب لبسانه

بفتح اول

بفتح اول و سکون ثانی و بای موحده و فتح سین مهمله و ها و آن را بربایه گویند هندی
جوزی گرم و خشک در دوم و گویند اول محلل ریاح مفتح سده مجفف رطوبات مفرح
مقوی معده و باه و هاضم و خوشبو کننده دهان مانع سلس بول خمول او مقوی رحم
دافع رطوبت و با عسل معجون برحمل مصدع مصلح صندل و گلاب مضر جگر
مصلح صمغ بدل جوزبوا ثلث وزن آن و بقول بعضی برابر شربت نیم درم و گویند
تا سه درم بشد بضم اول و کسر ثانی شین و فتح ثانی مشدد و سکون دال مهمله بهج
مرجان است و آن سه قسم است سفید و سرخ و سیاه بهترین آن سرخ است سرد
در اول و خشک در سوم گویند سرد و خشک در دوم مفرح قابض مقوی مجفف قاطع
نزف الدم و استعمال دموی مانع خفقان و سنگ گرده و مثانه و شیر و بواسیر مقوی
دندان لثون و مقوی باصره و مانع حرقت دمع و سلاق و جاص تکحیل و بهتر انست
آن را محرق و مغسول کرده بکار برند و بقول اسحق مضر گرده و اعصاب تو
مصلح کتیرا با صمغ بدل در حرقت چون دم الاخوین با کهربا شربت درم و بقول اخراق
و عکس لطرق زمرد است بسان ادرو و بستان ابرو رو گل باج خروس هندوی

و بهتر آنست که در سایه خشک کرده باشند و خشک در اول قابض و رادع مفرح و مصلح آن
یا مصطکی شربت دو مثقال بحکم آن قائم مقام بارتنگ است و اهل هندوستان بار برا را گویند
و سرپالی نیز گفته‌اند بضم اول و ... نیز گفته شود بسبهیرا بکسر بای موحده و سکون سین مهمله
و فتح کاف و بای موحده فارسی و راء مهمله و الف رستنی هندیست دو قسم سرخ
و سفید هر دو اصل تلخ و تیز گرم و خشک مشتهی طعام و ملین دافع تپ و بلغم باد و دوا الکلب
و اگر تازه وی سه درم با دارو ده درم شکر کا و تنها شامند بول ریگ بدو فتح
سفید وی را در سایه خشک کرده بگلاب یا آب سوده در چشم کشد موی پلک برویاند
و جرب و دمعه دفع سازد و بیخ وی حمولا مسقط جنین و خوردن بیخ وی قدری با
بان دافع ضیق النفس بسکهرا مالت ... سرباره و ضماد کردن مفید است بستنی بفتح بای
موحده و سین مهمله و سکون نون و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی گلی هندی مشهور
که بستنی رنگ دارد سرد و ... جزای ... چون معده و ... خوشبوی کند اصل بجای
بسیار ... گویند بقول شیخ بد گرم در سوم و خشک در دوم و بقول صاحب تحفه المومنین گرم در
اول و در سوم خشک در آخر آن و بقول صاحب اختیارات بدیع گرم خشک در چهارم و

صاحب زبده در رطوبت و یبوست اخلاط و بقول حسین گرم در حار اول و سرد در سوم
و بقول فضل الله شیرین مرکب القوی و در اقسام آن است او اقوی از شیرین است
و در بعضی است که مائیت بصل نسب حدت ... صالح بیشتر برای تغذیه و برگ
طبخ باید تحلیل میشود و مائیت حاره لطیف و باقی مهمه دارد صالح برای تغذیه مفتح سدد
بول و حیض مفتت حصات مقوی باه منقی سینه از اخلاط لزجه قطور آن در چشم نافع
حکه و جرب و ابتدای نزول و نوشیدن آن نافع ضرر هوای وبائی و مضر محرورین
مورث نسیان و غثیان و قی و مصلح سکنجبین با نمک و با سرکه خوردن و بعد آن
آب انار و کاسنی تناول نمودن مصدع مصلح ماست و مضر عصب سلیم است تخم او
در آخر دوم گرم و خشک شربت تخم مثقال نافع ... مقوی باه بطیخ ::: بکر بای خوده
و نارسیده و نارنجی و خار مجمعه قال رسول صلی الله علیه و آله البطیخ قبل الطعام
مفید البطن و ایضا قال رسول الله صلی الله علیه وسلم فی البطیخ عشرة
خصال و هو طعام و شراب و ریحان و فاکهة

خربزه شیرین مایل بحرارت و غیر شیرین سرد و تر در دوم مدر بول مخرج
حصات حالی ملطف مسهل مدر عرق و شیرین مسمن سریع الاستحاله بخلطیکه در معده
واکر در معده تباه شود مضر آید و مصلح در محرورین سکنجبین با افشره لیمون با انار
و مصلح مبرودین زنجبیل مربا یا کندر و تخم او در اول دوم گرم تر ملین مقوی باه مفتح سده
جگر مدر بول منقی گرده و مثانه دائما نافع حرقت بول مدرق قوت ادویه
جگر و مجاری بول نافع خشونت قصبه که از حصاب بهم رسد و ضماد کوبیده او
مغز او نهایت حالی سده مضر سپرز مصلح عسل شربت از درم تا پنج درم مطبوخ آن
بکسر زاء معجمه و قاف مشدد و بحای هندی تربوز در اول دوم سرد و در آخر تر مولد
خون رقیق و بلغم شیرین مسکن حدت صفرا و خون و مدر بول و ملین طبع مرث
مضر سپرز مصلح عسل شربت از ده درم تا پنج درم بارد المزاج و معده و سر مصلح گلقند
و عسل و تخم آن در دوم سرد و تر و در جمیع احوال مانند تخم کدو و شربت از سه تا پنج درم واکثار
مصدع است و مصلح قند بقلة الحمقا بقله لینه و بقله الزهرا و بقله و بقلة
مبارک خرفه سنف هندی لونیا گویند سرد و تر در سوم گویند در حام و بقول صاحب جامع

سرد در سیوم و گویند در دوم و تر در دوم مسکن حدت صفرا و خون و قاطع نزف الدم
مدر بول دافع حب القرع و درد مثانه و صداع حار شربتش تا ده درم مضر و دین مسقط اشتها
اکثار او مورث تاریکی چشم مصلح کرفس و مصطکی و نعناع و قند بدل اسفاناخ
تخم خس در جمیع افعال مثل آب شربت از تخم تا پنج درم بدل تخم او در اکثر امور بزر قطونا
و تخم بوداده او قابض و غیر بوداده ملین بطن گرم حسک در اول و مرتب رطوبت
فضلیه کثیر الغذا مسمن بدن و گرده مقوی باه مولد خون غلیظ سریع التعفن دیر هضم
و ضعف را رحم مرع بقلة حامضه هندی ساک چوکا سرد و خشک در اول قابض مصلح
طحین بقلة یمانیه و بقلة رومیه و بقلة عربیه نباتیست شبیه بکاسنی و ازان
بزره ترمائل بسرخی و گویند قسم دوی سرخ هردو سرد و تر در دوم قلیل الغذا
مولد خون صالح ملین بطن مرطب بدن مسکن تشنگی بطی الهضم مضر مبرودین قاطع
باه مصلح جوارش مصطکی مرچی معده مصلح گرد با بدل قطف تخمش سرد و خشک
در اول مانع اورام حاده مضر گرده و اعصاب مصلح سکنجبین سکری شربتش تا سه مثقال
بقم در اول و شاید بدل فاق ... آن مجهول گرم و خشک در دوم و گویند در سیوم

گرم محقق مصلح اسطوخودوس بدل روناس سرخ است از حکمت ی ورم و بول
بجه الماء مثل سحد رم کشنه سپید دلیل گوشت او در دوم گرم و در سوم خشک غلیظ دیر
هضم مورث امراض سوداوی و عصب محقق او سوهان کرده با تخم مرغ نیم برشت
لعاب مقوی باه بگهاتی بضم بای و فتح کاف فارسی و سکون نون و کسر یای
موحده و سکون کاف فارسی و خفای ها ی ولام الف   و بضم بای موحده
و سکون کاف شد گوید بسا جهای باریک و برگهای کوچک و دارای نوک دار و گل گرد
در برگره می براید و مدور بود سرد است دافع صفرا و سودای بول و مفتت سنگ مثانه
و نافع سوزش اعضا و بیهوشی است و با الچی صب نافع رعاف و جوشش فرزندان
بگهان بضم بای موحده فارسی و کاف و خفای نون ها و الف نون و کسر یای موحده
و یای تحتانی مجهول و سکون دال مهمله درختی اگر سگسان گویند تخمی سرد و خشک
مقوی باه دافع صفرا و تسکین حرارت و قطر البول و سنگ مثانه و رقت منی و برای
سوزاک و شهد به نیلوفر نیز نافع است خون حیض که با سوزش اید چون بات دهند
فایده دارد و در اطلیه مقوی باه نیز مستعمل است و برگ او بگهان هندی با خاکه برابر ان

باشد بابت سائیده بر کف دست و پای زن که خون ازو جاری باشد بمالند ضماد و آشامیدن خون بند

واگر کهان بید بابت سائیده بر بیوره طلا نمایند تحلیل دهد شربت ده درم بکاین

بفتح بای موحده و کاف و الف و فتح یای حطی و نون ساکن در دوم سرد و خشک

قابض قاتل کرم شکم نافع جذام و بثور و قروح و خون و مسک کرده و مثانه و اگر سه درم

مغز تخم او را برابر شکر و قند بادیان کوفته بیخته سفوف سازند و بخورند نافع ماده بواسیر

و خون او که سر سفید نماید و بخور بار بکاین بواسیر منع سازد و اگر برگ بکاین بکلوله طری

نمک سائیده بنوشند حابس افراط خون حیض است و برگ وی گرم کرده بر بواسیر و دیگر

بستن فایده دارد و بار بکاین در آب جوشانیده در سر اندازند شپش بکشد و پوست بکاین

سوخته برابران کات سفید جهت قلاع مجرب الاثر است و اگر چهار رطل تخم زرد سده ازرا

در شش رطل آب بپزند و روز در زمین دفن کنند بعده برآورده تقطیر نیم رطل ازان هر روز

ناشتا ماه بیاشامند مزیل برص و جذام است نسیان یا ... در حب و مسهل ارد حب

و سماع و روغن است عود و بلغم کرم و حکه در سموم بهترین آن املس و خوشبو و نافع

صرع و دوار و ربو و معده و جگر مسهل دماغ از رطوبت و باد و سموم مضر امعا مصلح

کثیرا با کهربا با طباشیر با صمغ بدل حب آن بابونج و رند سلیخه و تخم حب بلسان گرم و خشک در دوم

نافع فالج و سستی اعصاب و ذیرقه و سدد و عسر البول و مقوی معده و مشهی نافع ربو و درد پهلو مضر مثانه

و آلات بول مصلح کثیرا بدل آن نیم وزن بلسان با هم وزن پوست سلیخه و دو دانگ آن

بسباسه روغن بلسان گرم کرده و خشک در سیوم فاصله از حب و قوی‌تر از عود و وی نافع

نزول الماء و در چشم کشیدن روشنی افزاید دافع سموم مثل افیون بدل بهمور روغن نارگیل

و دانگی وزن آن زیت کهنه و گویند بدل آن حب بلسان کوفته بروغن زرقی جوشانیده

و بقول بعضی بدل آن روغن گاو که در وقت کلی جوشانیده باشند شربت دانگ و نیم

روغن او آنست که اگر صوفی بر کرده بسوزند اثری از آن نماند و اگر بر سر چکانند از کن

و اگر در آب حل کنند مثل شیر سفید گردد و در تحفه المومنین مذکور است که مولف بذکر او ساکن

مصر منقول شد که بالفعل معدوم است و از چوب آن مرهم فراخرامی سازند و بکشور

بجای حب بلسان عمل نمایند عطاران فقط و سید ببلیخ هندی نیز الیمون وی ارا

در سینه او دو سرد و در اول و خشک در دوم ملطف مقوی معده و اشتها و بالخاصیت

مسهل سودا و بالطبع مسهل صفرا قاطع رطوبات صداع و بخارات قابض

اکحال او نافع و معده مضر نقل مصلح عسل و شکر شربت سه درم بدل آن بلیله یا ثلث وزن

آن و سدس وزن آن هلیله سیاه بلوط بفتح با و لام مضموم بعد ازان واو ساکن و طا حطی نام میوه ایست معروف

سرد و خشک در دوم و بقول جامع در سوم و در اول بهترین آن فربه و رسیده بود

قابض نفث الدم منفعت سلسل بول و تقطیر البول بدل آن گلنار و پوست انار

و مورد شربت مثقال و در مطبوخات تا مثقال بلادر بکسر اول و لام و الف

و ضم دال مهمله و سکون رای مهمله بعد یای بهلانوه بهترین آن سیاه و فربه گرم و خشک

در چارم و پوست او در سوم و مغز وی در سوم گرم و در اول خشک مهیج باه محلل

مسخن ملطف نافع امراض بارده دماغی و عصبانی و رطوبات مقوی حافظه محرق خون

مورث یبوست دماغ و عطش مصلح روغن گردکان و ماء الشعیر و دوغ و شیر و لعاب

دانه بیدانه از ربع دام تا نیم درم بدل آن بهوزن مغز بندق و نیم وزن آن

مسلط سعد و زنبع آن روغن بلسان و طریق برآوردن عسل بلادر که در معاجین

مستعمل است بدین طریق است که سر بلادر ببرند که عسلش نمایان گردد با نشتر آهنی که

گرم باشد بگیرند و بلادر را بسر نگون داشته فشرده تا عسل بچکد و طریق دیگر

آنکه در ظرف کلی که زیر آن سوراخ کرده باشند ظرف دیگر زیر چوب نموده ظرف

زیرین در زمین دفن نمایند و سر پوشیده بر آن آتش با حکمت دهند که روغن

در ظرف زیرین جمع گردد و مدشور پتال جیتر گویند و مغز آن را که مثل دانه سفید زرد

می برآید بهلویحی گویند خواص مغز آن در کتب یونانی مسطور ندیده بالجمله مستعمل

اهل هند است که در سرما برای تقویت و گرمی میخورند و هم داخل معاجین مقوی باه

نافع امراض بارده دماغی است و مقوی باه مضر جگر مصلح موبر تنبول بفتح تای

وسکون لام وفتح واو وسکون لام نامی اکثر در زراعت برگ تنبول میکارند و

اهل هند با نخورس میخورند تنها و همراه گوشت هم میخورند گرم و تر است مقوی باه و دل

مشتهی طعام دافع سرفه و فساد خون و بامیل و شور فاتل گرم شکم و برگ آن سرد

دافع صفرا و بیخ آن دافع بلغم و سعوط بیخ آن نافع زیر سرفه و ملاوعه هم او معما

در گرمی و سردی معده و ملین بلغار جزویست که آن را بو دار گویند خاکستر سوی

حالی خون وطرق سوختن وی چنانست که بلغار را ذیره ذیره کرده در ظرف

کلی نو داشته بسر او بگل حکمت گرفته در تنور گذارند بلاس بفتح باء فارسی ولام

والوالس

والف و سین مهمله مشهور بدرخت دهاک و بهندی کویند بفتح بای عجمی فارسی و تشدید لام

و سکون های مختفی کلان صحرائیست که در ایام بهار گل بار ریحی و بار بر گل گلها آید و گویا

که برگ ندارد و برگش مدور و طولانی در مزاج گرم مانند سهیل طعام و باد افزاید و سل و نقوره

و باد گوله و سنگرسی و بواسیر و کرم شکم و اگر شاخ و بوسته آن از درخت گرفته در سایه خشک

کرده کوفته بیخته با نبات آمیخته از سه درم تا دو درم دو سه هفته با زیاده خورند صنف فرج زنان

بسیار می آرد و کل او را تیسو گویند بکسر تاء فوقانی فارسی و یاء تحتانی و ضم سین مهمله و واو ساکن

و حکیم قابض رافع صفرا و چون قدری تیسو اگر در آب جوشانیده و نطول نمایند

بر ناف و بر عانه برای درد مثانه و عسر بول بتجربه رسیده و بهر تکمید از جوشانده او که

فاسد بر باشد بسیار نافع است و چون ثفل جوشانده او را بر خصیه ببندند ورم خصیه بنشاند و

ورم دفع سازد و اگر مقبوله گل تیسو شب در آب تر کنند صبح آب آن صاف نوشند

رافع سوزاک [illegible] و بلاس پاپرا بفتح باء موحده فارسی و لام و الف و سین مهمله و باء

فارسی ثانی و الف و باء موحده فارسی ثالث و راء مهمله و آن تخمی مدور است بکلانی

ناده از فلوس در حجم با رنگ سبک مثل ورق گرم و خشک در سیوم جاذب معرج طلا

کردن بر قوبا و بهامین ورق گرم و خشک در سوم مفتح جلد را دور کرده فواد [illegible]

برای [illegible] خوردن آن ریاح و بلغم دفع کند و قاتل کرم شکم است مصلح مسکه یا روغن گاو

شربت ربع درم و حب بلاسن با بیره نافع ربع است بلاسن با بیره پوست دور کرده مغز

سفیدان گرفته با برابر آن مغز کوه گرفته حب برابر فلفل سازند و یکی از آن با آب

ساول میکرده باشند و هیچ دوای که در اثر باده تاثیر دارد و طریق خوردن بجهد وجه است

یکی آنکه پاک و لیسانیده و در شیره انار آب بجوشانند تا همه آب جذب شود و جزی

بماند غلیظ القوام باقی ماند قدری از آن با نان خورده باشند و بعضی پوست هیچ

گرفته با قدری روغن آمیخته میخورند و اگر اندک با آب سائیده در بینی چکانند فی الفور

مصروع بحال آید روغن بلاذر که در علاج [illegible] بکار آید بلاسن با بیره تازه

هر قدر که باشد در آب ترکنند یک شب پس پوست از وی جدا سازند و مغز را خشک

نمایند و بگیرند دیگ گلی و در وسط آن سوراخ کرده و سبوچه خورد گلی در زیر سوراخ

بپوسته نمایند بطوری که بتال خشت است پس مغز با بیره در دیگ گلی اندازند و دهن

بند نمایند و تمامی دیگ را گلکمت کرده خشک نمایند بعد از آن آتش کنند و خشک نمایند

و بگذار

دیگر مقدار سوی خواه که نه دیگ گوشت بکنند و در زیر تغار خورد ... له نهند بالا

بر سا حبه و آن دیگ را در تغار نهند چنانچه خورد در تغار ... و باشد در ... بالای آن

دیگ کلی در تغار کلان و کرد ... از گل حکمت پر سازند تا تمام تغار ملو گردد

پس آتش دهند بر کاه سرد شود دیگ برآرند و سوی زیرین را احتیاط جدا کنند

کام روغن در سوی خورد جمع خواهد شد باشد و خشک که اسم برقضیت ما لیدنه مفتح

قال رسول الله صلی الله علیه وسلم سید الادهان البنفسج و

ان فضل البنفسج علی سائر الادهان کفضلی علی

سائر الرجال بنفشه سرد در اول و تر در دوم است و گویند در اول سرد و

تر است و صاحب اختیارات تر در سوم نوشته و نزد بعضی گرم و تر و در سعد ... است

خواب که سرد است و در اقراباذین که در لوود ... اخوان نیک است و آنکه حار

ملوید وجهی ندارد و نفیست که دلیل حرارت است که مر... بلین و ملین ...

مر... رطوبت و ... ممکن می باشد مگر بحرارت و هر دلیل حرارت است که آن نو

خون معتدل است مسهل صفرا مسکن حدت خون ... مانع خشونت سینه مفید ...

و صداع حار و سرفه و ورد کرده و ذات الجنب و خناق و ورکام و محلل اورام است
مرخی معده مسقط شهوت کلبی مصلح انیسون و کلهج بدل آن لقول رازی در
سعالی اصل السوس و گویند کاوزبان و بقول مسیح نیلوفر شربت دو درم و بوزن
این سه افیون شربت درم تا سه درم و گویند از جرم تا پنج مثقال و در مطبوخ
تا ده مثقال و مصلح از حار معده سفرجل دگویند و ر و بندق بکسر اول و سکون
نای و ضم دال مهمله و سکون قاف بفارسی فندق گویند بهترین وی بزرگ و تازه او
گرم و خشک در اول مقوی باه و امعا خصوص معا رصائم زیاده کننده جوهر دماغ
قلیل الغذا و نافع زال کلبه موافق سینه و نفس مولد صداع فاسد بدل مغز جلغوزه
یا بادام یا مغز جوز شربت ده درم مضر معده مصلح بپنه یا عسل بندق هندی از
گویند گرم خشک در اول مقوی باصره و معده و اعصاب مسرجه و جگر و نافع فالج و لقوه
و ضرع شربت از مغز نیم مثقال تا درم بحکمت هندی سپاهالو طبعت گرم و
گرم و خشک در دوم مفتح سده جگر و سپرز قامع طحال مدر طمث بخوردی قاطع
شهوه ان مصدع محقق مسبب مداومت قاطع نسل مصلح سرد و برکنس و صمغ گم بدا

ورم ماده ورم پنوار بفتح بای فارسی و خفای نون و واو بالف و رای مهمله
نهال تری خود روست بعد زیم درجه سرد و خشک رافع صفرا و جذام و نگرار
دملف قوبا و کرم شکم و چون یکدام تخم او را کوفته در خمرات حل کرده در ظرف
آب مالیده دو سه روز نگه دارند که متعفن گردد بر جرب و قوبا مالند زایل سازد
و مزاج محمسس گرم معلوم میشود حتی که سد نافع فالج و اوجاع مفاصل بارد نوشته اند و
اگر در شکم نام ماهی سیسه شکم چاک کرده تخم پنوار پر سازند و از ریسمان بدوزند
و در سرگین تا سه روز نگهدارند بعد آن ماهی را در روغن بریان سازند و تخم پنوار
را آورده نگهدارند و شش ماشه هر روز میخورده باشند برای رفع برص معمول
ال سد است و تخم پنوار مضعف احشا است مصلح ماست بدل بابچی سرشت درم شناک
بهم بای فارسی و نون مشدد و الف و کاف نام کلبت هندی سرد و دافع صفرا
مصلح قرن بن بیل بفتح بای موحده و سکون نون و کسره بای موحده و بای تحتانی
نام رای بیل صحرای است قابض شکم مقوی معده دافع بلغم و باد و بواسیر
ال و در مزاج گرم است بدلش پنوا لو بکسر بای فارسی و خفای نون و الف هندی و

وضم لام و سکون واو و دو قسم می باشد سفید و سرخ و سفید را عوام الناس بابن کسم
مخصوص کرده اند سرد در سیم باه افزاید نافع صفرا نافع تقطیر البول و حرارت
و تشنج و مجرد خوردن مفرح است و سرخ زیاده کند بغرنوا بفتح بای موحده فارسی
و فتح نون و سکون رای مهمله و فتح نون ثانی و واو و الف صمغ نباتیست هندی در دوم گرم و خشک
نافع بواسیر و شیر زیاده افزاید بندال بکسر بای موحده و سکون نون و فتح دال
و الف و سکون لام و آن را گهکر بیل نیز گویند هادر هندیست بقدر بلیله بسیار کی
و تلخ و محلل بهترین وی زرد بود گرم و خشک در سوم بخور آن دافع بواسیر نافع او
بارده اعضای و اگر شب در آب نقوع کرده دو سه قطره در بینی چکانند زردی
دفع سازد و یرقان زرد را فایده دهد و مسهل زردیست شربا دا اگر دو عدد د
نیم پاو آب ترکرده و صبح صاف نموده بنوشد مفید است و روغن چد
نافع بواسیر بار بندال باریک شده در روغن سرشف المحکمه مالند بو بندال
دو قسم رقیق غلیظ بهترین آن غلیظ است که تازه و کثیر الخطوط بود و رقیق
و قلیل البیاض زردیست گرم و خشک در دوم و گویند در سوم و گویند در اول مقوی

مقوی لثه

ملطف سمن تریاق سموم مفتح سده جگر در دوم و سپرز منقی معده و عصب مسقط

جنین نافع استسقاء و ورم معده و اوجاع مفاصل مضر انثیین و طحال مصلح

عسل و خردل شربت یک مثقال و گویند تا دو درم بدل او وزن او تخم اگر

سعد و گویند تورس وج و در بقیه قسط نیموز زرنباد و ثلث گویند

بدل سوریحان پوست در بعضی نسخ فسخت که می آرند از ارمن سرد و خشک در اول

رادع و ملین نافع اورام و اوجاع حاره مفاصل و ربو و صداع حار و طلا

بدل حمص نافع ساف میثا بورق بضم اول بفارسی بوره نامند و اقسام میباشد

بهترین آن را نطرون گویند و بعضی آن را ارمنی نامند آن را بازری گویند

... گرم خشک در دوم و گویند در سوم محلل جالی جاذب خون بظاهر جلد قاطع

ملین مغص رادع قوبه قاتل کرم مضر معده مصلح صمغ عربی و کلعصد فاسد گویند مضر

... مصلح نفیه مربا محرک قی مصلح مصطکی بول سم و یک وزن نمک اندرانی با نمک

شربت از درم تا دو درم و در شرح بمقدار تا درم و صاحب الفاظ الادویه مقدار

... بوری بورق سماکه بوسه غلظت انهمن دو نوع است شرح و بعضی ...

بسفایج است و گویند سرخ وی قوی تر در حرارت گرم و خشک در سوم و گویند گرم و

تر است در دوم مولد منی مقوی باه و دل و مسمن و مفتح و محلل ریاح مفتت سنگ و ملین

مضر ثقل مصلح افیون گویند بدل زرنباد و بدل سرخ درونج و باهم بدل ابریشم

درم پهالسه بفتح بای فارسی و خفای ها و الف و سکون لام و فتح سین و بعوض یا دو

الف نیز آمده ثمر درخت هندیست دو قسم است یکی ترش و دوم مایل بشیرینی اول را

شکرین و دوم را شکری گویند درخت اول خورد و درخت دوم کلان باشد ثمر

در اول ملون سبز و چون بهم رسد گوید سرخ گردد و چون تمام پخته شود مایل بسیاهی گردد

سرد در دوم و تر در سوم اول رافع صفرا مسکن حدت خون و تشنگی

کم دارد مفید غثیان نافع قی و تهوع و قابض و دافع صفرا عطش و مقوی دل و

و جگر و افشرده او با قند و گلاب جهت تسکین حرارت معده و خون بکدام پوست

شکری زیره کرده شب در آب تر سازند و صبح مالیده صاف نموده بنوشند جهت

رسیده و فج او لعاب دار و مرطب و پهالسه مضر ریه و سینه و مصلح نمک با قند و

قابض و هندیست سرخ پهالسه مسکن حرارت نافع خفقان مقوی معده و جگر

ی والصاب صفرا معده نافع خمار و قائم مقام شربت انار زیرش میکنند بهار شکری در

آب مالیده صاف نمایند و برابر آن نبات کرده اسفنجه بقوام شربت رسانند و در آخر گلاب

افزایند بهنگره بفتح باء موحده و خفای ها و نون و فتح کاف فارسی و راء مهمله و الف و

دیگار الف ها سرآمده و آن گیاهیست گل دارد و اقسام است بعضی را شاخهای سفید و بعضی را

سیاه و برگ مشابه بودینه و قسمی از بهنگره است که آن را گوکر بهنگره گویند بهال او

دارا بود کرم و حکه دافع اماس و بلغم و ریح و رافع امراض مذکوره و جیم و جذام و

و برص و جدری و حمره و شرا و کلف و نحم او مقوی سامعه و باصره است و در مزاج

معتدل چون [illegible] هر روز سه درم کوفته با نبات بیاشامند موی سفید سیاه کند

بهترین قسم وی در افعال سیاه آمده است و چون در سایه خشک کرده دو درم

سفوف کرده خورند برای [illegible] تاثیری دارد و گویند بیخ بهنگره مارگزیده

را بول بهر کس خورانند منقطع گردد و اگر سبز بهنگره صحرایی با شیره سبوس اجوایر

در آب [illegible] [illegible] سیاه [illegible] چهار ساله حل کرده صاف نموده بنوشند

بنوشند دافع ربع است و سبزه برگ بهنگره سیاه اگر در شیره [illegible] مقعد مالند دفع [illegible] کند

مقعد نماید و مالید برگ بهکره بر موخوره درد و سه روز زایل سازد و اگر پنج قطره

برگ بهکره و پنج قطره شیر بز مخلوط کرده سعوط نمایند دافع صداع و باید که وقت

سعوط آب در دهن باشد بدل برگ آن برگ بید انجیر است و گویند بوی آن را

چمن بو نامند **بهربهند** بفتح بای فارسی و ها و سکون رای مهمله و فتح های ثانی و سکون

دال نام درخت هندیست قاتل کرم شکم و دافع و فساد بلغم و خون و زهر و بر موی

و سمن بدن **پهوگ** بفتح بای فارسی و ضم ها و واو مجهول و کاف فارسی دوای

سرد و قابض و دافع خون **پهکرمول** بضم بای فارسی و سکون ها و فتح کاف و سکون

رای مهمله و ضم میم و سکون واو و لام و بعضی پشکرمول نیز خوانند لیکن معجمه و آن بیخ

برنگ انجیر گرم مقوی قلب باهی و دافع بلغم و ریح و مشهی طعام و اماس اعضا و درد شکم

و درد پهلو و برودت بدن و تنگی نفس و ابرا کوفته بحیه بر کف دست و پا مالند عرق کند

و بادها دافع است **بهبارنگی** بفتح بای موحده و سکون ها و الف و فتح رای مهمله

خفیف و سکون نون و کسر دال مهمله هندی کاف فارسی و سکون یای تحتانی پوست درخت بسکون

کوبی است گرم خشک مشهی طعام دافع ماده خام و اماس اعضا سده و فساد بلغم

و بادهای بلغمی

دباد و بلغم تب بلغمی و بیکی نفس **بهندی** بکسر باء و خفاء هاء و سکون نون و کسر دال

دال هندی و سکون یاء تحتانی ترکاری مشهور است لعاب بسیار دارد و سرد مولد ریح

و بلغم مدر بول و باه افزا و مولد منی **بهیلی** بضم باء موحده و سکون هاء و فتح باء

موحده فارسی و سکون یای ثانی و کسر لام و یاء تحتانی گیاهی است بر روی زمین افتاده

و شاخهای باریک و برگ بسیار کوچک سرد و خشک نافع سوزاک و مقوی باه و مغلظ

منی و نافع درد رحم شربت دو درم تا سه درم و اثر العقرب تیل گویند **بهوت**

بضم باء فارسی و خفاء های و واو ساکن و تاء فوقانی هندی خربزه خام می باشد بو بهدن

قوی دماغ است از راه عطریت و در خوردن دیر هضم و سریع التعفن نفاخ مسدد

و مولد بلغم موجب ثقالت معده مصلح جوارشات حاره **بوی** بضم باء فارسی و واو مجهول

و کسر هاء و سکون یاء تحتانی سبزی که تخم سیاه و مسطح دارد سرد و تر است و گران

کننده حنجره و آواز گلو و مقوم و بلغم و منی افزاید و دافع فساد خون است و مقوی

بهولسری بضم باء موحده و سکون واو مجهول و لام و فتح سین مهمله و کسر راء مهمله و

سکون یاء تحتانی درخت یاء موحده بهم بیرا آمده درخت است مشهور و برگ و میوه آن بو

و قسم دیگر رسیده شود مانند عناب یک ماه بحی منفعت سرد و خشک دافع صفرا ایم

قابض مقوی معده مانع سیلان منی و سرعت انزال و نفاخ و دیرهضم و مصطکی

مائیت پوست خوشبو داده او نیم گرم نافع درد دندان و محکم کننده آنست و

بوئیدن مقوی دل و دماغ بارد و مصدع دماغ حار و اگر از گل او عرق کشیده

خفیف است بیخ پوست بیخ او ممسک و مغلظ منی بیل بکسر بای موحده و سکون

تحتانی و لام ثمر درختیست بقدر سیب سرد در دوم و خشک در سوم قابض نافع اسهال

مزمن قاطع نزف الدم مقوی معده و بای او بهتر است و رافع عرق مزاج

برای استعمال قائم مقام عرق بارتنگ با قبه مصلح شکر بدل سماق بجک

در حسبت خلاصه چون آن را بجیار گویند بکسر بای موحده و فتح جیم و سکون

تحتانی و سین مهمله و الف و رای مهمله بجیار رافع جذام و جوشیده کهنهای

بیخ مو و کرم معده و فساد خون و صفرا است و مصفی رنگ و مقوی بیخ موی

بیغست بکسر بای موحده و یای تحتانی مجهول و خفار لون و بای فوقانی چهار

اندر چهار دافع اماس اعضا و ... سرد و مایل و شوره جوشیده کهنها و دواری

و قرلد

دمعدت سنگ و دافع ف د خون **پیپل** بکسر بای فارسی و سکون یای تحتانی
و فتح بای موحده فارسی ثانی و سکون لام درختی هندی بسیار بزرگ برگ او بقدر
تک دار بیسر و حک دافع صفرا و خون و دمامیل و بثور و پوست درخت او بجهت امساک
منی و غلظ آن و تقویت کمر و منع قی آب فرج زنان مع ادویه دیگر بتجربه رسیده و
و مضمضه از پوست درخت آن نافع ورم لثه و جوشش اوست و ثمر او برابر بهالسه
و آن را پیپلی گویند با فتح صاد و بای تحتانی و چون پخته بود بنفش گردد دافع قبض با ضم
کا دافع صفرا و ممسک و مغلظ منی و پوست او را در آب سائیده اگر بر آماس که ارند
پخته گردد و چرک برآرد و اگر پوست پیپل سوخته خاک کرده با مساوات سوره قلمی آمیخته
نگهدارند و هر صباح با یک عدد کیله مثل آنکه بمک با خیار میخورند دافع طحال است و عدد
هر بن کهجری و اگر پوست پیپل سوخته در آب اندازند و صاف کرده بخورند دافع منی
و دافع عطش است و اگر هفت یک عدد برگ پیپل سائیده با آش و دو درم قند آمیخته تنها
سازند و بقدر خوراک نمایند برای سقط و ضربه بمعتدل است **پیلو** بکسر بای فارسی
و سکون یای تحتانی و ضم لام و سکون واو اسم درخت هندی است در مزاج گرم و ملین و مشهی

و دافع باد گوله و بواسیر و امراض سپرز و رفع درد و سنگ گرده و مثانه مولد صفرا و سوزش

اعضا و جذام و کرم شکم و چوب پیلو که از و مسواک سازند برای قوت دندان و جلای

آن بی عدیل و برگ پیلو با بول شتر ضماد کردن نافع حمار ساسب و خواص این چوب

اهل یونان در اراک نوشته‌اند **ببیربهوتی** گرمست که در برسات بهم رسد سرخ رنگ

در سیوم و تر در اول و حکّت تی خشک با پاها اوهار کرده مقعد و با برگ پان

برای امراض بلغمی مثل فالج و لقوه و غیر مفیدست ضماد وی برای امساک و قوت باه

و فربهی قضیب مفیدست و روغن وی برای فرلوق و سختی اعصاب و عروق نافع

تراطین بازلو در ضماد است **بچ بهد** بکسر بای موحده و سکون یای تحتانی و جیم و فتح های

مختفی و حای نون و سکون دال مهمله و دارویست سیاه و سرخ و آن مجمع مایه حجم مار مثلث

شکل و براق شبیه ماهی و در عمل قویست مشتهی می افزاید و قوت [illegible] و کمر و امساک کند

سرد و خشکست و مصلح برات [illegible] او [illegible] شربت مثقال **چیس** بکسر اول هندی

پس [illegible] گرم و خشک در چارم در اطلیه برص و جذام و در معجون برحلی مستعمل

و اهل هند گویند [illegible] ده [illegible] اگرچه مدبر کرده مستعمل [illegible]

کرده و طریق مدبر کردن وی آنست که بقدر نخود خرد خرد ساخته و هر عشره پارچه بسته
بکوبند و در بول ماده گاو جوان که بسته حسک گرفته شده هر بنه حنیل کنند یا در
بول گاو مطهر در بول خیسانیده کرده یکماس آتش نرم دهند و بر آورده خشک کنند و بکار
برند و بعضی بقدر نخود خرد خرد کرده در خرقه بسته بنصف ساعت در آب جوش دهند
و بکار برند و بعضی بقدر نخود ساخته در خرقه بسته در دیگ بر از سر آب بر بندند که بسته دیگ
الآن بنصف ساعت جوش داده بر آورند بر شیر ارد و بعد بر شیر و بقول بعضی بقدر گنجد یا
و در آن شگار بیض مراد از مطلق او تخم مرغ خانگی است و حرارت هوا معتدل
و نیز حافظ او در نمک و اکسیر ریزه دی گرم و تر و سفیده وی سرد و تر
هم معتدل اند قلیل الفضول کثیر الغذاء مولد خلط صالح مقوی باه و دل و نیم برشت
عبارت از آنست که جمیع دهند در آب گرم تا گرم گردد و بخار در کشد از حد خیر و گوید
نیم برشت آنست که تا به نصف برسد و منعقد نگردد و ادمان آن مورث کلف منشم
اصحاب قولنج مصلح نمک و دارچینی و تخم مرغ نیم برشت کرده تا بت در خوردن و بعض
فلفل و قوت باه زیاده میکند از دیگر بیضها و مصلحط و او روغن علط و

مولد ریاح و ودوار مزمن صلح صعتر و نمک و تخم تهو و دراج و کبک در حکم لحم مرغ خانگی است

شربت آن نیم محتده تا پانزده و طریق تکلیس منقصه حنان است که پوست بیضهٔ آن نمک شسته در ظرف

سفالین و اسه در تنور نهند تا سوخته سفید گردد و چون او را در سرکه انبجه نقش سفید زایل گردد

و طریق رماد آن چون ماد عقارث طریق معمول وی حیاتست که او را [illegible] گرد

و در آفتاب داد نهند هرگاه آب مستعمل بود بدل نمایند و برق سوده سفید و مکرر چنان کنند که آب

مستعمل شود و قشر رقیق او را جدا کرده پس خشک کرده بکار برند بیخ سنبل گرم و خشک

در سوم قائم مقام بیخ لفاح در افعال مسکر جدا مصلح سرکا و بدل بیخ لفاح شربت

دانگ حرف الثانی بتول سفید بارن نا معلوم گرم و خشک در دوم و شیخ الرئیس و صاحب

بحر الجواهر سرد و تر سه و قول اول اصح است مفتح مفرح مسهل مقوی معده و جگر و دماغ و دل

و باه و مفتت حصات مقوی حافظه و بن دندان اکثار او مصدع محرور مصلح سکنجبین

بدل قرنفل و بیره بان با وزن و کات و انک مسجور نهد وزن سکبینه انداز [illegible] که مجمع

سه تا تال مکهانه بتای فوقانی و الف و سکون لام و فتح میم و کاف و جار با الف

و نون و ها تحمیست اصغر رنگ بعد رانحره تال او مثل قلم بزره و کل او بوجان و [illegible]

[illegible]

در میان سفیدی سرد و تر است مقوی باه مغلظ منی نافع سیلان آن و اگر تخم آن را بریان
کرده باستعمال آرند در تغلیظ منی و امساک قوی العمل است و مولد منی نافع بند گشاد
و سوزاک و لعاب است مصلحش ل مورپهلی یا بهمهلی است شربت درم تار بتای فوقانی
و الف و رای مهمله بفارسی درخت مشهور دراز در آخر او برگها میروید مثل درخت خرما
در فارسی خرمای ابوجهل میباشد و بیند که از وی حاصل میکرود آن را تاری میگویند
گرم و تر در دوم مقوی باه مدر بول ملین بطن مسمن مسکر نفاخ مورث صداع و قی و مفتح
مصلحش عرق بید بدلش نبیذ خرما و نمرسش مشابه بارگیل و مغز نمرش که تازه باشد باریک
تراشیده مثل فالوده در شربت گلاب و نبات مینوشند لذیذ است در مزاج سرد و لعاب خرما
افزاید مفید صفراوی مزاج رافع تشنگی تالیسفر بتای فوقانی و الف و کسر لام و سکون
یای تحتانی و سین مهمله و فتح فای فارسی و رای فوقانی ضیق النفس سرفه و ثقل بلغم و درد کمر
مند و سکون رای مهمله دوائیست گرم و خشک مشهی طعام دافع ریاح باه افزا
نافع اکسیر مفید ضیق النفس سرفه و ثقل بلغم و درد کمر و قوای شربت درم بدلش زرنب
[illegible] دوائیست سفید و سیاه و از تخم الجزره خورد تر سرد و خشک نافع جوشش دهان و

ف وچون ورماده کننده چون **تخم کلکی** دواء بدیست تقدر خاکستری سفید املس

سرد وتر است وتر ودلیعه گرم وخشک استعمال از خارج خارش وچون در آب باشیر کا

سائیده برروی مالند اثر کلف ونمش وبرص وجرب سازد وبراق روشن نماید **تدرج**

بهندی تیتر گویند گوشت او سریع الهضم لطیف مولد خون صالح جوی فهم ز دماغ

ترمس بضم اول وسکون راء مهمله وسکون سین مهمله صاحب الفاظ الادویه

چهار لوسه لیکن غیر مشهور است بهترین وی سفید فربه وبزرگ بود گرم در اول وکو

در دوم وخشک در دوم مدر بول وحیض وجالی وفتح ومحلل ومسقط جنین قاتل کرم رو

بمعده مولد خلط خام درعروق مصلح نمک سرکه وگویند مصلح شیر بقیا شربت ازینه در

تا بحد رم مدل در طوا با فلاو تخم خربزه ودفع کرم بریک کالی مالیسح ازمنی یا فسند

تربد بضم اول وسکون تا وضم بای موحده وسکون دال مهمله بهندی نسوت بهتر

آن سفید ولی ازیه گرم وخشک در سوم مسهل بلغم ورطوبات رقیقه بیار تحلیل

بلغم غلیظ لزج از عمق بدن منقی دماغ ومعده ورحم مصلح شده آن مخفف بدن

معتنی مضر امعا باید که خراشیده کوفته بروغن بادام یا کاو چرب کرده با کثیرا

بعمل آرند بدل بقول جامع پوست بیخ درخت توت و بقول حاوی حب النیل با هموزن
غاریقون و ربع آن صبر با سبع حنظل شیرین درم تا ده درم و در مطبوخ تا چهار
درم و در معاجین معالجه گویند آن سائیده کرده اهل هند رب تربد نیز وجه سازند
که تربد یک انار ریم گو فیه درخت انار آب نخو شاید و فی یک انار رب نماید خلاف
کرده آب آن را بجوشانند چون تمام آب سوخته گردد آنچه جاکه منجمد باقی ماند گرفته
نگهدارند و در ادویه مسهله آمیزند ترنجبین گرم تر اول جالی ملین طبع مسهل صفرا
محرک باه نافع سرفه و درد سینه و حمیات حاره مضر سپرز مصلح آن تمر هندی مصر خشخاش
و منی مصلح عناب یا طرانیث بدل شیرخشت تا هشت درم ترکشا بکسر تای فوقانی و سکون
رای مهمله و ضم کاف و بای فوقانی هندی و الف عبارتست از دار فلفل و فلفل و
زنجبیل نافع امراض بلغمی است ترپهلا بلغت هندی عبارتست از هلیله بلیله
آمله است ترجره و نار امیر انجم جرجره را گویند تریکان بفتح تای مؤحده
فوقانی و رای مهمله و الف و چهار یای تحتانی و فتح میم و الف و سکون نون دواء
هندیست گرم و خشک نافع درد پهلو و کمر و بلغم و سرفه و حمیات مزمنه دوا دارد

تشنگی مفید برای سموم و فواق و قی است بدل گل جرائیا ترور بفتح تاء فوقانی
وضم راء مهمله وسکون واو و راء مهمله سرد است صفرا و جوشش دهن و گرمی شکم و
خارش بدن را نافع است ترنی بفتح تا وضم راء مهمله وکسر نون وسکون یاء
تحتانی سرد است صفرا و حرارت تب و تشنگی و جوشش دهن و قی دفع سازد تفاح
بفارسی سیب نامند شیرین او گرم در اول و تر در دوم و ترش او در اول دوم سرد
وخشک و میخوش او معتدل در حرارت و برودت مجموع این مقوی اعضاء لطیف
روح حیوانی اکثار او باعث تهیج مرکبه و موجب ریاح مصلح اغذیه لطیفه و ترش او
مربه مصلح گلقند و دارچینی تلک بکسر تاء فوقانی و فتح لام و سکون کاف
کلبت گرم دافع قی و بلغم و جذام تلسی بضم تاء فوقانی و سکون لام
وکسر سین مهمله و سکون یای تحتانی مشهور است نباتیست بقدر یکذرعه و قسمی از ریحان است
گرم مقوی دل مشهی طعام و دافع جذام و تخم او در خواص قریب تخم ریحان است
تمر هندی لطیف از اجاص و بهترین او سرخ تازه شیره دار لعاب ترش سرد و خشک
در دوم گویند سرد در سوم مسکن غثیان صفراوی ملین طبع مسهل صفرا و اخلاط محترقه

مصطکی نافع

سفلی بحان خون مسکن عطش نافع خفقان حار و حکه و جرب و تهای غشیه
حاده مصر سینه سرفه مصلح شراب و مقه حسحاس گویند عناب با بهدانه یا کثیرا
بدل او آن بهیدانه و در عجز رسهال زرشک شربت او. دو وقیه و گویند از
نیک مثقال تا شش مثقال و وقت بلوغ باید که صاف کنند عروس ریزاکه ارقالیدر
کرده الطعم بود و معین بر فی و دانه او خشک در سیوم قابض مضر ان ممسک مسهر
ل او را همراه گوشت تخته مخور بند لسعار له بند مسکن صفرا ملین طبع محرک برله عضا
ل آن دراد و به رند مستعمل ست و کهار یعنی یک تمر هندی شمسی و ناصح و دوا ح
فات اهل هند ست و طرق بر آوردن کهار تمر هندی این ست که هیچ ابلی را پاره
نه خرد کرده بشورند و در آب حل کنند و آب صاف او گرفته در پاتیله بشوراند
تا سوخته نمک او بماند تمر قال رسول الله صلی الله علیه وسلم اَلْبَیْتُ لَا تَمْرَ فِیهِ
کالبیت الجیف قال رسول الله صلی الله علیه وسلم کُلُوا التَّمْرَ عَلَی الرِّیقِ فَاِنَّهُ
و کم عبارت از خرمات و او را از ابتدای بکون تا انتها بصورت عربیه یمی باشد
تا طلع که ولیع گویند و دیگر بلح و سیوم خلال و چهارم بسر پنجم رطب ششم الطیب

بهضم تر گرم در دوم و تر در اول است مقوی باه مبرد و بین کثیر الغذا مولد خو

مسمن مقوی گرده ملین بمفاصل موافق سینه و شش و بن دندان تباه کند مصلح

بادام و خشخاش و بعد از آن سکنجبین خوردن و خرما سر را بهیج بلغم بجور

گرم در وسط و تر در اول و بقول اسحق گرم و تر در دوم مفتح بخجره او مصدع

سده فتح سکم و چون بدو مصلح بادام و خشخاش و خرما که نضج یافته و سیر

با عضو عقو عصبت بود آن را لیس بامید گرم در اول و خشک در دوم قابض مقوی

معده نافع بواسیر و نفث الدم مولد قرا و مصلح سکنجبین و اول تر تحلل

طلع و قشر وی را کفری و جدری گویند و آنچه اندرون قشر بود ولیع خوانند

سرد در اول و خشک در دوم قابض مقوی معده و دیر هضم مصلح زنجبیل و چو

و دقوات نخل خوانند و بفارسی کشن خرما خوانند مقوی باه مضر طحال مصلح

عسل بدل ثعلب و آنچه بعد از شکافتن خوشه که هنوز سبز بود بیرون آید و

ترشی دارد ساییده باشد آن را بلح نامند سرد خشک در وسط هوم قابض مقوی

و جگر مدر بول طلع جعفر اوی و مقوی عصب روایت برای سینه بورث

شاه بلوط گرم و

جگر مصلح خمره یعنی آنچه غوره خرماست که هنوز سبز و خام باشد آن را زلال گویند
سرد و خشک در دوم قابض مصلح زنجبیل مربا و مغز سر درخت خرما که آن را
جمّار گویند و قلب النخله نامند سرد و خشک در اول گویند در دوم مضر سینه مصلح عسل بدل
خاص نوعی از خرماست که آن را قسب خرما خوانند نامند معتدل در تری و خشکی
م در دوم مولد ریاح مصلح زنجبیل مربا و یا انار شیرین بدل رطب **تکار** یعنی اول
کون تاء و کاف و الف و راء مهمله هندی سهاگه دو قسم معدنی و مصنوعی
م و خشک در آخر سوم محلل جالی مسقط بواسیر برنده گوشت زائد از جراحت
رای مضر معده و احشاء مصلح انیسون یا صمغ بدل بورق یا شب یمانی یا نمک طبرزد
و بقول اهل هند سرب بدرم و در اکثر نسخها که برای طحال و صلابت بدل داخل
ت **ترنج خطائی** مصنوعی بود و غیر مصنوعی بشکل شیاف طولانی کلان جسم که
در دو شش تولد کم و زیاد و مبارد مایل بزردی و غیر مصنوعی بشکل شیاف خرد اغبر
ثالث مایل بسیری و رکت القوی رادع محلل مسکن اوجاع مضر ریه مصلح کثیرا بدل شیاف
مامیثا یا لوس ابیض دهد **تنباکو** بفتح تاء فوقانی و نون و باء موحده و الف و ضم

کاف و سکون واو گرم و خشک در آخر سوم سم اقسام ماهی نافع و رطوبات مزاج

دور و معده و قولنج ملین بطن محلل ریاح و دود او مکدر حواس و مضعف

دماغ مصلحش لبن و از کشیدن او که خشک باشد همراه قند سیاه مالیده بهم

دود خشک او مضر ریه مورث سعال و عطش تنباکو برای دفع نزله و زکام

دماغی مورث و دود او مصلح فساد هوا و بائی و خاکستر گل او باروغن

سرشف مالیدن نافع سعفه و اگر گل تنباکو بود بدکه خاکستر سفید شود نگهدارند

بقدر برنج چهار عدد میخورده باشد برای ضیق النفس ملعمی معدیست

ابتدای خوردن او اسهال قی و بادی بر هم زند و آب قلیان که از کهنه

زرد و بد بو بود نوشیدن آن نافع استسقا است و اید از آن مقدم

نوشیدن روغن تنباکو مالیدن آن نافع اوجاع مفاصل بارده است مگر بدنه

هم با دو روغن کنجد یکجا و تنباکو را مقرض کرده در هم انار آب چهار

تر سازند بعد روغن در پاتیله اندازند تنباکو و آب یکجا سازند و ال

کنند و تنباکو و آب سوخته گردد و روغن باید صاف نموده مالند و تنباکو

حکه که همراه برگ تنبول میخورند تا قسم است و محلل ریاح مقوی ... ناشف
رطوبات معده و اگر این را سائیده در قدری آب پخته بر جراح هم کرم ضماد سازند
... داده مسحوق سازد بعد ملیت **تن** بضم تای فوقانی و سکون نون مشهور
سرد و خشک و قابض و دافع حرارت جذام **تنتریک** بکسر تای فوقانی و سکون نون و فتح
تای فوقانی ثانی و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی و کاف ... سرد و قابض
دافع صفرا و مقوی ... مانع کرم شکم و در خواص او قریب سماق است **توت**
شیرین گرم و تر است در اول و گویند در دوم و ترش و بعضی سرد در اول است و ترش بعضی
ترش آنکه نرسیده بود قابض مقوی چون قاطع صفرا مانع ریختن مواد و مسکن عطش و سرخ
او مدر بول ملین مسهل چون صالح کیموس ... موافق سینه و سرفه و مرطب دماغ ... و مصلح
... و سبز رسیده مقوی معده کرده شیرین مضر معده مصلح ... الا سکنجبین
خلط بوجود مصلح سکنجبین بدل آلوی شیرین و ترش وی مضر سینه مصلح انار و بعضی آورده
مصلح او ... بدل سماق **تودری** و آن تخم نوعیست از تره و بعضی ... گاوزبان
... در دوم و خشک در اول و بقول شیخ ... تخم ... محرک باه مسهل ...

یقلل

نافع برودت احشاء و سرح و کنده نشره نافع سعال اکثار ان مصلوف احشا ... مصلح

زرنک ... ل بهمن سرخ با سفید سرخ و درم ماتخدرم توتیا سنگ بصری است و آن

انواع است بهترین آن سفید بود و آن توتیای هندی است بعد از ان زرد و بعد از

کرانی و ان وان اخضر است و انرا توتیا سفالک گویند بقول جعل سرد و خشک در

گویند سرد در اول مجفف ... لذع مقوی و قاطع نزف الدم مقوی معده مسهر

و بهر انگه مغسول کرده بعمل آرند مولد سده مصلح عسل سرب با مسقال بدل آن

و شمون تو مال بس و گویند مرقشیتا و اقلیمیا بدل اوست و طریق مغسول کر

ان چنان است که آن را در صره بسته در دیگ پر آب کنند و باشد او بجه

در ته دیگ نرسد هم ساعت جوش دهند و بر آرند و صاف ... خمارات

که انرا کوفته در صره لعاب بسته در ظرف کرده آب باران در آن اندا

الحه رقیق بود در آب هر و آن آب آنرا در ظرف نگهدارند و آب دیگر اندا

اول بعمل آرند و مکرر چنین کنند و آنها یکی کرده توتیا از آن بر آورده خشک

بعمل آرند و طریق ماکردن آن صاحب قادری گوید که آن را گرم کنند

تلخ

کرده ده مرتبه در گلاب و ده مرتبه در لیمون و ده مرتبه در آب انار و ده مرتبه در جغرات

سرد نمایند و بعضی فقط بیک بار در گلاب سرد نمایند و اگر صد مرتبه در گلاب سرد نمایند

بهتر باشد طریق پروردن اینست که آنرا کوفته بیخته در ظرف چینی و چینی در آن

صاف غوره بریزند تا سه روز هر روز آب غوره تازه باشد بریزند تا آب خشک

شود آب غوره و بعد از آن برف سرد کرده انداخته باشند تا سرمه سا کرده در شیشه نگه دارند

توتیای سبز هندی نیله توتیه گویند گرم و خشک در سوم اکال بود مصلح روغن گاو

بود یا مسکه گاو و بدل سنگار و طریق صاف کردن وی آنست که اول هندی برابر آن سنگار

و حنای ... گویند زرشک را با عسل بسایند و در پیاله گلی انداخته گل حکمت نموده در

تنور داشته آتش با حکم شبی داده بعد از سرد نموده برآرند و طریق بریان کردن

نیله توتیه که برای مرض السنگ در حقنه ها مستعمل است آنکه توتیا را در خاکستر گرم تا

یک پاس دارند بعد برآورده در حل مرکب نمایند توتیای زرد بپارسی شب خرد

سرد رنگ آن اندرون سفید گرم و خشک در سوم اکال ضماد مصلح لبن النساء

بعده ... بدل توتیای سبز یا مرات توری بضم تاء فوقانی و سکون

ثبت

بدله هیچی

حرارت دافع بلغم و تر و سرد و برد و قسمست دو ریحانی دیا مکوره سعفه رای واو

مناسب جرحه مانند مقعد بوقت سر بر دار قم و برای محموم در غذا به اظهار کرد دوست

مثل نقاح چنین نیست و کند سریع الهضم مصلح اثار بر حاره و نوری اگر پیشه

فرمارحه شاف نموده بردارند عطسه چیلمیس و ترک یوری خواه پاره خواد

بر زحم شدید در دراز کنید و رود و دور بیمار و وتخم یوری تلخ معی موست نواکه

دوای نیست شکل طباشیر برد و حکه مع شقایق زبان سوراک و بورش اوا

و مقعد خفقان و خواص انواع قریب بخواص طباشیر ابنوهر قریب ستهند

بیر او از مسمومات و مسعی دررفاده معوی باه و قولنج و اگرچه نهو بر در سایه چکه

سوحجه بقدر مانند مثله شکر تا نیست نکرد و بر صبح برنج بخورند عادی کرداند تین قال

رسول الله صلى الله عليه وسلم أكلوا التين. فلو قلت أي فاكهة

من الجنة قلت بل لان فاكهة الجنة لا عجم فيها فكلوا

فانها تقطع البواسير قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اكل التين

امان من القولنج تین بکر اول الحرف بهتر من آن بعدست

بده ارد و بعده سرخ قلیل الحرارت کثیر الرطوبت کثیر الغذا مقوی باه سم
بواسیر الانحدار ملین مسمن بدن مضج سده حکر و سپرز دافع علل طحال و زال کرده
انفال جوب سینه و برو بعضی گرم در اول و تر در دوم است و با پس ان معتدل
در حرارت و برودت و در جمیع افعال ضعیف تر از تازه ان مضر معده مصلح
سکنجبان یا شراب فارح بدل زبیب یا تمر شربت از حسک تا نیم مثقال واز تازه تا
... رطل جواج گویند در اصل لوبیت گرای و لاتینی است و در هندوستان گرابر میشود
وان جواج بدست کرم و خشک در آخر دوم قابض قاطع خون بواسیر و حبس مضر
محرورین مصلح کتیرا یا ربوب فواکه بدل الجبار حشره شربت مثقال تیهو بهندوی لوه
گویند و خواص لحم آن مثل لحم بدرج است تیهو بکسر تای فوقانی و یاء تحتانی و فتحانی
نون وضم دال مهمله و سکون واو و با صاد و کاف نیز آمده ثمر درختیست
در ... داله دافع ... خون و صفرا و ثمر رسیده او نافع اقسام مرطوبت
واگر تنبع ... بلادر امارس اعضا شود چوب تمید و بات شده طلا کرده شود
جوب بل جوبیست در مزاج گرم و در اول و به دندان مستعمل است اگر قدری ازان بر

ومداوای بهند در وشاید و در روغنهای تقویت باه سرد احل است ونیم بل را
بقدر یکمثقال قهوه خوری الحال باید شده بخورند دفع زیر افیون نماید حرف الثاء
ثوم قال رسول صلی الله علیه وسلم اکل الثوم الا مطبوخا بحر اول
است کرم و خشک در سیوم محلل مدر بول وحیض وعرق مفتح وجالی حاد مجفف رطوبت
معده و مفاصل رفع کننده چون قاطع احلاط غلیظ واقع ضرر ابهار مختلف
باوجاعات ریاح بود وحدا عقد ال حافظه صحت ومقوی باه ومولد منی مضعف
چشم مصدع مصلح حموضات محرق چون مضر بواسیر ورنان حامله مصلح روغن
وگوشت بقول صاحب تقویم ابدان مصلح بلیله وبعدیه بدل ثوم ترک
حرف الجیم جاورس هندی با جره گویند سرد در اول وخشک در دوم وگویند در سیم
خشک قابض قلیل الغذا مولد چون بد ولطیف از ارزن مصلح تازه ماروغن گاو
بدل درقص ریح وجربین الی هند نوشته اند که گل باجره که بربال با جره میشود
ونکاسه ازان هر روز قند سیاه جنسیه نیم که سگ دیوانه او را گزیده باشد
بخوراند بالخاصیت دفع زیر او سکیند چای ختای در حرف الصاد بصاد خطای

ستشیر
گرفته
آدینه

رومیست جاوشیر صمغ درختیست بهترین وی آنست که برنگ زعفرانی باشد
بوی تیز دارد و چون در آب حل کنند مثل شیر گردد و مغشوش آن را بابشق
آمیزند گرم و خشک در سوم و بقول جالینوس گرم در سوم و خشک در دوم و
بقول شیخ گرم در اول محلل منضج مدر بول و حیض مقوی اعصاب مسقط جنین
نافع امراض دماغی بارده و دافع سموم مضر اعصاب مصلح وی انیسون و مصلح مربای جوز
یا سکنجبین و گویند بدل قسط و بقول شیخ الرئیس سرشت مثقال جاوش لعینه اول حتم (؟) واو
و تا سم وسکون نون درختیست کلان هندیست دو قسم سیب کلان آن را جامن
گویند سرد در دوم و تر در اول مقوی معده و قابض و قاطع صفرا نافع خفقان
منضج فساد و خون و نافع سوزش اعضا مسکن التهابات و ماسیل و بواسیر مضر طحال و سینه
مصلح نمک و خسته او سرد و خشک در دوم نسبتا قابض نافع اسهال دموی نا منطری
خسته او خشک کرده کوفته بیخته برابر او شکر آمیخته بر صبح یکدرم بخورند نافع اسهال مطلق
و ذرب صادق و اسهال دموی و خسته او بابات بنده بر رحم باکه سبب کفش
شد و بالجمله ضماد و کماد نافع دید و پوست درخت او بی مزه و قابض و طبخ پوست او مضمضه کنند

نافع استحکام دندان و چون چوب او خلال کنند سنون بسیار زنند منع خون آمدن دندان

نماید و در آب اگر نقل او را بشویند تلخی او را زایل سازد و اگر دو درم برگ جامن بار

بخورند مفید بهق باشد و اگر دو درم از برگ جامن حشره برآورده با دو درم بیان

انثا مفید نافع خون آمدن بواسیرست **چارپ** درختی هندیست ثمر آن را کحیل نامند

شاخ او گرم و خشک و مقوی جگر و معده و باه افزاید و ممسک و هاضم و دافع حمیات

مزمنه و درد شکم و بواسیرست **چاکهوٹ** بضم جیم فارسی و الف و ضم کاف و خفا

و سکون واو و ثای فوقانی ساگ سبزیست مانند سوری رافع باد و بلغم و بواسیر و

چار تخم که مستعمل در علاج یونانیان مشهورست آنست تخم ریحان تخم خرفه و بارتنگ

اسبغول دو چند **چار تخم اهل هند** که آن را چاردانه گویند تخم ملنگی تخم هوار ماهی

نانخواه برابرست نافع امراض بارده و برص است و در بعضی از اهل هند چاردانه

از تخم نانخواه و اجواین و کلونجی و ... این را حاکم بدن نامند از جهت که هر

هر چهار ادویه گرند بلفظ حاکم برمی آید برای بلغم و امراض بارده و اشتها که

هر چهار گرفته بقدر چار ماشه هر روز بخورده باشد هر چند بلفظ حاکم بخار حظی است

بلکه بحسب بعضی حکمای هند مقرر نموده اند **چبین** بضم اول و بای موحده و سکون نون بلغت هند

نون نوشته اند بفارسی عنبر بیت بقول جامع سرد و تر در دوم و بقول شیخ سرد در دوم و خشک در اول

و بقول صاحب اختیارات در سوم مقوی معده و روده و گرده ملین طبع مولد خلط

صالح و خون و برشته او حابس اسهال و سرسام مصلح نعناع **چک** بفتح جیم و بای موحده

و سکون کاف چابک است **چترچابک** بفتح جیم فارسی و تای فوقانی و رای مهمله و فتح جیم و الف

و بای فوقانی و سکون کاف اسم چینیاست دو قسم زرد و سفید و گرم است دافع درد سر

و چشم و درد دندان و دمامیل و بثور و فساد خون و چون برگ او را جوش داده مضمضه نمایند

برای درد دندان مفید و شیره او با شیر ماده گاو رافع حبس البول است و مجرب

نوشته اند و موافق اهل یونان دریاسمن گفته اند و در بعضی کتب هندوی چترچابک

۱۹۹ عبارت از چهار چیز آمده که بلیله بلیله و ساذج و بار نمک و قافله باشد **چتچرا**

بضم جیم فارسی و سکون تای فوقانی هندی و فتح جیم فارسی ثانی و الف چرچره نیز گویند

رافع فساد بلغم و قوبا و بهق و بواسیر و جرب و حکه و حلقه شکم و استسقا و دمامیل و بثور

و ناخنه و برص رافع رکیک است و اگر زن با جغرات خورد قطع حیض نماید از چوب چرچره

وسکون

سواک است جذب بوی دهن خوش کند و درد دندان را سود دهد و معده و جگر کوفته برآن

بسیار نافع و اگر تخم جرجره بر حلیم نهاده بجای تنباکو کشند در حقه آب نافع صنوف النفس ملغمی است

و خاییدن بیخ جرجره با برگ آن نافع زیر کردن است و القوه فاگر موی سفید کنده

بیخ جرجره طلا نهند موی سیاه برآید و جرجره دو قسم است یکی آنکه پوست و شاخ او مایل

مایل بسرخی است برای دفع نیز معمول همین است **چتره** بفتح جیم فارسی و سکون تای

فوقانی و فتح رای مهمله و سکون ها بمعنای هندیست در مزاج گرم در دوم بفتح سکم و در بار

جلابکی دوا هندیست اکال و حاد چون تازه آن را بر برص طلا سازند زایل کند

چچیندا بفتح جیم فارسی و کسر جیم ثالثه فارسی و یای تحتانی مجهول و خفا نون و دال

مهمله هندی والف ثمر تره هندیست و نان خورش مهیا سازند و در فارسی بدبو

دافع یبوست و لاغری است و نافع صفراوی مزاج سهی و برگ او دافع بلغم

و بیخ او مسهل است **جروا** هندی نرسی گویند و آن بیخ است بهترین وی آنست که

بفتح رنگ و بعد سیاه و در اول سوم گرم و خشک قائم مقام زرباد

مفرح مقوی دل و انحصار رئیسه است مفتح محلل منضج مسکن اوجاع مقوی

مولف جلابکهی

مدر مانع عفونت اخلاط مسمن بدن و فالج و صرع را مفید مصدع محرور و
مورث جراحت امعا مصلحش سکنجبین و شربتش با قند شربت از جهت اطفال تا نیم دانگ
و دانگ جهت ربع دو دانگ و در لقوه تا نیم مثقال و در استسقا چهار دانگ
بدل در تفریح ثلث وزن آن زرنباد **جرجیر** یعنی از عدم تحقیق تره تیزک نوشته اند
دید وی این تره تیزک است و دو قسم است بری و بستانی بهترین وی بستانی است که در وحشت
کم بود گرم در سیوم و گویند در دوم و خشک در اول مدر شیر و بول مفتح سده جگر و سپرز
نفخات مولد منی محرک جماع مصدع مورث تاریکی چشم مصلحش کاهو و کاسنی
و بقلة الحمقا و سرکه مضر مثانه مصلحش کثیرا بدل تخم وی بقول رازی نبات آن و گویند
بدل بوذری **جربوبا** بجیم فارسی و سکون رای مهمله و ضم بای فارسی و واو مجهول و
بای فوقانی هندی و الف دوای هندیست سرد و خشک ملین طبع مسکن سرفه **جزره**
بفارسی گزر گویند و شرح او بعد از زردک است گرم تر در دوم و گویند در اول غذا
کم از سلجم دیر هضم با لطف مدر بول مفتح سده جگر مقوی معده مخرج حصات
ملین حلق و صدر مصلحش قند و عسل بدل سلجم و تخم وی گرم و خشک محرک باه و مدر حیض

بذر البحر البری سمّی مصدع قند بدل افیون باده و سرب یکدرهم **خشخاش**
و خشخاش و خشخاشک و خشخاک بجیم فارسی خشخاش سپید هندی جاکسو بهترین آن فربه
و لعاب سیاه و بر آن قوی و گرم خشک در آخر دوم جالی با اندک حرارت لسان قابض و محلل
منوّم ماده بدل در ادویه خشخاش مهران دانه روشت و طریق داخل کردن در ادویه
چنانست که پاک نمودن در آب جوشانده بعد از آن جوش دهند و قشر سیاه دور کرده خشک نموده
بکار برند و بعضی در آب تر کرده مغز آن بیرون آرند و وقت جوش دادن قدری
برنگ کاهلی یا دیمان همراه خشخاش در صرّه بسته می اندازند **جعده** بضم اول و سکون
عین مهمله و فتح دال و ها دو قسم کبیر و صغیر و بهترین وی صغیر بود و گرم در سوم و خشک
در دوم و کبیر وی گرم و خشک در دوم مفتّح با قوت تریاقیت مدرّ بول و حیض ملطف
دافع کرم معده و ریاح نافع تب بلغمی و سوداوی و امراض مفاصل و بول و لسعه
مضر معده مصدع مصلح حماما و بول صاحب توم الابدان مثقال در اخراج
معده پوست انار و ثلث وزن آن سلیخه و گویند بدل آن بود سه برابر تا مثل ورم
چکوتره بفتح جیم فارسی و ضم کاف و سکون واو و فتح تاء فوقانی و راء مهمله و سکون

پودینه

آورد

میوه عدس است باشد بر بور بخورد مزاج آن سرد است مسکن عطش و صفرا و اشتها آورنده

مصلح نبات باشد چلگه دانه بفتح جیم فارسی و کاف شدید مفتوحه و سکون ها و فتح دال مهمله و

الف و نون مفتوحه و ها اسم دانه است انجیر رنگ چلغوزه از اندرون مغز باریک

جلنار

برمی آید و دوا به مذکور اکثر زنان در سهل اطفال می اندازند جلنار در دوم سرد

و خشک قابض رادع مجفف مقوی باشه اعضا نافع اسهال دموی و صفراوی و نفث الدم

مانع ریختن مواد بمعده مضرت از وی بگوش هم ورم بادو ورم مولد شده مضر سرد مصلح

کنز اهل جنوب بلوط با پوست انار رباط بسر با طرایث چل بتیب بفتح جیم و سکون لام

و کسر نون و یای تحتانی و بای موحده ساکن اسم رونده است گیاهی باریک دارد و برگ

کوچک مثل ساک و بر زمین افتاده باشد در مزه تلخ اثر ادرار است شده بعد ریس باشد

بالکوله میخورند اسهال بریمی ارند بسیار می آرد و جرب و خارش و البکک را نافع آید

و بکار قوباهی آید و لضعفان بیاید داد چلی بکسر جیم فارسی و لام شدید و سکون یای

تحتانی نبات است مشهور سرد و خشک ملین مسهل مقوی اعضا نافع امراض سرد و فالج

کرم و کو شد قسمی از تهوب جل جبیل یعنی فلفل آبی است سرد و خشک قابض مقوی

دل و باه و چشم و دافع خونش خون و د ماميل و نفور هو قسم زرد و سرخ است دافع بلغم
و قابض بهترین دافع رگ و پشت **جرس** بفارسی است و کانجا سر کوبند سکر مکک
قوی به افیون منفرد مانع مورث غشی مصلح شیر گاو **جمیر** بلام حیم و لسه بد بهم ملفوحه دراز
مهمله معجمه کذا فی اقرابادین هندی کو ... دلیل الغدا ... واگر شمر گوبر بقدر یکماسه خورند
قاطع انواع اسهال است و پوست کوکنار ... بنده بر آماس که از ... در بهم رسد طلا کنند
نافع است مضر معده مصلح سکنجبین با ... و پوست ... و مغلط منی است **حنظیانا** لفظ یونانی است
بکسر اول و سکون نون و کسر طاء مهمله و با و الف و نون ثانی بمعنی سرخ رنگ بقدر انگشت
و بهترین وی رومی است که بسیار خوشبو و تیز بود گرم در سیوم و خشک در دوم ملطف مفتح حابس بول
تریاق سموم و بقول مسیح گرم و خشک در سیوم محرج حیات نافع ورم جگر و سپرز و عسر بول و
احتباس حیض و بقول اسحق مضر مثانه و الات بعض مصلح حب الاس ... شربت ... مثقال
بدل در تصحیح و تحلیل ... وزن آن ... و نیم وزن آن ... و در سایر مواضع قسط ...
بوزن آن و صاحب الفاظ الادویه بنابر عدم تحقیق حنظیانا را ایکهان ... نوشته
جند بیدستر بفارسی ... کلان بهترین وی آن است که ... حسیده ...

پا رز

وازان ...

و پوست آن لطافت قوی باشد و آنچه بهم چسبیده شود و سطبر باشد مغشوش باشد و از جاوشیر
و صمغ و کندر و اندکی چند بیدستر سر رسیده در مثانه گویند حک کرده باشند گرم خشک در
سیوم و گویند در دوم محلل تریاق سموم بارده نافع امراض دماغی بارده و عصبانی مهیج حرارت
غریزی مخرج حیض نافع احتباس حیض و لقوه و خفقان و مغص و قولنج ریحی و بلغمی و خفقان
بارد و اوجاع مفاصل مضر محرور مصلحش شربت بنفشه شربتش تا یک دانگ بدلش مثل آن
فاه هم وزن و فلفل گویند بدل مسک است و در امراض جگر فرفیون و در تحلیل رطوبات
زرنباد هم وزن او فلفل و ثلث او و از فلفل و از ثلث او زرنباد جنبوبر بفتح جیم و
فتح نون و کسر بای موحده و فتح یا و سکون یای تحتانی ثمر ترش در حب الغار رافع
جلای ملحها و کرم شکم و ترشی او حرارت بدو در مزاج سردیست و دافع صفرا
جنبا بفتح جیم فارسی و فتح نون و بای موحده فارسی و الف میده لست صنوبری شکل
رنگش مرکب از زرد و سفیدی و گویند تخمست در میان گل او که مسکرست بوئیدن آن
مقوی دل و دماغ و با سرکه سائیده طلا کردن نافع درد گوش و اگر آب در گوش
رود از آب گل جنبا سم گرم در گوش چکانیدن نافع قرحه اذن است مقوی باصره در مزاج

گل

بعضی سرد نوشته اند و نزد بعضی معتدل در حرارت و برودت و نزد بعضی گرم در اول و خشک در

اول شده است که اگر مغز تخم لیمون و فلفل و زنجبیل   و جوز بویه تا بیک گل جلنا خوب حل کرده

حب بسته نگهدارند و بآب در جسم صاحب حمی کنند تب زایل سازد **جوز** گردکان و بهندی

اخروت گویند گرم در دوم و خشک در اول و گویند تر است ملین طبع محلل مقوی باه مخرج کرم معده

مضر محرورین و حلق مصلح سکنجبین و خشخاش و بادام مغشی و مکرب مصلح رب توت و آنکه بدل حب الخضرا

با نارجیل شربت ده درم **جوز الطیب** و جوز بوا و بهندی جایپهل گرم و خشک در دوم قابض مفرح

مدر مسکر ملطف مقوی معده و دماغ و جگر و حافظ حرارت غریزی هاضم دافع صلابت جگر

و سپرز محلل ریاح دافع غثیان حرقت و رطوبت معده مفسد اسهال معدی بارده و

مصدع محرورین مصلح کسر مضر جگر مصلح سعد و گویند صندل مضر شش مصلح عسل بدل

بسباسه و گویند نیم وزن سنبل الطیب شربت تا دو درم **جوز ماثل** تا نوشته سرد

خشک در چهارم مسکر رادع احرام حاره مخدر مضر قلب یکدرم کشنده بود مصلح قی کردن

بروغن بادام و شیر تازه بدل بیخ لفاح **حبه** کل جوز ماثل که در الفاظ الفواکه

حرارت غریزی ثابت دارد ما نوره کبابه کرده در سایه خشک کنند و سائیده بقدر نخود

بیاید شربت یک مثقال برداشت طبع جوز القی و جوز الکوثل هندی میشود گرم و خشک
در دوم مقی بلغم مسهل نافع امراض دماغی بارد و عصبانی مضر کبد مصلح اصل السوس
با صمغ یا بوره ارمنی یا خردل و نزد بعضی خربق سفید جوز السرو ثمر درخت سرو است
بول اسمی گرم در اول و خشک در دوم و گویند سرد و خشک است ضماد نافع فتق مضر دل و
اعصاب مصلح روغن بادام و بهترین وی تازه بود بدل بقول منهاج نیمورد پوست انار
با اهل و بقول مختار این مقل پوست آن پوست انار بهم وزن آن عفص گویند و
بدل کرمازج است شربت یک درم تا نیم مثقال جوز جندم و جوز گندم بضم جیم و رای مهمله لفظ
فارسی است گرم و خشک در اول سوم و گویند گرم در معتدل یا شهوت سمن منفعت خصیات قاطع خواب نیست اکلا
خوردن مضر مثانه مورث سده مصلح سکنجبین وری شربت نیم مثقال بادام چوب چینی
آن در زمان قدیم نبوده بهترین اقطعهای بزرگ املس سرخ و بی گره نزد بعضی گرم و خشک
در دوم و بعضی تر و نزد بعضی مرکب القوی مایل بحرارت و جهت دفع جوهر آن رطوبت فضلیه است
باید اول او را در عسل یا شکر نگهدارند و بعضی جراح را خالی از قشر نرم و بهترین اوقات
تب فصول وسط بهار است و اوایل خریف در گرما و سرما بسبب استعمال نماند گرد مخفف

رطوبات عفونیه محلل فضول ملطف مدر بول و عرق مصفی خون معوقها حرارت غریزی بیرون

در عموم بدن مقوی اعضای رئیسه و تناسل و معده نافع علت الکلب و قروح خبیثه سوداوی

مسموم مسکن و در ایام استعمال این از حموضات و لبنیات و نمک پرهیز ضرورست

بدل این نزد بعضی بیخ کاکنج و نزد اهل هند اسگند و نزد جمهور بعضی شراب جمهور

و نزد راقم بدل این در مرض الکلب و قروح خبیثه عشبه مغربی و طریق خوردن چوب چینی

معمول خانه خود نسبت باین وجه است که چوب چینی را ورق ورق کرده نیم سیر معهود

مثقال از این ورقها گرفته در دیگ و نیم آثار شیر سرد کرده تمام روز نگهدارند و نصف شب

در دیگ نقره یا گلی سرپوش دار انداز و گلبوم محکم نمایند تا بخار بر نیاید پس با آتش نرم

تا نیم آثار آب بماند صاف کرده ثقل آن نگهدارند و آب صاف از آن یا و سیر کرده و یکبار

امسجه بمکرم بطریق قهوه خورند وقت صبح و باقی آب بهمین قدر بعد امسجه وقت شام

معده از طعام خوب سیر شده و در حمام بهمین قدر چوب چینی علحده در همین قدر آب تر کرده

نصف ثقل مذکور با آتش نیم نیم مذکور با رنگ بجوش نمایند و کتفور بوسیله [illegible] از آن

سیاه شود دور نمایند و باقی ثقل را نگهدارند و بعد سه روز باستعمال چوب چینی اکتفا

آب

نمود و دیگر

نموده باشند تا هفت مثقال برسد و همه هفت مثقال چوب چینی بالفعل مذکور در

تا آب مجوب شده باشد و بدستور مجوره باشند تا شش و دو روز بعد از آن

ربع مثقال از چوب چینی کم میکرده باشند و نخاله چوب چینی را پخته در بعد آثار

آب جوش ماند چون هیچ آثار آب نماند صاف کرده آب او را در طعام و نخود کرده استعمال

نمایند و در این ایام دو نواله برسانند و آب او را بقدر ضرورت اضافه میکرده باشند

و در اثنای خوردن چوب چینی غذا اکثر نمک خورند بهتر باشد و روغن بقدر معتاد باید

خورد و از اقسام ترکاریها و حموضات اجتناب ضرورست و از فواکه بادام و پسته

تنها با باغات و انار مناسبست و تا خوردن چوب چینی حمام و جماع خوب نیست و

بعد سه روز بخار کنند باین طریق که یک کرسی بلند بسازند و در میان او سوراخ نمایند

بقدر روبه و گرد آن از پارچه ملفوف سازند و در زیر آن دیگ چوب چینی گذارند

در دیگ وا نمایند و خود بر کرسی نشسته یک رضای بر خود گیرند تا که عرق جاری شود

پس دیگ را بیرون آرند و بدن را از هوا محفوظ دارند و در اثنای عرق گرفتن قدری

چوب چینی بنوشند تا بر عرق آمدن مدد کند و بعد سه روز عرق میگرفته باشند و

و در ربله عرق کنند و در آن سوار شوند و هوای این دو روز معتدل بود و دار سوا

محافظه از سه مضایقه ندارد و رغبه رغبه بعادت اول رجوع نماید و یکدفعه

پرهیز نکنند از بد و بیمار را خوش طبع و خرم دارند و غذا کباب دراج و تیهو و کبوتر

گوشت حلوان و نان خمیری و اگر عادت بمسکرات باشد سوای شراب معتاد وقت

بعمل آرند جواسا بفتح جیم و واو و الف و سین مهمله و الف بای فارسی خار گوید

دافع صفرا و جوشش خون و دوران سر است و در مزاج سرد نوشته اند مدر بول و کو

جواسا با آب شیره کشیده دافع سیماب است و راقم عرق این کشیده باشربه و ک

برای نفث حصات بعمل آورده و بیخ جواسا بقدر دو ماشه در قدر آب جوشانیده

برای مرض ... سعال نافع و اگر جواسا بجوشانند و بطریق آبزن مرض را در آ

نافع بواسیر خونی و بادیست و اگر جواسا جوشانیده با آب آن روی را بشو

مهماسه است و این را بعربی ... گویند جولای بفتح جیم فارسی و سکون وا

الفایش باشد گرم دافع قبض ... دافع ... و بیخ جولای ... باشند

و شیر با شهد خورند دافع حکه قرح و رفع استحاضه نماید و اگر بیخ جولای

را بموم

ن سوخته خاکستر نموده با آب بر جبهت طلا نمایند و ساعتی در آفتاب نشسته باشد گرم

بوده در سه مرتبه دفع علت نمود **جوهی** بضم جیم و سکون واو و کسر هاء و سکون یای

تحتانی و مشهور بجای جوهی است گلی است کوچک خوشبو و دو قسم است سفید و زرد

سرد دافع درد سر بوییدن گل او مانع بدرد چشم و طبخ برگ وی مانع سنگ مثانه

و تصفیه کردن از برگ آن مانع قلاع **جوار** بضم جیم و فتح واو و الف و رای مهمله

نان وی سفید و فربه است سرد و خشک قابض باد انگیز دیر انهضام مصلح گلقند

و عسل هر بار غذائیت کم دارد و کذا قسم دوم آن را مکی جوار گویند در جوار

نزدیک دارست او ثقل و گلی بضم کاف فارسی و تشدید لام و بهنه بضم بای

موحده و کاف ها ی و های فوقانی هندی که از ان دانه بر آورده باشند سوخته خاکستر

نموده بوف بقدر یک مثقال بخورند برای بند کردن حیض و خون بواسیر مجرب است

و گلی بهنه شش ماشه سانده بصاحب حیضه دادن فی الفور فایده میکند **جونک**

بضم جیم و واو مجهول و فتحه نون و سکون کاف اسم هندیست زلو و نیز اسم لعل

هندیست در طبیعت سرد دافع ناسور قاطع خون و رمنی یا سوخته از برگ وی و تراو

یکتوله در آب سبزه بو شمد داو گرمی صفرا است و برگ او لعاب بسیار دارد و تخم او

بسیار باریک بجای اسپند منفرد شد جواکها بفتح جیم و واو و الف و فتح کاف و ها و

الف و را مهمله گرم و خشک و ملین و مشهی محلل صلابت طحال دافع باد و بلغم دافع

درد شکم و مدر بول نافع سنگ مثانه و تقطیر بول و رافع سوزاک خصوص بعرق آن

چوبچیات دوای هندیست مشهور در مزاج گرم و خشک و اکثر برای تقویت دل

و معده و روح شمیت مستعمل چوچ بضم جیم فارسی و سکون واو و نون و

دو قسم بود خرد و بزرگ گرم است قابض مشهی نافع درد سپرز و شکم و تخم او

دارد چوکه بضم جیم فارسی و سکون واو و کاف دوای هندیست و آن عصاره

سیاه بسیار ترش سرد و خشک مشهی و ضم مقوی معده دافع صفرا و مضر عصب

مصلح قند بدل حماض اترج شربت مقدار تا درم جهد میری بفتح جیم و ها

و سکون را مهمله و کسر بای موحده و سکون یای تحتانی و کسر راء مهمله و فتح جیم فارسی

و سکون یای تحتانی نانی رستنی است نهال کنار صحرای هست سرد و خشک دافع صفرا

معده حار قابض و چون او خشک کرده کوفته بیخته سفوف سازند بر جراحت کنند

وان را

سکون رای مهمله و فتح جیم فارسی و سکون نون قابض ست نفاخ و اگر پوست درخت
صحرای جوشانده مضمضه نمایند استحکام دندان نمایند نافع درد اوست و مفید
قلاع و خون آمدن از دندان باز دارد و اگر کنار صحرای را بسوزند خاکستر آن یا ب
طلا سازند دافع مهق سپید است و بشره صاف دارد **چودر** بضم جیم فارسی و خفای ها
و سکون و فتح دال و سکون رای مهمله قسمی است از عسل که بر برگ آبن باشد و با الحا صیف
افعال او برمنو **چهیر کاکولی** بکسر جیم فارسی و خفای ها و سکون یای تحتانی و رای مهمله
و دال مفتوحه و الف و ضم کاف ثانی و سکون واو و کسر لام و سکون یای تحتانی دواییست
مذلت سرد مقوی باه دافع صفراست و سوزش معده و خشکی دهان و لسع و تپ و ناهم
العهد دل و رادع حبس بول **چول نیتر** بضم جیم و خفای ها و واو مجهول و لام و فتح
یای فارسی و تای فوقانیه مشدد و سکون رای مهمله قسمی از بسمر است سرد مقوی دل
دافع صفرا مقلل خون **جیاپت** بضم جیم و یای تحتانی و الف و ضم بای فارسی و
سکون ها و یای فارسی تای مثناة نام گلی که از تخم او تسبیح میسازند قابض سکیم مقوی لبر سیاه
مقوی و اسهال کننده آن **چیوک** بکسر جیم فارسی و سکون یای تحتانی و فتح واو

وسکون کاف سرد است مقوی باه و افزاینده منی و ملین و دافع وصف و صفرا و بواسیر معـ

ولاغری بدن و دوی است **چنبک** بکسر جیم فارسی و سکون یای تحتانی و نون و

فارسی اسم درختی هندیست گرم در سیم مسهل بلغم و سودا و غالب اسهال **چهوتر** با

جیم و سکون های تحتانی و فتح واو و تشدید نون و کسر های تحتانی و جیم واو و های بوز

سرد و خشک و تریست مقوی الاعضاء و افزاید قوت باصره و قابض شکم دا

و حرارت تب زایل کند و اهل هند ساق او را در اول زمستان که می آید غرس

مقوی باه و صاف کند و از **جهینوبه** دوای هندیست سرد و خشک آن تخم است

بقدر در بندق هندی و بر طرف او نوک باشد و طلا کردن وی نافع صداع

حرف الحا ٥ حاشا قسمی از بودینه کوهیست گرم و خشک و گویند در دوم

قوی مدر بول و حیض و عرق و مسر مخرج جنین مفتح سده منقی سینه مقطع

مقوی معده و کرده محلل خون جامد تریاق سموم بارد حیوانی و نباتی مضر

مصلح او بوده یا طباشیر بدل یک نیم وزن صعتر و در اسهال نیم وزن افتیمون

شربت دو درم و کوبیده دو مثقال با نحدام **حب النیل و حب العصفر**

دافع

هندی فرجای گرم و خشک در دوم و گویند در سوم و صاحب تحفه المومنین گرم ملوفر
لقاسه غلاظت دار عدم تحقات مملو مدور اغبر رنگ و حب الفلفل سیاه
دانست شکل مقابله مسهل اخلاط غلیظ و مخرج اقسام کرم مفتح سده و جگر و سپرز
نافع رض و بهق و وجع مفاصل مضعف قلب مورث غثیان مضر جگر مصلح روغن
بادام چرب کرده و با پوست بلیله و گلسرخ امیختن بدل در اسهال تخم و زن آن سحج حنظل
دوران حرارتی شربت مقدار تا درم و در مطبوخ تا چهار درم و ریک آن اندت التت
اگر حب النیل بیان با سقال ارند غثیان نمی آرد **حب الآس** بهم واو معجمه تقول
حب لوم الابدان در دوم گرم و در اول سرد و التوبل صاحب منهاج گرم و خشک
مرکبا باه مسمن مقوی جگر نافع امراض سوداوی و خشونت سینه و سعال مولد سده مضر
حلق مصلح مصلح قند بدل سفاقل با حبه الخضرا شربت ۵ درم با سفت
سقاقل گویند بدل خشخاش با نارجیل **حب السمنه** بکسر سین مهمله و سکون میم و فتح لو
و ار بیزی خروجی در دوم گرم و در اول بر گیز العذا مقوی باه مسمن مولد منی
قرابادین مفرس مصلح قند با سکنجبین بدل حب محلب با ثمر ... بسته و کنجد است

حب القلقل بکسر هر دو قاف و سکون هر دو لام دو قسم است یکی بمقدار لوبیا سفید
خوشبو و دیگر بمقدار کلان از تخم محمک برگس سیاه و این را بزبان هندی
چبرکلوش نامند گرم و تر در دوم و گویند خشک مضر به ادمان جماع وی مورث
مصدع لاذع معده مصلح قند یا عسل یا سرکه و روغن بدل او دری سفید داد
مغز تخم خیار زه یا نیم وزن او اهل و گویند بدل مغاث یا حب الصنوبر شربت ۵ درم
حب القلت هندی کلتهی گویند گرم و خشک در دوم و نزد بعضی سرد در دوم
و تر در اول مفتت حصاة ملین طبع مدر بول و حیض مفتح سده مضر سپرز
مضر به مصلح عسل شربت درم یا یک ترب حب الغار دانه ایست مثلث
پسته و صاحب الفاظ الادویه از جمله حکیم تخم بکاین نوشته گرم و خشک در د
و گویند در سوم و نزد بعضی تر در اول مفتح سده جگر و سپرز مسهل بلغم خا
بول اسحی مصر کرده و معده و مصلح زاریانه یا انیسون یا مصطکی بدل
سقوریدوس لوبت تلخه و گویند بدل او قوه و نیم وزن او
آن لسان شربت دو دام حبة الخضرا گرم و خشک در سوم و گویند پاره

گرم و خشک دردوم

ل

ارم و خشک در دوم مقوی باه مدر بول و حیض و خون بواسیر است که منقطع شده باشد
منضج کرده و معده محلل ریاح منضج کرده نافع سرفه و فالج و استسقا و مصدع محرور است
و پس دن مضر محرورین و مصلحش سکنجبین و ربوب فواکه ترش و بقول شربت
مثقال گفته او بول صاحب تقویم الابدان خمسه مثقال مغز جوز یا پسته یا تخم خربزه
یا تخم خیار با دام شربت دو درم **حب المحلب** بکسر میم و سکون های مهمله و فتح لام و
سکون بای موحده گرم و خشک در سیم مقوی باه مدر بول و حیض مفتح سده جگر و سپرز
و گرده و جلای باطنی مفتت حصات مخرج اقسام کرم شکم جلا یافت که از صدمه و ضربه
باشد مخرج رطوبات سینه و پشت مفرح مقوی حواس نافع درد پشت و کمر و قولنج مضر
دماغ و احشای گرم مصلحش ریباس و رب و گلاب شربت از سه درم تا پنج درم بدل
مویز با دام **حب السلاطین** هندی جمالگوته گرم و خشک در چهارم مسهل بلغم و سودا و
جاذب رطوبات خام از مفاصل مفتح و منجمد سموم است مورث سحج امعا
مصلحش کتیرا است و اصلاح او چنین کردن که مغز آن را در شیر در یک شبانه
روز در گل و تازه در آب اندازند تا بخوشانند تا رطوبت خشک گردد در تنور بپزند

بار در شیر گاو و نجوشانند پس سمیت او دور کرده چون قرص آید و گندم خام بگذارند و قره

و دیگر بالای آن داشته اطرافش بند کرده در تنور بنهند تا که پخته شود برآرند و از دود سوخته

پاک کرده بکار برند و بعضی بعد جوشانیدن بسرکه گاو دور کرده صاف نموده بکار برند سمیری

و بعضی اصلاح وی چنین کنند که مقشر نموده سیر دور کرده چهار درم کثیرا و یکدرم گل ارمنی

در صره بسته در خمیر از گندم بپیچند و در آتش سرخ نمایند پس برآورده صاف کرده بکار

برند و بهتر آنست روزیکه مقشر کنند همان روز بعمل آرند و اگر مقشر کرده نگاه بگذارند

سمیت بهم رساند شربت تا دو حبه و گویند دو دانگ تا نیم درم و گویند شربت بادان آن

عدد و دیگر آن نصف عدد وی با مصطکی و یکدرم کشنده بود باسهال مفرط و قطع امعا

مصلح کثیرا و نشاسته و گلسرخ و نمک سنگ در آب لیمون گذاشتن حب الغ

بدر فیحنکست **حجر ارمنی** و آن ماهی سنگ و طبیعت کهم حرکت در اول در اسهال

سودا قوی تر از لاجورد و مسهل بلغم مفرح حالی کرده و مثانه و مستعمل مغسول آن

و مقی بغثی و ردی بمعده مصلح مغسول کردن با صابون و مصطکی و حلیله با ستعمال

آوردن بدل حجر لاجورد و شربت نیم درم تا مثقال و با الی صیب مقی روح

دخان سوداوی ست **حجر الیهود** بقول جالینوس معتدل وبقول بعضی سرد
وخشک در دوم مدر بول مانع تولد حصاة مفتت سنگ مضر معده وسپرز مصلح عسل
وبقول جالینوس تخم کرفس مقدار شربتها مصلح سکنجبین سفرجلی مضر جگر مصلح صمغ عربی
بدل حجر الفیلسوس بمقدار وسنگ رای حصاة مثانه آنرا الفنج گویند **حجر الیشب**
بهترین وی سبز باشد سرد در اول وخشک در دوم مقوی معده مانع خفقان قاطع
نزف الدم وطریق سائیدن حجر الیشب آنست که در آتش گداخته و در آب سرد
کنند مکرر تا که بترقد بعد از آن سائیده در معاجین اندازند **حرمل** بفتح اول و
سکون ثانی وفتح میم دو قسم است سرخ وسفید سرخ آنرا اسپند گویند گرم در سوم
وخشک در دوم محلل ریاح ومقوی باه مسمن مدر بول وحیض وشیر مسهل سودا وبلغم وحب القرع
جالی سده ومنشف از رطوبات نافع نقرس قولنج وفالج ولقوه مورث صدر وصداع مغثی
مصلح او سرکه وکثیرا بقول صاحب تقویم الابدان مصلح قره ودارچینی برد بعضی مضر
جگر مصلح کتیرا بدل ترومانا تا تخم سداب بالعقاب با دو وزن آن تخواه شربتش دو درم با آب معتدل **حُرف**
بضم حا حب الرشاد است گرم وخشک در سوم ملطف کشنده کرم محلل مفتح بلغم محرک باه مدر بول

بلاد سدر

قاتل جبان مضر گرده و معده مصلحش شکر و خیار بدلش حب دل شربتش تا چهار درم **حُرف** ردوا

آن بسیار است و سردوات مشهور نوع بستانی است که ابوالکیکر گویند و صنع آن را الکرر دو

گرم در دوم و خشک در اول و گویند در اول تر است مقوی باه مدر بول حابس طبع مسحر

و مثانه محلل ریاح و اکثر مضر و باع مصلحش ادویه حاره و روغن و سرکه مقتی مصلح مصطکی

حسک بفارسی خار خسک و هندی گوکهرو نامند و آن دو نوع گویند خرد و کلان

آن را است خسکها گویند و قسم خورد مستعمل در ادویه که به مناسبت طبیعت او مرکب القوی

مایل به برودت حابس مدر بول مسکن درد مثانه مفتت حصات افزاینده منی مصلح و رادع

طلین مضر سپرز مصلحش بادام بدلش کاکنج شربتش سه درم و طریق پروردن آن چنان است که

وی کوفته آب برآورده خار خسک حالیس در آن آب مذکور خیسانده خسک نامند

چنین کنند تا سه مرتبه **حصرم** بفتح اول و کسر ثالث بفارسی غوره نامند سرد و خشک

در دوم مطفی حرارت خون و صفرا مقوی معده و جگر قابض مانع انصباب مواد

سینه مورث سعال مصلحش خمیره مقعده مولد ریاح و مغص مصلحش گلقند بدل آن

ترش و سماق حصرم الالات میبی انیسون و عسل گویند بدل ریباس تا حماض

حصص

حمص بهندی چنا رطوبت معتدل در حرارت و برودت و خشک در دوم و ایر
قول صحیح است و گویند سرد و در اول و صاحب تقویم الابدان گوید سرد و خشک در دوم قاطع
رادع محلل مدر حالب حیض نفث الدم و بواسیر و حیض نافع قروح امعاء و در چشم کشیدن
روشنی افزاید معطش سپرز مضر گرده مصلح حماما و مصطکی با افسنتین بدل فوفل با صندل
سرخ مساوی یا اقاقیا شربت از سه درم تا مثقال حلبه بهندی میتهی گرم در دوم و خشک
در اول مصلح ملین محلل اورام صلابت مدر بول و حیض مقوی ریه معده سرفه و ربو
سینی سینه از بلغم مقوی باه دافع ریاح محلل قوی اشتهاء مصلح روغن قسط یا گاو
زبان انجیر شربت تا سه درم بدل تخم وی تخم کرفس و گویند تحلیل و طریق غسل تخم حلبه آنست که
حلبه را در آب اندازند و تا دو یا سه شبانه روز بدارند پس آن آب بیرون اندازند و آب
دیگر چند حلبه تو در آمیزند و بجوشانند که نصف بماند پس آن لعاب بسیار شده بکار
برند حلتیت بکسر اول و سکون ثانی و کسر ثالث و سکون یای بهندی هینگ بهترین بدبوست
و چون در آب حل کنند مثل شیر گردد گرم در چهارم و خشک در دوم و گویند خشک در سوم
محلل قوی قاتل جنین مدر بول و حیض حادث چون قطاره جلد مقوی باه نافع امراض

دماغی بارد و بحه الصوت مجرح اقسام کرم مفتح خون لوسر مضر دماغ و جگر مصلح انارین

و انیسون مضر اهل مصلح کثیرا نوی او مضر دماغ محرورین مصلح صفه و نیلوفر و شربت صندل

بدل جاو شیر و سکنجبین **ختاما** گرم و خشک در سیوم و گویند در دوم مفتح سده جگر و سپرز نکو

مدر بول و حیض و منوم دافع ریاح مضر معده مصلح کرفس مورث کسل و خواب مصلح دار چینی

و بقول صاحب تقویم الابدان صندل و کلاب بدل آن زروان یا وج یا عود و قرنفل دکو

زیره سفید شربت دو درم **حمص** بکسر اول و فتح میم مشدد و کسر آن بفارسی نخود گویند

دوم گرم و در اول خشک و تازه وی یعنی سبز در اول تر مفتح سده جالی مدر بول و حیض

شیر و منی مقوی باه و سمن بدن مقوی حرارت غریزی مولد خون صالح کثیر الغذا

جرم نخود ثقیل مصلح معجون گل بدل لوبیا ماش مولد ریاح مصلح جوارش کمون با

و در محرورین سکنجبین و خوردن آب بعد از تناول نخود مضر نوشته اند **حماض** هندی

چوکا سرد و خشک در دوم نافع قرحه امعاء قاطع اسهال دموی مضر گرده و سپرز مصلح

و قند شربت ده درم **حنظل** بفتح اول و سکون ثانی و فتح ظاء معجمه و سکون لام هندی

مستعمل در اکثر شحم اوست و زایل میکرد قوت شحم آن کم از یک سال که از حنظل

سرد در اول و خشک در دوم ۱۲

بالم

ر

ببنه واگر در حنظل باشد زایل میکند و گرم در سوم خشک در دوم و گویند گرم و خشک در دوم

مسهل سودا و بلغم غلیظ مفتح افواه عروق مسقط جنین جاذب اخلاط از عمق بدن نافع

امراض دماغی و عصبانی و مفاصل و نزلات مزمنه مفتح قولنج مضر معده و دماغ حار مصلح

کثیرا و مقل مضر امعا آن تحیف مصلح آب فواکه و بهترین اصلاح وی آنست که لسان را باریک سائیده

کادالعلل با صحیه حک نموده با کتیرا ب بید باریک ریز کرده جرم صبر از ان موجب ورم نواحی معده

و معایت و حنظل بهترین دوائیست برای نیش عقرب بدل لوزن آن مبداخر و ثلث آن

تربد او دو وزن حب النیل شربت دانگ تا نیم درم و در شدت گرما و سرما استعمال

ان ممنوعست حنطه قال رسول الله صلی الله علیه وسلم اِنَّ اللّٰهَ خَلَقَ

السنبل مِنَ الْجَنَّةِ ۞ حنطه گندم در اول گرم و معتدل در رطوبت

و یبوست کثیرالغذا مسمن بدن مولد گرم شکم مصلحش گرو یا با بادیان و شکر با سرکه حناء

مهر ولسد بدو مدید بندی مهندی قال رسول الله صلی الله علیه وسلم سَیِّدُ رَیحَانِ اَهلِ

الجنة الفاغیة مایل بسردی خشک در دوم و گویند گرم در اول مجفف لذع و محلل باقوت

نافه و انسا میدت لقوع او تا نه مثقال بر بو و رباقدری شکر مقعد جذام طلا ر

در جنین

حنا

نافع اورام که زرداب از و برآید و با روغن نافع جرب و اگر در ابتدای بروز حصبه

در کف پا ضماد نمایند در چشم آبله نبرآید مضر حلق و ریه مصلحش کتیرا و رب السوس و آب بدلش قسط

و استعمال این از خارج برودت معده نماید و در استعمال آن از داخل تحلیل شود آخر

باطنی و باقی ماند حرحار حی العالم وان دو صنف است صغیر و کبیر مبرد در سوم و گویند

در دوم خشک در اول و بقول سدید کازرونی معتدل در رطوبت و یبوست با قوت قابضه

رادع مصلح حکم مسهل صفرا قاتل اقسام کرم مسکن حدت خون مقوی معده حار نافع

مضر سپرز مصلحش گل ارمنی و گویند مصلحش بابونه یا سنبل الطیب با قند و بدل عصاره کا

یا عنب الثعلب حرف الخاء خبازی خبازه بفارسی خیرو گویند و نوعی از خطمی

در اول گویند معتدل در گرمی و سردی و تخم وی قویتر در عمل از تخم خطمی طبع بدل

منضج رادع مفتح سده مضر معده مرطوب مصلحش قند و گویند قرفه و دارچینی بدل تخم

شربت ده مثقال خبث هندی خوب کلان در دوم گرم و در اول تر باه افزاید مسمن

معده و با سمه محلل مواد جمع داخله و خصوصا سرا و برودت احشا و با سرا اسمن بدن

نافع گرفتگی آواز و نفث الدم و اخلاط سمه مصدع مصلحش کتیرا شربت دو مثقال بدل لود

ثم قال رسول الله صلى الله عليه وسلم خير الطعام الخبز بپارسی
نان گویند بهترین آن گویند گندم است و خبز با نخاله سریع الانحدار بر محول است و خبز
سمید غذا بیشتر دهد لیکن بطی الانحدار است و خبز فطیری بدتر است خمیری ثقیل و خبز خمیر
سریع الهضم كلوا العجين فانه عجین خمیر را گویند **خبث الحدید** بپارسی ریم آهن و بهندی
کیت گویند قوی تر از همه خبثها بود گرم و خشک در سیوم مجفف مقوی معده قاطع نزف الدم
و سلس البول و بواسیر و مفرح نفس و صدر مصلح روغن گاو و مسکه لین و بدل خزف طرق
و بر آن آن است که خبث الحدید را سحق کرده چهارده روز در سرکه انگوری
نهاده و خشک سازند و بروغن بادام بریان کرده مستعمل دارند و بعضی عجینه بدارند
و بعضی بروغن گاو بریان کنند که مساوی خبث الحدید باشد بدل خبث الحدید مدبر طرالعل
مصبرت و بعضی خبث الحدید را مکرر گرم در شراب ریحانی مرموده سائیده بکار برند
خبث الرصاص سرد و خشک قابض مانع ریختن مواد بچشم مورث قواق مصلح کنجد.
بدل اسفیداج رصاص **خبث الذهب** گرم و خشک است بدل نقل نقره **خراطین**
بهندی کنجوا گویند گرم و خشک در سیوم و نزد بعضی گرم و تر در اول خوردنش مصدع اعصاب

دماغ و معده و مصلحش روغن بادام بدل در ضماد مقوی باه زلو سرخ درم و حبه خراطین

که آن را جوهر خراطین گویند و بهندوی ماک پا نهنه نامند امتحانش اینست که چون در

بسکبید تلخی رنگ نیست و سرطی جهرو لسکی دفع سازد و دافع سموم حیوانیست چون

خام سازند و با خود دارند مار نگزد و عرق نزند و طریق برآوردن جوهر خراطین آنست که

تازه را کوفته در دیگ مسی اندازند و آب لیمون بر آن ریزند سرپوش بند کرده از

کشند جوهر تمام در سرپوش و کناره دیگ متصاعد گردد و بعضی چنین گفته که دو رطل خراطین

نمک در سر انداخته بروغن گاو بریان نمایند و یاد و رطل شیر گاو که در آن عسل

و پس پیش بریک بجدرم امتحانا پاشیده اقراص ساخته خشک نمایند و در شیشی انار انگ افرود

آتش دهند و معج بد مبد که آب شده پس سفید مانند نقره برآید و طریق دیگر آنست که بگیرند

و تکار بر یک هفت درهم زرد چوبه زیره کاو بریک چهار درم خراطین و عسل بر یک

بیست و چهار درم همه را در روغن گاو بریان کرده اقراص کرده در ظرف گلی خام نهند

در کوزه حداد آن گذاشته بدنیه بد مبد مثل دانه ازین سفید خواهد برآمد و طریق پاک

نمودن خراطین از گل آنست که ریحوان ژرن نایده و آب لیمون در خراطین

را پاک کرده

غیر گل پاک ازین

در گل باندازند و بعضی اجوایین با شیر ساییده در جراحتین اندازند **خرنوب** لسح البطم نا
نا گرم در اول و خشک در دوم قابض مقوی بدن مدر بول مضر معده مجفف
لثغا مصلح لعاب بهدانه و بدلش خرنوب نبطی شربت از تا دو درم
دار خشک تا دو درم و گویند بدل بورس قرطه طراثیث یا عفص **خرنوب نبطی**
سرد و خشک در دوم قابض مقوی معده قاطع خون مولد خلط بد و ثقیل مصلح
نقوع بدل بلوط یا گلنار یا مازو شربت تا درم **خردل** بهندی رای گرم و خشک
درم تا چهارم محلل رطوبات دماغ و معده و سایر اعضا مفتح سده مدر و جالی فضلات
لعاب نافع دردرجی مفید امراض دماغی بارد مقوی باه دافع ربو و سعال رطوبی
و دیگر مزمن باشد و چون خواهند که جذب آن از عمق بدن کنند بظاهر بدن ضماد
کنند معطش مصدع مضر دماغ مصلح روغن بادام و سرکه بقول صاحب تقویم الابدان
مصلح گلاب و صندل و گویند کاسنی بدل دو وزن تخم شلغم بری یا حب الرشاد و شربت
درم و برد بعضی دو مثقال **خروع** بهندی ارنجرت بهندی واریند گویند گرم و خشک در دوم
و گویند مدر محلل ملین عصب مسهل خلط لزج و منفع عروق مقوی اعضا مدر حیض مخرج جنین

ونسیمه نافع فالج و امراض بارده و جرحی معده سقط اشتها نوحشت مضر سینه مصلح کثیرا
و مصطکی و لعاب شربت از نیم باده عدد و فا و زبر او ربعا بیست بدل معروری زیره
و نمان مغز بادام تلخ گویند بوزن آن جلغوزه و پسته بدل روغن وی روغن کنار
یا روغن ترب **خربق** دو قسم است سفید و سیاه و بهترین آن سفید است که زود مغز
و لعاب داشته باشد و وپر او لی زبان را بگزد و بعد از آن سحیح بکرد گرم و خشک در دوم
گویند در سوم مسهل بلغم و صفرا منقی معده مدر حیض قاتل کرم معتدل جهات مصلح سده یا
امراض دماغی بارده و مفاصل و مورث خناق و تشنج و قی آورد مصلح دوغ ناز
و روغن گاو و روغن بادام و گویند مصطکی شربت از نیم مثقال تا مثقال بدل حور الفی
ماهی زهره و گویند گندش و نیم کبر ما وی بدل خربق سفید است شربت نیم درم تا نیم
خس بپارسی گاو گویند سرد در دوم و تر در اول مولد خون رقیق مسکن حدت
خون و صفرا مفتح سده مدر بول منوم رادع او رام طلس طبیخ تخم او سرد و ست و حنا
و در خواص فریب تخس مضر باه مولد ریاح مضر صاحب ربو مورث لسان و صعه
مصلح بودینه و کرفس بطلیه بوره و مره شربت از تخم او تا دو درم بدل دم الا

دکوید بند با خشخاش تخم خشخاش سفید در دوم سرد و در اول تر و بقول بعضی
تر در دوم مخدر منوم مصلح مواد دریفه صفراوی و سره او با شکر نافع خشونت سینه و سرفه
و ... و نفث الدم و حرقت مثانه مقوی جگر ضعیف کرده و با عسل مقوی باه و مداومت
نافع باه مولف با نخوده مغز بادام و دو درم تخم خشخاش سفید را و ولبه نبات
دلالی سه استعمال کرده در تولید منی و رفع هزال کلیه مجرب یافته شربت از تخم تا ده
درم مضر ریه مصلحش قند یا عسل و گویند مصطکی و سلیخه و پوست خشخاش بارد یابس
و رادع مسدد نافع اسهال دموی و صفراوی و نافع ریختن مواد با عصابه منوم و مسکن
اوجاع و تخم خشخاش سیاه سرد و خشک در سیوم مخدر مضر سر و سینه و مصلح
او باد بدل خشخاش سفید و وزن او اکبر از کاهو شربت در سیاه تا نیم درم حلبه الثعلب
بقول صاحب جامع نیمی است سفید و بقول صاحب منهاج و تقویم الابدان ثمر نبات
... بشرین و فربه بود گرم تر در اول مقوی باه و عصب مولد منی مضر معده
مصلحش لسان الحمل یا شکر و گویند املج بدل شقاقل یا بوزیدان با تخم ازجره شربت
مثقال حلبه تکیه مرکب القوی مایل بسردی و تری محلل رادع مصلح نافع سرفه

و در حلبه الثعلب

رافع قولنج و کل او ضعیف تر از برگ مضر معده مصلح عصاره زرشک بقول اسحق مضر
ریه مصلح کویند عسل انیسون بدل خیارین و کویند نیلوفر شربت دو درم تا سه **خطاف**
کرباز ابابیل است کوشت او کرم و خشک در سوم و خاکستر وی سرد و خشک مضر ریه
سکنجبین و طریق خاکستر وی چنانست که بچه خطاف را بردوز کرده و در شیشه پاک
قدری نمک سنگ در ظرف گلی در تنور گرم دارند تا سوخته گردد **خلاف** بار
است سرد و خشک در اول مفتح سده جگر ملطف نافع خفقان و تنها محرق صفرا و
بقول اسحق آب وی مضر سپرز ضعیف و اعصاب و دماغ بارد مصلح گلاب
بیست درم برگ وی مفتح کبد مصلح شکر شربت سه درم بدل برگ ملوخیا
خلاف بلخی بید مشک است نزد جالینوس سرد و تر و جمعی دیگر در اول مایل بحکم
کرده اند محلل ملطف مفتح سده حصه دماغ مسکن صداع حار ملین طبع
دل و باه و احشا بدل عرق نیلوفر **خل** قال رسول الله صلی الله علیه
بپارسی سرکه نامند و مراد از مطلق او سرکه انگور
مرکب القوی مایل به برودت سریع النفوذ رساننده قوت ادویه باعضا

کرم

قاطع لطف

۷۰

دافع ملطف اخلاط غلیظ هاضم محرک اشتها که از بدء طعم و سپرز مفتح سده و باز

کرم قاطع عطش طلاء او مانع قروح خبیثه حمره و نمله و جرب متقرح و داء حس

ظاهری و خارش بدن و سوختگی آتش و گزیدن حیوانات سمّیه مضر مشایخ و

دقوت با مصلح عسل بدل در بعضی امور شراب و در بعضی امور آب لیمون

در هندوستان از قند سیاه میسازند باین وجه که هر گاه سحب شروع ماه جیتهه

دارد اما قند سیاه یک من آب عشار از چهل اشارت در خم لخم

دان خم را چهارم حصه در زمین دفن نمایند و در سر خم مدفون کاه باشد تا که

کف بردارند تا آخر برسکال که ماه بهادون باشد همکه سرخ که بالای او

بود دور نمایند و در شروع سرما ماه کاتک تمام شود و این را سرکه قندی گویند

اگر مقطر کنند و با قدری پودینه عرق کشند عرق نعنع باشد و مقطر از سبب سرکه

النفود و قوت و حاد و مشتهی مرکب القوی دافع سپرز و بی پودینه را

مقطر گویند و از آب نیشکر نیز سازند و آنچه از نیشکر سازند بهتر باشد خمر

قال رسول الله صلی الله علیه وسلم الخمر ام الخبائث و ام المکنجا داء خمر در لغت

از ابتداء دوا ... بیماری

اعضای

قندی

خمر

حرام است لیکن طبیب را لازم است که بیان نفع و مضرت او نماید و دو قسم است و مراد
از مطلق او انگوریست اطبا در کتب مفصل خواص این بیان نموده اند
علی الاحوال آنکه خمر اقسام است رقیق غلیظ متوسط حلو و حامض و مر و قابض
و احمر و اسود و اصفر و ابیض و مطبوخ و مدفون و ممزوج و کدر و صاف
و خفیف و عتیق و حدیث و منبسط و علی ید العباس و مستعمل دو ساله است
انچه رقیق و عتیق است مدر بول است و مصدع و ابیض لطیف آن سریع النفوذ
مفتح سده و برای معده نیک و غلیظ ثقیل و بطی الهضم و ابیض برای محرور
و اصفر برای مبرودین فایده دارد و عتیق موافق اعضاء غذا را و قابض
سیلان و حامض نیز قابض و خمار آن عسر التحلیل و قسم دوم آن است که
ادویه زند و اصل قسم دوم دو چیز است قند سیاه و پوست معلاک و بهرا
که پوست معلاک چهار حصه قند باشد و بعضی سوم حصه اندازند قوی السکر
قندی گرم در سوم و خشک در دوم بر قدر که حاد باشد حرارت او بیشتر و
ضرر دارد و به حار مزاج ممنوع است و انفع ترین وی آنکه لذید الطعم بود و خوش

د طبیعت و بهترین شراب قندی گل گلاب است که در آن ورق گل نصف وزن عرق

الله باشد بعد از آن اسود که بلیله جات و غیره ادویه در خلطه که مانع خمار

القویات مناسب مزاج باشد در خم در عین جوش انداز ند و بابونج ثبات جوش متصل

عرق کادی و ماء اللحم و غیره مرکب داده باشند و دو ماه بر ساختن آن گذشته باشد

آزار نوشیدن گرمی زیاده میکند و احراق اخلاط میآرد و شراب قندی

از انگوری سریع النفوذ است و هر قدر که باشد حاد خمار او اقوی بود و قوی الشکر باشد

برای محرورین باید که از یکمن یک آثار شربت انار دو آثار کبر ید برای سوخ و

برد المزاج چهار ده آثار و فواید شراب قندی آنست که مفید طبعی مزاج مفرح

نافع اسهال لحمی و سوء القنیه و مدر بول و محرک مفیض طعام و رنگ روی سرخ گرداند

و اکثر این عداد امدکت خورند که فی الجمله سرخی آرد و بعد از آن طعام خوردن عادت

دارند ضمین بدن است و ممنوع است در شدت شکر طعام خوردن و مداومت این

مهر دارد و بر بهار منع است و کذا در فصل تابستان در غش بشدت گرمی و کثرت

شکر رخی اعضاء و حواس و شراب الخالصه حاد را دفعه بر تمایلی بخورند الا قلیل قلیل

و تفصیل در خوردن شراب حار مزاج اما رست و بلغمی مزاج کمتر و یابس مزاج با د

و اگر بکثرت نوشیده باشند و خود بخود قی آید شهد شاید که دیگر برای اخراج اند

باید کرد فایده مقدار شراب لایق آنست که از شش حد تجاوز نکند یکی آنکه آنقدر نوش

که بدرقه کند طعام را و این حد در حق محرورین است و حد ثانی با دام است که سرور

در تزاید باشد و در حرکت پا و کلام تفاوت نکند و این حد معتدل مزاج است و حد

آنکه او را نوم غالب باشد و این لغلیظ البدن و قلیل الریاضت و قلیل الحرکت

را لایق است و اگر از این حد تجاوز کنند که حرکات مضطرب شود و فساد حواس و

شر لاحق گردد ردی است و مودی بامراض که قابل علاج نباشد و موجب عیب

و خلل قلبست در این صورت واجبست ترک آن و لازم است فصد و ترک غذا

و واجبست خوردن دوا از المسک بارد و شربت ریختن در ازاله خمار و تقویت

قلبی معتدل است و کذا شراب بعاله باید دانست که در کتب امر شراب ممزوج

اند لکن در هندوستان شراب هندی را کسی ممزوج نمیکند مگر اهل فرنگ را دیا

که نخورده لیمون را بانبات میسازد که شدید الحموضت بود و کثیر الحلاوت نصف

از افزوده

ازافسرده و نصف از شراب قی می شود و آنچه ممزوج سکند که گرمی نماند و این برای
دبان سیح گویند بضم بای فارسی و سکون نون و ختم استعمال این در موسم تابستان
خوب است فاید برای تقویت باه از لعل مصری و مصطکی رومی مروا خدشته باید ساییده
از هر یک شراب دو آثار چه قدر یک دو سرخ اندازند موافق معتاد خود و شراب ممزوج زده
باشد فوت عظیم میخند و صاحب دارا سکوهی نوشته که نمک در آب حلکرده بر پشت
کف دست و با طلا سازند و در ناف مالند فوراً بهوشی دور سازد گویند آب
برگ کاهو گویند بوسانیدن بهوش می آرد و شربت لیمون و شربت انار ترش در گلاب
و آن صندل حلکرده ببرف سرد کرده بنوشانید و عمل آب فاتر و خواب فوراً خمار
زایل سازد و صندل و کافور بوییدن زود بهوش می آرد و روغن گل تخم
بر سر مالند تا رادع بخار نماید و اگر شراب در معده بود باقی اول قی کرده شرب
تدارک ضد آن لازم بنای بویه و قسمی از شراب بود که از جهوه بسیار زید که
از دست هلاکت مصدع مصرترین آسایت بدماغ و گویند اگر چهار روز نان
از شراب خیسانیده و ازان شراب کسی را دهند دشمن شراب کردد خولنجان هندی

کلیجی گویند بهترین وی سرخ رنگ و سطبر و کم گره باشد گرم و خشک در دوم و گویند
در سوم مقوی باه و معده و جشا و هاضمه و کاسر ریاح نافع برودت کلیه و
و حابس بول مفطر نکند دافع قولنج ریحی و جشاء حامض مضر قلب مصلح
و کسیر بدل قرفه با و نفل شربت دو درم و گویند بدل دار چینی ماکیانه خو
بلغمی ماریسی شفا و گویند سرد در اول و تر در دوم ملین مسکن تسکین علیا
و صفرا مولد بلغم سریع الفساد در معده موذی باه محرورین مضر عصب مورث حمی
مصلح زنجبیل مربا با عسل بدل سپستان خیار شنبر هندی املتاس گویند و کرمانه و
نامند بهترین وی آنست که یکساله بود که بسته باشد و تازه که یکسال برو گذشته باشد
بول الدم است و مغز وی استعمال از قلم بیرون آرند بقول جامع معتدل در
و برودت و گویند گرم در اول و تر در دوم محلل ملین قبا و ملایمه خلطی
آن مسکن حده خون منقی عصب مسهل رقیق موافق زنان حامله لطیف العمل مفتح سده
نافع تبهای حاده مضر معده مورث غثیان مصلح مصطکی و روغن بادام مقید حمی
اورام لطلا بر و غرغره از آن نافع خناق حار و اسهال وی و هم از قوه حاد

و هم باران

بزلاق بدل شده وزن آن مویز و نیم وزن آن ترنجبین و قدری تربد شربت
بخدرم تا ده درم و گویند نایب مثقال **فایده** در اکثر طبایع بوی خیار شنبر
ناخوش است و موجب انقراع میکند و لیس بهترین آنست که پرورده مربه ترکرده استعمال
طریق آنست که مغز خیار شنبر در گلاب خیسانند چون نرم شود بمالند و از پارچه
صاف بگذرانند و در ظرف گلی نو بهن کرده خشک کنند و ورق آن را در ظرف گلی
نهاده در گلهای خوشبو مثل یاسمین و برای بیل و موتیا و نسرین و غیره بگذارند
و چون گلها خشک شوند باز تجدید نمایند تا که از مغز خیار شنبر بوی گلها اید پس استعمال
نمایند و مولف این ترکیب مکرر ساخته بعمل آورده **خیار** بهندی کهیرا گویند
سرد و تر در دوم تقشیر از خیار زه مسکن حرارت مدر بول حرم وی ثقیل مصلح گل قند
تخم وی سرد و تر در سوم مفرح صفرا یا درار نافع حمیات حاره مضر اشتها مصلح کبرا
خیارزه شربت از تخم تا پنجدرم **خیارزه** هندی ککری سرد و تر در دوم مسکن
حرارت مدر بول نافع سنگ مثانه مولد نفخ ثقل مصلح جوارشات حاره مضر سپرز مصلح
مصلح تخم وی سرد و تر خواص آن مثل تخم خیارست شربت پنجدرم تا ده درم

بدل خیار زیری بکسر اول وسکون یا و را مهمله قال رسول الله صلی الله علیه وسلم اکثر

اهل الجنة الخیری گرم و خشک در دوم و گویند در اول بو بد کل وی ماد

تحلیل نماید و خیری بری محلل مدر ملطف مصدع مصلح روغن گل و سرکه

انواع است و گویند مسعل نفط آرد و ماسرخ است حرف الدال المهمله دار الگک

سفید و براق درخشنده سنگی مثل سم الفار محلل سمیات و افراط کننده

ادویه الکلک و حکما گران مستعمل است و طرق سماحت آن جبان است که اکر

برانگ گدارند سرخ گرداند و اگر دخان بر برادر زن ساند سفید سازد دار

هندوی کانهیل بهرس ویکی گزاین وزن که سرخی زند و خوشبو و سطبر و طعم او مانند

تلخی باشد و اگر پوستش باریک بود برنگ خون بود و نوعی ازدار شیشعان است که

تابان و لعابت تلخ و سفید رنگ بوندارد و گرم در اول و خشک در دوم محلل

مجفف رطوبات مقوی مثانه و اعصاب معین اخراج حمل مفیع بسده منافع

مکر مصلح دوده مجفف اعصاب مصلح صمغ عربی و کر اندل بوزن آن اسارون

زراوند نیم وزن ذروح سربند هم ماورد دار چینی گرم و خشک در دوم

شیشعان

بدل

دراول سیوم مدر بول وحیض ومسقط جنین محلل ریاح ومواد بارده ملطف

مفتح سده ملین منضج مفرح مصلح عفونت اخلاط وسموم وحافظ قوت اعضای

رئیسه مانع نزلات وسرفه واستسقا وخفقان مقوی باه مجفف رطوبات دماغی نافع

امراض عصبانی مضر بسپرز مصلح حمره نفت مضر مثانه مصلح اسارون مضر کلیه حار

مصلح صندل شربت از دو درم تا پنج بدل پوست مسحوق بمور کبابه یا اهل یا

زرنباد گویند بدل خولنجان است وقرفه دارفلفل هندی پلپل گرم وخشک در دوم

دارد خشک در دوم سحن احشا و محلل مواد بارده مفتح سده حکر با هضم طعام محرک باه

مدر بول وحیض مسقط جنین دافع فی منفی معده از رطوبات لزجه نافع امراض

بارده ومفاصل وقائم مقام زنجبیل مضر بسپرز مصدع مصلح صندل وگلاب گویند

مسهل عرق و گویند اسپغول وسکر بادرنگ بدل بوزن آن فلفل یا زنجبیل یا زرنباد

خولنجان شربت یک درم دارهلد بدال مهمله والف وسکون رای مهمله وفتح ها

وسکون لام وسکون دال مهمله چوب درخت زرد رنگ که آن هلد گویند

است گوله نیز نامند گرم خشک دافع نم وصفرا وجوشیدگی خون ویرقان را

نافع است خصوصاً بملاکیر که عبارت از صندل زرد است و برمیوه و اماس و ورم

و با شکر خوردن ممسک و ملطف و بثور را فایده دهد و دافع درد گوش است

و مفتت سنگ مثانه و جالی و مدمل جراحات و قروح داتوره حب السلاطین است بفتح

دال مهمله و الف و ضم تاء فوقانی و واو مجهول و نون و مذکور شد بالجمله مسهل

قوی است لایق امزجه دهاقین و مردم کوهی بلکه امزجه ایشان را زاده و به لطیفه تاثیری

ندارد و بعد اصلاح اینکه ذکر یافت در مرض السک خالی از نفع نیست داب

بدال مهمله بمد و الف و فتح باء موحده و ها قسمی از کاه است دافع دشواری بول

و مفتت سنگ مثانه و دافع حصاة و خون و درد مثانه و عطش داود بفتح دال

مهمله و الف و ضم همزه و سکون واو و کسر دال مهمله ثانی و سکون یاء تحتانی است مشهور

بقدر ذرعه گلهای سفید و زرد از وی می برآید در مزاج گرم و خشک گل وی بوئیدن

نافع امراض دماغی بارد و نفخ شده مسخن دماغ و مصدع دماغ حار و گل وی

کرده بقدر یک مثقال با شاوی شکر سفوف کرده خوردن مفتت سنگ مثانه و گرده

چون داده شود خوردن بغایت و اگر از گل وی بخور سازند روغن بابونه روغن

نفع

نافع امراض بارده

نافع امراض بارده است تدهیناً و گویند روغن وی قایم مقام روغن اقحوان است
و حکما در فرنگ این بسیار دوست میدارند و بر اکثر امراض بکار می برند دارم
بدال مهمله والف و کسر راء مهمله و میم و سکون یای تحتانی و سین مهمله والف و راء مهمله
ساکن انار کوهی است ترش لطیف قابض و مشتهی مقوی دل دافع صفرا مانع تصاعد
ابخره نافع خفقان حار داروسار بدال مهمله والف و کسر راء مهمله و میم و سکون
یای تحتانی و سین مهمله والف و راء مهمله اسم انار دانه است دخان دود است جمع
ادخان مخفف و بهترین دخانها دخان قطران است پس زفت پس میعه پس مرکس کندر
دوخان کندر مستعمل از او دو چشمها است نافع قروح چشم و رویانندهٔ مژه

ارم و حرکت درونج دو نوع بود فارسی و رومی و بهترین آن رومی است که آنرا
درونج عقربی گویند و بهندی پوسکر مول نامند بقول مسیح گرم و خشک در سوم و بقول
عیسی در دوم محلل ریاح که در معده و امعاء و رحم بود مقوی قلب مفرح تریاق سموم
و سموم طعام مقوی حواس و معده و جگر نافع مالیخولیا و مراقی مضر سپرز مصلح بادیانه
و بدلش عاقرقرحا و گویند دوران وی کور بخان و بقول رازی در امراض قلب درونج

آن زرنباد و ثلث آن قرنفل شربت درمی تا دو درم **دردی خل** سرد و خشک
در دوم ضماد در سکن اورام نافع است و گاهی ملا معمول کرده در ادوه
بجای بوره العمل می آرند و طریق غسل وی بدستور غسل توتیاست **دردی خمر** گرم و خشک
بود دافع کلف و نمش و منکه با آنها وی از اشنان استعمال نمایند و طریق احراق
وی چنانست که خشک نموده در ظرف گلی انداخته سر پوش گلی نهند نموده گلحکمت
مطلی نموده خشک نمایند و در تنور گذارند تا گل پخته گردد برآرند **درمنه** بفتح اول
و ثانی و سکون میم و فتح نون و خفاء های هوز گرم دوا باشد و بهترین آن ارمنی بود
که آن را ترکی خوانند و در طعم تلخ بود و انرا شیح هم گویند گرم و خشک در سوم و گویند
در دوم و گویند خشک در اول قاطع بلغم منضج سده در فصل مجرح رسام گرم و حب
مسهل اخلاط فاسد محلل ریاح مضر اعصاب معده و مصلح مصلح ترش و مصطکی
بشراب ریباس و گویند شراب اترج بدل او در قتل دود برنگ کابلی و در علل دیگر
تا اقسنتین **دسمول** لفظ هندیست بمعنی ده دوا **دفلی** بکسر اول و سکون ثانی و
کسر لام و سکون یاء تحتانی فارسی خرزهره هندی کنیر نامند آن سرخ و سفید بود

آن سوم گرم و خشک لطافت محلل و مجفف و چون برگ او بسم جمیع بهائم زیاده بر نیم درم
قاتل انسان را استعمال او جایز از خارج بدلشت نافع وجع الرکبه و ظهر
ضماد عصاره و ورقش نافع حکه و جرب و اگر برگ خشک بر ریش دیر بهم آینده
بپاشند مضرش مصلحش عسل بدلش در تحلیل نوره حلبه و نیلوفر برگ بید انجیر
بیخ او و در اطلیه مقوی باه مستعمل است دلب بضم اول و سکون ثانی
درخت چنار است سرد در اول تر در دوم ورق او مضر گلوست و آواز و مصلحش شیر تازه و
قوی حب لقوم الابدان مصلحش عود یا قرفه یا دارچینی دماغ معروف سرد و تر و
مقوی دماغ و باه و مولد منی و بلغم مسمن مرطب اعضا و گرده و خون سرخ و سرد و غلیظ
خلط
پیدا شود و مغثی مسقط اشتها مصلحش ابازیر حاره و هر حیوان که باشد مزاج آن اسخن
دماغ آن اجود است و خیلی از حیوانات دماغ آن افضل از غیر او را و مغز طیور
افضل از چهارپایان است و در چهارپایان دماغ حمل افضل است و بهترین از مغز طیور
مغز مرغان کوهی است دم الاخوین بپارسی خون سیاوشان و بهندی رکت برت نامند

سرد در سوم و خشک در دوم قابض قاطع خون از جمیع اعضا منبت لحم بادی

نافع سحج و زحیر و اسهال دموی و صفراوی مقوی معده و جگر مضر نفس و کلیه

مصلح کتیرا مضر طحال و قولنج مصلح بدل کاهو با سادج و کوندا قاقیا شربت نیم

تا مثقال **دندانه** بفتح دال مهمله و سکون نون و فتح دال ثانی و سکون نون و الف

و نون مفتوحه و هاء ساکن بهال از یک کرکم بزرگش مشابه برکنار و بوی

او بر دار اند او سه پهلو دارد و در هر پهلو او یکدانه و چون پخته بود خود بخود برقنده

بیرون آید و رنگ سفید اند که مایل بغبری گرم و خشک در سوم و در اسهال بی زحمت

مسهل بلغم لزج و در مسهل اطفال را خلل میکند مضر سینه مصلح صمغ عربی بدل حب

دمی و آن را داسی سرکوبه گرم و خشک و در اسهال بی زحمت مثل جهار چیز است و اگر

جوشانده بعمل می آرند نافع اوجاع مفاصل و جذام و فساد خون تب دایم

بدل داتون و در اسهال جهار سیر و در دیگر علتها زر نیاد **دوغ** سرد و تر در دوم

بهترین او آنست که تازه باشد و دهنیت تمام گرفته باشد نافع معده حار و مقوی آن

معده التهاب جگر نافع مسلولین مسکن عطش و غلیان خون محرک باه محرورین مسطی حدت

محرور

سموماتِ سمّیه بدن و دافع کرده معقد استعمال صفرا و دموی حادّه با قواطر
داکرلحم خرفه معصر با دوغ نقعه داده حب نمایند و اندکی از آن بخورند دافع غلظ
مفرط و حواس آب خوردن است مصر معده بارده که ترش میشود و زان مصلح
جوارشات حارّه و طریق دادن دوغ که بکر قوق میدهند موافق معمول خاندان
خودت کوکنار نصف عدد و دو ماشه دانه حمل در ظرف بریان کنند و بردوسایند
و در آب حلکرده ساعتی نگهدارند تا در ته نشیند همان اشاره آب صاف با و آمار آرد
گندم نقد خمیر کرده و پارچه سقت از همان آب پر کرده بالای خمیر گدارند بعده نان
تابه با نان تنوری پخته کنند و مادت را اکهچ زنند مسکه آن زودتر دارند بنحویکه اصلا در همیت نماند
دوغ صاف کرده مکرر از این باب چند و سرد کنند پس در مقدار سیصلو هفت دام از دوغ
در بیست دام نان مذکور خورد کرده تر نمایند و بعد یک گهری بخوردن دهند روز
دوم بمقدار دو دام از دوغ اضافه کرده سه دام از نان کم کنند همین سان تا آنکه
شش دام یا دو دام برسد گاهی وقت دوم اگر رغبت نشود از این دوغ با برنج برشته که مانند
حلکه پخته باشند دادن مضایقه ندارد و احیانا اگر رغابت سرفه و استعمال ... منظور

و مشلول

افسنطین است طباشیر صمغ عربی بریان کتیرا بقدر نیم ماشه در آن حل سازند و چون
که است دو ماشه مصطکی افسد بهمان قیاس بقدر دو دام از دوغ هر روز کم کرده تا آن می‌افزود
باشد تا صرف نان نماید و از آشهای در خیال پست جو و پست نخود و لب مزمزه کنی
باشد بسیار بیماری است و آن جو بریان **قاید الصابئین** یعنی دود القمر قرمی است سرخ رنگ
گرم و خشک در دوم و در سوم و نهند آن را کرم خوانند مضر مثانه و کند مصلح مصطکی با
شراب صندل و گلاب **دو قو** تخم حرر بری است که سیح او سعاقل است بهترین او تازه
زرد رنگ بود و گرم در سوم خشک در دوم و گرم و خشک در اول مدر بول و حیض و عرق مفتح سدد و محلل
مقوی معده و باه و هاضم با قوت تریاقیت نافع سرفه کهنه و فضول سینه و سنگ مثانه
و درد مفاصل و حب القرع و مغص و منقی رحم و اعانت بر حمل کند و نافع گزیدن
هوام و دافع عسر ولادت و نسخ اطفال و استسقاء طحلی مضعف مثانه مصلحش مورد با
بدل آن تخم کدر با دو وزن آن تخم کرفس سابی با بادیان خواه شربت درم **دو بیرا** بفتح دال
مهمله و سکون واو و فتح بای موحده فارسی و سکون های و کسر رای مهمله و یای تحتانی و الف
نام گل است مشهور در هند سرخ رنگ اکثر هنگام وسط بهار بشکفد شاخ است دافع بلغم و

ارخو

بیخ دو مزاجش

دونه

... در مزاج گرم و اگر از کل این بمالند و چند قطره در بینی چکانند دافع شقیقه
دونه بضم دال مهمله و سکون واو و فتح نون خفا رها و الف کلی است
... برگ او سبز خوشبو گرم و خشک در سوم بوییدن او نافع زکام و فالج
... نافع خفقان مصدوع محرورین و اکثار بوییدن وی بوست و نافع می آرد
... دهن کدو بدل ریحان و دافع سمیت زهرها و دوو به صحرای در افعال
... دودی بضم اولی دال مهمله و سکون و کسره دال مهمله ثانی و خفا رهای و سکون
... گیاه شده است سه قسم بود قسم اول بر زمین افتاده مینماید برگ سبز و شاخهای
... بسیار و برگ کوچک و چون شاخ او را بشکنند رطوبت سفید برآید مثل شیر لهذا
... نام خوانده اند قسم دوم شاخهای او سرخ رنگ از زمین بقدر یکشبر و قسم سوم
... مثل نیل بود و ثمر وی باشد غیر عشر که در میان وی بشکل پنبه بر می آید کلش سفید
... را بمناسبت دودهی گویند برگش مثل برگ تنبول و چون بشکنند آب زرد رنگ بود سیر
... نافع بود و قسم اول را در خواص بهتر دانسته اند گرم و خشک و گویند سرد و خشک
... اند و دافع فساد باد و بلغم و جذام و کرم شکم و محلل است و دافع بواسیر نافع روشنائی

چشم و سیاهی مو نگهدارد و اگر یکقدست تا یکسال خورند و اگر برای کسی نقرس قلیل

بکار می آید نافع سرعت انزال و بی موست و اگر دودی خرد را در سایه خشک

کرده یکقدست با شکر امیخته خورند دافع خون استخاضه است و اگر در سایه خشک کرده

در شهد بمقدار کمار حبسته صبح با شیر مخوره ده باشد مقو باه و مغلظ منی است و

فارسی آن را شیرگیاه نامند دوب بضم دال مهمله گیاهیست و قسم آن را

بونداوب گویند برگ ان را بطریق بیاکب مانده خورند مدر بول است و اگر قند

دوب برابر جوشانیده بر سر ضماد نمایند مفید صداع است که از حرارت باشد

دودکا بضم دال مهمله و سکون واو و فتح دال مهمله ثانی و فتح کاف و الف

دودی بضم دال مهمله و سکون واو و کسر دال مهمله و سکون یای تحتانی

صفرا و بواسیر و کرم شکم را نافع و دافع اثر زهر است دماسگی بفتح دال مهمله و حفا

و فتح میم و سکون الف و فتح سین و سکون یا تحتانی بر زمین افتاده خارد

مثل خورسه و گلها بر خار با میر و بد حرارت است و دورا سپر را نافع و دافع

زهر است و استسقا و سیلان منی را نافع و در اکثر ادویه مصفیه خون مستعمل است

و طلا کردن با آب سیر گرم تخمه بر دملها تحلیل دهد و ضیق النفس نیز را سود دهد

است و مانع سیلان خون از موضع و مسکن عطش و مقوی معده و جگر و مقعد

از گرمی و سردی و خشک بود و اگر بقدر دو درم با ماء ساوان جوشانده عطا شد

مانع اسهال دموی و حباب مرکب است دهتوره بفتح دال مهمله و حاء ها و ضم

تاء فوقانی و سکون واو و راء مهمله و الف بفارسی جوز ماثل گویند و مذکور شد

و اوراق اهل هند درین مذکور شود مسحله سموم است مهلک و فادزهران در خبث

بهمت تخم سه عوض ابن دوزن تا چهار درم باشد میدهند و عوض برگ برگ

و عوض گل گل و مردکان اهل هند جاهلت این در بیخ کسرت حتی که کتان اهل هند است

کنج سیاه او اگر در خانه نگهدارند باعث محبت و اتحادی است و اگر برگ دهتوره سیاه

در روغن کنجد بپزند که روغن بماند پنبه بدان آلوده بر بواسیر نهند فایده

دارد و گل دهتوره سیاه بعسل و روغن زرد آمیخته بر زور خوردن زن دهند داع

قوت و گویند برگ دهتوره را بسرکه گرم اگر درد در چشم راست باشد یک قطره در

گوش چپ چکانند و نیکو بعد بود و اگر شخص عدد تخم دهتوره با ... فلفل تا شاه

خوب باریک سائیده مقدار فلفل خرد حب ساخته وقت صبح یک حبه با نکوک

با دیان خورند با شوره اجزای منی را فایده دارد و اگر مرض مزمن بود

بنگ و بکروز شمار کامل میشود و ازین شی و بادی بر بهر بدو برای صداع

تخم دهتوره بقدر مناسب فراخ اگر چند روز متواتر طلا کنند دفع گرداند

و اگر تخم دهتوره در شوخه خرد گلی اندر چشمه دهن آن سد کرده گلحکمت نموده در

گذارند که تخمها از اندرون خاکستر گردد سائیده نگهدارند و بقدر

به انسان کلان و چهار سرخ بطفل با آب بنوشانند پس از یک گهری از

واقع گردد دهامن بفتح دال مهمله و خفا ها و الف و کسر میم و سکون

نون درختیست خاردار سرد واقع صفرا و لو اسهر ورودی زیگ دهاوه

بفتح دال مهمله و خفا ها و الف و فتح واو و ها و بعوض واو گاهی بیای تحتانی نیز آمده

درختست که گل مستعملست سرد در دوم و خشک در سوم قابض چون اورا جوش

در آن کشند خروج مقعد و لو اسهر و افراط حیض را نافعست و برای درست

و شکر میخورند و بعمل اصلاح شکم بسته اطفال میکنند و اگر سوخته او به روغن

آمیخته بر موضع سوختگی آتش طلا سازند نفع دهد و دافع کرم شکم است اگر بر ناف
بسایند ممسک قوت است لیکن دوران سر می آرد مصلح آب جا است **دنج**
بفتح اول و سکون ثانی و فتح نون و سکون جیم سنگی است سبز دو نوع بود در یکی ءکرمانی
... ی در یکی باشد و در چهارم گرم و خشک بقول اسحق است و بقول صاحب الفاظ
الفاظ الادویه و اختیارات سرد و خشک است اکتحال او مقوی باصره و دافع بیاض
اگر بر لدغ عقرب مسح کنند درد ساکن گرداند و طریق امتحان وی چنانست که سرکه آنرا
سائیده بر روی آینه گذارند تا خشک شود اگر آینه زنگ برآرد درست بود و الا سرن
و دیگر امتحان وی چنانست که چون سرکه سائیده بر آهن گذارند سطح آهن برنگ طلا
گردد و اگر طلا بر باشد و برنگ مس اگر مسی باشد و درستش بکار اهل صناعت باشد
... مستعمل در ادویه عینیست **دشدم** بکسر دال فارسی و سکون یای تحتانی و فتح
دال فارسی دوم و سکون سین مهمله در شکل شبیه بهی داخل هند همراه گوشت
بخورند ولی گوشت هم و بهتر از گوشت میدانند دافع صفرا مولد بلغم لفاح
... مصلح ابازیر حاره و در مزاج سرد است **دکه** بکسر دال مهمله و الف و خاء ...

دیودار

مهمله اسم درخت واطلاق بر جوشی میکنند و بعربی شجره الکه و شجر الحی گو

نافع امراض دماغی و باد و قبض و بعثت سکت و مفید لو کسر بادی و درد اودیه

که برای اندمال زخم بکار می آید مستعمل است مفرس مصلح صمغ عربی و روغن

بادام سرشت با ورم و در جراح گرم و حکه است و در مطبوخات و نقوعات

هندی که برای جذام و نقرس و جنون بعمل می آرند بسیار مستعمل است **دیک** بکسر او

و سکون ثانی قال رسول الله صلی الله علیه و سلم الدیک اذا صاح اقوا

خروس وقتی آواز کرد

اذکر الله افضل دیک آنست که بانگ بداده باشد و جاج آنست که

ذکر کنید الله را

بداده باشد گوشت آن عقل و دماغ افزاید و روح نفسانی را قوت دهد

مرغ بهتر نافع قولنج است و مرغ غذای نافع تمام است **حرف الذال**

یعنی طلا معتدل مایل بحرارت مقوی دل و حرارت و رطوبت غریزی

و مفید جذام و امراض سوداوی و لو کسر و مقوی گرده نافع اسهال دموی

مضر مثانه مصلحش عسل و مشک و بقول صاحب تقویم الابدان مصلح حد

و شاه بلوط سرشت بگدام و بقول صاحب منهاج یک قیراط و طرق حل ک

فی حال

بنات که ورق طلا با عسل و با صمغ عربی در ظرف چینی با یک بتوت تمام مالند تا گداخته

شود و طریق سفیدی حبان که طلا را با آتش سرخ نموده در روغن کنجد اندازد و باز سرخ کرده

مرکه بار در بول گاو و باز در دوغ ترش اندازند که سفید تمام گردد فرنجمشک هندوی جوارش

را جاورس هندی نیز گویند بهترین وی سفید است و فربه و سرد و خشک قاطع اسهال و ضماد وی

بر خراج برودت و جفاف سد امسکند و باقی خواص موافق بند در حرف جیم در جوارش مذکور شد — انیل

فاسمن وان بیخ بیست طیب الرایحه و بقول قرشی گرم و خشک در دوم و بقول ابن

در سوم خالی مقوی معده و دل و مثانه مفتح سده جگر و سپرز قاطع اخلاط غلیظ از سینه

مقوی باه محلل ریح نافع تقطیر بول طمث و مدر بول و حیض مصر محرورین مصلح اکثار

چون مقل مینی مصلح مصطکی با سرکه و ربوب حامضه و خمره مقدار شربت مثقال تا دو درم بدل بوزن

ابر ساذکوید قسط بهترین با وج راوند بهترین وی چینی بود و خطائی در بعد از شکستن سرخ تمر

بیرون آید و در ساییدن زرد بود و عوام ریوند کوهی را ریوند چینی قرار داده اند و ریوند

کوهی ریوند الدواب که بکار چهار پایان می آید در اول دوم گرم و خشک مخصوص است برای

علل جگر و قوت جگر نافع ورم صلابت درد جگر و طحال مفتح سده مقوی اعضای باطن مفتت

حصات مدر بول نافع استسقاء و درد گرده و مثانه و رحم و ورم طحال و حمیات و مفتح

مدباح نافع یرقان سددی مسهل بعضی با قوت قابضه مقوی جاذبه جگر پادزهر سموم بارد

محلل ملطف جالی منضج سده مقوی اعضاء باطن مفتت حصات مدر بول نافع مقطع

مفتح

ثقل مصلح صمغ عربی مضر مزاج اطفال ضعیفان شربتش و ورم دل در امراض

و جگر یک وزن گل سرخ و خمس آن سنبل و گویند بدل آن بخوردن زراوند

قرشی در موجز گفته است که استفراغ بآن و طلا از آن نافع آثار جلدیست که کلف و غیره

باشد و صاحب اقسرائی در شرح موجز نوشته قوله استفراغا دلالت دارد بر آنکه

دوای مسهل است و منافع در کتب نزدیک من آمد خواص اسهال و حکیم ارزانی در

قرابادین قادری نوشته که تجربه این عاجز که بر مسهل گفتن راوند خطا کرده اند

بر قرشی ظاهر میگردد و گویند قدما بعمل می آوردند برای قبض و متاخرین استعمال

میکنند برای اسهال و بعضی گویند که این راوند قدیم است چرا که آن قبض میکرد

و این اسهال و ظن بعضی آنست که این همانست لیکن حقیقت آن متغیر شده بحسب اوضاع

فلکی و حق آنست که بسبب قبض جالینوس است و جمعی لفتح مسهل اگر استعمال کنند با قوابض قبض

بیاید و با مسهل استعمال و عصاره وی قوی العمل است و عصاره وی چنین گیرند که ریوند

را کوفته در آب برآورده میجوشانند تا منجمد گردد و بعضی ریوند چینی را در آب تر کرده صباح

جوشانند تا غلیظ شود و صاف کرده در آفتاب نهند منجمد گردد **راتیانج** گرم و خشک در سوم نوشت

در دوم شانه مصلح صمغ عربی بدل علک البطم با رب شیرین با نمک نیم درم و دستور عسل وی

دستور عسل موم است و در خاصیت محلل و مجفف و گوشت رویاند و زخمها را اصلاح آرد

رازیانه بادیان هندی نوعی تخم وی است گرم در سوم و بقول بقراط گرم در دوم و خشک

در اول و بقول صاحب جامع گرم در سوم و خشک در اول و بقول صاحب حاوی گرم و خشک

در دوم و تخم و ورق قوی بود مولد شیر مدر بول و حیض مفتح سده جگر و سپرز و گرده

و مثانه و مسمن و مقوی معده و باصره و محلل و تریاق سموم حیوانی و مفتت حصاة و دافع حمیات

مزمنه و مصدع محرور و مصلح صندل بدل تخم کرفس شربت ۵ درم تا سه درم

از تخم وی در مطبوخات تا دو مثقال و بادیان مندرق قوه ادویه مسهله است و الصال

آن با اطراف میآرد **رام تیزی** دوای هندی است گرم و خشک شکل جو بری و در جبال

قریب با **رباب** مشهور است مدر بول و عرق مولد صفرا و ملین است و در دراج

و از تخم تا مثقال

گرم و تر **راج ابیره** به رای مهمله و الف و جیم و مد همزه و خفای نون و فتح های موحده و سکو
رای مهمله میوه ایست در مزه شیرین و سرد و سست و قابض شکم دافع صفرا **راج جاکه**
به رای مهمله مفتوحه و الف و جیم ساکن و فتح جیم تازی و الف و کاف تازی سرد و خشک است و
شکم بادانکه بعد از هضم فضله ببندد و بیدو اشتها ساقط سازد و شیر نفزاید **راسنا**
بفتح رای مهمله و سکون سین و الف و شین معجمه و فتح نون و سکون الف گرم است دافع سرده و
و بلغم و راسنا سه نوع است یکی آنکه برگ او دوم بیخ و سوم گیاه و نوع اخیر مستعمل است
راج منو نهیل به رای مهمله و الف و جیم و کسر نون و سکون یای تحتانی و ضم های
و سکون واو و فتح بای فارسی و خفای ها و سکون لام اسم لیمون شیرین است و آن را امر
گویند مذکور شد **راس** هندی بای سری گرم و خشک در سوم دافع لقوه و درد کمر و
دست و پاست و اکثار آن مصدع مصلح معجون جعفه **رتن جوت** بفتح رای مهمله و
فوقانی و سکون نون و ضم جیم و سکون واو و تای فوقانی دوائیست که آن را
بروغن کنجد آمیخته اگر بر سر مالند نفعه دور سازد و دوا دوبه چشم نیز مستعمل است
سایند و در وقت صرع در بینی چکانند صاحب آن باقی آید **رتنالو** بفتح رای

و تای فوقا

و تاء فوقانی و الف و ضم لام و سکون واو بانحورس هندیست سرد و تر در سیم مسمن بدن

مقوی باه منی افزاید صفرا و حرارت را نافع آید رتن پالا سمندر بوکیه ست و گفته بود

ردد بکسر راء مهمله و فتح دال مهمله بزبان هندی رسکوک را گویند و راء مهمله

الف و کسر سین مهمله و سکون یای تحتانی دوای هندیست در طعم تلخ مایل بسردی سرد و خشک

و مقوی اعضا و حافظه دافع صفرا افزاینده منی و بوی دهن خوش کند ردراج

بضم راء مهمله و تشدید دال مهمله و فتح راء و سکون الف و جیم مشهور است و منو دار و تسبیح

سازند گرم بود گرم معده و بلغم و سرفه و پیرسوت و درد بهی و برای امراض اطفال

و حجک نافع است رسکپور دوای هندیست ماهیه سم الفار گرم و خشک در سوم محلله سموم

برای الک بقدر سرخ مستعمل است مورث ضعف قلب و مورث بخر و بهور رقم و

تحرک دندان مصلح شیر گاو و مسکه بدل دار الشکر رس بلغت هندی بمعنی فلذات

کشته است مثل طلا و نقره است که مقوی قلب و ملین اند و مس و آهن که مقوی معده اند

و زرنیخ و شنگرف و رسکپور و سیماب کشته را العمل نماید او زود که آخر ضرر دارد

رصاص ابیض بفارسی ارزیز گویند ... سرد است در سوم و اول بعد اکثر کشته

بعمل می آرند مدر بول یا قع حرقت آن و دیگر اقسام بر مهور امقدست وطرق کشتن
یا نواع است وانچه معمول است بدینوجه است که اول قلعی را گداز نموده در بول گاو ماده
غوطه دهند سه مرتبه و سه بار گرم نموده در روغن تلخ غوطه دهند و سه مرتبه گرم ساخته
در دوغ ترش غوطه دهند بعده پر نموده جهال شب وجهال جبیل وجهال املی و
جهال لیمون برابر بگیرد وجهالها کوفته باریک نموده در تهیلیات بنهند و درمیان
او قلعی بدارند چنانچه زیر و بالا جهال باشد و قلعی در میان باشد پس لوفت بام از
یک کناره تهیله آتش داده بوقت صبح یک شد **رصاص الاسود** گرم است سرد وتر در دوم
قابض رادع وسوخته وی آبار وطریق سوخته وی چنان است که سرب را در آتش گداخته
در روغن کنجد اندازند و بار گداخته در سرکه و بار در بول گاو و بار در دوغ ترش اندازند
تا سوخته تمام گردد **رصاص الحمام** نوعی از کرسنه ست وآن جبلی است تیره رنگ بقدر مابین
کلان چون مقشر کنند برنگ عدس مقشر بود وصلابت او بطعم عدس ماند کسعری بود
طبیعت وی گرم خشک مجفف محلل مدر حیض صاحب الفاظ الادویه از عدم تحقق علة اهر
نوشته رطبه نعلج اول و دیگران با و فیح های موحده و یا السبست گرم وتر در اول

ملین و مقوی مسمن مولد خلط صالح شربت درم ما پنجدهم کهیک بکسر را و مهمله و
کاف و تعداد ها و فتح یای موحده و تعداد ها یا و سکون کاف و یا یعنی فروهی باضم مقوی اعضا مولد
منی نافع فساد صفرا و خون و سوزش معده و لاغری بدن رمان قال رسول الله
صلی الله علیه وسلم خُلِقَتِ الرُّمَّانُ وَالنَّخْلَةُ دو انار ترش معتدل در حرارت
جدا کرده شدند انار و خرما
و برودت و بقول حاوی سرد در اول و تر در دوم قلیل الغذا با قوت قابضه مولد
خلط صالح مدر بول جالی مفتح مقوی جگر مصفی روح طبیعی نافع خفقان مصلح
بدن و رنگ رخساره نیکو گرداند اکثار او مفسد غذا مصلح انار ترش سرد و خشک
در دوم قابض مسکن حرارت و غلیان خون نافع سیلان مواد بمعده وافع
نمار وقی و نافع صعود بخار بمصر یا مصلح [illegible] مربا [illegible] مصلح [illegible] مربا
مدل جمهور و انار دانه سرد و خشک در سوم قابض ردی معده مصلحش [illegible] و طریق
بریان کردن انار دانه آنست که ظرف سفال خوب گرم کرده از آتش جدا نموده
در اندازه حرکت دهند تا بریان گردد و لوی دهند و طریق مدبر کردن انار دانه است

وَالْعِنَبُ مِنْ فَضْلِ طِينَةِ آدَمَ
وانگور از زیاده خاک آدم

بحوزن در تحصیل مربا [illegible] و انار ترش

که در هاون بکوبند تا باریک شود و اقراص بندند و بروغن چرب کرده در طلا حبه [illegible]

بریان سازند تا پخته گردد و خشک شود فرو آورده در [illegible] سقام

رنگینی بفتح رای مهمله و سکون نون و خفای کاف فارسی و کسر نون و سکون یای تحتانی

گرم است و مبهی و دافع سرفه و تنگی النفس و تب بلغمی و ریح و قاطع بلغم روبیان بضم اول

یعنی [illegible] آن ماهی چنگله پوسته اند و بقول صاحب تحفة المومنین حیوانی کوچک که

دست و پای دارد و سرخ رنگ است مایده وی گرم و تر در دوم و مقوی باه و رحم و مولد

خون صالح [illegible] معده مصلح [illegible] سرکه و [illegible] روناس به رای مهمله و واو و الف

و فتح سین مهمله و سکون نون نهالی است برگ او [illegible] های باریک و [illegible]

[illegible] کل او از [illegible] منقش [illegible] سرخ یا زرد و سفید [illegible] برگ او را اگر

سائیده بر اورام [illegible] سازند [illegible] بقوت [illegible] اردان

[illegible] بلغم [illegible] اعضا و [illegible] نفس [illegible] است [illegible]

[illegible] خوردن [illegible] ریح و [illegible] اعصاب روغنی ادویه است و [illegible]

مثل

رونی بضم راء مهمله و سکون واو و کسر نون و سکون یای تحتانی دو نوع است
نافع کرم شکم و امراض حنجره و در رومی بهر اسم کادرون است بهندی ربیرا
بضم راء مهمله و سکون واو و کسر با و سکون یای تحتانی و راء مهمله بالف دوا
هندیست مسهل نافع بادکله و امراض سپرز و استسقا ریباس و از انواع میوه است
ترش سرد و خشک در دوم مقوی معده و دافع تشنگی و حرارت مفرح قاطع قی و تسکین
غلیان مسکن حدت صفرا و خون مضر سینه و باه و مجفف اعصاب مورث قولنج در
برودت مصلح شراب عود و سنبوس با عسل و بدل حماض اترج با غوره شربت آن
تب و باشتی ورم ریکباسی گرم و خشک در دوم مقوی باه مضر معده مصلح نمک بوده
کردن بدل روبیان یا ثعلب مصری ریوج بکسر راء مهمله و سکون یای تحتانی و فتح
واو و سکون جیم رستنی است سرد و دافع دشواری بول و سوزش اعضا و قی و خون
جرب و کرم شکم و دملها و جراحات ریشکا بکسر راء مهمله و سکون یای تحتانی و فتح نون
و کاف و الف گویند اسم پارسیها لوف مسقط حمل مولد صفرا ریکان در بیان مسموم

مذکور شد **حرف الزای المعجمه** معرب زاک است و آن سبز و زرد و سرخ و سیاه می‌بود

زاج زرد را زاج سپیدوزان گویند حالیدوس گویند که چون زرد کهنه شود منقلب بسرخی

و زرد زاج را قلقطار نامند و سفید بهترین زاجات است او محرق معمول بدست کثیر

دارو کم و حکاک در سموم سمیت و اراک مصلح سرکه و روغن کنجد که مورث سل و لرزه

و سحج است بدل زنگار و زاج اخضر را قلقند نامند کم و حکاک حار و گویند در

سموم مصر نیست و زاج احمر قسمی است از زاج سفید مایل بسرخی است و آن را زاج لک و زاج

سوری نامند و آن غلیظ تر از همه اقسام است و در افعال فوق همه زاج اخضر

و نوعی دیگر از زاج است و آن را زاج کفشگران و زاج سیاه نامند و آن را قلقدیس گویند

زاج فرنسی زاج زرد مایل بسبز است زاج الحسنه زاج اصفر است و زاج الحدادین

اخضر است زاج الاساوده قسمی از زاج ابیض است کثیف زاج معقر از جنس اخضر

است زاج لاری و کرمانی از جنس زاج فرنجی است زاج مطبوخ از جنس اخضر است

و زاج بلوری است و بهترین وی یمانی است که از کوه یمن خیزد و طلای احراق را جات

قلقند

قسمی از زاج ابیض

چنانست که بر سفال نو کرده بر آتش گذارند بر کاه زر کس تعبیر یابد و مایت سوخته شود
نگاه دارند زبیب مشهور معنی است و بهندی داکه گویند و صاحب الفاظ الادویه بهندی
کشمش نوشته و حال آنکه در معنی و کشمش فرق ظاهر است قال رسول الله صلی الله علیه
وسلم

کشمش

ایضا قال رسول الله صلی الله علیه وسلم

بهترین زبیب آنست که بزرگ بود گرم و تر در اول و دانه وی سرد
در اول و خشک در دوم مصلح خلط غلیظ محلل باعتدال جالی معده و امعا محرک باه
بر اودین مواد سینه مسمن مقوی جگر نافع سرفه و امراض گرده و مثانه مضر محرور
مصلح سکنجبین محرق خون مصلح جلاب سیر باورک مصلح عناب [illegible] کشمش گویند بهترین وی
سبز است و درون آن سیاه لطیف تر از دانه دارست با قوت مسهله اکثار او مصلح
خون محرق خون مصلح مذکور رسد زبد البحر بپارسی کف دریا و بهندی سمیدر پهین
گرم و خشک در دوم و محرق مغسول او حدت کم دارد و جلا سر مضر [illegible]
مصلح العابها و مجموع شربت [illegible] مضر سپرز و خورش مصلح روغن

مضر کرده

کنند و طریق احراق او چنانست که آنرا در دیگ گلی واسته بن بند کرده در تنور نهاده

آتش نهند چون پخته شود بیرون آرند و طریق غسل او مذکور شد عمل اقلیمیا بود زبرجد قال

رسول الله صلی الله علیه وسلم تختموا بالزبرجد فانه یسر لا عسر فیه

سرد و خشک در سیوم و در افعال مثل زمرد حالی مفرح قاطع نزف الدم مانع جذام

سر با مقوی باصره بتعلیق او جهت عسر ولادت نافع مسقط باه مصلح عسل مضرت با مقدار

بدل زمرد زبده سنگیست گرم تر در اول ملین مفتح و سمن مفتح سده و مانع خشونت قصبه

و سرفه خشک حمی معده مسقط آنها مصلح شکر و عسل و فوانص و نمک مضرت با زرده

درم ماشی درم بدل شکر کاوکه در طبخ حمص او سوخته باشد و گویند بدل او سمن است

زجاج آبگینه است گرم در اول و خشک در دوم محرق و مجفف للدمع و طریق احراق

او چنانست که زجاج را در کوره آهنگران نهاده بدمند تا قریب گداختن گردد

آب قلی اندازند و بر آورده سحق نمایند و بعضی زجاج در ظرف مطین کرده

تا در کوره صباح بر آرند و طریق تا زجاج چنانست که زجاج شامی و قلی مساوی

بوته کرده زیر آتش نهند مثل کعب کعب تا ... کردد و سحق نمایند بهمن ست مفرح امن

نمراول

کنجد اول با مخدر شربتش یک درهم تا دو درهم **زرنباد** بفتحتین هندی کچور نامند و آنچه در

هندی بکار برند پاره کرده خشک سازند که تلخی آن دور شود کچور کچری نامند گرم و خشک

در دوم و گویند در سوم مفرح مقوی دل و معده و دماغ محلل ریاح موافق روح حیوانی

و طبیعی مقوی باه مدر بول و حیض سمین مسهل سودا جالب قی مفتح سده مصدع مصلح

قولنج و گویند عسل الطیب و بدلش وجه صندل بدل درونج زرنباد در ریاح غلیظ یک و نیم

وزن درونج و نصف آن دانه اترج و ثلث آن ... حقوق و گویند بدل اسطوخ

کاسنی بری

دینی در تفریح دو وزن درونج شربت درهم تا دو درهم **زراوند طویل** سخت

ظاهرش سبز مایل بسرخی و باطنش سرخ مایل بزردی طعمش تلخ گرم در سوم و

خشک در دوم مدر بول و حیض تریاق سموم حیوانی و نباتی قاتل اقسام کرم جالی حاد

محلل مقطع ملطف مفتح سده مفتت حصات نافع نواسیر و انتشار خای عصب مسهل مشیمه منقی

مضر جگر مصلحش عسل بدلش اسطوخ و در تحلیل صلابات آن زرنباد و نصف او ابروت

زرنبا دو مثقال بدل ثلث وزن زرنباد زراوند مدحرج و نصف وزن او قسط

زراوند مدحرج را زراوند گرد نیز گویند و صاحب اختیارات هندی کچور گوید

مثل

غلظت است سجی است مدور و بهمن گرم و خشک در دوم و گویند در سوم خشک قوی تر از احمر ملطف

اخلاط منقی سینه و قصبه ریه جاذب سموم حیوانی و ثانی منقی معده و دماغ نافع

و سرفه و فواق مضر پر مصلح عسل مخفف اعضا مصلح روغن بنفشه بدل [illegible] هم و

زراوند طویل و وزن آن زرنباد و هم وزن قسط و ثلث آن بسباسه و گویند بدل

آن بهمن با وزن زراوند طویل و نصف وزن [illegible] زرنب بفتح اول و کسر

ثانی و فتح نون و سکون بای موحده بهندی [illegible] آن برگیست خوشبوی با حدت گرم و خشک

در آخر دوم قابض ملطف مفرح قلب و مقوی آن و معده و جگر نافع امراض عصب محلل

ریاح و دافع برودت مثانه و عسر البول مضر محرور مصلح کشنیز با جلاب [illegible] بدل آن دو

با سلیخه با کمابه سه ربع وزن آن درم زرنیخ [illegible] و آن اقسام است زرد و سرخ و سبز و تیره

بهترین آن زرد باشد مانند طلق صفحها برد و [illegible] و بوی کبریت و بد مجموع آن گرم

و خشک است در سوم محرق و لذاع و منحله سموم است خصوصا سفید جالی اثار [illegible]

خون فرده رافع جرب و سعفه و زرنیخ سرخ را [illegible] گویند گرم و خشک در چهارم

و اصلاح سمیت آن بقی است از آب گرم و روغن زرد و شیر تازه و کوبیدن [illegible]

و گویند اول

اگر بدارو زرنیخ متعفن اخلاطست مصلح آن هلیله زرد بدل زرنیخ سرخ نیم وزن
زرنیخ زرد است و گویند بدل او کبریت و طریق شویه زرنیخ چنانست که زرنیخ را در
ظرف گلی و اسه بر آتش نهاده حرکت دهند تا رنگ تغیر شود بریان نموده سرد کرده
سحق نمایند و شربت یک درم و طریق احراق او چنانست که زرنیخ ریزه ریزه کرده در ظرف
گلی گل حکمت در آرند و بر سر آن کوزه سوراخ کرده بر آتش نهند تا دود از آن سوراخ جدا
بر آید و فتیله دود سیاه مفقود گردد و سفید بر آید بر دارند زعفران قال رسول الله
صلی الله علیه و سلم المؤمن العین خلقت من [illegible] زعفران گرم و خشک در سوم و
ای حور عین پیدا کرده شده از
گویند در دوم خشک در اول مفرح مقوی حواس و دل و منضج و محلل و معین و مدر بول
و تقویت باه کند و مثانه منوم مقوی جوهر روح حیوانی و جگر و احشا و الیاف عصب
و ارخا [illegible] مصدع مصلحش مصعف اشتها مصلحش انیسون و سکنجبین بدل وی قسط
و وزن آن دانه ابرج و ربع او سنبل الطیب و سدس او سلیخه شربت یک درم تا
دو قسمست یکی بری و آن زرد است و بستانی سرخ و بهتر بستانی است گرم و
خشک در اول و گویند در دوم قابض مسکر [illegible] صفرا [illegible] و قاطع قی مقوی اشتها

قول هذا صح فى القول المدان فى زمان الاطباء و [illegible]
الزعفران ١٢

مسمن مرخی معده مصلحش گلقند مورث قولنج مضر کلیه مصلحش انیسون یا رازیانه شربتش
منهاج تا سه درم و بقول صاحب تحفة المؤمنین تا دوازده درم بدلش سنبل است زفت
بفتح اول و سکون فاء سه قسم است رومی و رطب و یابس و هر سه قسم است بری و
جبلی و گویند زفت رومی سایل و زفت بحری زفت یابس است و از مطلق او مراد
بحری است گرم و خشک بهترین آن صاف براق و املس مصلحش ملین صلابات نافع
عرق النسا و نقرس و وجع زانو و باد بارد سرد مضر ریه مصلحش کثیرا بدلش جاوشیر
علک البطم شربتش درم تا دو درم و زفت بحری سیاه و سیال مانند قطران بود و
سیلان سبع خروب است و جبلی سیلان درخت صنوبر و چون برکنود زفت رطب
نامند و چون خشک بود جوشانده خشک نامند زفت یابس گویند و آن گرم و خشک است
و گویند در دوم و در زفت رطب بوست کثیر از زفت یابس بود و طرق گرفتن
زفت چنان است که زفت را بجوشانند و پشمی بر روی او گذارند بخاری که در آن جمع بود
افشرده بگیرند و دخان وی چنان گیرند که زفت در چراغ افروخته دوده گرفته
نامند و زفت یابس در جمیع افعال ضعیف الاثر است و گویند مضر ... مصلحش ...

دو درم

نه درم بدل شل او و فرکویند ربع او قطران ور وغن زفت **زقوم** هندی سنبله

دارد بعضی گویند گرم و خشک در سیوم اکّال مصلح شربت تاره و طریق برآوردن شیر زقوم آنست

که زخم وی در تنه درخت سکافی کرده شب قدری آبکوره در آن بدارند و صبح آبکوره

دردوده ظرفی زیر آن بدارند که شیر می برآید **زمرد** قال رسول الله صلی الله علیه

وسلم تختموا بالزمرد فانه ینفی الفقر :. زمرد بضم اول ثانی

ای خاتم بکنید از زمرد ... فقر را فنا کند

وثالث و سکون دال مهمله هندی پنا گویند سرد و خشک در سیوم مقوی دل و جگر

و تریاق زهر هوام قاطع نزف الدم مدر بول مفتت حصاة اکحال او مقوی بصر

... مصلح عسل شربت تا نیم درم و طریق صاف کردن زمرد بطور اهل هند معمول

... بس منجری زمرد در آب لیموره با آب ... جشمر کرده ... آتش داده

... و طریق عمل او آنست که اول آبا ما بهان ... ساییده در آب ... در کاسه ...

... که در آب ... بار ... در آب حل کرده ... در همان ظرف ترکند

آب صاف را با سنگی ... در ... کرده بکار برند طریق احراق او آنست

... در تنور در ظرف گلی ... و بعضی بالای آتش نهاده

خ ورد دوم و گویند خشک در سیوم ۱۲

تا سرخ گردد و در آب اندازند و مکرر چنین کنند تا قابل سحق گردد زنگار روی آن

بود معدنی و عملی و بهترین معدنیست گرم و خشک در چهارم اکال منقی لذاع جوریا

گوشت فاسد و با موم و روغن نافع زیاده شدن قروح خبیثه و ساعیه و د

چشم قامع بیاض و سبل و سلاق و ظفره و برای قروح شهدیه به سرما دویه مکـ

مفید مضر معده عصبانی مورث مغص و قروح احشا و مقی مصلح مرقهای چرب

لعاب و روغن بادام و جلاب و آب گرم بدل هم وزن اقلیمیا و هم وزن زنگار

زنجبیل هندی سونته و سندهی و به ابرار ورک دلشا دادا ما نامند و بدکو

و آن بیخی است معروف گرم در سوم و خشک در دوم و گویند در اول و در آن

فضلیه مقوی معده و جگر و حافظه ملین طبع مفتح سده محلل ریاح غلیظه

و امعا مقوی باه مجفف رطوبات نافع فالج و لقوه و اعیا و مجموع امراض بلغمی

مضر حلق مصلح عسل یا روغن بادام قابل کرم مفتح سده نافع مضر مزاج حار مصلح

کافور بدل دار فلفل یا فلفل سفید یا عاقرقرحا یا هم وزن راسن شربتا ...

زنجفر بفتح اول و سکون نون و فتح جیم و فای و رای مهمله در تحفه میگوید فارسی

ادویت معدنی و مصنوعی گرم و خشک در دوم و گویند خشک در سوم از جملهٔ سموم

نافع اورام حاره قابض ترو ارسادیج و قاطع نزف الدم و برای رو یا ندمل

زخمها و اکله و تعفن قروح و حکه و نمش خصف و نوحکی الاس مفسدیت بدل

نافع مرتک با اسفیداج و طریق صاف کردن سنگرف حالت که آن را ساییده

با سرکا و مکیاس صلایه کرده خشک نموده بعد مرهم چیش گرفته و در آب جلکرده نگذارند

آب دور کیسه نماسد زمین قند در سوره ن کعبه بود زوفا تر گرم و تر در

سوم و گویند در دوم و تر در اول و گویند خشک در اول منضج محلل ملین نافع اورام

صلابه و تحجر مفاصل و سکن الاعضاء ضماداً مصر محرور بن مصدع مکرب مصلح

روغن گل و سرکه بدل لادن و مرزنگوش و ماکو سید شربت مانشه مثقال

زاوند گرم خشک در سوم و گویند در دوم دافع بلغم محلل ریاح نافع سرفه و درد

قابل گرم نافع درد معده و سینه و پهلو و در الو و قولنج مفتح سده جگر مصر کند مصلح

عسل یا عناب بدل انار برس بدل بوزن آن برسیاوشان و نیم وزن مرزنجوش

صعتر یا جوز سرب سه و در مطبوخ تا مثقال زهره ... اف بت لعضی ...

و بعضی مایل کسبیدی و بعضی به تیرگی و بهترین وی آنست که چون آنرا شکسته باشند

آن سا بیده بود سفید فورا املحی در بسیار زود مایل به زردی شود و خشک قابض باشد

مقوی قلب دافع خفقان حافظ صحت دافع ضرر هوا و بای و نفث اخلاط باشد

شربت تا مثقال و دافع سنگ برای اطفال است زینی سماست هندی یا

بقول بعضی گرم و محرق است و بقول بعضی سرد و تر

جهت جرب و حکه و دافع آثار جمیع داکاله و سعفه و قروح سایله است و بدل مفید

کشتن سماب که در بعضی ادویه بعمل آرند چنانست که سماب را در حنا و آب لیمو و با

ترب خوب بمالند که مضمحل شود و اگر سماب را برای بعمل آرند باید که از کرباس بگذرانند

ناستهای دور شود و طریق دیگر برای دار کردن سماب آنست که بگیرند بلیله و املج

هم کوفته سایده در آب سرد کنند و آن گرفته در آب سماب را بمالند

شود سماب با وجود بود شربت تا دو درم بدل رصاص محلول است و طریق امتحان

سماب آنست که شیشه را در برگ بند با آب لیمو بسایند اگر بعد کشتن خشک شدن سماب

خوب است و خوردن سماب کشته را با حفظ ترتیب آن ضرر دفع کرده اگر کسی خورده باشد

خوردن

نمود باشد

نموده باشد اعضا واهل هند آنست که یکعدد درخت نیل را مسلم از بیخ بر آورده و قطعه

قطعه کرده در ظرف کلان در آب خوب جوشانند بعده صاف نموده یک پیاله از آن

آب باشتها بخورند و بعد از هم گهری بار یک پیاله بخورند همین قسم تا شام و بعد خوردن آن

او در هیچ نخورند همه سیماب از راه بول بر می آید و بگرد در کفاست نسبت و اگر حاجت افتد روز

دوم باید کرد و بول در ظرف سفال یا چینی جمع کرده باشند تا سیماب ظاهر آید و بعضی این را تجربه

استعمال کرده اند و منافع مشاهده نموده اند و طریق کحلی کردن سیماب آنست که سیماب

را یک در ظرف آهنی ناسته روز گهرل باید **زیت** قال رسول الله صلی الله علیه

وسلم کلوا الزیت وادهنوا به فانه فانه من الشجرة المبارکه زیت عبارت از روغن زیتون و آنچه

از زیتون رسیده سیاه کرده آنرا زیت عتیق گویند گرم باعتدال و تر بود و گویند گرم

و خشک است در اول جالینوس گرم در دوم و آنچه از زیتون نارسیده گیرند زیت الانفاق و روغن اصیحا

و زیت رکابی و زیت حبشی باشد سرد و خشک در اول و گویند در سیوم وی رطوبتی

رسد و معتدل بود و در سرد و خشکی نافع معص و مخرج کرم و قی کردن ... و دافع ... سمیت

مرهمها ادویه و در مرهمها ملحم زخم و طلاء او نافع اوجاع بارده و چون کهنه شود انرا زیت
عتیق نامند و ان گرم تر از زیت تازه بود و لطیف تر و غش او روغن خروع باشد محلل ملین
اکتحال او مقوی بصر رافع بیاض و جرب و سلاق و نزول و مسکن الم طلاء او نیز
نافع شقاق است و زیت الانفاق سمین بدن مدر بول مفتت سنگ مقوی لثه و دندان
نافع ادرار عرق منضج سده مقوی اعضاء و معمول او موافق درد اعصاب مواد
حاره و روغن زیت هر چند کهنه تر خوبتر گردد و چون یکسال بر آن بگذرد انرا
روغن بلسان نامند بدل روغن زیت کهنه روغن خروع گویند روغن شیرج و طرق
عمل فی حیات است که زیت را با دو چندان آب خالص یکجا کرده ارد جو سه دانه
در پارچه بسته در دیگ انداخته با آتش نرم جوشانند تا روغن بماند و بعضی صرف در آشی
صد مرتبه دست زنند و لتوتند و گویند مصلح زیت عسل است شربت ده درم و گویند مجی
صداع است مصلحش سرکه است حرف السین ساج درختی است که هندی سال و ساکو
نامند چوب او سرد و خشک در سوم طلاء او نافع صداع و اورام حاره و با ماء العسل
قاره او مخرج کرم مضر جگر مصلح عناب شربت او مثقال تا سه مثقال و نزدیک اهل

هند

محلل ریاح **سادج** بکسر دال مهمله هندی آن سرخ و تیز تاب و کمال سرسبز باشد
گرم در سیوم و خشک در دوم مدر بول و حیض و عرق و مسکر مصلح حال معده مقوی احشا
و افعال و حافظ ارواح و اخلاط و مفرح و ملطف و مسمن و محلل ریاح امعاء و دافع
سیلان آب دهان و بخر که سرکت معده باشد و وجع الفواد و مقوی حواس مفید
خفقان مضر ریه مصلح مصطکی مضر مثانه مصلح سداب بدل سنبل الطیب یا سلیخه
قدر شربت مثقال **ساریا** بسین مهمله و الف و کسر راء مهمله و باء موحده و الف
دوای هندیست دو قسم بود سرد و قسم سرد و تر مولد منی مقوی باه دافع صفرا حابس خون
نفث الدم اسهال که با تپ بود **سالبرنی** بسین مهمله و الف و لام و فتح باء موحده
و سکون راء مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی مشهور بگون لفتح لام و
سکون واو و نون ه دوای هندیست گرم دافع تپ و عسر النفس و ریح و بلغم و غثیان
و سعال مقوی باه دافع اعضا و باه و اماس دو بسارد **سالی** بسین مهمله
و الف و لام بفتح و سکون یای تحتانی درخت کوهیست که فیل او را دوست داشته میخورد

دافع دماميل و بثور و فساد صفرا و خون و حابس اسهال و هرجا که سناح رود
بیکار رند بسبز شود ساوان و آن را ساماخ نیز گویند بسین مهمله و الف و واو
الف هم و نون نام غله البته خوراک دهاقین کم غذا سرد و خشک مولد
و ... حراج سودا میکند مصلح روغن زرد ساتهی بسین مهمله و الف و تاء
هندی و ها و سکون یای تحتانی سرد و خشک حابس شکم دافع صفرا و ابن جدید گوید
و جمیع نوع در خواص قریب بهم و حابس خون حیض سپستان هندی لسوراک
بقول حاوی سرد در اول و تر در دوم و بقول جامع معتدل در حرارت و
وگویند تر در اول است ملین طبع مسکن حدة صفرا و عطش و قلیل الغذا
اعضا امعاء نافع خشونت آواز سرفه حار یابس و حمیات حاره مسهل کند
حرقت بول و سحج مضر معده و جگر و مصلح عناب و گلسنج شربت بیخ عدد تا
مثقال و تریاک اهل هند برگ نرم سپستان که آنرا گوبل نامند بقدر یکبو
شکر ... بپوشند نافع سلسل بول سداب هندی ساتون و سامری گویند
آن لیسا و تری و حلی بود بهترین وی لیسایی است که سبز و تبر بود تروی گرم

…لام و خشک ی در سیوم مقطع و محلل اخلاط غلیظ لزج نافع فالج و وجع مفاصل

…ر باد و صفرا مدر بول و حیض مسقط جنین مصلح سده و تخم آن گرم و خشک در سیوم مجفف

…نی قاطع باه مضر بعضی مصلح انیسون گویند انار میخوش با سبر مثل لعاب و گویند

…در بوت نائبه درم و بدل تخم آن برگ آن سدر قال رسول الله صلی الله علیه و سلم

…سل المنتهی شجره بنق و بفارسی آنرا کنار گویند ثمرش سرد و تر و الحه سدر سرد و بود

…د کلاف برش قلیل الغذا بطی الهضم دافع صفرا و تسکین مضر محرورین مصلح

…و در حار مزاج مصلح سکنجبین و سویق آن مانع قروح امعاء و اسهال براری

سداب بفتح سین مهمله و دال و الف و ضم سین مهمله ثانی و فتح با و الف و

…ف بفارسی نون نام گل سدابیت سرخ رنگ برگش کنگره دارد و خشن بقدر دو ع

…راج سرد است دافع زهر و صفرا و خون و غثیان و اگر مدام برگ او در آب ترکرده

…مالیده بو کنند دافع بوی گند و چون لعاب بسیار دارد مزلق است سدرس

…بضم سین مهمله و فتح دال مهمله و سکون را مهمله و فتح سین ثانی و سکون نون رستنی است

…در رگهای طولانی و کلانش بهمند و اگر از گل وی روغن بسازند در خواص مثل روغن زنبق

است و آب برگ وی نیم گرم در گوش چکانند مسکن درد اذن است و وی

گرم است سرخس چوب سیاه و گویند هیچ است سیاه مایل بسرخی پرکره کره

در دوم و گویند خشک در اول مجفف لدیغ جالی و مفتح مسقط جنین مخرج

محلل مصلح مصریه و کرده سیح ارمنی یا سیاه بلوط یا سکر بیر بهت مثقال بدل مصلح

هندی سرسون بقول طب قدیم گرم و خشک در چارم محلل خنازیر نافع جرب طلا

عین مصلح عسل بدل بقول چاوی خردل سفید شربت درم سرخ ماهی ما

که از جوف ماهی بینی دکار از ماهیند بعضی سفید بعضی سیاه گرم و خشک در دوم نافع سل

معده مصلح گلقند و مصطگی سرنج هندی سپند و رسروی او کمتر از سفید است

و خشکی او زیاده از ان بتحمله سموم است و باروغن جهت رویانیدن گوشت و رفع کل

معده حریف و خوردن گوشت فاسد و گوشت خشکی آتش و بازداشتن سیلان خون نافع

در حتی مشهور بقول صاحب جاوی معتدل در حرارت و برودت خشک در دوم و گویند

سرد است و گویند برگ وی گرم و خشک و قابض محلل قاطع خون بدل آن هم وزن

آذر ه بوزن آن اثر زدت سرخ مصریه مصلح کتیرا سرطان هندی کیکرا و سرد

سموم و گویند محرق او را جلا و تلطیف بصر و طریق احراقش چنان است
آن را در کوزه کرده گل حکمت گرفته یک شبانه روز در تنور گذارند و بهترین قسم وی تنور
است و علامت جیّد وی آنکه چون بوزن برابر وی زنند آب سفید غلیظ برآید
الهند دور کردن سر و پای از رحت پاک کرده به آب و نمک شسته در کوزه بند مصر
مصلح طین قبرسی با گل مختوم بدل سرطان جنگ صدف است شربت از
اکثر او دانگ و گویند باشد مثقال و از خام و پخته تا پنج مثقال سرنماکهی
بضم سین و سکون رای مهمله و فتح نون و میم و الف و کاف فارسی و خفای ها و سکون یای تحتانی
قوت باه افزاید و مقوی و دافع جذام و املس اعضا و نواسیر و برمیو و درد شانه
دردی بدن و فساد خون و فساد زهر و مضعف آواز گلو سرپا دوای
بدن سرد و خشک نافع بواسیر و برمیو و مفسد خون و السک و دروقت
خوردن این از ترسی و بادی برمیزند و باید که مصباح و برگ تنبول همراه نمک ساییده
خورند و اگر سرپا را بوجه بقدر که عادت بخورند آنجا هند ولیکن با نمک روز
خورند سرل بضم سین مهمله و سکون لام در مزاج گرم است دافع امراض گرم

وچشم وگلو وفادریح سربوکا بفتح سین مهمله وراء مهمله ساکن وضم بای فارسی
وخفاء ها وسکون واو وفتح کاف والف نهالیست بقدر یک گز درنه
قریب ساهیره نافع امراض سپرز وجگر ودمامیل وبثور وسرفه وفساد خون و
حرارت تب گویند هیچ این مسکّن بیت واگر دو ماشه سربوکا با آب آس کرده بخورند
دافع ها نصه بیت وهیچ این را اگر عورت در کمر بندد فی الحال بچه زاید سرنج بفتح
وسکون راء مهمله وضم نون وجیم بعوض راء مهمله الف نیز آمده نام درختیست دافع
دمامیل وبثور وفساد خون جالی بدن وقاتل کرم شکم سرپند بکسر
مهمله وسکون راء مهمله وفتح باء موحده فارسی وخفاء نون ودال مهمله ملین شکم
مقوی باه دافع امس اعضا وفادریح سری باس بکسر سین مهمله وراء مهمله
وسکون یای تحتانی وباء موحده والف وسین مهمله ثانی ملین دافع باد وبلغم وامراض
شکم سرس بکسر سین مهمله وراء مهمله وسکون سین مهمله ثانی درختیست مشهور دا
بعضی گویند سرد کرم وخشک وبقول سرد وخشک گل وی سردست نافع دمامیل
وبثور برگ او خوردن دافع شبکوری وکند ستیره برگ او در چشم کشیدن دافع

برگ اورا

برگ او را در آب مثل بنگ سائیده که بقدر دو توله باشد با دو چهار فلفل گرد
خورند دافع درد معده کند و پوست درخت او حک کرده سائیده بر زخم فرو
کردن مفید است و اگر پوست درخت او جوشانده بنوشند جهت ادرار بدن
... فایده بخشد و در دارا شکوهی مجرب نوشته که پوست درخت سرس
با ... سیاه با سیره سائیده نموده طلا کردن بهر روی مهاسه ده و بیارد
... بدن گل وی نافع درد سر است و در چشم کشیدن تخم سرس نافع بیاض
... تخم سرس حادث است و اگر تخم آن کوفته بیخته با دو حصه عسل در دیگ گلی آب
رسیده نهاده سرپوش بر آن دو بند کرده در آفتاب یا ده دقیقه دارند بعد برآورده
... یک توله بخورند از ترشی و بادی پرهیز برای قلع و استیصال باده
... بر ... داند ... لیکن کثیر المنفعت نوشته اند و تخم وی مستعمل در حبوب
... باده و مغلظ منی نیز داخل است و اگر از تخم سرس سائیده ناس گیرند
مفید است و از پوست وی هم کوفته در آب جوشانده مضمضه کردن نافع درد
... دندان روغن تخم وی بر برص مالیدن مفید و جهت رفع قبض لو اسیر تخم سرس

وزن آن تا یک دانگ بلع نمایند و هر روز یکعدد افزایند تا چهل دانه آید بر همین قدر اکتفا
کنند دافع قبض بواسیر است و اگر تخم و گل و پوست تنه و پوست بیخ وی هر چهار
یکدام است با فاشی بول یا ده کاوه [illegible] روز [illegible] دفع کرده سفوف آن بخورند رفع زهر ما
سعد بضم اول و سکون ثانی و دال مهمله بهندی موتهه نامند و دو قسم بود یکی ناگرموتهه
و آنرا در عطریات بکار برند و یکی دیگر موتهه و آنرا در ضمادها بعمل آرند گرم در اول
و خشک در دوم و کهنه وی خشک در سیوم مخفف شیر ادرار مسخن مدر بول و حیض مفتت
حصاه نافع سم عقرب شرباً و ضماداً مقوی اعضاء و باد محلل ریاح [illegible]
فهم مقوی هاضمه نافع برودت گرده و مثانه مفید لقطر البول مضر به [illegible] مصلح [illegible]
مصطکی [illegible] قند و صندل بدل بوزن سنبل الطیب و نصف آن وج و ربع آن دا[illegible]
شربت درم تا مثقال سفرجل قال رسول الله صلی الله علیه وسلم کلوا السفرجل

فانه یقوی الفؤاد

بفارسی آبی و بهی گویند شیرین آن معتدل در گرمی و سردی مقوی دماغ مدر بول [illegible]
سرد در اول و خشک در دوم در تقویت معده قوی‌تر از شیرین حافظ جنین از اسقاط [illegible]

دویم

استعمال مانع بخار از صعود بدماغ نافع ضعف جگر و شربت او مقوی دماغ و روح
حیوانی و نفسانی دافع غثیان و قی سرد و قابض و مسدد مصلحش تر کردن بعسل
بدل آن کمثری و مغز دانه وی سرد و تر مرخی معده مصلحش شکر در سرد و بدلش از دانه
لعاب بهدانه نافع خشونت حلق و سرفه حاره یابس مسکن حرارت معده و حمیات
و یبوست دهان بدل تخم او بذر قطونا سرشته بهدانه تا مثقال **سقمونیا** عصاره
نبات شیر دار است و گویند تحقیق آن عصاره شاخ و برگ درخت گل آجین است و
بهترین وی انطاکی است که صاف و سبک و متخلخل و زود شکن باشد و چون در
آب حل کنند زود حل شود مانند شیر سفید گردد و آنچه سیاه و زرد و سخت بود بدترین باشد
گرم و خشک در سیوم و گویند در چهارم مسهل قاتل جنین و کرم معده جالی مفتح سدد فضلات و
محلل مضر احشا و معده و جگر و دل مورث کرب و سستی و غثیان رافع اسهال
مصلحش مشوی کردن و مثل مصطکی و عود و کثیرا و دو قوطن شده و صبر و زنجبیل
و انیسون روغن بادام مروح نموده استعمال کردن و ابن تلمیذ گوید که مرو و بهی
بالسنامکی و انیسون و مخدرین بعصاره گلسرخ و بهی استعمال نماید و بعضی مجوزه در

با نفخه صلایه کرده بکار برند حاجب مصلح و مشوی کردن نبت بدل بقول منهاج
خروع گویند بدل او نیک هم وزن صبر و بلیله زرد و شربت بار ده قیراط و گویند از
شش قیراط تا عشرین و گویند مطبوخ تا دو دانگ و گویند از دانگ تا ربع مثقال و
طریق مشوی کردن وی چنانست که آن را در کتان انداخته بسته اندرون
نهاده بخمیر گرفته در تنور آتش نرم پخته برآرند و بحب مرور در سلجم و
مشوی نمایند سقنقور و آن را دال ماهی نیز گویند و جنس بری معروف بدال مطلق
بهترین وی قسم بری بود و بهترین اعضا او ناف و کمرگاه و دنب و سال و گوشت
بود گرم و خشک در اول مقوی باه مسمن مضر محرورین مصلح ربوب حامضه بدل آن
تراکیب خصیه الثعلب و نمک وی در اطعمه از یک درم تا دو درم بحب جراح مستعمل
و محمد زکریا گوید بدل سقنقور در جمیع افعال دال است و صاحب الفاظ الا
از عدم تحقیق گوید که آن ریگ ماهی است سکبینج صمغ نباتی است بهترین وی آنست
که بیرون سفید و اندرون سرخ باشد و زود در آب حل شود و گرم و خشک در
سوم ملطف جالی محلل ریاح مدر حیض و بول مسهل بلغم غلیظ جاذب آن

بن و مفاصل و قاتل کرم و حب‌القرع نافع امراض بلغمی و ربو و سعال و استسقا
و مفاصل مفتت حصاة کلیه نافع حمیات بلغمی و سوداوی و صرع و فالج و نقرس
و اکحال او نافع نزول و ظلمت بصر و مضر محرورین و مثانه مصلح رُب گویند مضر معده
بون و مصطکی مصر کرده مصلح کثیرا بدل قنه سفید و گویند مقل و صبر و اشق و
جاوشیر شربت درم تا مثقال شکر شکر پارسی شکر گویند گرم تر در اول و گویند در
دوم هر قدر صاف تر حرارت او کمتر و هر چند که کهنه بود خشکی در و غالب شود و
ین طبع و جالی و رطوبت مولد خون معتدل مسمن نافع الخصا نفث مقوی
ارواح و جگر و محلل ریاح امعاء مقوی باه سریع النفوذ تعمق بدن نافع شرا
قوی اعصاب محرق خون معتدل مسمن لا مصلح بادام و شیر تازه و بزر بیهما و آب
بن و بهی و کاهو بدل تر نجبین و گویند موبز خراسانی شربت تا ۱۰ درم شکر العشر
بقول صاحب اختیارات شکر معالست و بقول ابن سینا شبنمی است که بر درخت
منعقد گردد شبیه به پاره نمک و سفید او را نماتی و سیاه او را حجاری گویند و بهتر
ن آن است که اول بصابه شیرین و اندک عفوصت بود و بعده تلخ احساس بود درم

ده یک ربع وزن آن گویند ۱۲

و خشک در اول مفتح مقوی جگر و گرده و مثانه و دافع فرح نفس و نعال مقوی

باصره الکحال و بدل سگر سعال و صاحب منهاج گوید که صمغی است از درخت

آید و در موضع کل او خشک شود و مصدع و مصلحش روغن بادام سنگهاره بکسر سین

مهمله و خفا نون و فتح کاف فارسی و خفا ها و الف و را مهمله و ها و میوه ایست

سه گوشه دارد و در تالابها می روید خام او لذیذ و رسیده او سخت و خشک گرده

معاجین و سفوف قوت باه برای غلظت منی و حبس و افراط بول نموده میشود و سرد

سبب دافع و اقسام صفرا مولد منی مفید بواسیر اعصاب نفخ مقوی باه قلیل

افزاینده باه و بلغم مصلحش فانید و بوگرده که آن را میخورند مقلل سده و در فصد

سیکرد و سنگهاره خشک با آب لیمون سائیده بر قوبا طلا کردن مفید کلی است سلق

بکسر سین مهمله فارسی چقندر مرکب القوی و گویند گرم تر در اول ولی سنگ که جرم آن

و آب گرم محلل ملین قلیل الغذا مفتح مقطع بلغم مقوی باه ملطف مورث نفخ و مغا آب

جدول و ابگامه و سرکه و آب غوره پختن او العدس مضر اصحاب سودا مصلح روغن

بلبو چقندری بج گویند بهترین وی سطبر و سرخ اندک تلخ و ذی عفوصت باشد گرم و خشک

و الحوم

در سیوم و گویند در آخر دوم ملطف مفتح مسخن مقطع مفتح سده محلل مقوی اعضا
فرح حبس و حصات مدر بول و حیض نافع ربو و سعال نافع نزله و زکام مضر گرده
و امعا مصلح کتیرا و سپستان بدل آن نیم وزن دارچینی شربت تا دو درم **سلاجیت**
بکسر سین مهمله و مشهور بفتح لام و الف و کسر جیم و سکون یای تحتانی و تای فوقانی گرم و خشک
در آخر دوم نافع اقسام بواسیر و بواسیر بادی و جذام و استسقاء و زردی رنگ بدن
و نقرس و دق و بلغم و خون قاتل کرم شکم مفتت سنگ مثانه و بالجمله عمده دوای
بدن خصوص ست آن بفتح سین مهمله و سکون تای فوقانی و آن عبارت از اجزای
لطیف اوست و برای قرح کوناک سریع الاثر است و مغلظ منی و زیاد کننده قوه باه
و اراده نیز داخل و ترکیب کردن ست او آنست که در آب حل نموده در ظرف آب سائیده و
رسیده با قصان گذارند تا غلظت در آن پیدا گردد و رنگش مایل به بنفش گردد از بالا
صاف شده برداشته در ظرف دیگر آب باران رسیده که همه در آفتاب دارند و از پارچه
ریخته دارند تا از گرد و غبار محفوظ باشد و چون خشک گردد بکار برند و عمل طور
خاک آید و درد باقی ماند و این راست سلاجیت گویند افضل عمده و این بهتر است

آتشی است واگر بعد از گداختن بر آتش عمل مذکور نمایند و نقل در ظرف دو

گرفته بر آتش خشک نمایند آنرا اتشیه گویند و این جمله میسود و بخلاف دو

پوست سلاجیت که از کوهستان فراید نرم مانند جوه میسود و طریق امتحان

سلاجیت آنست که با قدری آهک بمالند اگر رنگ تغیر یابد اصل والا قلب است

سلونی و سالونی دوای هندیست گرم و خشک دافع اسهال اطفال اماس شکم

و ممسک مهی و مولد خون **سماق** به لسان بدسم ربان بیدی تنمریک و تمری یا

دوم سرد و خشک در سیوم و گویند سرد در اول و گویند سرد و خشک در دوم رادع

احشاء حاره قابض دافع قی و عطش و نفث الدم مانع ریختن مواد صفراوی

بمعده مضر جگر بارد مصلح مصطکی و زیتون مثل سرکه و گویند حضرم شربت تا چهار درم

مکسر برد و سبس مهله کجدست گرم تر در اول گویند در دوم قلیل الغذا سمین ملین

الغذا مولد بلغم کرده و محلل اورام مصلح او از خشونت حلق و مواد کو ادوی

سینه مضر معده قه عرجی العصاب مورث بخر و صداع مصلح لو داون بعل جوز

بدل آن بدر الکتان شربت پنج درم روغن وی گرم تر در دوم بدل روغن بادام شربت تا ده

سم الفار حجری است بمعنی سفید ثقیل الوزن براق از جمله سموم قتاله است گرم خشک
در چهارم طلاء آن با روغن نافع جرب و حکه و مصلح آن کافور و آب انار است و شیر گاو
... بدل دار السکه و آنرا بهندی سنکهیا گویند سمک بفتح اول بفارسی ماهی
سرد و تر در دوم کثیر الغذا مرطب مقوی باه مسمن مقوی گرده کباب وی بهتر از نوع ما است
... الواع مولد بلغم مرخی اعصاب مضر مبرودین مصلح عسل و روغن بادام و در تحلیل عرباد
... و کلفه خوردن ماهی با عصیر مربی و لبنیات خصوص لحم بری و نوشیدن
... بعد او فور آب بسیار مضر است و دوام این امر موجب امراض و قسمی از ماهی
... ان را بام ماهی گویند پیه او برای درد ارنی و سطبری قضیب لعاب نافع است مالیدن
... گردن پیه او چنان است که آنرا پاره پاره کرده در آب بپزند چربی که
بالا آید از کفچه بگیرند سمن بفتح اول و سکون ثانی بفارسی روغن زرد نامند و بهترین
آن روغن گاو است گرم و تر در اول محلل و مفتح مقاوم سموم نافع رسیدن سم افعی
... خوف و بوست و مرخی معده مصلح در مبرود جوارشات و در محرور حموضات
... بدرت مداوی با دواء وقته سمندر سوکه دواء بیست تلخی ...

تیره رنگ املس سرد و تر در اول نافع سوزش حلق و سوزاک و رقت منی و مقوی

و دماغ مولد منی و اگر سمندر را سوخته خاکستر آن بر ناصور بر کنند مفید آمده

ست و نفاخ مصلحش شکر بدلش سیر تازه سمندرا بفتح سین مهمله و ضم میم و دال

مشدد و سکون رای مهمله و فتح بای موحده بپارسی چغاربا و سکون لام دوای

زیاده از ملکه سیاه و چهار پهلو سرخ رنگ چون کهنه بود سیاه گردد و اگر بالشد

در بینی چکانند بلغم از سر فرو آرد و سعوط او بالخاصیت نافع درد شقیقه

سعوط برای شقیقه مجرب چنین نوشته اند که اگر درد بطرف راست بود در بوی

جانب چپ و بالعکس که فوراً زایل میکند و با جوارش خوردن شکم به بندد و با مالیدن

و احوالین نافع درد شکم و در مزاج گرم و خشک و اگر دو عدد سمندر بهل با چهار عدد

فلفل گرد در آن سوخته خاکستر کرده بدارند و بقدر یک حبه در پان خورند دافع سرما

ضیق النفس و اکتحال آن به بول بز سائیده جهت شکوری و دمعه و بیاض

چشم و گزندگی مار را نافع و طلای او نافع تحلیل خنازیر خصوص بآب برگ ... و با

عسل طلا بر ذکر باه افزاید و با زنجبیل جهت اوجاع مفاصل موثر شربت نصف عدد

روغن او یک عدد

دن او یک عدد با جغرات برای حامله شدن زن اثری تمام دارد و اگر با ب

باید و برص کدازند فایده دهد و اگر سمند ریهل و مرح و برگ تلسی با آب برابر

باید ملکیا سه با کم و زیاده بحسب مزاج دهند برای دفع عجیب است سنا و قال رسول الله

صلی الله علیه و سلم عَلَيْكُمْ بِالسَّنَاءِ فَإِنَّهَا شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ

داء الا السام و هو الموت بهترین سنا حجازیست که مشهور بمکی

است گرم و خشک در اول و گویند در دوم مسهل اخلاط ثلثه شدید الغوص بعمق بدن

دماغ نافع اوجاع مفاصل قاتل کرم مصفی دم مدر بول مفتح سده مضر مثانه

هلیله زرد مورث کرب مصلح انیسون و بنفشه و چرب کردن بروغن بادام

ترید با سقاح یا بنفشه و گویند نصف او هلیله زرد و بودن او ترید و ربع آن

شربت در مطبوخ چهار درم تا هفت درم و از جرم دو درم تا سه درم و

نوعی از اهل هند سنا که برگ او کلان بود ضعیف العمل است و آن را بهندی الون

اوار گویند و برگ آنکه خورد بود لیمون بر در گویند و این هندیست سنا مکی

بود بسیار باید که یک انار سنا در شب آبا را آب جوشانند و بمالند چون یک آبار ب

آب بماند صاف نموده باز بجوشانند چون آب سوخته گردد چیزی منجمد باقی

خشک نموده در سفوف مسهله داخل سازند **سنبل** بهم مراد از مطلق او

هندیست که آن را سنبل الطیب گویند هندی بال چهر گرم در اول خشک در دوم

گرم و خشک در دوم و گویند خشک در سوم مفتح مقوی فم معده و جگر مدر

بول و حیض مجفف رطوبات معده و سینه و فضول دماغی مانع انصباب ماده بمع

امعا مفتح سدات قابض مضر گرده مصلح کثیرا بدل او فرد و وزن آن و گویند

وی سازج هندیست شربت درم تا مثقال **سنباذج** بهم اول هندی گرند اگ

برو دندان مالند جلا دهد **سندروس** بفتح اول و سکون ثانی صمغیست گرم و خشک در

و گویند خشک در سوم مدر بول حابس نفث الدم قابض مجفف رطوبات قاتل

مصلح صمغ عربی با و بدان بدل لک با نصف وزن کهربای شربت سندروس

و طریق روغن او آنست که آن را سائیده با روغن کتان بالش در عرصه دو

بقوام آید و باید که بوی آن بحامله نرسد که سقط جنین و فرق میان سندروس

و کهربا آنست که در سوختن دروی بوی خوش آید و از کهربا بوی مصطکی **بدهد**

زرد سپید گویند سکت نرم سفید سرد و خشک در دوم برای خشک کردن زخم و جراحم

حالت و تنها بر جراحت پاشیدن مفید و اکثار نافع سوزاک و مجفف رطوبات معده

معار باد و ع کاو نافع اسهال دموی فی حال حبس و سکنجبین یا سرالانج نافع

سوء ما نافع لثه دامیه باز بر چهره و کل ارمنی و صمغ عربی برای اسهال دموی مفید مضر

ماء بصلح سکه و مات بدل ممر سرب درم سن بفتح سین مهمله و سکون نون در حبشی

سنگ از پوست او اسهال سازد سرد است و قابض و کلس حابس خون حیض و نفاس

... مولد و قسمی است از سن که آن را پشن گویند تخم او سائیده همراه آرد گندم

پاکه خورند نافع دوار است اگر سه درم تخم سن با پنج درم شهد خورند باد و معده را نافع

سنکهالو بفتح سین مهمله و خفا نون و فتح کاف و خفا ها و الف و ضم لام دوم و واو

... و کسر لام و سکون یای تحتانی ساکن است جهای بسیار دارد و برگ او چون کل او سفید

... گرم و تر است ملین مقوی قوه حافظه و ذکاوت و دافع ریه و وجع و سوزاک و دو...

... و در لغوت باه و غلظ منی استعمال کرده میشود و این را چون بدادده و لطوف

... و بجه سهر استعمال میکنند و اگر دو درم با پنج درم وزن مسکه در ... شکوره آب ...

با معظم حصه نماید صاف کرده صبح و شام آب ممدن جمیع اقسام ریاح تحلیل دهد سفید

درخت ست در مزاج گرم برگ او منضج اورام سکن او جاع اگر از برگ او شیره کرده

روغن پزند که آب سوخته روغن بماند نافع درد مفاصل است تدهینا و گویند برگ آن

خشک با ملح صفه آن بکوکرده بطریق متعارف با دو دام بکشد دافع ضعف بصر لیکن

در مدت فایده میکند و حکیم ارزانی نوشته که بیخ سنبهالو قطعه قطعه کرده در دیگ

آب بر رو ریزند شبانه روز تر داشته عرق جاد کنند و بعد از دو سه ماه سیماب

در حلق مرغ ریزند و ده قطره عرق بالای سیماب در حلق او بریزند و آن مرغ را در

بوشند که بر جا سر سبز اندیشه همچنان دارند صباح بشکل برند بمصالح پخته خورند با نکها

همچنین کند قوه باه افزاید و بیخ سنبهالو در کلوس بالی صیب سهل ثمار السمان

و بعربی فحک گویند و در فحک بذکور رسید سنگتره بفتح سین مهمله و خفا نون و

کاف فارسی و فتح تاء فوقانی و راء مهمله و سکون تاء میوه ایست هندی در کمال

رنگش سرخ مائل به زردی بشکل سیب و پوست او باریک در مزاج سرد و تر مقوی دل

مسکن عطش و حرارت دافع سمیت هوا قاطع صفرا مطفی خون مقوی معده و

[illegible] رت نبت دیگر جموحمات مضرت کمتر دارد و اگر از و سقها پوست دور کرده

[illegible] شربت و گلاب اندازند و دو سه گهری که آهسته همراه طعام بالطریق افسرده خورند

[illegible] نفوذ [illegible] حجره و دندان مصلح قند یا نمک و پوست جنک اوست دیده تنها یا با ادویه دیگر

[illegible] غمره مانند ازاله کلف نماید و صفای رنگ شراب سکنتره نافع خفقان عرنك

[illegible] آب از قاشقها گرفته یا بمور قند بقوام آرند و آخر گلاب افزایند

[illegible] بضم اول و کسر راء و فتح آن [illegible] مصریست که شربتش مستعمل در معالجه

[illegible] اطبه مسهل اقسام بلغم و قاطع آن از مفاصل [illegible] و جاذب اخلاط لزج

[illegible] بدن مقوی باه مضر [illegible] و معده و جگر و مصلح کتیرا و شکر و زعفران بدل بوزن

[illegible] آن افتیمون و عشر آن حرلی و گویند در وجع بودن [illegible] و نصف وزن

[illegible] ارزق و گویند بدل بودن بوزیدان شربت از درم تا مثقال و در مطبوخ سه درم

[illegible] درم با گلسرخ و در بیت صاحب الفاظ الادویه بنابر عدم تحقیق سکهاره نوشته

[illegible] که سکهاره در مزاج سرد و بورکهان گرم بهیچ وجه مناسبت ندارد [illegible]

[illegible] از حرارت ارضیه لطیفه و قوه مجمعه قابضه مدر حیض شربت از درم تا دو مثقال

و در مطبوخ با دقیه **سوسمار** هندی گوه گویند پیه او بر قضیب طلا کنند مقوی جماع

و سرگین او با سرکه جهت بیاض چشم و کلف نافع گوه بر سه قسم است یکی را چندن گوه

و این مجرب است و دوم را بشر اکوه گویند و سوم را لکهر اکوه گویند و ضعـ

کلان میباشد **سورنا** بضم سین مهمله و واو و فتح راء مهمله و سکون نون میمهر

زمین قند است و آن بیخی است سنگین و نان خورش اهل هند گرم خشک در سوم نافع

ریاح و بلغم و درد شکم و بواسیر ریحی و معده خون مصلحش دوغ است و در بعض او او

اگر آب او دو ر سازند دافع حراقت میشود و ضرر بحنجره میرساند و اچار او

و مشهی و دو قسم است یک قسم از اندرون سفید و از بیرون مایل بسرخی و قسم د

و بیرون بر دو سفید و سرخ اقوی است **سودبرنج** بسین مهمله و سکون واو و د

مهمله و سکون یای تحتانی و کسر راء مهمله و سکون یای تحتانی مانی لوبی و مانند لوبی

بود گرم است با دو ر سازد و آواز صاف نماید **سوراتیج** دوای هندیست کلـ

سرخ بود سرد و خشک نافع سوزش بدن و مسهل بواسیر و جدری و سرخ باده و د

وف و خون شربت مثقال بدل سناتره و صندل سرخ بالمناصفه **سونف** هند

وقو

بوی چو سرد و خشک در دوم قابض تاب آثار رطوبت معده خشک کند و قی صفراوی

بازدارد و مولد ریاح و سویق گندم معتدل مرطب بدن لقاح و سویق کبار را بهندی جر

گویند قابض در سیم و سویق نخود گرم و خشک در اول قابض در سیم مصلح همه سویق قند

بهندی تلسی گهانت سرد و تر ضماد کردن بر مثانه مدر بول سهدپوی بفتح سین معجمه

گویند دوای هندیست سرد و تر مقوی بدن دافع صفرا و اگر سیره و سه روز بقدر یک

ماشه بخورند سنگ مثانه بریزاند و خون آید که اگر هیچ سهدیوی ساییده بر قضیب

کالند بهر رنگ که مجامعت نماید فرزند کردد سیشش بید بفتح سین مهمله و خفاء

نون و سکون سین ثانی و کسر بای موحده و خفاء یای تحتانی و دال مهمله سنگیست نرم

سرخ و تیره رنگ سرد و خشک در دوم و در اکثر نسخهای هندی مستعمل برای اصلاح شکم و

دخون و جوشش دمامیل و خارش و سرخی ماده اطفال مفید باشد و مسکه بقدر دو سرخ

با چهار سرخ سهدی بفتح سین مهمله و خفاء ها و کسر دال مهمله و سکون یای تحتانی و

مهمله و سکون یای تحتانی تا سرد و خشک ترشست دافع حرارت برای قتل سمات بکار آید

اگر ساییده بر قضیب مالند و بعد یکی زن کنند فرزند کردد و باریک گوید سنجه با بول آدمی قرص

ساخته بر عروق مدنی مید مید از بیخ برآرد **سهجنه** بفتح سین مهمله وکسر ها و
نون وسکون جیم و فتح نون وسکون ها درختی است هندی مشهور وانرا سکوه دی
گرم وخشک در سوم نافع امراض عصبی مشتهی طعام دافع فساد ریح وبلغم داماس اع
واعراض سپرز نافع درد شکم واوجاع مفاصل واین را سه قسم نوشته اند دو قسم قا
وقسم سیوم که سرخ است ملین اوست وباقی در جمیع افعال مساوی کل آن قابض کرم
بادو بلغم ومولد صفرا واچار این مفرعین است خصوص اچار گل این وطلاء برگ س
این نافع قروح خبیثه ومفید اکوته واگر برگ این بخته خورند نافع درد سینه وطلا گ
سهجنه سائیده تاب نافع صداع بلغمی واگر برگ سهجنه وکچه برابر سائیده طلاء
وورا فتاب نشیند نافع مفرج وورد جربه وبعطوئت اگر برگ سهجنه تاب برنج
بر پستان ضماد نمایند بزرگ نماید واگر بیخ اورا بروغن سرشف جوشاده ماله
دفع کند و پوست بیخ آن سائیده صاف کرده در گوش چکانند جراحت سارد
آن را دفع نماید وصمغ سهجنه اگر گرم نموده در زیر دندان دردناک گدارند بار
نقدر یکوله سائیده برصح بادوع کاو خورند نافع قرح نوراک لکن با نفعه

آرند و اگر بیخ سنجیه که نرم باشد پاره پاره کرده در سایه خشک نمایند کوفته بیخته
در آن سبوس جو این و ماش سیاه مقشر برابر کوفته بیخته با قند سیاه حب سازند برابر نخود
در صباح یکی خورند و با شیر ماده ادامت نمایند مقوی باه است و اگر بیخ سیسمه خشک در
سایه نیز عورت تجمیر کرده بلغمها طلا سازند ممسک است سهوره بفتح سین مهمله و ضم ها
و سکون واو و فتح رای مهمله و الف واقع ملعم حابس اسهال است و گویند در مزاج سرد
مقوی باه و از چوب آن مسواک نمودن استحکام میدهد دندان را و برگ سهوره آنچه
بوله را بحده قلقل سبز شده صاف نموده نوشانند یکدفعه آنرا اسک دیوانه گزیده باشد
اگرچه دیوانه هم شده باشد بهوش آید سیسنبر و آن حبست گرم و خشک در سوم
و گویند در دوم گرم خشک در اول مفرح ملطف مقوی احشا و روح و ماهی و دل مدر
بول و حیض قاتل کرم مضر ریه مصلح کثیرا مضر کلیه مصلح بدل مرزنجوش با لعاب یا
بادروج شربت از خشک مثقال سنکری بکسر سین مهمله و خفای نون و یای تحتانی و کاف
فارسی و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی ثانی از قسم نهلی جی شود گرم است و با ضم خود
بر نهر نافع بواسیر مدر بول مفتت سنگ و دیگر خواص او قریب بنخل است مثل ترمس

همراه نعناع بخورند مصلح مثل تربد و زنجبیل کهربا رنگ کهربا تربت سیسالیوس

بفارسی کاسم رومی نامند گرم و خشک در دوم محلل ملطف مدر بول و حیض مفتح سده

معده و جگر او جالی باطن مقوی باه مضر محرورین مصلح کتیرا و اکثار او مضعف جگر

وزن یک شربت مثقال بدل الخدان و گویند خردل سفید سیسبان بکسر سین مهمله و یای

مجهول و فتح با و نون و فتح یای موحده و فتح با و لام درختیست کل او لعابیه

دارد سرد و خشک است مقوی باه سمن قابض کم دافع دمامیل و بثور و جذام و فساد

و صفرا بیخ او که دراز بود قطع قطعه قطعه کرده خشک نموده بکوفته صه برو

درم با شکر بخورند در غلظ منی و تقویت باه تاثیر تمام دارد و اگر بعسل معجون کرده استعمال

نمایند همین فایده دارد و مقوی کمر است و بیخ او را موصله سنبهل گویند و بر قدر که

نرم باشد در نفع خوبست سیم بکسر سین مهمله و یای مجهول و سکون میم رستنی است

گل کوچک بنفش رنگ دارد و تخم او مانند شبه سرد و خشک است و قابض و نفاخ

و چون اندک عفوصت دارد لهذا مقوی معده هم نوشته اند نافع صفراوی

برگ او نیز سرد است و بر قوت با مالیده فایده دارد سیبون بکسر سین مهمله و

بکاف و ضم سین مهمله ثانی و سکون واو و بعوض واو میم هم آمده درختیست هندی
مشهور از درختهای عظیم چوبش بکار عمارت می آید و کرم در وی نمی افتد و در مدت
مدید بعید کهنه نمیشود برگش چرد و مدور مایل بطول اندک نوک دار روزمراج
گرم است مسقط حمل دافع جذام و برص قاتل کرم دافع دمامیل و بثور و بواسیر اعضا
اندام و خون حابس قی دافع بلغم و اگر برگ سیسون در آب جوشانیده اندام ورم
را بشویند و همان برگ سبز گرم ببندند زود به شود و نفع این در اصلاح خون مکرر
بتجربه رسیده اهل فرنگ این را بسیار عزیز میدارند و بیاوسات نفع بسیار موجود
بسی الف و نون و واو و سین مهمله مفتوحه و الف و تای فوقانی نامند برای السک
بسیار فایده دارد و طریق استعمال اینست که بگیرند براده چوب سیسون بقدر نیم دام
لیکن باید که از میان که سرخ می برآید بگیرند و در یک و نیم پاو آب جوشانند تا نصف
آید صاف نموده شربت ساده داخل کرده بنوشانند و همین قدر بشام و شربت
شربت ساده بگیرند براده چوب سیسون نیم آثار در شش آثار آب در پاتیل
خیسانیده صبح بجوشانند هرگاه نصف ماند صاف نموده با نصف رطل قند بقوام آرند

و سی تولہ همراه جوشانده مذکور خورده باشند و بقدر پنج شش روز شربت مرکب
باشند بعد هفته هفته دیگر و یا چهل روز بعمل آرند و ترکیب شربت مرکب اینست
شربت شاهتره ده قرص بقوام رسد تخم ریحان مصری و آذرخش مکی برگ سنا ده تولہ
نه نه ماشه جدا جدا کوفته بیخته داخل نمایند و وقتیکه بقوام رسد فرود آورده و
سنا ده تولہ باریک ساخته اضافه نمایند و اگر تصفیه خون زیاده منظور باشد
چهار تولہ ورق شاهتره برابر یند و بقوام آورده ده تولہ صبح با جوشانده مذکور
بخورانند و در استعمال این ترکیب نان و قلیه و پلاو خورند و حموضات و لبنیات
و بقولات احتراز نمایند و در حین مسهل شربت مرکب اجتناب از زنان باید نمود شربت

حرف الشین معجمه ٥ شاهتره برگ این بهتر از سایر اجزاست و رگ القوی معتدل
در حرارت و برودت و خشک در دوم و بقول شیخ الرئیس سرد و تر در اول مفتح سده
جگر مقوی معده مدر بول و برای مسهل اخلاط صاف کننده خون نافع حمیات مرکبه
عفونیه و ضماد خشک او با حنا نافع جرب و حکه مضر نفس مصلح کاسنی مضر سپرز مصلح بلیله زرد
و بدل نصف وزن سنا و دو ثلث پوست بلیله زرد و شربت از خرم سه درم تا هفت

درم و در مطبوخ چهار درم تا ده درم و بهندی آن را کلیانا ویت یا ابرانیر گویند
شادنج و شادنه و بعربی حجر الدم گویند و آن سنگی است خورد بقدر عدس و بهترین
آن سرخ است در اول معتدل و مغسول او در اول خشک و سرد در دوم قابض
مانع رادع و مجفف حابس اسهال و موی مقوی عصب و مقوی عضل مضر مثانه و معده
مصلح کثیرا یا زرنگ بدل مقناطیس سوخته در ادویه عین حضض و در بعضی آن
الاخوین شربت یکدام یک تا نیم مثقال و طریق مغسول کردن او چنان است که آن را
با لعاب نارنگ سائیده با آب حل کرده در کاسه چینی دارند و آب سرد روی بریزند
نیم پاسبه بار سحق نمایند و بار بدستور عمل آیند و خشک کرده بکار برند و طریق احراق
چنان است که اندازند در تنور در ظرف گلی بود اشبه صباح برآرند و طریق دیگر آنست
در ظرف گل بالای آتش نهند بعد بسیار گرم آن در آب اندازند و مکرر چنین کنند
قابل نقت کرد و شاهسفرم و شاسپرم و شاسپرم و شاه سپرغم و شاه سپرهم
بندرکان است بغایت خوشبو گویند گرم و خشک در اول و خشک در دوم محلل فضلات دماغ
سموم و ادرار او نافع در اداتحم او معتدل جمیع امزجه و نود اده او قاطع

زحیر خصوص در گلاب جوشانیده باشند بوئیدن او مضر دماغ است مصلحش بلوط و

و مصر کرده مصلحش مرزنگوش بدل تخم آن تخم مرو و بدل برگ او بادرنجبویه شربت از

مثقال تا سه درم شاه جل علفی از هرست گرم و خشک در دوم مولد سودا مصلحش روغن

و ضماد آن برقش کودکان مفید شاه بلوط نوعی از بلوط است سرد در اول و خشک

در دوم محلل مصلح بدل بلوط یا خرنوب یا شمورن یا رو شربت دو درم شبت

سوا گرم در دوم خشک در اول و نزد بعضی سرد و خشک در دوم محلل مصلح مدر بول و حیض

و سبزه تخم او قوی تر در پیر قول ممکن مغص منضج شده تا ضم و معقد و مانع قوای او

او مضر بصر قاطع منی منعش مضر محرورین مصلحش آب لیمون و گویند عسل و دارچینی و قرنفل

بدل رازیانه شربت تا هفت درم و شربت تخم سه درم شبرم بالضم و گویند بالکسر از

نوعی است گرم در سوم و خشک در دوم و بقول منهاج بالعکس ... گرم

در چهارم مسهل بلغم و سودا و زردآب مدر اخلاط از عمق بدن شربت از یک دانق

از دو دانگ تا چهار دانگ مضر معده و جگر و در دوم کشنده بود مصلحش کتیرا و روغن

و بدل مادریون و گویند طریق برآوردن شیر شبرم چنان است که آن را با پوست زنند ده

سرد بود و در آب گرم اندازند و در آفتاب گرم دارند شنابل دوای ثعلب گرم خشک
در دوم مسهل صفرا نافع فالج و لقوه و داء الثعلب و امراض مفاصل شربت سه درم
با نخود آب و آب گرم شب بو بفتح شین معجمه و سکون بای موحده و ضم بای
بالسکون واو اسم گلیست مشهور که شب بو دهد و اکثر آن سفید بود و گویند زرد و بنفش
اسم نیز بود مدر بول و حیض مخرج جنین حمول از پاره او همین عمل کند بوییدن او مقوی
دماغ محلل ریاح دماغی و روغن او بدستور روغن گل سازند لعاب محلل و با عاقرقرحا
آن الحر طلا مقوی باه و روغن آن برای ورم رحم مالیدن نافع و کذا در وجع
مفاصل و ضماد بیخ او که مطبوخ باشد جهت درد دندان بارد نافع سعوط روغن شب بو
مصلح سده دماغ شنادر بفتح شین معجمه و تای فوقانی و الف و فتح واو و سکون رای مهمله
اسم بیخ نهال صحرایست خاردار و شناور دو قسم است خرد و کلان و نشان کلان
آنکه در بیخ شاخهای بسیار بود هر دو قسم سرد و تر است دافع فساد صفرا و خون
داء الیابس لعصار و باه افزاید و شیر زیاده کند مغلظ منی دافع بواسیر و سکر بینی و
جرب خارش دفع حرقت منی و انواع بریو شکر قند بفتح شین معجمه و کسر رای مهمله و سکون

ماما

رای مهمله و فتح قاف و خفای نون و دال مهمله نخت مشهور در هند شیرین معتدل در گرمی
سردی مقوی باه مولد منی و مقوی دماغ دیر هضم بفعل خصوصا اگر مشوی کرده خورند قلیل الغذا
مضر معده و محلل بخص مصلح قند شریفه بفتح شین معجمه و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی و فتح فا
و خفای های و آن را سیتا پهل نیز گویند ثمریست مشهور در هند معتدل در حرارت
و برودت مولد منی مقوی باه و دل و دافع خفقان و تخم او زهریست دافع قمل و جرب
بطلا و اگر مغز تخم شریفه سائیده در پارچه مالیده فتیله ساخته دود کنند دافع سریع
مغز تخم شریفه و برگ کنار هر دو مساوی سائیده بقدر دو دام بر سر هم موها مالند
بعد از چهار گهری بآب گرم بشویند در درازی مو و سیاه داشتن دوائیست عجیب
لیکن آب او در وقت شستن مو در چشم نرسد که مورث رمدست شیر پارسی جو
و کهنه یکساله او بسیار بدست سرد و خشک در اول و گویند در دوم قلیل الغذا
جاله و قابضه مجفف رادع مولد ریاح مورث مغص مضر مثانه مصلح افسون فطرا
برآوردن کهیار چنانکه جو را بورانند و خاکستر آن در آب حل کرده نگذارند
درد به ته نشیند آب صاف گرفته در پاتیله بورانند نمک جمع شده بماند

و کبار بید در حرف الجیم مذکور شد **شقاقل** بهتر بیخ آن فربه بود و بوزن
سنگین در بدی مانند لیکن غیر مشهور است بقول جالینوس گرم و تر در سوم و بقول
صاحب جامع در اول و گویند در دوم و گویند تر در دوم مقوی باه و امعاء و گرم است
در اول و حیض مسخن گرده و معده و جگر منی افزاید قاطع بلغم مضر اشتها و سپرز مصلح
[illegible] یا نبات شربت با سکنجبین درم بدل در تقویت باه حب صنوبر و بوزیدان یا چلغوزه
[illegible] جبلی با تخم گندنا **شقایق** بپارسی لاله گویند گرم و خشک در اول و گویند در دوم
[illegible] محلل جاذب اکتحال او نافع عشی و نزول و ظلمت بصر و سود حدقه است بدل
[illegible] هر کدام باشد سرد جهت بهق عجیب الاثر است **شکر تیغال** و شکر سهال و آن
[illegible] الیست مانند خانه زنبور شیرین طعم معتدل در گرمی و سردی و ملین مسکن
[illegible] اخلاط نافع خشونت سینه و سرفه مغثی مصلح سکر یا ترنجبین بدل نبات شربت
[illegible] م **شلغم** و گویند که اول ثمری بود مدور مانند زردآلو گرم در سوم و تر در اول
[illegible] محلل ملطف کیموس غلیظ مصدع مصلح خشخاش و سکر مضر رئه مصلح عسل شربت [illegible]
[illegible] م یا درم **شکاعی** نعم اول از اصناف بادآورد است گرم و خشک در سوم و گویند

گرم در اول و خشک در دوم ملطف بلغم حمیات مرکبه منقی معده و امعاء از فضول
مصلح صمغ عربی شربتش دو درم تا سه درم بدلش داورد و حب الفقاط الادو
عدم تحقق باد آورد نوشته سلجم گرم در دوم و تر در اول کثیر الغذا مقوی باصره
مقوی باه مفتت حصات طبع ملین سعال نفاخ دیر هضم مصلحش سربها یا رده ا
اجار سلجم انتهی ملطف طوبات تخم او گرم در سوم و تر در اول مقوی باه نفاخ مد
مصلحش سکنجبین و حموضات و گلقند شربتش از تخم او دو درم سمع بفارسی موم گرم
در اول و گویند معتدل در حرارت و برودت مصلح ادویه و مرهم‌ها محلل مو
مواد قرحه‌ها مضر معده مصلحش عسل شربتش تا نیم درم بدل در مرهم قیر یاریت و
گل با هر یک و طریق شستن موم چنانست که گداخته و صاف کرده در آب اندازند و
حل کنند تا زمانیکه هرزه موم نماند شیح بفتح سین معجمه و کسر میم و سکون یای تحتانی
نبند سرد ملین دافع سلس نفس و جذام و لواسیر و برص خارشت و مویر ویا
هندی ملای سرد و تر سمن بدن با فانید مقوی باه دیر هضم مصلحش قند بدل مسکه
طاسی نیز گویند شح بفارسی بعد جهره گویند و بهندی سنگهه و آن نوع تربه

دو وغ است و آن را محرق و مغسول کرده بعمل آرند و طریق احراقش چنان است

...ز ار گل مخلوط بسرگین ملفوف کرده در تنور دارند که سوخته شود بعد از دو

روز بیرون آورده بار دیگر در تنور نهند و طریق غسل وی چنان است که آن را با آب

...نده در کاسه پر از آب انداخته حرکت دهند و آب با سنگی جدا کرده الحجه بهمه سر

...ده بار حک نموده بکار برند شوکران بیخ سرد در سوم و خشک در چهارم مخدر

...سوم مسکر شربت سه دانگ تا دو وزن بذر النبج مصلح او فلفل با شراب است

...بالغم شیافها نیست و بهندی کلوحی گویند گرم و خشک در سوم و گویند در دوم محلل

...ال و حیض و سنگ مقطع اخلاط حاد مخفف مفتح مسقط جنین با قی سموم بارده

...ران مورث خناق سدر مصلح سرکه مصر کرده مصلح کتیرا مصر کبد حار مصلح خیار

...انیسون و نصف آن تخم شبت و گویند حب الرشاد شربت تا دو درم شیر

...هندی دان تخمی زرد یا سیاه مانند جدوار باریک و طولانی

...هند بیدا بود گرم و خشک مسهل بلغم و سودا و صفرا اخلاط سوخته و ماده فاسد

...بدانک و گویند قائم مقام جدوار بود شیرج بکسر اول و سکون یا و فتح را

مهمله روغن کنجد است گرم و تر در دوم مسمن بدن مرطب نافع وجع و یبس و خشو

و خارش بدن مرخی معده مغثی داء ضعیف قریب الاستحاله بصفرا شربت تا

مصلح آب لیمون شیرخشت معتدل در حرارت و برودت و تر در اول

گرم و تر در اول جالی ملین طبع مسهل اخلاط سوخته مقوی جگر و معده و احشا تا

حلق و ریه و تنها شربت تا بیست مثقال مولد قراقر معده مصلح روغن باد

و بادیان بدل ترنجبین شیطرج هندی جینیا گرم در دوم و گویند در سوم و خ

در سوم و گویند در چهارم جالی محرق جلد مسهل اخلاط غلیظ منضج ماده مع

مضر ریه مصلح مصطکی و صمغ عربی بدل در علاج علل سپرز بیخ کبر و یا مرحا

و در غیر آن زرنباد و دو قوت شربت درم تا مثقال و بهترین شیطرج آنکه ریزه

و بسیار تند بود و طلا اش که نافع صلابت طحال و بهق و برص و بعد است شیلم

و سکون ثانی و فتح یا ضم لام و سکون میم بهندی منمنه گویند گرم و خشک در دوم ح

مسموم مصر او ارضماد او جاذب و منقی مواد و طلاء روغن او مسموم مصلح

آن سرد و روغن زرد و بوست جامصه حرف الصاد ۵ صابی خطایی کره

دیر بود و گویند گرم تر در اول موافق مزاج روح مشتهی و هاضم محلل مسحن مقوم قوم

بدن آدمی سرخ رنگ گرداند مقوی اعضای رئیسه نافع فالج و لقوه و استرخا و قولنج

و سرفه و ضیق النفس مصفی خون و ملین طول آب مطبوخ آن گرم با شکر فواید بسیار کند

[illegible] بعده رطب مصلح بادیان خطائی و دارچینی و طریق استعمال آن چنان است که یک دام چای

خطائی و نصف دام بادیان خطائی و نیم عدد هیل بوا و دو تولد [illegible] یک رطل آب

جوشانده تا ثلث بماند صاف کرده بطریق قهوه بنوشند و اگر قدری نخود افزایند

[illegible] و بعضی قدری مصطکی و اگر گلاب و بید مشک افزایند بهتر باشد و اگر قدری

شیر و گل نیلوفر افزایند نافع قولنج ریحی است و با قدری زعفران تسهیل ولادت نماید

[illegible] شربت اما شربتش با گلقند [illegible] با جلنجبین و شربت بعمل آمده صبر

[illegible] ایلوا مانند گرم و خشک در دوم و گویند گرم در اول و خشک در سوم مسهل

بلغم و صفرا منقی دماغ مخرج اقسام کرم معده محلل ریاح [illegible] و مقعد

[illegible] مورث اسهال دموی مصلح آن مصطکی و افسنتین و کتیرا و [illegible] زرد

[illegible] شربت تا مثقال بدل [illegible] و جراحات [illegible] و حصص [illegible]

بموزون او تربد و قدری سقمونیا را و طریق غسل وی چنانست که بگیرند سنبل الطیب ودو

و عود بلسان و حب بلسان اسارون قصب الذریره مصطکی سلیخه ساسه اذخر

هر یک شش درم همه را نیم کوفته در دو رطل آب جوشانند تا چون بنصف باز آید صاف

یک رطل صبر شسته در آن حل نموده از غربال صبوی گذرانیده وقت سده درخف

و سعی کنند تا مشک نموده بکار برند شربت از مغسول تا دو درم و غیر مغسول در اسهال

و باید که در سائیدن صبر مبالغه نمایند و بضعف الاحشا نباید داد **صدف** هندی

سرد و خشک در دوم سوخته او لسعی و تلطیف و جالی سده و حابس اسهال و بند

مقوی لثه دافع ریحها جالی دندان خوردن مضر مثانه مصلح عسل بدل دو وزن شربت

سوخته استعمال نباید کرد و اولی آنست که لعاب مسحق کرده بکار برند و طریق احراق

بدستور سیح و طریق غسل آن بدستور غسل زمرد است **صد برگ** مشهور است گل درخت

در مزاج گرم و ورق گل وی نافع بواسیر است و بقدر توله با دو ماشه فلفل کرده

با آب سرد کشیده بنوشند و طریق دیگر آنست که گل صد برگ زرد با دو سیر در آب

دو سیر باشد تر نموده شب نگهدارند و صبح زرق کنند شربت بکدام صبح و بکدام شام

ب قاطع خون بواسیر عجیب الاثر است و اگر برگ سبز این بقدر ربع و ساییده شیره

بدو بقدری مصری شیرین کرده بنوشند حبس بول نماید و از قسم صغیر برگ است که

ن زاده برگه گویند تخم او نیز اینک خشک کرده کوفته بیخته سفوف نموده خوردن نافع شهوت

ان و مردان است صعتر بالفتح و این لفظ سعتر است بسین مهمله لکن صاحب منهاج

گفته واجب است نوشتن بصاد تا مشابه بشعیر نگردد و بهندی ساتهر گرم و خشک

در سوم و گویند در دوم مجفف ملطف با تریاقیت مفتح محلل بلغم و ریاح مشهی و ملطف

اغذیه غلیظ منقی معده و جگر و ریه از رطوبات مانع صعود بخار بدماغ مخرج معده

از بین مضر کبد حار مصلح سرکه بدل فودنج شربت مثقال و در مطبوخ تا پنج مثقال

جمع صعترها گرم و خشک بعضی از بعضی فاصل و مراد از مطلق او صعتر عربی است

ن را سعدوی گویند و قول گویند معتدل و گویند گرم قابض معطر مقوی معده و

نافع رکن مواد رافع حدت ادویه معده سرفه و قرحه ریه و درد سینه مضر نقل

شراب صندل و گلاب بدل صمغ بادام و گویند کثیرا و گویند حب الآس شربت تا دو

و طرق بریان کردن صمغ چنانست که در ظرف سفال بالای آتش نهاده

بگردانند با سفید و مالیده کرده صندل وان سفید و زرد و سرخ بود طبیعت سفید بقول

صاحب منهاج سرد در دوم و خشک در سیوم و بقول جامع بعکس مقوی معده و دا

رادع قابض مانع صعود بخار بدماغ نافع التهاب مضر آواز قاطع باه مصلح

شربت مثقال بدل بقشر وزن کافور و صندل سرخ را بهمه رکیت چندان کو

سرف و صاحب ذخیره سرد بیاده از سفید و بقول بعضی گرم مانی استعمال سرخ از

تبرید زیاده کند و سفید از دو اخلی بدل آن فوفل و صندل زرد را ملاکرده

جمیع افعال قائم مقام صندل سفیدست صنوبر و آن درخت چلغوزه است

درخت صنوبر گرم و خشک در سیوم پوست بیخ او قابض و چوب او رابسوزند

وغشیه استعمال مینمایند و حب صنوبر کبار که عبارت از چلغوزه است گرم در د

در اول مقوی باه مشهی طعام مقوی اعصاب و اعضا مفتح سده نافع فالج

و امراض ریه و جگر و درد مفاصل تا دو درم شربت از حب تا ده درم مضر

مصلح سکنجبین عسل در نوبت با سقاقل و حب محلب و در علل معده حب العا

گویند چلغوزه مصدع مصلح حسیات و شکر و بدل مغز تخم خربزه و گویند بار حمل

جوز القيء

حرف الضاد المعجمه ضفدع از سموم قتاله است طلای او مانع سوختن آتش و
مانع دندان بی الم و طریق برآوردن مسی او است که در سر او نزدیک ابرو
دو غزولی میباشد آنرا فشرده مسی او برآرند و شیر آب برگ گل نموده حبسه برای
تونب باه طلا مکرده باشد حرف الطاء المهمله طالیسفر بقول بعضی ورق
بون است و بقول بعضی بسباسه و نزد بعضی عرق درخت توت است و نزدیک صاحب
خیارات توت سرخ رسون هندیست و صاحب تحفه المومنین نوشته اشنون در هند
می باشد و من در نواح و در روی فروخته ام و نزدیک مولف سرخ حضض
هندی این کهیلا کهیلی است گرم و خشک در دوم نافع بواسیر و اورام ظاهر و باطنی
نفث الدم و قرح امعا مضر سپرز مصلح عسل شربت مثقال بدل کمون و نصف آن
سنبل یا بوزن آن سنبل و زنبور ساذج طباشیر هندی بنس لوچن سرد در دوم
خشک در سیوم و بقول شیخ مرکب القوی و گویند سرد و خشک در سیوم مقوی معده و جگر
قاطع قی صفراوی و اسهال دموی مجفف رطوبات نافع خمار مقوی اعضاء
ضعیفه حار مضر باه مصلح مصطکی مضر ریه مصلح عناب یا رب السوس و عسل بدل آن

و بقول صاحب ... ۱۲

خرفه بوداده و نصف او سماق یا بوزن آن صندل یا گل مختوم یا عصاره لحیة التیس کو

نصف وزن کافور **طحلب** بضم و آنرا بهندی کائی گویند بقول صاحب زبده سرد

در دوم و طحلب یعنی آن را گویند که مانند ریشها باشد و هرچه متراکم و مثل

خرء الضفادع است ضماد او رافع اورام حاره و حرق نار است و اگر آن

بر سعال بشویند بجهت حکه و دمامیل و آن با شکر آمیخته بمقدار چهار ماشه هر روز خو

نافع سیلان منی است **طرفا** بفتح گز نامند و بهندی جهاو خوانند و آن بزرگ و کوچ

بود و بقول بعضی گز مانی چهار قسم است بزرگ او را اثل گویند و ثمرش را عذبه

سرد و خشک در دوم قابض مجفف رادع و محلل و مقوی معده و حکه و سپرز و

قاطع سیلان خون و نفث الدم و اسهال صفراوی مضر سپرز مصلح دوو شربت دو د

تا چهار درم بدل عفص یا پوست انار **طرخون** بفتح اول و سکون ثانی

است گرم و خشک در سوم مجفف مقوی معده و مشتهی محلل ریاح و اخلاط لزجه مق

و مصلح مواد و بای محرق خون قاطع باه مصلحش بقول بارده مخس سپرز مصلح

بطی الهضم مصلحش کرفس مقوی فعل او زیاده است **طرانیث** بفتح اول و

...دل سرد و خشک در سیوم قابض قاطع سیلان خون و عرق مقوی معده و جگر

...مواد حاره مضر ریه مصلح شکر بدل جفت بلوط یا سدس وزن او عفص و نور او

...رلی و شربت دو مثقال تا دو درم و طراثیث نباتی است دو قسم سرخ و سفید

...او شیرین و ماکول است و سفید آن تلخ **طرنقلین** نباتی است گرم و خشک در سیوم

...دل و حبس مقوی جگر و معده و منضج و شربت دو درم مضر گرده مصلح کتیرا **طلق**

...رک و سفید بهود قل کوبند سرد در دوم و خشک در سیوم و مستعمل از وی محلول

...اب و فعل این بخاصیت بود بلکه مضر سر و گرده مصلح کتیرا و تخم کرفس شربت

...عمال و طریق حل وی چنان است که آن را در خرقه بندند و با سنگی خورد در آب

...اندازند و با سنگی بخمایند تا حل شود و از خرقه بیرون آید پس وی صاف کرده

...ان خشک نمایند که طلق در ظرف مثل آرد بماند و طریق حل کردن او

...ست که شیر میش چهل روز در افتاب داشته نوشادر و ثبت بهائی و عاقر قرحا

...یک قدر در ان آمیخته طلق محلوب در میان وی مخلوط کرده شش روز رها

...حل کرده و اعتقاد اهل هند طلق بر چهار قسم است سفید و سرخ و سیاه و زرد

وسفید برای تحلیل نقره و قسم زرد وسرخ برای طلا و سیاه آن را برای د

برند وطین که به طور اهل هند مو در مزاج گرم و مشهی و مقوی باه طینوج ارکبا

نبت نافع ما قهمن و هندی لوا گویند طین قال رسول الله صلی الله علیه و

الطین حرام علی کل مسلم   قال رسول الله

علیه وسلم اکل الطین یورث الامراض و

نفاق   طین فارسی گل مختومه طبیعتا سرد و خشک در دوم رادع او

ارتفاق

مقوی اعضاء مسرحی موارث سده مصلح کاسنی و طین ارمنی سرد و خشک در

گویند سرد در اول رادع و باز رادع اورام قاطع سیلان خون اعضاء قا

مضر سپرز مصلح گلاب و مصطکی بدل طین مغره شربت تا دو درم وطین سامو

داغستانی و گل مختوم سرد و خشک در دوم تریاق سموم مقوی دل مع

ضرر هوای وبایی و اسهال دموی و قرحه امعا و حمیات حاره ربت مضر سه

گلاب با عسل مقه مشس مصلح کتیرا شربت مثقال تا دو درم و باسم بدل طین فار

سرشوی و گل ملتانی سرد گویند و آن سه قسم است یکی سفید دوم مایل سرخی سوم ما

داخر نهر برافی است سرد و خشک جالی خلد قریب بکحل ارمنی در افعال مضر مثانه
مصلح آب سرطانات طین قبرسی سرد و خشک در دوم بدل طین مختوم شربت
یکدرم طین نیشابوری سرد و خشک شربت درم تا مثقال مولد سنگ گرده مصلح انیسون
دارفلفل حرف العین المهمله ۞ عاقرقرحا بکسر قاف اول و فتح قاف ثانی گرم
و خشک در سوم مفتح محلل جالی مقوی باه مبرد دین مسهل بلغم مدر بول و حیض و عرق
و دیگر نافع امراض دماغی بارد و نافع درد سینه و مفاصل مضر به مصلح کتیرا بدل دو وزن
فلفل شربت درم با عسل عاج دندان فیل است سرد و خشک حابس اسهال و نفث الدم
خوردن او بعد طهر جهت حمل عاقرقرحا نافع و مقوی حافظه است و طریق سوختن او آن
است که براده ساخته در سبوی گل اندازند و سبو را گل حکمت نموده در کرت
زهر ربع که یکدرم باشد ... او هم کرد در یا حکد تشنگی نبود عباسی بفتح عین مهمله و
تشدید بای موحده مفتوحه و الف و کسر سین مهمله و یای تحتانی ساکن کثیر الوجود در هندوستان
گل او سفید و زرد و سرخ و ابلق میباشد در مزاج گرم محلل بیخ او همراه گوشت بخورند
مقوی باه است و برگ منضج او بلغم چون گرم کرده بر ورم بندند و اگر برگ وی

با قدری نمک بشده بر قوبا ضماد کنند قوبا را دفع نماید و تخم او قابض

و سرد و تخم عباسی بقدر نخود یکدام کوفته بیخته برای کشش فتیله بکار برند که قلعی کند

نموده سائیده او و بر ان اندازند گفته شود و تخم عباسی که گلسرخ داشته باشد

قدر که خواند بر ما گیند و پوست ما لاس دور کرده کوفته بیخته با شکر برابر آمیخته بر

یکدام ماب سرد بخورند برای سیاه داشتن موی و رفع انگ مجرب نوشته

عدس قال رسول الله صلی الله علیه وسلم

و بهندی مسور نامند معتدل در گرمی

سردی و خشک در دوم در سدد بد است که الحق ان مرکب القوی است و گویند آ

وی گرم بود و نفاخ مرکب در قوت جالیه و قابضه مظلم البصر مصلحش زمانه و صعتر

خون مولد قولنج مصلحش روغن و جایز است اکل آن بسیر سبی ماس است و

طرفا مذکور شد **عروق الصفر** دو نوع است کبیر و صغیر و صغیر را ممیران

و کبیر ان را بفارسی زرد چوبه و بهندی بلدی نامند گرم و خشک در دوم و گو

در سوم حالی مفتح سده جگر مضر قلب مصلحش لیمون و بریخ بدل ان وزن ممیرا

نافع قرحا شرب دو درهم عسل قال رسول الله صلی الله علیه وسلم

عسل ماذیانی انگبین گویند بهترین وی ابیض بعده صفی و سیاه زردست غلط
و بدترین عسل سمر رنگ و سیاه و تلخ و کهنه است که زیاده از دو سال بر او گذشته باشد
گرم و خشک در دوم جالی مقطع بلغم و رطوبات مقوی جوهر حرارت عزیزی و جاذب رطوبات
بدن تریاق سموم بارد حافظ قوت ادویه و رساننده آن با عضاء و نافع
و مانع سینه و ریه و معده و جگر و سپرز و استسقاء و یرقان و حصات و اورام
مدر بول سقی قرحه مثانه سریع الاستحاله بصفرا مصلح سرکه و رب ترش مضر
الحی لا دو اقراری است از فعل عجب او آنکه حر طب بدلست بات نویسد
آب خوردن بدل دوشاب انگوری با مصحح شرب پانزده مثقال عسل
در آخر دوم و خشک در اول در نفع قایم مقام جوهر معلل ... مانع از جامع — بمو ب حلبی
اول شعبه بدن موافق مزاج کرده بعد از آن باستعمال آرند و بعضی این را

معه بر سر از مواد سودا چوب چینی جوشانده بعمل آید و در احد عشبه باب این نزد
تفاوت است آنچه معمول است برای تصفیه خون دافع مواد اکسکه بد سطر لوست
عشبه و عناب و آلو بخارا هر یک دوازده عدد شاهتره بنفشه شعیر مقشر هر یک ده
برادهٔ چوب شیشم چهار درم در شش رطل آب جوش دهند تا ثلث بماند باقی
با یک رطل آب شیره عوام آورده صبح و شام بقدر دوازده درم با عرق بید مشک
و گلاب و عرق شاهتره همکرم ساخته بنوشند تا بیست روز عشر بضم در حرف الف و تفصیل
حرف الف گذشت عصا الراعی و آن صغیر و کبیر بود کبیر نرد و صغیر ذی مادة بود
بفارسی سرخ مرد و بهندی لال ساک گویند و در افعال کمتر وی از صغیر قوی تر است
در سوم و در حکت در اول گویند سرد و تر قابض مدر بول مسکن حرارت باطنی
مانع نفث الدم از هر عضو که باشد و قرحه امعا و تقطیر البول و حمیات مصعده مصلح
بادیان عنب الثعلب عفص بفارسی مازو و بهندی ماجوپهل گویند سرد و در دوم خشک
در سوم گویند سرد در اول حکت در دوم قابض حابس حیض و عرق مصر حلق مصلح
صمغ عربی و کثیرا بدل ثمره طرفا با پوست انار شربت مثقال عقیق قال رسول الله

بسم الله الرحمن الرحیم

…علیه وسلم تختموا بالعقیق فانه مبارک سرد در دوم

…ست بوجه وی لطیف قاطع نزف الدم از جمیع اعضا مقوی قلب مفرح سوده

بشیر معتصر حصاة مصر کرده مصلح صمغ عربی وکثیرا بدل بمرده شرب مقدارهم

دارای اجزای عقیق بد سوریست عقرب بفارسی کژدم گویند انواع است بدترین

…سیاه و پردار است و بهترین او در استعمال ادویه زرد و بزرگ انکه ضعیف ولاغر

باشد نیش او سطبر بود بد آنکه فربه و بزرگ بود نیش او باریک باشد ماده سرد و خشک

دارای سموم و در تحفة المومنین مرقوم است که اجزای آب ندیده را اندک آب پاشیده

بر روی هم بگذارند عقرب پیدا می‌شود خصوصا با ریحان خوردن آن مضر

مصلح کرفس و گل ارمنی و طریق احراق عقرب چنانست که عقرب را در شیشه سطبر

گلکت کرده است در تنور دارند و صبح برآرند و بعضی در ظرف مسی با گلی کرده در جمر گیرند

قال رسول الله صلی الله علیه وسلم العنبر سید الطیوب بهترین آن

اشهب مایل سفیدی است که با دسومت و خوشبو باشد گرم در دوم و خشک در

اول حافظ ارواح و قوتها مفرح محرک اشتها و باه مفتح سدد و باد دهد

سموم مقوی فعل معاجین و هو الکث بالطبع دافع امراض دماغی نافع ضعف معده

مقوی حواس منعش حرارت غریزی مضر امعا مصلح صمغ عربی در شرح فصل الکبه بیر

بوسه واجب ازو اجتناب باید ضعیف الکبد بدل بودن آن مکث و مغز ایک

دانک و امتحان عمر خالص آنست که در جاویدن منقطع گردد **عنب** قال رسول الله

صلی الله علیه وسلم خیر فاکهتکم عنب بکسر اول و فتح ثانی و سکون با

موحده و در فارسی انگور گویند پوست انگور سرد و خشک و گوشت وی گرم و تر در اول و تخم

وی سرد و خشک در دوم انگور در غذائیت بهترین میوه هاست مسمن بدن صاف کننده

خون مولد خون صالح مقوی گرده نافع سینه و شش مضر معده رطب مصلح انار ترش

و زیره مورث تشنگی مصلح سکنجبین مضر مثانه مصلح انار ترش **عنب الثعلب** نامند

مکو و کدر داکه نامند برد یک جالینوس و صاحب جاوی گرم و تر است و در بحر الجواهر

سرد و خشک در دوم نوشته اند و نزد بعضی در اول تا درجه سرد ملطف با قوه قابض

مسکن عطش دافع اورام حاره مسهل خلط مراری نافع استسقا غرغره آن نافع خناق

و درد دندان مضر مثانه مصلح قند بدل کاکنج شربت تا پنج مثقال و در مطبوخ تا ده

سفال اوار

نقال و آب غیر مطبوخ او ثقی و قسم سیاه آن بدست عناب بقول صاحب
...ره و حاوی معتدل و بقول مسیح گرم و تر در اول و نرم در بعضی سرد در اول
...مسهل اخلاط رقیق مصلح اخلاط رافع خشونت سینه و حلق صاف کند
...ون مسکن التهابات و حدت خون و فرسی در موجز نوشته که ملطف خون می کند و
...نفیس کرمانی تصحیح کرده که ملطف نمی باشد مگر بحرارت و دو بار بسیار رحان نیز نوشته اند
...گاهی ملطف تغلیظ خون باید و بحالیکه ملطف در سهو کاتب بود نافع سرفه و ربو و
...ارد کرده و مثانه و سینه لعاب و بهم مصلح مویز و سکر مقل منی مصلح عسل شربت با پنجاه
...دو بدل بستان **عود** قال رسول الله صلی الله علیه و سلم علیکم بعود
الهندی فانه فیه شفاء یسعط به من القوط
ویضمد به من ذات الجنب
...بری اگر گویند بکاف فارسی بهترین آنست سیاه و صلب براق و خوشبو و تلخ
...دارند آب نشد گرم در دوم و خشک در سوم قاطع بلغم مقوی معده مفرح مفتح
...سده محلل ریاح مقوی دل و دماغ و جگر و حواس و اعصاب و احشا و قابض

دافع رطوبت معده و هاضم حافظ صحت حوامل و حبس منی مدر [illegible] و صلب النفس و اسهال

و غشی و سپرز مقوی باه مضر ثقل مصلح کلسرخ و صمغ عربی مقدار [illegible] مصلح سکنجبین بدلش

وزن صندل زرد و معاجین زعفران و دارچینی و زرا و مقدار یک درم دو دانگ

و در دفع نقرس قیصوریون شربت مثقال **عود الصلیب** در شفا دانیالش [illegible]

عیون الدیک هندی کهو گمچی بقول یونانیان گرم و خشک در سوم و بقول

اهل هند سرد و خشک در سوم و آن دو قسم است سرخ و سفید سفید مستعمل در ادویه باه

و اطلیه تقویت باه و محلل سموم است و مصلح شیر است **حرف الغین** **غافث**

شکوفه گیاه است گرم در اول خشک در دوم و گویند بالعکس جالی مفتح سده جگر

سپرز مقوی معده و جگر مدر بول و حیض و شیر و عرق دافع تبهای مرکبه مضر سپرز

مصلح انیسون بدل بوزن افسنتین یا بوزن آن زراوند شربت نیم مثقال و گویند [illegible] درم

و در مطبوخ تا سه درم **غار** درختی است بزرگ ثمر وی که حب الغار است گرم تر

محلل [illegible] تریاق سموم قاتل حشرات مقوی [illegible] دافع ربو و صلب و سرفه و ریاح و

امراض [illegible] کرده و مثانه حصاة سپرز مضر جگر مصلح [illegible] بدل [illegible]

محلب یا جنطیانا یا بادام تلخ شربت مثقال گویند و مثقال و گویند مرخی معده
ست مصلح انیسون و گویند مضر سینه مصلح اگرست غاریقون حرف شبیه
گویند آن قسم ماده است که لعاب سفید و سبک با طبقات بزرگ بمقدار
گرم در اول و خشک در دوم و گویند مرکب القوی مسهل بلغم و سودا و صفرا محلل
مقطع مفتح سده ها و کرده تقوی عصب جاذب مواد و معده و دل مفرح بالعرض
در اول ترمان سموم مورث نشج لسجه امعا مصلح کتیرا یا صمغ عربی یا مصطکی یا
بل لحم حنظل نصف وزن ان یا صبر هم وزن یا تربد دو وزن آن و ربع زنجبیل
و چند لعاب ما هم وزن فرفیون شربت دانگ یا یک هم دانگ و گویند مثقال
فارسی سنجد ... شیرین و فربه و بزرگ بود سرد در اول و خشک در
دوم قابض قلیل الغذا مانع انصباب صفرا و صعود بخارات بلغم مانع قی و
اسهال صفراوی و مقوی معده و قوت ماسکه مضر قوت باه مصلح فانید شربت
عدد سکوه او گرم و خشک در دوم موافق مبرودین و مرطوبین مجفف باه فالج
امراض بارده عصبانی مصدع مصلح حموضات حرف الفاء فاوانیا واین

شربت مثقال غری السمک در سرایشم ماهی مذکور شد غزال بفارسی آهو نامند گوشت او گرم و خشک در دوم ۱۲

هج نباتیست و چون بشکنند دو خط صلیبی در جوف او پیدا باشد مسکر و لهذا عود الصلیب

نامند گرم و خشک در دوم محلل ریاح غلیظ مدر حیض ملطف مجفف با قوه قابضه مقوی جگر

دکرده نافع صرع تعلیق آن مضر معده مصلح کتیرا شربت مثقالی بدل آن در

زهر و سایر امراض سمی را و بدل گرد باید دانست که نزد سه مذکار فادزهر و صاحب

اختیارات عود صلیب و فاوانیا یک و نزدیک فصل اینه شریری ولفکل ما

علیحده و فاوانیا مطلق مراد از قسم ثانی است فادزهر معرب پادزهر است و

حیوانی حجر البلیس و فادزهر معدنی گویند خوبی او آنست که نزدیک بعضی زهر مهره

و فادزهر حیوانی سنگیست شهاب بلوط و دراز و گرد و بیشتر یکدیگر طبقات دارد

در دوم خشک در سوم شربت قیراط است و بهتر آنست که بعد از مضغه بدان استعمال

کنند و فادزهر معدنی گویند خوبی او آنست که چون در اعضای گذارند عرق کنند

گویند خون شده در شیر انداز ند بسته گردد طبع آن معتدل در حرارت و برودت

وحرارت

و خشک در دوم مقوی جمیع اعضا و باه و تریاق سموم حار و طارد رطوبت غریزی

مانع بعض اخلاط رادع اورام بارده و حاده نافع خفقان شربت در سموم

بارد و دل

...دوک و در سایر امور باه مانند آن فاشرا بفارسی هزارچشان گرم و خشک در دوم

و قیل در سوم با حده ... بلطف محلل ریاح سموم قاطع قطور رطوبت و حرارت سوام

... مدر فضلات مفتت حصات مانع اعراض دماغ باید مضر بسر مورث اخلاط

... مصلح بعد قی کردن خوردن ربوب شربت از بیخ او بیخ مثقال و از ثمر و برگ

... دو درم بدل بودن در وح و نصف آن ... فادلیس بهندی ... مساد ...

... مذکور شد فاخته بهندی ... گوشت وی گرم و خشک در دوم مانع اعراض

... سهر مضر دماغ مصلح ... کسر فجل بضم اول و سکون جیم بفارسی ترب گویند

... اجزای در وی تخم است بعده قشر پس ورق من بعد لحم آن بقول جالینوس گرم

... در سوم و خشک در دوم و گویند گرم در اول مدر بول مجفف ریاح ... او مضر شد دوا ... کبار

... با کل مورث عفونت اخلاط و مغص مضر حلق و سر و دندان مصلح عسل و زیره

... تخم او گرم و خشک در دوم شربت تخم دو درم مدر بول و شیر و حیض محرک باه مقی نافع

... جگر بارد و سپر ... و طرق [illegible] خوردن گیاه ترب است که ... کرده ترب را از

... ورق ورق کرده در ... نمک ... هر گاه خشک شود در آن ... که ...

کرده و خاکستر آن در آب حل کرده در شیشه سر وا نهاده بگذارند و هر روز یکبار دو با...
میداده باشند روز سوم آب صاف گرفته در پاتیله بسوزانند نمک آن بعد...
سوختگی آب در پاتیله باقی میماند **فرفیون** صمغ نبات مایل بزردی و کبیره مایل...
و طعم و بوی او تند گرم در چهارم خشک در سوم ملطف محرق مسهل ... و آب...
نافع امراض عصبی و ماهی مفاصل بارد مضر احشا مصلح مقل در آب ...
و کتیرا و صمغ و روغن بادام بدل در استعمال استسقاء مازریون و در فولج و ...
شربت قیراط تا دانگ **فراسیون** گرم در دوم خشک در سوم مفتح سده جگر...
منقی سینه و ریه مدر بول و حیض و عرق و شیر و محلل ریاح غلیظ با قوت تریاقیت
جالی اعضای ظاهری و در طبیخ مجرح حلق مضر کرده مصلح کتیرا و عسل و سنبل و دار...
بدل در امراض سینه پرسیاوشان و دو وزن آن در تحلیل ریاح بادرون...
استعمال افتیمون و انیسون شربت مفرد تا سه درم **فراسیا** بفتح فا و شین...
مهمله درخت مشهور در هند فراخ سرد و خشک قابض و اگر از برگ وی یکدام ساینده...
سرمه کشند با آب ... خون نور بصر زیاد کند اگر برگ وی در روغن تلخ بوراند...

صاف کرده بردارد و بقیه طلا ... مانند نافع است شربت فرانس برگ فرانس بگیرند

و در روز در آب خیار ... جوشانیده بخوسانند و چندانکه سیوم حصه باند صاف کرده با هم آمیزند

شکر ... پرورده شربت سازند برای طحال مجرب است شربت دو توله فرنجمشک گرم و خشک

در دوم مفتح سده و ماسکه و مضعفات مقوی جگر و معده و دل ... صداع محرورین مصلح

آن کشمش شربت سه درم بدل آن بادرنجبویه ... و نصف وزن آن ... شربت از تخم او

دو درم صاحب الفاظ الادویه از عدم ... فستق ... گرم و

خشک در دوم و ... در اول ... مقوی باه ... تریاق ... سموم بارده

مفتح سده جگر مولد خون صالح مسمن مقوی معده و دل نافع ... کلیه و مفتت

... و سرفه مصدع محرورین مورث ... مصلح ... بدل ... بادام

... فضه قال الرسول صلی الله علیه وسلم الفضه حلیة

المسلمین والذهب حلیة المشرکین والحدید حلیة اهل النار

نقره سرد و خشک در اول

... معتدل در حرارت و برودت مقوی قلب نافع ... خفقان ...

مالیخولیا و استسقا و سپرز مضر امعا و مصلحش کتیرا و مقدار شربتش مصلح کثیرا عسل و گویند

مقل بدل فرفوره شربتش تا شش درم و طریق حل کردن و تصفیه بدستور طلاست و طرز

احراق حیوانست که زنده نقره با نمک در ظرف آهنی بوراخیدر که خود

سوخته شود و قدری گوگرد پاشیده بسوزانند **قطر** بکسر اول و سکون طا و ...

هندی کهنی گویند و کمات نیز خوانند **قطراسالیون** بکسر اول اسم کرفس کوهیست

گرم و خشک در سوم قاطع لزوجات مدر بول و حیض مخرج جنین محلل نفخ معا و دم

بارد و مقوی ماده مفتح و نافع مغص و درد پهلو بدل دو وزن تخم کرفس و گویند هم وزن اسقیل قطر

بضم قاف و تشدید قاف فارسی نوره نامند مخلف میوه و فقاع بحر که بسیار ندارد از

بمعده و عصب و مانع نفخ که مولد خلط ردی **فلفل** و آن سفید و سیاه بود و بقول جمعی

سفید شدیدالحرارت و بقول ابن تلمید سیاه و این قریب بعباس سیاه و وی

و خشک در سوم و گویند در چهارم و سفید وی گرم و خشک در دوم و گویند در سوم

هاضم

محلل جالی تریاق سموم بارده قاطع بلغم رافع سرفه بارده و درد ورباح و مقوی

معده مسهّل ملطف اغذیه غلیظ و خلط غلیظ مقوی معده و جگر بارده و منضج

...ر علتهای عصبانی حمول محرّح ... مخشف مبهر مصر کرده و جگر حاره مصلحش ادنا...

...دوو در مرور بن عسل سربت منقال بدل زنجبیل و بابم بدل اندو سح او را فلفلمویه

...دو در خواص مانند فلفل مصلحش کتیرا **فلفل دراز** اسم دار فلفل است فلفل بضم و

...کون فا و لام تمرد رختیست هندیست بقدر پسته پوست او شبیه بوسته فندق رو دام گرم

...دل خشک در او بعضی در سیوم گرم و خشک محلل مفتح شده منقی دماغ نافع خفقان

...سی عصبانی درد معده شربت یک درم **فنجنگشت** مذکور شد **فوتنج** و ان بحری و

...جبلی بود گرم و خشک در سیوم ملطف مدر عرق و حیض مسهل بود قاتل حب

...القرع ترياق گزیدن جانوران نافع و اف مضر امعا مصلحش کتیرا مضر کلیه مصلح

...بسبب مثل یک هم وزن بود بدل بهری شربت تا دو درم **فوفل** بضم اول و

...ثانی و کسر فا و سکون لام هندی بسیاری و ان اقسام است یکی جکنی دوم جهالیه

...قسم اول بهترست تر و خشک در دوم مقوی دل رادع و قابض مثل بود ان

...صندل سرخ و نصف او آب کشمش مصلحش کتیرا **فوه** هندی مجیته دو قسم

...یکی باریک که بکار رنگرزان اید و ان را فوه الصباغین گویند دیگر به مقدار

خبهر گرم و خشک در دوم مویس و مدر و منفس و عرق و سنگ مقوی معده مسه
جنین بسهر معاند مصلح کثیرا مضر سپرز مصلح انیسون شربتش یک مثقال بدل کبابه بالسو
سلیخه و ثلث آن موبز قیروزه منجمله جواهر است سرد در اول و خشک در دوم
سرد در دوم و خشک در سیوم مقوی دل و معده فاد زهر سموم دافع اسهال
امعا مضر کلیه مصلح کثیرا شربت یکدرم و برای سموم دو درم حرف القاف
قاقله هندی الاچی گویند و آن خرد و بزرگ بود کبار او گرم و خشک در دو
وصغار او گرم در اول و خشک در دوم مسخن محلل هاضم مفرح مقوی دل
مصلح سدد ملطف مجفف رطوبات با قوت قابضه جالی و صغار در هضم قوی تر
خوشبو کننده عرق و رایحه دهان نافع غثیان و قی مضر ریه مصلح کثیرا شکر به
مثقال و صغار آن مضر امعا مصلح کثیرا شربت دو درم و از کبار تا مثقال
بدل اندو گویند بدل آن کبابه و قرنفل است قثاء الحمار هندی کهکریل و بنه
گرم و خشک در سیوم مسهل مره سودا و بلغم خام و بیخ و آب برگ آن جص محرج حیه
امراض بارده شربت از دو قیراط تا سه قیراط مضر محرور مصلح شو له

در رطوبات ... مثقال ...

و قنص

بالفص قثا و قند در حبابه خیره مذکور شد قراصیا آلو بالوست شیرین او
گرم و تر در دوم و گویند در اول ملین طبع سریع الاستحاله بخلط غالب محرک باه محرور
را [illegible] ورید و مصلحش آن شیرین است و ترشش سرد و تر در دوم و خشک در
اول قابض مسکن تشنگی و حدت خون و صفرا مقوی معده رافع غثیان و التهاب مورث
[illegible] و سده مصلحش جوارشات شربتش مثقال بدل اجاص شربتش در ابتدا بقدر کف قردمانا
زیره کرمانی و جبلی مستعمل است و او تخم است گرم در سوم و خشک در دوم و گویند در سوم
رافع سموم بارده حیوانی قاتل کرم معده مفتح سده دافع قولنج و ریاح غلیظ مفتح سده
[illegible] رافع فواق و سرفه و ربو و صرع و عرق النسا و فالج و درد گرده مضر سپرز
مصلحش انیسون و افسنتین بدل اذخر یا حرمل شربتش مثقال قرنفل دو قسم نر و ماده
گرم و خشک در سوم مفتح محلل مقوی معده و جگر و اعضاء باطنی و دماغ و باه و باصره
رافع رافع غثیان و قی و استسقا و علل بلغمی و سوداوی و تقطیر البول و سلس بول
دافع ریاح غلیظ و امراض بارده دماغی و رحم و فرو بردن [illegible]
[illegible] را سولها گویند موجب منع حمل است و اکتحال [illegible] نافع غشاوه و سبل و مقوی

باصره و نافع نزلات بارده مصر گرده و امعاء قلنج صمغ عربی بدل او وزن او

وگویند هم وزن او تخم کشوث و هم وزن خولنجان شربت مثقال **اُترج** قال رسول الله صلی الله

علیه وسلم علیکم بالقرع فانه یزید فی العقل

ویکثر فی الدماغ بعباسی کدو گویند سرد و تر در سوم وگویند در دوم ملین معتدل

و عرق تسکین عطش قلیل الغذا و شربت از آب او یعنی ماء القرع تا چهل و پنج مثقال

و کدو خون که در معده فاسد شود مصلح آن ادویه حاره است در مبرودین و مغز تخم

در دوم سرد در اول تر نافع حرقت البول و زال کلف و قرحه مثانه و نفث الدم و سل

حار و قرحه امعا دافع سهر که بسبب دماغ و تبهای حاره بدل تخم بدوانه شربت از مغز

تا سه مثقال **قرنفل** در دو ودانه بمباغل ملکو گویند **قرطم** بضم اول و سکون ثانی و ضم طا

و آن را حب معصفر و حسکدانه نیز گویند بندی تخم کر نامند در دوم گرم و خشک در اول

تر در اول مسهل اخلاط سوخته منقی سینه رافع سرفه و ربو مفتح سدد و مقوی باه مضر معده

مصلح بهمون شربت از ده درم تا بیست درم **قسط** بجمیع هندی کوت گویند و قسط

تلخ و شیرین و تلخ آن را قسط هندی گویند و مراد از مطلق او مراد قسط شیرین است که

سموم مدر بول و حیض جاذب جنین ... تریاق سموم حیوانات مفتح سده جگر و قطع

اخلاط غلیظ مقوی باه کند ... اقسام کرم نافع درد رحم و سده مقوی باه و جگر و مفاصل

نیک قاتل حب مضر مثانه مصلح جلنجبین مضر ریه مصلح انیسون یا خطمی بدل نصف وزن

زرنباد و گویند پودنه و شربت دو درم **قصب السکر** نیشکر است گرم در اول و تر ... سمین بدن

مولد خلط لطیف چون ... مثانه مدر بول دافع خشونت سینه و سرفه محرک باه ملین طبع مضر

مولد ریاح مصلح انیسون **قصب الذریره** به هندی چرایته و آن تلخ و شیرین بود و مستعمل شیرین

یونان و تلخ مستعمل اهل هندست گرم و خشک در دوم ملطف مدر بول و عرق و مفتح و مقوی

جگر و معده نافع استسقا و درد سینه و جگر و رحم نافع سرفه بلغمی مضر جگر گاه مصلح انیسون

شربت تا دو درم بدل اظفار الطیب و تلخ آن نزدیک اهل هند مصلح چون **قطران**

اول و سکون طای و راء مهمله و الف و نون دو نوع بود یکی سیاه براق و غلیظ

مانند ... و آنرا قطران برقی گویند دوم رقیق غیر براق و آن قطران سیال است

آن او لطیف تر از اصل اوست گرم و خشک در سوم و گویند در چهارم حافظ

نافع تعفن آن قاتل کرم معده و حبس و جرح آن با قوت تریاقیت

مانع وبا و طاعون مجفف و ~~مسکن محلل~~ ... جلا بجهت لطافت جلد جالی آثار شربت ...

نافع درد سینه و ربو و سرفه بارد و قرحه او مانع العطش و لطوخ و قطور بر دیدا ...

و کرم خورده را نافع و بینه آن الم و مجرح کرم شربت نیم مثقال تا مثقال بدل القطر ...

با جاوشیر و طریق توحش(?) وی چنانست که قطران را در شیشه مطلق تکلیک ابدا حد ...

بر آتش اکنده با نصف باید بر آورده خشک نموده سائیده در شیشه نا ... بکار برند ...

بضم اول و سکون ثانی و فا هندی بهوا سرد و تر در دوم سریع الهضم رادع اورا الرد ...

و باطی مولد خون صالح موافق جگر حار و تهبات حاره ملین مفرح و مولد ریاح مصلح ...

تخم او معتدل در حرارت و برودت و خشک در اول شربت از تخم دو درم قطن ...

و سکون ثانی فارسی پنبه گرم و خشک در دوم مولد منی و اگر برگ پنبه را درد و ...

و برشت حب شسته ... بدر بدو در ... و مغز پنبه دانه گرم و خشک و تر در دوم ...

منی مقوی باه شربت از مغز او بجد درم با نصف درم مصر کرده مصلح جمره بغه بدل آن ...

تخم کیکر قتر الیهود بهترین آن سیاه و براق در دوم گرم و خشک در سوم ...

سنگ العصا و صرع و نقطه و سرفه مزمن و دبلو و گرید ... ام معو ناصه دافع ...

بقوت اعصاب و اعضاء باطنه و اعضاء البول و بول سپرز مضر محرورین مصلحش سرکه بدلش زفت

و قدر شربت از وی درم تا دو درم قلت بکسر اول و سکون ثانی درخت القلیه گویند قنطوریون

دو قسم است کبیر و صغیر کبیر را غلیظ و صغیر را دقیق گویند و صغیر لطیف‌تر از کبیر است گرم و

خشک در آخر دوم و در فعل با هم قریب‌اند لکن کبیر از صغیر ضعیف العمل مضر مثانه مصلحش عسل بدلش

لسان الحمل با طین قبرسی شربتش دو درم و صغیر گرم خشک در اول مسهل مره سودا و صفرا

بلغم در رابع و ضرر هوام مفتح سده جگر و سپرز منقی دماغ و اعصاب مدر بول حیض مخرج

جنین مضر امعا مصلحش کتیرا گویند مضر کبد مصلحش سنبل با صمغ بدلش بوزن آن افسنتین و تخم ورق

بالوبه و نیم وزن آن تربد و گویند بوزن آن ایرسا سالیوس و نیم وزن جنطیانا شربتش از پاره تا سه و

دو درم و از خشک سه درم و از عصاره یک درم قنبیل هندی کمیلاست گرم و خشک

در دوم و گویند در سوم مسهل رطوبات لزوجات مخرج اقسام کرم و دود و او مجفف

قروح نافع جرب و سعفه مضر امعا مصلحش کتیرا شربتش دو درم بدل هر یک کابلی مضر معده

مصلحش مصطکی و انیسون و طریق صاف کردن آن بنوعی است یکی آنکه ریزه‌های وی

جدا کنند تا خاک آلوده نماند دوم آنکه بر آب اندازند هرچه بر آب ایستد بهتر است

اگر یکجا و متفرق باشد یک یک هم باو یکی بدو و در آب اندازند که یکجا و بدست خواهد آمد قنبیط
بضم قاف و فتح نون مشدده و کسر بای موحده کلم رومی است گرم در اول و خشک در دوم و نزد
بعضی مرکب القوی با رطوبت غلیظه و قوت نفخه محلل مقوی باه مدر بول بالخاصیه
محلل جالی مولد سودا مصدع و مانع بخر ردی الغذا مصلحش روغن بادام قنب بکسر اول
وتشدید نون و فتح آن برگ او را بنگ نامند مرکب القوی نزد بعضی سرد و خشک در سوم و گویند
گرم در سوم با حرارت لطیفه و برودت کثیفه منسوب حریف جالب مفرح مسهی مقوی باه با العره
بعد تحلیل اجزای حاره و بقای اجزای بارده مجفف مصدع حواس مورث زردی رنگ
رجاء و کسل و جنون مکدر روح دماغی اکثار او قاطع باه شیرین مقوی معده آن
و مرسی معده آن تخمش را شهدانه گویند گرم و خشک در سوم و بو داده او را ضرر کم
مجفف منی مورث قرحه احشا مصلحش خشخاش و سکنجبین و طریق برآوردن روغن قنب را
در چهار چند سیر و آب بریزند و روغن زرد اندازد چه بالش بخوشانند هرگاه قنب
مضمحل گردد از آتش فرود آورده سرد کرده قنب افشرده آتش علیحده کنند و در جای
نگهدارند و روغن بالا آید بگیرند و طریق مدبر کردن که در اطبا و یه بنده بکار آید

بکوبند یک دانگ آن را بروغن بادام واگر نبود بروغن گاو چرب کرده بسیار بدانند نیشتر

آن را بهندی دوب گویند شیره او بستانند و قدری از شیره او بستانند با تخم

مرمان ضم کنند واین دو شیره در یک ظرف اندازند مدتی بمالند و بر سفال بر آتش نرم برشته

نمایند وفرود آرند و بعد از سرد شدن با شیره مذکور آمیخته با آن بارند بمحلی که سفت بار

بسن بکار برند قند سیاه بهندی گرنا میند بهترین او کرت بضم کاف و سکون رای مهمله

و کسر سین مهمله و سکون تای فوقانی در مزاج گرم و خشک مولد صفرا و ضم ملین طبع مصلحش

در بحر التجارت مرقوم است که بعد حمام بقدر دو دام خورند ضعف بهم رساند و ورد یک

سال بعد قائم مقام عسل است قهوه بهندی آن را بن گویند سرد و خشک در دوم و

بعضی گرم در اول و سبب سوختن وی آنست که جوهر او کثیف و چون سوخته گردد

لطیف شود و مجفف رطوبات با قوت قابضه و مرباست با قبض سرفه بلغمی و نزلات و تسکین غلیان

خون دافع اعیا و آبله و حصبه و شری و لوبث معده و مانع صعود بخار بدماغ

و حدت صفرا و لدغ آن را نافع حمیات موی و صفراوی و جذام و زخمهای معده

و بواسیر خونی دافع حار معده مالیخولیا مراقی و بواسیر دموی مسکن عطش دفع کننده

ودر حلوی اخلاط معده بیسیدت سبب الثیار او مورث بحوالی مصعد

مصلح روغن بادام وشربتها وگویند قهوه مضر قلبست دم مصلح آن مروارید و دوا المسک

قعقعین صمغ است شبیه بسندروس وصاحب تحفة المؤمنین را ال نوشته گرم و خشک در سیم

مدر بول حیض مسقط جنین شربت ربع درم قیصوم نوعی از برنجاسف جبلی است گرم

و خشک در سیوم محلل نافع درد سینه ضیق النفس فالج اقسام گرم حمول مخرج حیض

زیره مصلح کثیرا و خشخاش مضر قیم معده مصلح عسل بدل افسنتین و مالوه شربت تا دو

حرف الکاف کافور صمغ درختیست سرد و خشک در سیوم مفرح قاطع بدو

اعضاء دافع بسکی والتهابات جگر مقوی حواس محرورین تریاق سموم حاره مقوم

سل و دق و قلاع حار و با مشک و عنبر مقوی روح حیوانی مضر باه مولد سنگ مثانه

عنبر و مشک و لسان ثور بنفشه وی مورث سهر مصلح روغن گل و بنفشه شربت دانگ

دو وزن آن طباشیر و یک وزن صندل سفید کاسم نباتیست و مستعمل و تخم

او بیست گرم و خشک در سیوم مفتح سده و محلل ریاح مصلح اخلاط خام مقوی معده مسهل

اقسام گرم مدر بول و حیض تریاق سموم بارده نافع استسقاء و درد کلیه

مورث قولنج

نفث نیک معین بر حمل مضر به مصلح کتیرا بمقدار نصف وی مضر بمثانه مصلح رازیانه بدل کمون و تخم
کرفس و تخم زردک مُحجّج حسن منفعت آلات شربت دو درم **کادی** و آن را کادر نیز گویند
هندی کیوره و کیتکی گرم و خشک در آخر دوم و گویند معتدل در حرارت و برودت
و خشک در اول مفرح و مقوی حواس و بدن و مسکن درد صعب نافع فساد خون بدل
آن صندل سرخ و بقم **کاکنج** و عروسک نیز گویند سرد و خشک در آخر دوم مدر بول
نافع امراض مثانه و گرده و مخرج صفرا باد در ار مصلح حال کبد دافع ریو و اقسام
معده و بلع کردن سفوف کردن دانه و لعوقا کی حیض جهة منع حمل مجرب است
مضر مصلح گلقند شربت تا یک درم بدل عنب الثعلب **کالس** بفتح کاف و الف و خفاء
لام و سین مهمله قسمی از کاه است که در آخر آن گل سفید مثل نسیم می بر آید دافع دکواره بول
مثانه و بواسیر اعضا و فساد خون و صفرا است **کال ساک** بفتح کاف و الف
و لام ساکن و سین مهمله و الف و یاء و سکون کاف ملین طعام را دافع فساد بلغم اماس اعصاب است
کاوری بفتح کاف و الف و خفاء رسین مهمله و فتح میم و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی
است نافع درد شکم و گل وی قابض دافع رکت است و ثمر وی مقوی حواس

و باه و مدر بعت کاگ جنگا بکاف و الف و کاف فارسی ثانی و فتح جیم و سکون نون و ...
کاف فارسی ثانی و الف ثانی دوای هندیست و در تحفه مذکور نشده کالی زیری بفتح کاف
و الف و کسر لام و سکون یای تحتانی و زاء معجمه و یاء تحتانی و راء مهمله و سکون یای دانه ایست
سیاه و تیز بو گرم محلل اورام بلغمی دافع نفخ ناضم مشهی اگر سه درم کالی زیری کرمه و نیم ارک
بریان کاهید بهم آمیخته حصه کنند و کوفته بیجه برابر نکیجه بخورند و بعد از برنج ساتهی و بخورات
خون بو نسمر شده و نافع بو اسیر بادی است اکال مصلح سرکه و بدل گنگی کالیسر بفتح
والف و کسر لام و سکون یای تحتانی و فتح سین مهمله و سکون راء مهمله و کلیسر گویند نهال
خورد و شاخ و برگ با رنگ کوچک و ثمر او بقدر عناب منی افزاید و قابض دافع اسهال
و قسم سیاه او ناضم و برد و محلل اورام ضماداً کانکنی بفتح کاف و الف و خفا نون و کاف
کاف فارسی و خفا نا و سکون یای تحتانی و آن دو قسم است خرد و کلان بزرگ و در مزاج سرد
خرد او مقوی دل نافع حرارت تب عرقی تب کرک او شیره کنند و در آب با قدری
میده بهد تا دانکر مصلح شیر هبی و مرکب او نابت بر جراحت لیس برای اندمال سریع آن
و برا اورام مصلح آن. خب کنکی نافع بو اسیر خونی و بادی مکرر شده ... بک ...

کلکی است و یک حبه فلفل همه وزن آن باشد بهترین کولی بود بی‌شک لی صحیح باشد و فربه

کاوروان روغنی است و مذکور شد کز بوست بیخ او قوی‌تر از سایر اجزاست

در سیوم گرم و خشک کل آن گرم و خشک در دوم مفتح سده کبد و سپرز قاطع اخلاط

لزجه مقوی احشاء و بهترین ادویه سپرز است محلل ریاح تریاق سموم نافع امراض بارده

دماغی مضر مثانه مصلحش انیسون مضر معده محرورین مصلحش سکنجبین شربت از بیخ او تا سه درم

در مطبوخات تا بیست مثقال بدل زراوند کبابه و آن را کباب چینی گویند گرم و خشک

در دوم و گویند در سیوم ملطف مفتح مخرج بلغم مسکن باه نافع امراض جگر و سپرز و ریاح و صاف

و مقوی معده و احشاء نافع خفقان و بخر مضر مثانه مصلحش مصطکی بدل بیل و دار چینی

شربت نیم مثقال و کبابه چیدان گرم در اول و خشک در آخر آن در خواص قریب بهم اند شربت

دو درم مضر محرورین مثانه مصلحش نیلوفر و گلاب بدل اسارون و دار چینی و بیل کبریت

زرد است و آن چهار قسم بود یکی الوان است دوم سیاه سوم لونیه چهارم سرمکه سار

بهترین اقسام اول است گرم و خشک در سیوم و حرارت او غالب بر خشکی بود محلل و

ملطف سمی مجفف حالی جاذب شربت مقادیر سموم نافع سرفه و ربو مضر معده

مصلح کثیرا و شیر تازه شربت از یکدانگ تا مثقال بدل او اکثر افعال زرنیخ طریق صاف

کردن گوگرد آنست که آنرا نرم کوفته در ظرف آهنی با آتش نرم باید گداخت روغن زرد که از آن

از خرقه که بر سه گانه بر کنار شیر بسته باشد بگذرانند تا صاف شود در شیر مصفا کرده و بعضی

سه بار کنند و این را پرورده کبریت شیر گویند و اول باید کبریت را در نمک صاف بسایند

باین وجه که بگیرند کبریت بقدر چهار درهم نمک ساییده بقدر چهار آثار نمک را ساییده قدری

در آب حل کرده کبریت ساییده در آب اندازند و بجوشانند و بگذارند تا که کبریت

ته نشین گردد آب بالا دور کنند عمل باین طریق که چهار آثار نمک خرج شود و در شستن

باین طریق گوگرد بود و بعد گوگرد ممالید و سفید و براق میگردد و برای اشتهاء

قوی الفعل میگردد و اگر کبریت صاف کرده یکدانگ با یک وقیه شیر تازه گاو

هفت روز ناشتا خورند حکه و جرب کهنه را نافع است و حافظ صحت و در استعمال

سه ماه تقویت حواس قوی مینماید و اگر کبریت صاف کرده هر روز یکدام

بلیلجات باریک سا جه بر روغن بادنجان که از تخم برآورده باشد چرب نموده

ناشتا بخورند بعد از چهار ساعت بغذای لطیف میل نمایند تا شش ماه

ستعمال نمایند موی سفید شدن نگذارد در امراض بلغمی و سعال و بواسیر نافع است
ن کوکرد لعاب مجفف سریع النفوذ است و مشهی و نافع به رطوبات مسخن و کثرت آن
ق اخلاط کبک گوشت آن گرم و خشک در دوم کثیر الغذا سریع الهضم مقوی باه و دل
ید خون صالح نافع فالج و لقوه و امراض بارده دماغی مورث خارش بدن مصلح
ترش کتان تخم او را الی گویند گرم و خشک در اول مدر بول و حیض و عرق و شیر
ی حالی ملین طبع نافع درد امعا و قروح گرده و مثانه و مقوی باه و لودادن او قابض
عف باه مضر مصلح مظلم بصر مصلح کثیر مضر امعا مصلح عسل بدل حلبه شربت بالش سه درم و روغن

سکنجبین

ن گرم و تر کثیرا معتدل در گرمی و سردی و تر در اول و گویند سرد و خشک و محرک القوی
ن ملین صلابات مسکن لذع و حدت اخلاط مصلح ادویه سمیه دافع حدت ادویه مسهله
وی آن و با قوت مسهله نافع سرفه خشونت سینه و قروح ریه و گرفتگی آواز و حرقت بول
لوا مقوی روده و مسکن درد مثانه و مداومت آشامیدن او باطل آواز بریک اند
بدن ناشیه و سکر لعاب مسخن خصوص خون بعد از آن شیری که در و مار جعل طبخ نافعه

شدن

ند بنوشند که مجرب نوشته اند مضر لعل مصلح افیون بدل صمغ عربی در تلیین و تغلیظ

مقو تخم کدو و شربت هم مقدار آن تا دو درم و گویند تا سه درم **کٹھوبری** بفتح کاف و ه
فوقانی هندی و سکون واو و فتح نون و فتح بای موحده و کسر رای مهمله و سکون یای تح
بیخ درستی است دافع برص و قروح گرم خصوص بیخ آن و گویند برص اکلا و طلاء یا فا
کٹھل بفتح کاف و سکون تای فوقانی هندی و فتح ها و سکون لام میوه ایست مشهور
بسیار دارد رشته آن دافع صفرا مقوی اعضا و باه مولد منی و بر هضم دافع
رو باد انگیز و تخم او را بو داده استعمال نمایند و تخم مغز کٹھل مولد منی است و محرک باه
کٹھل ضرر دارد اگر برگ کٹھل بر روغن زرد چرب کرده از طرف پشت بر الکوته
دهند و اگر بیخ چوب شده قدری از آن سعوط نمایند دافع صداع بلغمی است
کٹھل را جکی گویند **کنگی** بضم کاف و سکون تای فوقانی هندی و کسر کاف ثانی و سکون یا
چوبیست باریک سیاه تلخ طعم از کوهستان آرند گرم و خشک در سیوم جاذب و اکال یا قطع
بلغمی و یرقان سیاه و استسقا و قاتل کرم و نیکی نفس مصلح روغن بادام شربت تا
ل بهوگرمول **کٹهی** بفتح کاف دو قسم است کلان و خورد گرم و خشک در سیو
ریاح و بلغم و ضیق النفس و مشهی و ناهضم نافع سرفه بلغمی و درد دندان بارد و در

سلسل بول و قاتل کرم شکم نافع بواسیر بادی

... های کرم و دیر هضم و دافع باد و بلغم نافع سرفه و فواق و مشهی و اگر قسم خرد را با آب

... سائیده بر ناف کنند قاطع رعاف است و سعوط شیره کشای خرد نافع صرع و اگر

... و دستمال کما گوشنیز نافع کرم دندان است و بیخ کشای کلان با آب لیمو و گلاب

... در چشم کشیدن برای بیاض و لذع و در چشم سریع الاثر و اگر بیخ کشای کلان اندک

... سائیده بر محل نیش کژدم مالند دافع زهر است و مضمضه از طبیخ کشای که برگ و شاخ

... او جوشانیده باشند درد و کرم خوردگی دندان را نافع است و اگر بیخ کشای کلان

... کوفته در یکپاو آب جوش دهند تا بالنصف بماند بطریق قهوه بنوشند مفید ضیق النفس است

... سائیده بر چشم بستن مفید درد چشم و کذا آب برگ او صاف کرده قطره قطره نمودن

... های بزرگ و خرد را با پوست انار و بیخ کندوری سائیده بر پستان ضماد زنند

... غلطیده را سخت گرداند و اگر پوست کشای تازه او بر ... اگر خشک باشد

... از دو تا ... با شیر تازه ماده گاو جوشانند تا بالنصف بماند صاف نموده بخورند ...

... بر بند ... که مطلق ... باشد نافع است که بحالت اصلی می آید و ...

گیاهی است الفت جو البوره خوشبوتر بود و در آن حل نماید هرگاه کدورت بعضی شده
صاف جو شد بنده بکاه الی البعد و خشن آب باقی بماند کنوری بضم کاف و سکون
تاء فوقانیه مشدد و سکون واو و کسر راء مهمله و یاء تحتانیه گرم است نافع اوجاع
اندام نهانی بارد و سرد است حمرت ماده اکثر کتم قال رسول الله صلی الله علیه
اِنَّ اَحْسَنَ مَا يُغَيِّرُ بِهِ الشَّيْبَ الْحِنَّاءُ وَالْكَتَمُ کتم وسمه
گرم در اول و خشک در سیوم قابض جالی مولد صداع مضعف دماغ مصلح آن
یاقوت نقل و موی را خضاب کند خاصه با حنا کجری بفتح کاف و سکون جیم فارسی و کسر راء
سکون یای تحتانی در شمسه شبیه بانچی است و خواص این در کت در حرب بالجمله
گرم و دو را لکه بسعوطات ناصیه بندی درج و اگر در گوشت اندازند زود مهرا الرود
بسعوطیه باعث دماغ را گرم کند و سده بگشاید و گوشت او لطیف الهضم است و لحم او مرطوب
اطلاق این لفظ بر کل او میکنند و مستعمل در حدیث ما نحو رس کل او سرد و
لطیف الهضم مقوی معده نافع جریان خون بواسیر و حیض و قابل گرم نافع خوش حو
لفح مصلح کلف و بوست در جثت او جوشانیده مضمضه کردن مفید قلاع که از حرارت

باشد و باز سکنجبین شده باشد از برگ کچنار عرق کشند بطوریکه از شاهتره و غیره

بلغمی و درد اطلعه و شربت صاحب استسقا یکبار بر بدن مالند و بروی شش بهر درد و بقیه

... و بیاز و کیالوج رستنی است و در آرد و کرباقت گچ بیسیل بفتح کاف

و نون ضم و کسر بای موحده فارسی و سکون یای تحتانی و فتح بای موحده فارسی و سکون لام

... مشهی طعام جالب اسهال و دافع جذام و تنگی نفس و امراض و کرم شکم

... و باد و بلغم و مستعمل در ادویه باه بطلات کدم قسمی است که آن را دهول کدم

... مدر و اسهر و دافع صفرا و خون کدوی تلخ هندی قوی تره گرم و خشک تا گاه صاحب

... در آب مطبوخ و پای بهند تا داخل تلخی بزبان رسد صحیح باید و خوردن آن

... ت بصنف قی و اسهال مفرط مفرده مصلح قی کردن و عرق است کرفس

... اصناف است بری و جبلی و بستانی و بهترین اجزای او بیخ است بعده تخم گرم و خشک

... مفتح سده جگر و سپرز مدر بول و حیض منقی گرده و مثانه مخرج حصی محلل ریاح

... باه دافع ربو و فواق و درد پهلو مفتت سنگ مضر حوامل و صرعه و محرک صرع

... مصلح انیسون شربت از بیخ بقدر درم تخم وی مضر به ... مصلحش ... سحج مصلح

کثیرا شربت دو درم بدل آن نخود و زیره کرنب بفارسی کلم و هندی کرم کویند ورد

آن را قلیط خوانند ترکیب القوا کویند گرم و خشک در اول مقوی باه مولد منی

مانع صعود بخارات بدماغ مولد منی سودا و خون غلیظ مصلح روغن زرد و مزاج حار

مصلح کشنیز و کاسنی و تخم او در آخر دوم گرم و خشک مضر ریه مصلح شربت دو مثقال

کرسنه بفتح بهندی مٹر کویند در اول گرم و در دوم خشک مدر بول ملین طبع مسقی

محرک باه مولد اخلاط فاسد مورث اسهال دموی مصلح کلاب و گل ارمنی شربت

کردیا بضم کاف و راء مهمله و سکون واو و فتح یا بنون گرم در دوم و خشک در

محلل ریاح و نفخ و ملطف و قابض مصلح اغذیه لطیف مدر بول و حیض و عرق و شیر و

مانع صعود بخارات بدماغ قاتل کرم معده و امعا ضعیف تر از قرد ماما محرک ارد

مانع خفقان و ربو و درد معده و مغص و مسمن و محلل بلغم مضر ریه مصلح عسل و

کرده مصلح کثیرا بدل قرد مانا و انیسون یا زیره کرونبا بفتح کاف برد و سرد و خشک

مرکب واقع صفرا مشتهی و قاطع ادرار چار و مزاج زمان مضر ریه مصلح سکنجبین

کراث قال رسول الله صلی الله علیه و سلم

فارسی کنذنا گویند گرم و خشک در سوم ملین طبیع مدر حیض ملطف مقوی باه مصلحش سکه
مقوی کمر و قوت باضمه مسهل ربعه بلغم قلیلی قاطع خون نواسیر و در بعضی از بیمار لقاح
بعد لثه و دندان مضر جراح حار محرور خون مورث تاریکی عین مصلحش سمر و کاهی
اکاو گرم و خشک در اخر دوم مضر ریه مصلحش عسل و لوداه آن قاطع اسهال مزمن و زحیر
محلل ریاح امعا مقوی گرده و مثانه و باه کریل بفتح کاف و کسر رای مهمله و سکون یای
و لام درختی است که برگ ندارد و شاخهای او از برگ میروید و گل فراوان میشکفد
و سداده منجور بند و از ثمر او اچار میسازند و ثمرش در اول بلون سبز بعد از آن سرخ
شود و چون دیر ماند سیاه شود گرم ملین و دافع فساد بلغم و باد و دمامیل و بثور و اما
اسیر و گل وی دافع بلغم و صفرا و اچار ثمر او مضرت با عصاب میرساند و در عرض
خوردن حابس و خواص بیخ او در کبیر مذکور شد و اگر چوب کریل سوخته اکستر
بدارد و ماشه با قدری روغن زنند و خوز زنند در کمر دور سازد و خاکستر کریل با
روغن کنجد آمیخته طلا کنند نافع است کرزی بکاف و را مهمله و سکون
را مهمله یای و بار درختی میوه هندیست تا لساده دانه معیا شد سیاه رنگ از اندرون

معبرس سفید برمی آید همراه فلفل و نمک بوداده بخورند بند شود سرد و...

مغلظ منی کریله بفتح گرم ملین شکم نافع بادیه ... قوی گرم و اگر کریله تازه سائیده...

مالیده بنوشند و چهار را اجابت می آرد و دافع سم العقرب و دو قسم است صحرائی...

و از باغی صحرائی زیاده حرارت دارد و بالخاصیت مقوی باه طلا را ولیکن محار...

کلوت گراجهال بضم کاف و راء مهمله و الف و آن مبواح هندیست سرد و خشک...

دافع صفرا قابض حابس خون و اسهال و افراط حیض کزبره بضم اول و سکون...

و کسر موحده و فتح رای مهمله و ها سرد و خشک در دوم گویند سرد در اول و گویند...

القوی شربت از آب و یک وقیه تخم او که عبارت از کشنیز خشک است سرد در دوم...

در سوم مفرح مقوی معده و دل مانع صعود بخار به دماغ حابس اسهال و موی خصو...

بوداده آن اکثار موجب اختلاط عقل مصلح سفیده هم برشت و سکنجبین سفرجلی...

از سجدرم تا یک وقیه بدل تخم کاهو و خشخاس کسوندی اسم نهال هندیست...

درخت متصل از بیخ ساحیده و درازی درخت بقدر قد آدم دیده اند و...

او در اندرون آن دانه مدور خرد و کلان آن را کسونداک...

اوزاد و گوندی نکو شند در میان برد و اندک تفاوت است گرم تر و گوشت جسک شده
نافع ریاح قاطع بلغم باقی رطوبت فضول خون احلاط از دماغ فرود آرد و اگر تخم
آن را بریان کرده خورند بادی را ببرد که در شکم بود و جهت حصول باد گوندی باره بریان
کرده چند روز مکرر خورند عجیب النفع است و اگر تخم و برگ او بسته شده و بار دو گندم
ساوی نان بجبه بروغن کنجد خورند دفع سکوری مینماید و یکی اگر موی سیر داده
شده چیم گوندی با گلهای وی آس کرده چند علوله بسته فرو برند و بعد از ساعتی
شطراج کاسه موی سیر همراه علوله برمی آید و صحت میشود و شیره برگ او سه روز
بعد برای موی سرکه نیکی داده باشند فایده میدهد و علامت موی سیر دادن آنست
روق شش شکم درد کند و اگر برگ سبد انجرنول کمد برگ بکور باره کرده و اگر از
بیخ گوندی بار ریک حبه ساخته بعسل علوله کرده بمقدار دو درم خورند
الاریه بالا بوسند قوت مجامعت افزاید و امساک آرد با الجمله گوندی دافع ریح
ب درخت او با هم در هم فلفل نافع زیر باره کرده است و صاف کننده آواز
با گوندی که چهار ساله که در زمین باید گرفته قدری از آن در دهن دارند مصفی صوت

است و طلاء آن بر موضع نهش عقرب نیز فایده دارد و مجرب است تجربه ان باکردم فلفل

گرد با آب سائیده بخورند و غذای بی نمک باید و ایضاً مجرب است و اگر برگ گشنیز با چهار

فلفل گرد سائیده بچهار روز خورند نافع بسیار است و دیده و مجرب است و دو دسته برگ گشنیز

با دو دسته فلفل گرد سائیده نوشیدن دفع یرقان نماید و هرگاه گشنیز با آب لیمون سائیده

طلا کردن دفع نماید **کسیرو** هیچ ریشه سیاه پر مو سرد و تر دافع صفرا مصلح

معده نورس اعضا قابض مولد بلغم و منی و ریح و مسکن تشنگی نافع نوبات دافع سمیت

مغشی بر جهار جراکه در و تریاقیت و جرم او ثقیل بهر آنست که آن را خاویده

فرو برند و ثقل دور نمایند **کت برکت** بکسر اول و سکون ثانی و ثاء فوقانی و فتح باء

موحده و راء مهمله و کسر کاف تازی و سکون شین معجمه تازی و فوقانی تازی هندی مرور به

گرم و خشک در دوم و گویند در اول گرم مسهل بلغم محلل ملطف جلا قاطع باه مجفف

و سیر مصلح حب الصنوبر بدل بوزن آن کافور دسته و وزن آن صبر سرینت

گوشت لحم آن گرم در اول و خشک در دوم مهیج شده احشاء مدر بول و حیض

و سیر مقوی معده و جگر رافع فضلات ملین طبع نافع تبهای کهنه و یرقان مصر به

مصلح سکنجبین مضر بدیه مصلحش عسل بدل بادروج و ثلث آن افسنتین شربتش دو درم و از عصاره
درم او در مطبوخات ~~یا بر میرم گکروندا~~ گکروندا بضم تهالی است برگش به برگ تاک لیکن ریزه
و بیک و بد بو زیر دیوارها و خرابه ها میروید آب وی قاتل کرم معده اطفال
مالیدن بر آن و برگ آن مالیدن بر بواسیر فایده میکند و بیخ وی در ادویه چند
مرضی مستعمل است حب گکروندا نافع بواسیر آب گکروندا یک اثار را در برگ
درده با آس زخم بحوشانند تا غلیظ شود یا یکدرم فلفل کرده با ریک سائیده در
آن اندازند و صلایه نمایند با قرص حب بستن رسد بعد رکنار وسعتی خشک سازند
ایچ یکی شام بخورند و در هر کشت اول هند مرحوم ست اگر سه قطره آب وی در ره
صاحب حمی چکانند سرما زایل سازد و اگر برگ او بر روغن زرد مالیده اکر
موده بر سلعه یعنی کولی هند بندد و روزی دو بار اگر بسیار کلان نباشد امید است
که بک هقه به تحلیل رود ولی اگر پخته کرده و حرارت میکند و بعضی آب برگ
در جسم ... رمد فایده دارد گکن دهول بفتح ها و دو کاف فارسی اسم
است و اگر این را سائیده در گوش اندازند کرم آمدن گوش هند نماید

گگورا یعنی کاف اول وضم کاف ثانی و واو مجهول و را مهمله الف تمر سپستان

خرد از کریله و برو موی های سبز و تخم کشیده و ابجد بفتح ... و واو ... یعنی و

یا بجه گکورا مسهل بود و اورام غلیظ است و پا در زیر کردن کریدکان و نافع سرفه گکراسنکی

یعنی کاف اول و سکون کاف ثانی و را مهمله مفتوحه و الف و کسر سین مهمله و سکون نون

و در میان هر دو کاف الف نیز می آید نسخه حیوان باریک و سیر و تیز

و میانه خالی گرم و خشک در دوم مشتهی طعام و نافع ریاح معده و اسهال خونی و تب بلغمی

و خواق و دوار و نافع تهوع و دق و لسکلی و سرفه و تنکی نفس و بواسیر با قدر

لعوق کردن مسمن گل مهدی رستنی است مشهور در هند در مزاج بارد و

هند در مزاج سرد است و از بیخ او اچار هم مسازند و تخم گل مهدی که بقدر دو

بود معه پوست جنک کرده کوفته بحبه بر روح معده اف نبد بسیار فایده میدهد

و گویند برگ گل مهدی در گل از عجوانی دارد و خوردن مقوی باه است کلهار

یعنی کاف و لام مشدد و حقیر با و الف و را مهمله یعنی کپول سرد و خشک رافع

وفساد صفرا و تخم او معروف بکول کته بفتح کاف فارسی و واو و

بسیار

بفتح کاف و لام

دهم کاف فارسی و تشدید دال فلفل هندی و او سرد است دافع صفرا و بلغم او معروف است

دن ا دحون گوز رس اعصاب و قابض است و دافع در بهار سکی اطفال که در گرما

عارض میشود بعمل آورده که در ظرف خوردن آب اطفال اندازند باین وجه که گههای

سعد ورا در ظرف خوردن آب اطفال انداخته همان آب میداده باشند مسکن

تشنگی است و سبزی او که در میان دانها می باشد در آب تنده بطفل میدهند اثر باد

سموم و اطلاق شکم و تشنگی را دافع است و کیول کته مغلظ منی است و کیول بیلی را نیز گویند

گلوی بکسر کاف فارسی و ضم لام و واو مجهول عالکه و یای تحتانی بهر بن و ی الف

بر درخت نیب بحد مرکب القوی مقوی اعضای رئیسه دافع یرقان قاتل کرم شکم و جذام

سوختگی اعضا مقوی معده دافع غثیان و تپ و قی و صفرا مقوی باصره بقوت

دافع اقسام تپ و سوزاک و مغلظ منی و دافع سلسل البول و تقویت مکوفه مکدام

در ادرار آب با عرق سانتره با اصحاب حمیات فرمنه بسیار فایده دارد و هندیان

جوشانده سر تعال می ارند و شربت گلوی و طباشیر جادوی لقدر یکماسه برای

رلت فایده دارد و استعمال آن با دو به لوبانی مثل قرص طباشیر ملین و همراه قرص

کل نیز فایده میدهد خاصه در حمیات مزمنه و گاهی با کاسنی مروق و چکیده کاسنی
استعمال نموده اند و در بعضی اوقات قلعی کرده گلو به استعمال آن و حلیه برای سوراخ
و بهتر و سهلترین طریق بر آوردن گلوی حمیات که بگیرند گلوی تر ریزه ریزه کرده کوفته
آب او را گرفته در ظرفی همراه آب دیگر ساده بخوبی بدست حل نمایند تا آب غلیظ بر آید
پس آنرا در ظرفی گذارند و بالایش از پارچه ببندند و در آفتاب خشک نمایند
سفید است و این ست مطبوخه در حمیات حاره اولی است و آفتابی در حاره و اگر در
ظرفی گذارند تنگ شبانه روز رقیق آب بالا دور کرده آنچه ته نشین بود در سایه خشک
نمایند برای حمیات حاره ارزد و بعضی آفتابی و آفتابی بهتر است گمرکه بفتح درختی
هندست مشهور برگ آن با میوه مشابه و میوه او خیاره دار مجوس در مزاج
سرد است افشرده او نافع صفرا و قابض است و اندکی ترشی در زبان بهم رساند
و مضر ... مصلح عسل و جوارش کندر کمثری بضم اول بفارسی امرود گویند
بهترین آن شیرین بود مایل بحرارت و ترد و هم حالص بحارات مفرح معده
معده ناصح ... دل ملین طبع نافع عطش معدل خون مرطوب ... مولد ... مصلح آن زنجبیل

بچکیده

تا نیز

ربا ازار بایه و بترش آن قابض مقوی جگر و معده و مضر سائح مصلح عسل و جوارش کندر

[illegible]ت قال رسول الله صلی الله علیه وسلم

و آن را اسمار دیع نیز گویند و قطر و نیه خوانند

ندی کهنی و قسم سیاه او بستانی و اجد بی ارج ولی را یحه و سفید و کوچک بود بهترست

سرد و تر در دوم و گویند در سوم اکحال آب تازه او جهت خلاص تقویت باصره نافع سب

ناسائیده و حک او نافع استعمال قرب دیر هضم شود چون غلیظ بود و نوبت قولنج

مصلح خردل و نجس او نمک بود به و صعتر و با فلفل و خوردن کنجبیل مربا و خوردن

کوب مضرت و کذا آب سرد بعد او خوردن کما فیلوس نباتی ست بلغم بلحم او

بتی از تخم کرفس و نخس سفید گرم در دوم و خشک در سوم مستعمل از و برگ و شکوفه و تخم آ

مصلح سده و مدر بول و حیض منقی و جالی الاعضاء باطن مفتح مسهل بلغم نافع استسقاء و درد

درد مفاصل و محلل ریاح مضر ریه مصلح انیسون بدل بوزن او سیا لیوس و نصف

ثلثه شربت دو درم تا سه درم و باید که در هوای گرم و محرور بی استعمال ننماید کما ذکر

سنج در نخستین است گرم و خشک در دوم و گویند در سوم مدر بول و حیض است دافع امراض سوداوی

قاطع اخلاط و در سایر افعال کمتر از قیطون بشر اما ولی کرده مصلح کثیرا بدل سنبالیکا

و ربع او سلیخه و نیز بعضی عاقرقرحا و سلیخه شربت سه درم و در مطبوخ هفت درم کمون

زیره است بهترین آن کرمانی است گرم و خشک در سوم و گویند در دوم ملطف مدر بول و عرق

و شیر و حابس طبع و حیض و تریاق سموم هوام محلل ریاح تام محرک ارواح دافع مغص

فواق و بو داده او قوی القبض مضر ریه مصلح کثیرا کثرت استعمال آن مضر رنگ

و زرد کننده آن مصلح خل عسل کرده یا گویند نانخواه شربت دو درم و طریق بدل

کردن آنست که یک شبانه روز در سرکه تر کرده خشک کنند و اندک بریان سازند

کندر قال رسول الله صلی الله علیه و سلم الکندر من طیبی و طیب الملائکه

صمغ است شرح او را که ذکر شد او را علک خوانند و پوست درختی که از او جدا شود

اوراق که کندر را میسد و مغشوش او را آتش شعله در گیرد و گرم در دوم و خشک در

در سوم ملطف محلل ریاح ... اسهال و سیلان خون مقوی دل و معده و ... حافظ

مجفف بلغم ... مقوی روح حیوانی و دماغی و ... اکثار آن محرق

مدوع محرور مضر مصلحش برنج فارسی و شکر بدلش مصطکی شربت نیم درم و قیل یک مثقال خشک تیم

ر کندر شدید القبض مجفف قوی آنچه از آن آرد باشد آنرا دقاق کندر نامند لطیفتر

از کندر و در افعال ضعیف از قشر کندر است و دخان کندر آنست که کندر را در چراغ

بسوزند و حرف معکوس بر فتیله آن گذارند کندش بضم اول و سکون ثانی و ضم دال مهمله و

سکون شین معجم هندی است که چهکنه خوانند گرم و خشک در سیوم مخرج بلغم و مره سودا محلل ریاح

زایل و حصی مخرج جنین مقوی معده و جگر بارد و عطسه آرنده مضر ریه مورث کرب

و غشی مصلحش کثیرا و شیر تازه بدل آن ورق بقل او بخور البقی و ثلث او فلفل و در بخوران

دو وزن قطر اسالیون و نصف سیطرج و بهتر آنست که از خوردن آن اجتناب

کند کنکار بفتح کاف و خفای نون و بای موحده و خفای ها و الف و رای مهمله

رام است و آن درخت هندی است نافع فالج صفرا و خون و قبض شکم و تب و بلغم

در او مقوی و مولد منی و رافع تشنگی مدر بول کنوالد بفتح کاف و خفای نون و واو

مجهول و لام الف قسمی از سنگتره است و در افعال قریب و ضعیف تر از چکوتره که

ترشی زیاده دارد نافع صفرا مضر سرفه و الآب بعضی زیاده از وسف مصلح

تشنه با نمک **کنب** بضم کاف و خفاء نون و باء موحده کل رازیل است گرم دافع بلغم

و درد سر و فساد زهر و کنجد که آرد ... تیل صحرائی ترسیده روغن کشند مقوی

دماغ نافع اعراض بارده و ... خواص مثل روغن یاسمین است و باب لیمون باید که

مالیدن نافع خارش بدن و روغن آن از لسعت رتیل یاسمین گرم است **کنبار**

بفتح کاف فارسی و سکون نون و باء تحتانی مفتوح و الف و راء مهمله نام

هندی است مقوی اعضاء دافع جذام و فساد خون و دمامیل و بثور

اماس اعضاء و محلل او شاخ و وج **کنکول** بفتح کاف و سکون نون و ضم

کاف ثانی و سکون واو و لام دانه است مشابه فلفل و از آن کلان تر

از کنکول برج سرکوبند گرم است مشتهی طعام قابض دافع بیماری دل و فساد

بلغم و باد مورث لاغری بدن مصلح ملینه زرد **کنگرزد** صمغ حرسف گرم در دوم

و خشک در اول و گویند گرم و تر در اول مغی شربت درم تا دو درم بدل جوز لعل **کنگر**

بفتح کاف و خفاء نون و فتح دال ... و سکون راء مهمله و ضم دال و سکون واو و کسر لام

سکون یای تحتانی قسمی از کافور است سرد و قابض و نافع گرم و سوزش اعضاء و تسکین و

نوع قهوه

خون صفرا و جذام و حرارت **کندوری** بضم کاف و مشهور بفتح آن و خفای نون و ضم دال
و سکون واو و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی تخم بلسوطی بهندی است مشابه بپلول وار و کوچک
تر بس و بافارسی اهل هند است دافع صفرا و خون و سوزش اعضا و قبض شکم و نفاخ
ضعف معده و اچار او به ابازیر جاره مقوی قوت جاذبه و ماسکه است **کنگنی** بفتح کاف
و خفای نون و کاف فارسی دوم و کسر نون و سکون یای تحتانی غله ایست مشهور بهترا دارد
قابض سرد و خشک و غذا اندک دهد مولد سنگ گرده و مثانه مصلح قند و سوبوی وی قابل اسهال
صفراوی و مصر مش مصلح صمغ و چون گرم کرده بر عضوی آماس و ضماد کنند مسکن درد او و ایذا
آن بپزند گویند **کنگنی چینو** بافارسی است که از کشمیر آرند سرد و خشک در دوم مضر گرده و مصلح
روغن و ابازیر جاره **کندهیل** بفتح کاف فارسی و خفای نون و کسر دال مهمله و های و یای
خفی و سکون لام گیاهی است بقدر ذرعی گلش خوشبو گرم دافع امراض گلو و بیماری دل
[illegible] و تنگی نفس و سرفه و تب بلغمی **کوڈی** بفتح کاف و سکون واو و کسر دال هندی و سکون
یای تحتانی بفارسی خرمهره گویند سرد است سوخته وی چون بر گوش در زور کنند و فوج لذت
[illegible] گرداند و برای خشک ساختن قرحه قصبه که از آنست بهم رسیده باشد با ادویه مناسبه

مفاسد است و چون خرمهره را در ظرف گلی کرده سر آن محکم نموده در تنور گرم گذارند

و بعد سرد شدن برآرند جهت تقطیر البول مقدار یکدرم یا دو درم بعسل سرشته و قدری

نمک سبک ناشتا بخورند و بالای آن سکنجبین فاسد بلغمیات خورند دافع اسهال و سکر

مزمن است کوندي بضم کاف فارسی و سکون واو و فتح نون و کسر دال مهمله و یای تحتانی

درختیست هندی و زرد میوه سرخ رنگ بقدر فالسه با رنگ پسته میوه دافع سرفه مصفی

خصوص صدر است که در زمین باشد آن را در دهن داشتن و در خواص قربت بسیار

قاتل کرم شکم دافع سوزاک مغلظ منی و اگر کوندی را بر قوبا مالند فایده دهد و بسیار زخم

اند معنی و لقاح مصلح قند و برگ او نیز در جراحت سود دهد و خاویدن او و برگ او

قلاع و اگر برگ کوندی سوخته خاکستر آن بروغن سرشته بر جراحت نهند فایده

و اگر برگ پستان و برگ درخت کوندی سوخته بروغن گاو بر ورم گوش طلا کنند

مفید است و اگر برگ نرم کوندی یکتوله موم منقی یکتوله شیره بآب برآورده با یکجا

طلی مغز و نیخ گرد بنا شنا منقطع جریان بول کسیر است لعوق از او دو نیم

لعاب کوندی برآورده بمثل آن شکر بقوام آورده قدر صبح عرق سانید

بکسر

به پستان

دران انچه بگذارند در دفع سرفه مجرّب است کونج بفتح کاف و واو ساکن و خفاء نون و جیم
فارسی درخت هندیست اگر رطلی وی به بدن رسد خارش بسیار و ورم پیدا شود و تخم وی مشابه
تخم لوبیا و از وکلان و مایل بسیاهی و صلب معتدل در گرمی و سردی و خشک بود مقوی باه و مکثر
منی افزاید و امساک کند و غلظت بخشد و نافع سرفه و بواسیر است و اگر تخم کونج خام در شیر
پزند و باریک سائیده شش درم با شیر گاو آمیخته بخورند رقت منی دور شود
تخم کونج دو دانگ پوست بالا خراشیده در شیر پاو روغن گاو خالص بریان کنند و بعد از آن
دور صاف کرده نگهدارند و بر اعضای حکه بمالند نافع باشد برگ او قاتل کرم شکم که بخوردن
با فلفل و از ذرات سائیده بنوشند و خوردن شیره برگ وی ده درم تا شش ماه نافع
دریافت وی سم حادث شربت از تخم تا ده درم و گویند اگر تخم وی را از سر تراشیده
بر عورت گزیده نهند بچسپد و زهر او را فی الفور بقوت جاذبه میکشد چون تمام بکشد
دور شود و از زخم جدا شود و بدل تخم آن تخم انگشت کوده بضم کاف و سکون واو و ضم دال
و سکون واو و غله ایست قابض سرد و خشک و ثقیل کوندها بضم کاف فارسی و سکون واو
و ضم دال مهمله هندی و نام آن بعربی سرد نه گویند و خواص او مثل کدو است

کوبهی بضم کاف فارسی سه قسم بود سرد و خشک در دوم قابض و مقوی و دافع صفرا و فساد

و بر میوه و سرفه و دمامیل و بثور [illegible] مادام که رست و کوبهی با آب شده سهند امیخته

طلا کند نافع گزیده کی اثر [illegible] و اگر برگ آن سائیده بر طرف کلی تو بکته کرده کدا

تا هوا خورد بر جسم صاحب ریه سید بد جلد ایام کند و اگر بقدر چهار دام بطرق گاک کهنه چون بند

بواسیر خونی را نافع بود دارد و خون بند کند باید که سه روز خورند و پوسیدن برگ آن در

سائیده معده قی الدم است کومان بضم کاف فارسی ذوایه است گرم و خشک

و حکه بلغمی دافع بلغم و بواسیر و یرقان و ماسک اعضا و کرم شکم و طلا بر رحم او بقدر

بریاق شده مم کریست کوزبل درخت مشهور اگر در ادویه مستعمل گل اوست که مقو

دل و باه است و از گل او مثل گلقند هم میسازند عرق گل کوزبل دافع خفقان حا

و بارد و مانع صعود بخارات بانیخ علت مراق مزیل توحش و رنگ بشره گلگون کند صفت

گزبل صد عدد سبز آن [illegible] کرده و در نیم رطل آب لیمون مالیده در ظرف چینی بگذارند

و صبح باده رطل عنابک در چهار رطل آب را نیع یا آب انار یا گلاب و چند مثک سرشته

کرده بار سند امیخته در شیشه قلیان پر سازند چو عکه نصف شیشه خالی باشد سر بند کرده

آب دارسته در گوشه نگهدارند و بعد از بیست روز صاف کرده بنوشند شربت از دو درم
تا سه درم بخورده باشند کهربا هندی کهوره و آن دو قسم است یکی شفاف مثل سندروس
مثل کهربا زرد میباشد اصلی و سندروس نمیباشد مایل بسفیدی دوم کهربا جبلی
حجم و نای بندی مسند و مراد در کتب از کهربا شمعی همین کهربا جبلی است که برنگ
زرد میباشد و شفاف می شود سرد در اول و خشک در دوم و نزد معتدل در گرمی
مقوی معده و دل و قاطع نزف الدم از جمیع اعضا و نزلات دماغی و قی
ضعف و گرده و مثانه و یرقان و مانع صعود بخارات رقیع [illegible] مصر سستر مصلح صندل
مقدار و پس شربت نیم مثقال تا مثقال و گویند بدل دو وزن طین ارمنی و ثلث آن صمغ و در
مروارید و در دفع طاعون بطریق احراق و عمل آن مکثور زهره کسیر درخت کوهی
قروی کات می سازند شربت مقوی دندان قاتل کرم شکم دافع بوی [illegible]
ان و جذام و صمغ وی مقوی ماده و اعصاب و کات سرد در اول و خشک در دوم
حرقت زبان و قلاع مسکن عطش و دردهان و آتش دگویی و طلاء او مرخو [illegible]
از شبها حسک کرده اند و داخل در ادویات حرام است و بهتر آنست که مغول

بعضی

کرده بعمل آرند و تریاق زهر سم الفار است قاطع باه مصلح حرز مریا کهرینه
کاف و بفتحها و فتح با آنهطه آخر نون و کسر ها و فوقانی هندی و یای تحتانی نهال
کم از دو ربع و دو قسم است کلان او را کهر نهال گویند برگ درخت کهر نهال کلان از
قسم اول باشد لیکن کهرنهال در منافع بهتر است و آن چوبی است اغبر رنگ سرد تر
گرم و خشک نافع امراض بلغمی دافع سرخ باده و صفرا و امراض رحم افزونید
رنگ چهره و بیخ او کوفته با آب بعد رسیدن ماشه دو چهار فلفل سایند لیکن
خیلی فایده میکند و بیخ او چون است اول شد با میوه اند کهربا کاهی است سفید رنگ
که از درخت سفید سیار زند نافع سوزش اعضا و خون قابض و قاطع خون از
و در مزاج سرد و خشک است اگر یک ماشه تا نیم ماشه با آب حل کرده بدارند تا هیچ نشود
صاف او بنوشند نافع حرب و سقطه است کهرنی درخت کلان ثمرش زرد کم از دو
خسته او گرم و تر است سمین لطیف هضم مقوی باه مغلظ منی مفید و مغز تخم او
در جسم بدن دافع و نافع ... جسم و کهرنی مولد قولنج مصلح کلفند و مغز او و کم
اگر کوفته بیخته موی سر اندازند حایل حمل است و پوست بیخ او در سعوفات مغلظ

مستعمل گهیکوار نباتی است سبز برگ او نتا و ورم ضخیم پر از رطوبت بدبو و دندانه دار
مثل دندانه اره سبز رنگ این را علو اسر گرم و خشک در دوم و گویند در سوم نافع
امراض بلغمی و سپرز و هاضم و در آب او ادویه مثل بخواهند ترشانند برای هضم طعام بسیار
مفید و سپرز مکدار و و ضماد برگ او که نیم پاره باشد و قدری افیمه ملدی بران
پاشیده باشند محلل اورام و صلابت خنازیر است و اگر برگ گهیکوار از نوک تا بالا بشکافند
او را بر آتش گرم کنند و قدری [illegible] قدری [illegible] رنگ شده باشد حالا از آن انداز کنند
پس از آتش فرود آورده مغز انرا فشرند و بقدر دو پیاله قهوه خوری خورند دو سه
از ربع دور شود و قطور آب برگ گهیکوار در چشم رافع رمد است شربت گهیکوار
نافع و ملین شکم و هاضم و نافع سپرز مغز گهیکوار نیم اثار آب ادرک نیم اثار شهد
باهم آمیخته چهل روز در گندم دارند بعده برآورده بقدر یک دو توله نوشنده
باشند معجون گهیکوار برای بلغمی امراض بارده و وجع مفاصل و تقویت باه
مفید است و مغز گهیکوار پاو اثار سبز کاوو شکر سفید ترکیب اثار مغز بادام مقشر
[illegible] خرما هر واحد یس دام زعفران دو ماشه مشک و نیم ماشه مغز گهیکوار [illegible]

باشد نرم خوشبو شود و به بدل شکر افتاده نموده مغریات مصلحه معجون سازنده

بقدر مزاج خورند لیکر سه کاف هندی بود است سرد است و نزدیک اهل هند پوست

او خوشبو و بطریق تهیه خوردن نافع سعال مزمن است و صمغ و برگ او در شقه

او مغلظ منی است مقوی باه و زیر درخت کنگر یعنی درسانه آن نشس بالخاصیت جهن لک

و موافق اهل یونان در امعا باد مذکور شد و اگر خار مغیل خواه تر باشد خواه خشک

کوفته در نیم آثار آب جوشانده و صافیه آب نیم پاو بماند صاف نموده قدری از

کرده نوشند دافع فواق است و اگر نباشد تنها هم کافی است کیتهه بفتح کاف مرسوم

وار است درخت کلان قابض دافع صفرا نافع سکر منی سرد و خشک در دوم مصلحه معده

حرف اللام ه لادن بهترین آن نرم و خوشبوست و سیاه و مایل بسرخ است

و آن رطوبت است که از درخت کوهی حاصل شود گرم در دوم و خشک در اول و گویند

در اول ملطف حادث تا فریضه قابضه منضج محلل مدر بول و حیض و عرق و سر جراحت

مقوی معده رافع فواق از جماع بارده و قمر چه او نافع صلابت رحم و اختناق

مضر ثقل اعور زنب مصلح حل روغن است در دم معده و مصلح کلاب صندل

...سائیده لاجورد بهمن وی آنست که صاف و شفاف بود و کبود مایل بسرخی و ... باشد

...چون بر آتش نهند دود لاجوردی بر آید گرم و خشک در اول و مغسول وی گرم و سرد در

...اول و خشک در دوم مسهل سودا خاصه از جوانب قلب و احتراق خلط غلیظ و ... مدر حیض اکتحال

...دافع سلاق و رمد و دمعه و بیاض و قرحه و در بعض مکان مضر و مضر معده مصلح مصطکی مورث

...رب و غثیان مصلح کثیرا بدل حجر ارمنی شربت نیم مثقال تا مثقال و طریق مغسول کردن

...وی همانست که لاجورد سائیده در آب آمیخته هرگاه ته نشین شود با سنگی در ظرف دیگر

...ار سائیده و مکرر چنین کنند و آنچه ته نشین باشد خشک کنند لالکی بفتح لام والف

...و خفای نون و فتح کاف فارسی و کسر لام و یای تحتانی اسم درختیست کوچک گرم در

...دوم دافع بلغم مسقط جنین لال مرغ مشهور است گرم و خشک در سوم و گویند در اول

...چهارم حاد محرق خون مولد صفرا مصلح ادهان والبان بدل دو وزن او فلفل

...زار لبن قال رسول الله صلی الله علیه وسلم اَطْعِمَةُ الحَوامِلِ الأَلْبانُ

فَاِنَّهُ یَزِیدُ فِی عَقْلِ الصِّبْیانِ بفارسی شیر گویند مرکب القوی است

...مرکب از جبنیت و مائیت و دسومت او در اول گرم و تر و جبنیت در

اول سرد و خشک پس در هر شیر که مائیت غالب بود مانند شیر بز و شیر که جبنیت غالب بود

مانند شیر میش آن سرد و غلیظ و سنگین بود و در شیر که دهنیت غالب بود مانند جاموس

مایل بحرارت بود و بهترین شیر شیر عورت بود و بعد او شیر گاو که مدت حمل قریب بالغ

شده است و استعمال شیر در ربیع است و شیر گاو میش و ماده گاو و بز و گوسفند در تغذیه اقوی

و هر قدر شیر که بعید العهد بود ردی است و شیر اسب و الاغ و شیر آهو برای

مراد از مطلق شیر بدون قید شیر گاو است و در اغذیه بعد کتب و بعض هم شیر

موافق ترین اغذیه است مقوی باه و جوهر دماغ و مولد منی تریاق سموم یعنی حافظ

از ضلی ملین طبع و استعمال شیر با فواکه رطبه و بصل و ماهی و ترشی جایز نیست و شیر

بعصفر است و نفاخ مصلح شکر و عسل و باید که جهل روز ما که از زائد ملکه شده بید شیر

بعمل نیاورند و هیچ طعام بر سر شیر نخورند و بعد خوردن شیر حسبند بهتر است و طریق

شیر نمیشی نوعیکه معمول جایزان خود است باید دانست که شیر بز را در ازاله امراض و

تصحیح سده و تحلیل صلابت و دفع گرمی و خشکی جگر و بیماریهای طحال خاصیت عظیم

و با وجود این ارشاد آن است که غذای نو و بدن را که مضعف کرده است

(مرقوم) اعلی ذو الغلام

...ئی والعاس قوه بیماند و اخراج میکند باستعمال آن اینرا و کثرت مائیت و قلت
...نیت خود می چسبد بمجاری و بند میکند و حکیم علی ~~گیلانی~~ نوشته که شیر را در غیر استسقای
...ی و طبی نباید داد و حق اینست که جمیع استسقاء و اکثر آن را سوای جگر بالخصوص با اخراج
...ایت بود مفید است چنانچه مکرر بتجربه اهل این فن در آمده با امراض جگر و طحال ثابت باشد
...ار نباید داد و با امراض که مستحکم شود هم ممنوع است و کذا بعد از زایید تا که چهل روز
...ازم بخورند و شیر بعد العهد هم خوب است بهتر آنست که بعد یک ده روز پس از شروع ماده گاو
...مرض مثل کاسنی و تخت الثعلب و غیره علاج داده باشند و آخر روز جوبا تخم کرفس و رازیانه
...کاسنی مسهله و شیر گاهی تنها و گاهی با چیزی مناسب میدهند و اگر با بول شتر است مفید.
...استسقاء بسیار فایده میکند و بهترین اوقات خوردن شیر ناشتا بهار و اول تابستان
...در اعتبار مقدار شیر اختلاف هست آنچه از قانون مستفاد است که ابتدا از چهل درم کنند
...در روز ده درم افزایند تا بیست و یکروز و اکتفا بهمین نمایند از طعام و شراب چیزی نخورند
...ترتیب وزن که معمول خاندان خود است و نفع آن مکرر معلوم کرده اینکه ربع سیر که
...ارد و تمام عالمگیری میشود باعتبار در ایام شهرت سیوم میرسد تازه دوشیده گرم گرم

کف بر دارنده بهما یا بجری مناسب صحیح داده شود و غذا صبح موقوف باشد روز بهمین الکیفیت

نمایند و بعد سه روز لقمه تحمل سیطاقه جزئی افزوده می شود و غذا آب نخود

گوشت و اگر مرض غالب بود غذا مطلق موقوف کرده فقط بر سر الکیفیت نمایند در بادیان

وزن را جدی بیشتر بر قدر که مریض هضم تواند کرد چنانچه بعضی ... بسر خورده

شفا شده آمد **لبن حامض** جغرات سرد و تر در دوم مقوی باه مخدر بین مسکن عطش

غذائیت نسبت دوغ زیاده دارد مولد خلط خام مضر حمیات مرکبه مصلح ابازیر حاره

و ترش این زودی ... **لبا** هندی پیوسیت مسمن بدن محرک باه مخدر بین مسدد و مورث

فواق و حصاة مصلح شیر یا **لجالو** لعاب لام دافع صفرا و رکیت و دردفع ...

قابض رکاه برین کرده دست رسد خود بخود در هم کرد از جهت باس اسم خوانده ا

لحیة التیس صاحب الفاظ الادویه از عدم تحقیق هندی ابن سرس نوشته و این عبارت

از رئیس بر است سرد در اول و خشک در سوم مقوی اعضا مانع قروح خبیثه عفنه خصوص

مقوی معده مانع قروح امعا قابض مصر کرده مصلح عناب بدل عفص و اقاقیا شربت

سه درم **لحم** قال رسول الله صلی الله علیه وسلم سید الطعام الدنیا

والاخره

والاخرة **اللحم** بهتر از سایر اغذیه و مختلف می بود کیفیت آن بحسب صغر و کبر
و نوع و جنس و صنف و رنگ و بری و اهلی و اعضای آن و قرب و بعد العهد بود و
اش و ذکور و اناث و هزال و سمن و غیر آن و مقدار کم باشد حیوان کثیر لحم و کلان
لحم آن غلیظ تر و خصی افضل از نر و ماده است و جمیع گوشت گرم و تر اند الا لحم سمک
و لحم طیور بری ابیض از لحوم چهارپایان است و سیاه لذیذ حیوان اجود لذیذ و کذا گوشت
نر و سمین لیکن بخیف و بیرودی اند و بهترین لحم بهر اسی گوسفند است که عمر او
بیش زیاده از یک سال و کمتر از شش ماه نباشد و طیور متوسط مثل مرغ و کبک و دراج
و تیهو و کبوتر است و گوشت عصفور محرک باه است مسمن بدن موافق مرطوبین و مرق آن
سمین و جرم آن قابض نافع امراض بارده و ضعف جگر مضر محرورین مصلح آب انار
لسان الحمل بارهنگ است سرد و خشک در دوم جالی رادع قابض مقوی جگر مصلح
حابس نزف الدم مضر ریه مصلح عسل مضر سپرز مصلح مصطکی شربت از تخم تا سه درم بدل
حماض و صاحب الفاظ الادویه از ... بحمل بارهنگ را خوب گلان نوشته و تخم بود
آن قابض مقوی امعا مفید لدفع زحیر و بیخ بارهنگ تقویت ... که معدل است

لسان الثور گاوزبان است گرم و تر در اول و گل او الطف مفرح مقوی اعضاء رئیسه

و حرارت غریزی و حواس مسهل قره صفرا و سودا نافع خشونت سینه و سرفه و ربو مضر

سینه مصلح عسل بدل سه برگ بنفش بوزن آن ابریشم محرق و چهار دانگ پوست بیخ

سرخ از سه درم تا پنج درم لسان العصافیر هندی اندر جو خوانند و آن ثمر درخت

[illegible] باشد و تخم او مستعمل است گرم و خشک در دوم و در اول مفتت حصات محرک باه

نافع خفقان و سرفه [illegible] و مقوی اعضا تناسل مصدع محرورین مصلح کثیرا بدل

بوزن جوزبوا و نصف آن بهمن سرخ یا بوزن آن تودری سرخ و گردکان شربت سه و

لعبت بربری بضم اول و سکون عین بحث باید سورنجان گرم و خشک در دوم مدر حیض مقوی

باه قاطع بلغم محلل ریاح مصدع مضر محرورین مصلح کثیرا بدل تودری [illegible] کان

لک در دوم گرم در سوم خشک و مستعمل مغسول اوست مقوی جگر جالی [illegible] محلل اورام

منقی اخلاط [illegible] مسهل بدن نافع استسقاء مضر سینه مصلح مصطکی بدل در تقطیع

دو ثلث او ریوند و نیم وزن آن زراوند و طبع او [illegible] و طریق مغسول

او چنان است که لک را کوفته در آب [illegible] اندک اندک از آن [illegible]

ارادن بحرکت دهند و بعد بحرکت تحریر صاف نموده نمایند و ثفل آن دور کرده
آب صاف را انچه از حریر باز ماند دستور بعمل آورند و آب مذکور یکمداومت دو انچه به ته
نشیند خشک نموده بکار برند **لوز** بفارسی بادام است شیرین گرم تر در اول و بعضی معتدل
در گرمی و سردی و تر در اول مفتح حافظ قوتها حالی اعضا باطنی ملین طبع و حلق موافق حنجره
و سینه مولد منی مانع سرفه و مثانه و حرقت بول مسمن بدن با شکر کثیر الغذا حافظ
نور دماغ بدل بادام شیرین چلغوزه و تلخ او گرم و خشک در سوم و دوم و بر د کسیح الراس
رم در سوم و خشک در اول مضر معده امعا مصلح طلیه زرد یا سیاه یا حسی حس سرب
دورم و بادام فرنگی پسکل کرده لود مغز آن را بریان کرده بخورند گرم تر در اول
مضر معده مصلح نبات با آب انار بدل مغز بادام شیرین **لوبیا** گرم تر در اول
محرک باه مولد منی مدر بول و حیض و شیر و مخرج جنین نفاخ مولد خلط غلیظ مصلح
زنجبیل مورث غثیان مصلح دارچینی و نمک **لولو** سرد و خشک در آخر دوم و در بعضی
قوی تر از طلاء لطیف مقوی اعضاء و دافع انواع خفقان و اسهال حراری و دیو
وضعف جگر و کلیه دافع سموم و اکتحال آن دافع ظلمت بصر و سلاق و

جنک کوده و ساعد و اول ... [illegible]
[illegible]
و ابطال ... [illegible]

مضر مثانه مصلح آن صندل بدل آن یک نیم وزن صدف شربت نیم مثقال و طریق محلول کردن

او آن است که لولو را بحماض اترج ملمی کرده و در شیشه اندرجه در حمام گرم بعد ما حل کرد

و محکم علی شیشه را در خم تعلیق کردن بوسه که چهارده روز در سرگین دفن باشد و

طریق غسل وی چنان است که لولو را با لعاب معارسه شده در آب گداز ند و رها کنند و آن

صاف دور نموده مکرر چنین کنند تا نماید غبار گرد پس در سایه خشک نمایند و طریق

احراق چنان است که لولو را با قدری سرکه و در سفال نموده سر ظرف محکم بسته یک ساعت

در آتش نهند لودیه دوای معروف است دو قسم بود یکی کرانی و آن اندرون و بیرون

سرخ مایل بسفیدی و صاف هم کوهستانی که از بیرون مایل بسرخی و اندرون

سرخ و آن بکار صباغان آید مستعمل قرا دو یه قسم کرانی است سرد و خشک

قابض مقوی جسم دافع صفرا و حابس خون حیض و اسهال و موی طلا آن نافع

درد چشم شربت مثقال و اگر لودیه را یک ساعت در گوش ... مندریم گوش دور سازد

لوبی بفتح اول و سکون واو و کسر لام و یای تحتانی شجرک برگ و ساق او بسیار انبوه

دارد و نسخه آن بوی مثل ... ملایم ... دافع خون ... و مقوی ... آن ...

خاصیت دارد **لونک مشک** بفتح لام و سکون واو و بفتح نون و سکون کاف فارسی و ضم میم و سکون

سین مهمله و کاف نام گلی است که در حبس بعید قامت گلش سفید و خوشبو مقوی دل

و دماغ **لوبان** صمغی است برنگ سرخ و خالها سفید برنگ خرمهره در آن میباشد خوشبو

گرم و بفارسی لوبان را حس لبنه نامند و ست او گرم خشک در سوم نافع امراض بلغمی و صرع

و سهو و خوشبو کننده عرق مقوی باه بلغمی مزاج و در سرما استعمال نمایند قدر شربت در پان

بندرد و سرخ و از چوبه لوبان زیاده برای بخور مصارف نمایند و از هم برای جر لوق افزود

و طریق برآوردن روغن این است که لوبان را ریزه ریزه کرده در سوچه گلی انداخته بالای دهن

آن سوچه گلی دیگر که در دهن او آید نهند و دهن هر دو را آرد خمیر نموده زیر آن چراغ افروزند

و بالای سوچه پارچه از آب تر کرده گذارند هرگاه خشک شود دیگر تر کرده نهند هرگاه بوی لوبان

آید سوچه بالا را کنده از فاصله روغن است برون می آید و بار دیگر گذارند و بعد از هم گهری

باز افشانند و اگر لوبان هم باریک سائیده طلا نمایند و باتش تکمید کنند درد بازو دور شود

لیمو است زرد او گرم و خشک در دوم مقوی معده و دل قابض و مشتهی مصحح شده گرده

مادر زهر سموم مشروبه و بلاد عقرب و بگیسی او سرد و خشک در دوم مقوی معده و جاذب صفرا

قاطع اخلاط و ملطف آن مسکن غثیان خون و صفرا مانع خمار و غثیان و قی صفراوی

مضر عصب و صاحب مصعف امعا از خیر مصلح سکر و عسل و نحم او گرم در دوم و تر در اول

۱۰

شربت از ده درم تا دو درم حرف المیم الماء قال رسول الله صلی الله علیه وسلم خیر

الشراب فی الدنیا والآخرة الماء یعنی سرد است و تری آن در

چهارم نوشته اند و بهترین آب آب باران است بعده آب دریا و دیگر انهار مثل آب سیاقی

و آب چاه و آب تر و آب راکد و معدنیات و علیقات ردی اند و منع است آب نوشیدن

بعد حرکت عنیفه و بعد جماع و مسهل و حمام و تعقیب خواب نهار منع است که درین اوقات مورث

امراض ردیه است کما قال رسول الله صلی الله علیه وسلم من شرب الماء علی الریق

نقصت قوته ماء بو دانه گرم و خشک در سوم و برگ و دانه او در آخر دوم مسهل

محلل قولنج نافع اوجاع مفاصل مخرج بلغم غلیظ و مره سودا مضر ریه و معده مصلح آن

مضر ثقل مصلح کتیرا شربت از بیست عدد تا سی عدد و کوبیده جهت استعمال قوی پانزده

عدد و از برگ او ده درم بدل سم وزن حب السلاطین ماهی زهرج و ماهی زهره

بهندی سنکو نامند مثانی است شیر دهد مفرو نش برادمی و ان سه نوع است دو نوع کوی

وکلنج کوی

و یکنوع کوهی و یکنوع صحرائی گرم و خشک در سیوم مسهل بلغم محلل ریاح نافع مفاصل
مضر امعا مصلح کتیرا و نشاسته و انیسون و از شربت آن جرم مثقال و در مطبوخ سه درم
مازریون شیران گرم و خشک در چهارم و بس اجزای در سیوم مدبر بن او بحر مستعمل سیاه است
و سفید بهتر از زرد و مسهل بلغم و صفرا و اقسام کرم مولد سوداوی و بلغمی و رافع استسقای
زقی و لحمی و یرقان مضر محرورین و اطفال و ضعف مضر جگر و مقوی معی شربت با مصلحات
از نیم قیراط تا نیم درم و طریق تدبیر او آنست که دو شبانه روز در سرکه خیسانده و دو سه بار
سرکه بدل نمایند پس بآفتاب خشک نمایند بعد مکوفته بروغن بادام چرب کرده قدری کتیرا
آمیزند و بکار برند و باید که مازریون را بسیار باریک سایند و استعمال گرما محروران در
روا نیست و غیر علی التواتر جایز نمی شود مگر بتدارک بدل آن شه وزن آن ابرسا
و ثلث آن مقل مامیثا در دوم سرد و خشک در اول قابض محلل مقوی اعضا طلای
آن نافع اورام حاره مانع تحلیل مواد بجسم مضر سپرز مصلح بادام شربت دو درم بدل سماق
مامیران گرم و خشک در سیوم و گویند در دوم جالی مدر محلل مفتح سده اکتحال او نافع سیاهی
و ظفره و ظلمت بصر مضر گرده مصلح عسل بدل آن پوست زردچوبه و لد هف او در شربت نیم مثقال

ماش غله ایست معروف سرد و خشک در اول به غایت مولد خلط صالح مسکن حرارت والتهابات
صفرا موافق گرم مزاجان معوی عصب و بهترین اغذیه صاحبان تبهای حاره نافع سرفه و بصر باده مصلح
بادام و در سرد و دین مصطکی ضماد او با سرکه نافع جرب متقرح حالی کلف نافع درد ضربه
وسقطه بدل باقلی و عمر معصر باکس و معصر معتدل در رطوبت و یبوست ماکیه ارداست
سرد و تر و مقوی باه مولد منی و خلط و سیر دیر هضم نفاخ مصلح زنجبیل و حلتیت و اکر سیده
آرد این بات بیدته خمیر کرده بر کد ازند قاطع رعاف است و زوال ماش مقشر شاید ده
برقوبا مالند حرم قبل سحق و سیاه بود مالند فایده کلی دارد ماش بفتح میم و الف و
سکون تای فوقانی هندی اسم ساک سبز او به انجه میخورند و پوست بیخ ماش با سیرکا و
وعسل خوردن مولد سرب است مالبی د دارند نیست کل وی گرم و خشک جمیع او کسر د
دصرع و سکر بینی مفید مالکنکی دانه ایست گرم و خشک در سیوم و بعربی قنقور نامند
وطیلا آن با سرکه سود طبیع و اوضع نافع و بلغم و ریاح سکی للغش و سارقه و افزاینده قوت مدرکه
مقوی باه نافع برص و روغن مالکنکی مالیدن زرکف و دست روشنی بصر افزاید و در عضو
باد کرفته و متشنج مالیدن بکمیده بحوزن و منو آمر مالیدن صحت و بد در صماد ات

باصره مستعمل است عرصله بمقعد را امراض بلغمی سود و ممسک و اکل مدطرین برآورد
روغن مالکنکنی بدبکوبه بوشانند که مالکنکنی بکوبند در کاسه کرباس کرده سر او بندند و ببندند
و در ظرف مسی که دسته دارد زیر آن آتش اندک بر فروزند و بالای آن سنگ گران نهند تا
روغن جاری خواهد گشت نگهدارند و بکار برند مال سمرد نام درختی است هندی در مزاج
گرم بکرات قلیلی در برگ پان خوردن نافع ضیق النفس ماکهیرد بفتح میم و الف و
سکون کاف و حقاء هاء و فتح هاء فارسی و سکون راء مهمله و کسر نون و سکون یای تحتانی چون
این روییدگی بیبرک ماش است بهت دارد لهذا بدین اسم نامیده اند چه ماکه در هندوی
ماش را گویند سرد و تر است مولد منی دافع عیوب ماهی دندان سرد و خشک قابض و
هرنا صور و بکهنه هر فایده دارد طلا کردن آن مجکند بضم میم و سکون جیم فارسی و فتح کاف
و سکون نون و دال مهمله اسم درخت کوچک گرم دافع باد و بلغم و اگر دو توله مجکند
گل مجکند کوفته بیخته در روغن و شکر که هر واحد برابر باشند مانند حلوا ساخته بخورند قوت کرده
خون [illegible] اسیر مجرب است و مهر گل او در اطلیه کردن صداع داخل است مخلصه و آن [illegible]
است گرم و خشک در سیوم سرخ او دافع ضرر سموم ذابح فولج محلل اخلاط لزجه مفاصل

ووَرَک و کمر ح گرم بر علی کثیر الغذا و سمن مورث غثیان مصلح صعتر و دارچینی و در

محرورین ترشی مدکنزالی بضم میم و سکون دال و کاف فارسی مفتوح و فتح بای فارسی

و سکون زاء معجمه و کسر نون و یای تحتانی سرد است مانع حرارت صفرا و دافع تب

و باصره قوی گرداند مدن مست و آن مور یاست مرزنجوش قال رسول الله

صلی الله علیه و سلم

و آن گرم و خشک است در دوم و بقول جالینوس در سوم محلل مفتح ملطف جالی مدر بول

و حیض مفتت حصاة مفرح مسخن ارحام مجفف رطوبات معده و امعا مانع مغص و قولنج ریحی

و استسقاء و سده جگر و سپرز و دماغ نافع وجع المفاصل و لقوه و درد سینه و سرفه و ضیق

و [illegible] زیاده شربت او دو مثقال و در مطبوخ تا هفت مثقال مضر گرده مصلح کاسنی

و [illegible] بدل [illegible] صاحب اختیارات و مولف طب یعنی دان الفار بوسه و صاحب

تحفه المومنین بوسه عزاذان الفار است قرطم قال رسول الله صلی الله علیه و سلم بخروا

بیوتکم بالمر و اللبان و بهندی لول گویند گرم در سوم و خشک

در دوم مفتح محلل ریاح و اورام با قوت قابضه و مجفف شربت او مسهل تا [illegible] اصفر [illegible]

مدکنزرنی

فصل [illegible]

نفس نقط حبس نافع ربو و سرفه کهن و بعضی گویند بلغمی دافع مضرت سموم باده

ال گرم نافع درد پهلو و سینه و اسهال مزمن و قرحه امعا و ورم سپرز مضر مثانه

صدر باعث سدر مصلح عسل بدل صمغ بادام تلخ و گویند قصب الذریره و خشخاش تلخ دو گونه

بومای و چند و فلفل و شربت بقدر باقلی تا یک درم و دوده مر لطیف تر از مراست

هندی کنوچه گویند گرم خشک محلل ریاح و طعم مفرح مسهل مقوی معده مصدع

اع ورد بدل بادرنجبویه و تخم خرو گرم در دوم و تر در اول شربت دو درم بدل

زا و به تخم ریحان مرداسنگ معمول او سرد و خشک و غیر معمول مایل بگرمی با قوت

قابضه و معری بغایت مجفف برنده گوشت فاسد رویاننده صالح ملحم زخم

جا کلف و گویند اگر در سرکه اندازند سرشمای او زایل کند خوردن آن سم است

مصلح العداح و ... قی کردن خوردن و طلی سفید کردن مرداسنگ

ست چرا که سفیدی خالی است و دوای آن سود بگیرند مرداسنگ سائیده و ...

اندازند آن بر آن آب و گرم کنند در آفتاب و تبدیل کنند آب وی تا سفید گردد

مشک سنگی است که هندی سوهن مکهی گویند و آن دو نوع فضی و نحاسی باشد و قوی

ترمس همه بجاسی بود گرم و خشک در سوم کویند در آخر دوم اکتحال او مقوی باصره و تحلیل
دافع صرع محلل و جالی و قابض و منضج و شرب او جایز نیست و ما که مانند غبار شده در
نفع ندارد و محرق او که نعل آلوده در آتش سرخ کرده باشد الطف معقول او و
و طریق احراق او نزد بعضی چنانست که در ظرف گلی نو کرده سران بگل حکمت گرفته
تنور گرم دارند تا سوخته شود و طریق معقول کردن آنست که با آب لیمون سحق تا آب شود
مکرر چند تکه مسامی را آن ظاهر شود مروا بفتح میم و سکون را مهمله و واو و الف گیاهیست
در سوم شده سبز رنگ باشد و محلل باد و اماس کم نسبت و دیلا در بیمرستان ملاذ آن
دارد مشهی دافع سم حیوانات قاتل کرم باسم عورت سائیده در پارچه پر کرده
در گوش مخالف درد بیم کرم چکانند درد زایل سازد مرا بضم میم و را مهمله و الف گیاهیست
که از طرف لاهور می آرند مشابه برگ خیار سرد است نافع جذام و فساد صفرا و خون
قاتل کرم است مسی بکسر میم و شد سین مهمله و سکون یای تحتانی نباتیست که شاخ باریک
گرد دارد چون کره او شکافند کرم باریک از آن بیرون آید و این کرم مسلسل مانند
سرت میکردد و گلهای او سفید مایل بسرخی و این را کاک چکاسر مانند گرفته

گرده

وقاتل کرم

ثال کرم شکم دافع تب و زهرهای بلغمی و باشنج و برگ کوبند و پاشند و سر به بخار او

دارند درد سر صفراوی و بلغمی دفع نماید و بعد انکباب صندل سفید الحمر طلا نمایند :

قال رسول الله صلی الله علیه وسلم المسک اطیب الطیب در بدن

ستوری باشد و علامت مغشوش او از سیاهی مفرط و ثقل او معلوم است و اگر در

رت با آب تهی می‌مالند اگر حل شود خالص است و اگر فضله کرد مغشوش و بعضی اطبا

اند که طریق امتحان مغشوش و غیر مغشوش آنست که سوزن در رشته سیر فرو برند

دارند بعد از آن در نافه فرو برند اگر بوی سیر بر طرف شود خالص است والا دو طرفی

ن دیگر اینست که قدری مشک بر جامه گذارند و جامه را بر روی آتش نهند اگر بوی

مشک ظاهر شود غیر مغشوش است والا فلا گرم در دوم و خشک در سوم و نزد بعضی بعکس

باشد کهنه شود حکم آن باطل شود مفرح سده محلل اخلاط بارده مقوی اعضای رئیسه

حرارت غریزی و اعضای ظاهری و باطنی و حواس و مفرح و مقوی باه جالب

دافع ضرر ادویه سمیه نافع امراض دماغی بارد و رساننده قوت ادویه بعمق

مضر محرورین مصلح کافور و روغن بنفشه و عنبر او موزت زردی رنگ مصلح

گلاب بدل جندبیدستر و نصف او ساذج شربت تا سه درم

طلاء مصلحه نوعی از فودنج بری است گرم و خشک در سوم مدر حیض مسقط جنین معرق جهت

رطوبات مخلطه از معده و نفس مقوی آنها مضر معده مصلح سرکه بدل بودنه و قدر

شربتش مثقال و در مطبوخ دو مثقال **مشمش** بعجم و بعضی گویند که سرد و تر در دوم و

بهترین اصناف مشمش ملکه که حامض باشد زردالو است و آنرا خوبانی گویند

سرد و تر در دوم مضر معده مصلح شکر و انیسون مولد حمیات مصلح سکنجبین و فایده آن

تفتیح سده است و تلیین صلابت و شربت او تلیین طبع و تسکین غلیان خون و صفرا بدل

و خوردن آن بالای طعام و نوشیدن آب بر آن مضرت و مغز دانه تلخ آن گرم

در دوم و شیرین او گرم و تر در اول و روغن تخم آن گرم و خشک در دوم **مصطکی**

گرم و خشک در دوم گرم تر از کندر است در تسخین و تجفیف مقوی معده و جگر بارده و

و اشتها محرک آروغ محلل ریاح با جلاء عظیم نافع اروح باطنی مقوی فهم و حافظ

مثانه مصلح کثیرا و کرد کان و گویند در و مضر نفس مصلح قند و صمغ عربی بدرک

در تقویت معده و جگر او خر شربت تا مثقال **مغاث** لحم اول بیخی است گرم در

...ن در اول ملحن بدن محرک باه با قوت قابضه مقوی اعضا ضماد او مانع ضربه و سقطه

...ره و لی مضر مثانه مصلح عسل بدل سورنجان و عاقرقرحا و در ضماد قلب شربت ... درم

...و درم مغره هندی کبیر و نامند و گویند برد لعضی بهر از کل محموم ... سرد و خشک

...دوم و بقول شیخ الرئیس سرد در اول قابض و مجفف و رادع و حابس نزف الدم

...ع الاعضاء و قاتل اقسام کرم ... و مصلح شیرینی بدل بورن کل ارمنی و ربع آن

...مقل هندی کوکل گویند گرم در سوم و خشک در دوم جالی محلل ملین مدر بول و حیض

...ر رافع ... ادویه مسهله و با تریاق معجون مسک ... کرده مسهل بلغم ... سدد

...ره و گرفتن ... اورام مقوی باه منقی سینه از اخلاط نافع ... ملین اورام صلبه

...ره مصلح کتیرا مضر ... مصلح زعفران بدل ثلث او ... ربع صبر آن شربت درم

... باید دانست که ... مقل را در معاجین صاف کرده استعمال ... بخلاف

...ان و طرق صاف کردن مقل حکما نوشته اند که بگیرند مقل ... و در ... آب ... غشا

...که خوب گرم کرده باشند انداز ... که ... حل کرده از پارچه بگذرانند

...روغن ... خوانند ... مقل ... علیحده کرده در معاجین داخل نمایند ...

بفتح کاف وضم کاف و خفاء نون وسکون دال مهمله کرم وحک نیز وقابض کهداره

و خفاء ها والف و فتح راء مهمله و ها ساکنه وست ولقبل ومقوی معده واو مولد منی

رسول الله صلی الله علیه وسلم یا علی ابدأ طعامک بالملح فان فیه شفاء

من سبعین داء منها الجنون ووجع البطن

والجذام والبرص والبهق ووجع الاضراس

ﻫ ﻫ ﻫ ﻫ ﻫ ﻫ نمک را در هندی لون گویند بهترین او هندی

لاهوریست ومراد از مطلق او نمک طعام است مجموع نمکها گرم وخشک منهضم طعم و

و ماء اصفر و دافع رطوبات لزجه و تخمه و مشهی و کثرت نمک مضعف بصر است

مورث جرب و حکه مصلح سرد و ماء مصلح روغنهای بارده ما صعد بدل نمک ورق

یا بوره ارمنی و طریق احراق نمک آنست که در ظرف گلی اندرون و هنس بند کرده

تنور گذارند و در سفوفات استعمال نمایند و بعضی بعسل سرشته در گل گرفته در تنور

کنند تا سرخ گردد و نمک سنبه یعنی کچلون و نمک بالکا یعنی کهاری و نمک طبرزد

سفید و آن نمک لاهوریست و نمک هندی سیاه لون و نمک و سنج یعنی کلهرا

وملح اسود یعنی سیاه لون ونمک نفطی یعنی لدا کالون وان در ارومیانه
ونمک حالی بود ونمک سفید است ودر مصر قریه ایست که آنرا اندران نامند چون
از انجا حاصل میشود از نجهت نامیده اند مضر امعا ومعده مصلح بلیله زرد واین
محتاج بعضی از بعضی بدل اند وعرق نمک که بقرع انبیق تقطیر نمایند ترش و
خوش مزه ملیبا من مجفف رطوبت معده وامعا مفتح سدد ونافع استسقا
وبشرست ملکا بفتح میم وکسر لام وکاف والف قسمی است از گل راسل مقوی
باه ونافع ریح مفید قلاع وجوشش دهن وبحر ملاگیر بفتح میم ولام والف وکسر
کاف فارسی وسکون یاء تحتانی وراء مهمله وان عبارت از صندل سفید
زرد است وقریب بمنافع صندل سفید سرد وخشک مقوی دماغ ودل نافع
یرقان ولوی او نافع ضرر […] وبائی ملوخیا وآنرا بلوکیا نیز گویند سرد در
اول تر در دوم مضر مثانه مصلح […] یا گلسرخ شربت از تخم دو درم
از برگ است درم منذی بضم میم وسکون نون وکسر دال هندی وسکون
یاء تحتانی گلش مثل تکمه دو قسم است خرد وبزرگ در مزاج گرم وتر و

میباشد

بعضی معتدل و تر و بعضی سرد و خشک و اول خرد افزا و دافع خمار و گرم

سکم مقوی باه رافع دماغ [illegible] میل و شور و فساد خون و زردی رنگ بدن و

سوزاک و اهل هند این درخت را تاکه ما رشار دا الحیات میدانند ما حد یکه

اگر گل هندی یک عدد بلع نماید تا یکسال درد چشم نمی شود و بس عجیب

هندا و عرق گل هندی نیز نافع امراض چشم است و بهترین او قسم حود است

نافع قی و مقوی دل و اگر تقدیر دو دام در آب شب تر نماید و صباح مالیده

بنوشند تا یکماه دفع خمار میکنند و اگر مریض کودک شود یکدام بهمان قدر

شربت هندی نافع رطوبت دماغ و اشتها و حرارات از دماغ باز دارد

و تقویت بخشد هندی با وزن او شکر سه تا و در یک نیم اثار آب تر

کرده جوشانند تا سیوم حصه بماند صاف نموده با شکر قوام نماید شربت

از دو توله تا چهار توله هندار بفتح میم و سکون نون و فتح دال [illegible]

و سکون را و مهمله [illegible] حرد است دو قسم بود هر دو قسم مسهل رافع

بلغم و بیرون سکم و اماس هندوه علاوه [illegible] است سرد و خشک قلیل الغذا

نبوا ایلیر اگر سنده ده را ایات باشد ه جائیکه عنکبوت مالیده شده باشد و بخور بود

طلا سازند فایده دهد موز بالفتح و بعضی بضم نوشته‌اند گیاهی کوهی است و شیرین او البول

جامع ابن بیطار گرم در اوسط اول و تر در آخر آن و خام وی سرد و تر و مسمن بدن

مرطب معده و مغلی سینه بعد هضم کثیر الغذا مولد خون محرک باه محرور بن نافع سعال کلیه

و خشونت سینه اکثار او سدد مصلحش از تجیل مربا و سکنجبین بپرورند بدلش شکر و عسل مو

بیخ نباتی است گرم در دوم و خشک در سوم مصدع محرور مصلحش تخم کرفس با شکر و عسل و با

صندل و بگلات بدل آن ادن بالسویه با جوز بوا با سنبل الطیب و با قطر اسالیون با افسنتین

شربت یک درم تا مثقال مومیایی گرم در سوم و خشک در دوم مقوی مفرح دل محلل مواد

بارد مقوی اعضای باطنی و ظاهری مجفف رطوبات مقوی باه حافظ ارواح المعقود نافع

امراض بارده عصبانی و دماغی و کهربا و مضر طحال مصلحش ما ء الاصول بدل قیر الیهود

و کهربا و مصلحش سکنجبین شربت در شکستگی اعضا یک درم و در سایر امراض قیراط

تا دانگ مورد است و مذکور شد موهرج و هو بیرک دانه است پهلو عبیر نک

گرم و خشک در سوم مستعمل ورا و به لطیفه با ... دار خوردن مورث قرحه مثانه مضر سرز

معنی بهمن کبیر است بدل عاقرقرحا نوشته شده حصه **موریا** دوایی است سیاه صلب گرم و خشک در

دوم نافع ورم گلو بطلا و ضماد آن گشته شده خوردن ورم بلغمی گلو را فایده دهد **مُقیم** بضم میم

وکسر لام وسکون یای تحتانی و میم و آن سنگی است اغبر رنگ گرم و خشک در سوم جاذب و قاتل کرمها

و لقوح ساییده او در بینی قاتل کرم دماغ و بر زخم انسان که کرمها افتاده باشد کوفته

بیخته پاشیده بشود و اگر در سر اندازند قملها هلاک شوند مصطکی گفته **موسی کُنی** بضم میم و سکون

واو و فتح سین و الف کاف و کسر نون مشدد و سکون یای تحتانی اسپید و سیاه می‌باشد دو قسم است

هر دو قسم گرم مدر رافع بلغم و گویند اسم هندی آذان الفار است **موصلی** دو قسم است سفید

و سیاه و سیاه اقوی است نزد بعضی بالعکس گرم در اول و خشک در دوم برای تقویت باه

و تغلیظ منی در سفوف و معاجین مستعمل است نافع اورام بلغمی و اوجاع مفاصل

و معتقد آن مولد منی است و سمین بدن نافع اوجاع دندان و سل اول **موکرا** بضم میم

و سکون واو و فتح نون و فتح کاف فارسی و راء مهمله و الف گلی است خوشبو و گرد در

اوراق غلیظهای دو پهلو و رشتها را نافع **مونتیا** گلی است مثل آن ملک بهر اران

در صورت و خوشبویی و نزاکت و لطافت و بو بیشتر آن مقوی دماغ و دل و مفرح

موکل بضم میم و سکون واو و فتح کاف و سکون لام قابض شکم مقوی اعضا دافع باد و مشهی و
مقوی باه موشه علف است مشهور گرم خشک قابض لعاب مولد کرم شکم قلیل الغذا و اگر
در چهار دام آرد این قدری انگوره خمیر کرده بر عرق النسا بندند فایده دهد موکهن بضم
میم و واو مجهول و فتح کاف و خفای ها و سکون نون اسم درختی است در مزاج گرم و
قابض دافع درد معده و مفاصل و کرم شکم و صمغ وی مقوی باه و مسمن موچرس دو
قسم است یکی صمغ درخت سنبل است که سرخ و سکنجبین و ثقیل بود دوم مشهور لکل سیاری
سرد در دوم و خشک در سوم قابض ممسک مقوی مانع سیلان منی و سلسل بول و حیض مازو
داده و در سفوفات استعمال آن مانع تحرک دندانهاست و مضمضه با آب جوشانده آن
دافع خوشی دهان که از خوردن سماق حادث شود مانع سیلان رطوبات رحم حمولاً مورث
یبوست در بدن مصلح شکر و روغن بادام بدل کمرکس مونسر بضم میم و سکون واو و فتحای
نون [illegible] علف در اراضی ملاده کر این است کرم شهی دافع بواسیر مولد منی موی پوست
بیرون سر کنده است که از ورسمان میارند معتدل در گرمی و سردی دافع ضادجو
منفذ مثانه و اگر بان چارپای کهنه سوخته با آب وی شکر بقدر که دست خورند در سه روز

چیس خون بستحاضه میکند و بتجربه راقم رسیده و سرکنده بارتحلیل شده طلا نمودن نافع کلف

و مهارت است مهوا بفتح میم و سکون ها و واو و الف و حقیقت که حولس در عمارت

لکا آمده و اندکی در عرق کشند و بران سازند فساد دماغ می آرد مصلح کسنه و خشخاش

او را دافع باد و بلغم نوشته اند و جراحت باندمال می آرد و ضماد مهوا با کحله

مار عجب است و حجم او متوسط چنانچه است حمولا و مانند سنده سعاف کرخسن

سیکم می آرد و در فارسی کل چکان نامند مهابیب بفتح میم و ها و الف و کسر نون و

سکون یای تحتانی و سکون بای موحده لکابس است و مذکور شد میبد بکسر میم و سکون

های تحتانی و سکون دال و مهابید بفتح میم و ها و الف و باقی بدستور مرقوم

است مقوی بدن مولد منی و شهر زمان نافع سرفه و صفراوی فراج و درین زمان

کم یاب اند میعه دو قسم است یکی سائله و او را لبنی گویند دوم یابس و او را در هندی

سلارس گویند گرم و خشک در دوم و یابس محلل ریاح بلغمی مدر بول

و حیض مقوی اعضای باطنیه نافع سرفه و نزله و زکام و درد سینه و استسقا و سکر

و مثانه مضر شش و احشا مصدع مصلح بنفشه و مصطکی یا کافور بار زیک یا ادویان

بدل

بدل لادن ناجاد و لشر باحبه بند سر که در روغن زنبق یا روغن یاسمن آمیخته باشند

شربت دو دانک یا نیم مثقال حرف النون نانخواه هندی اجوائن گرم و خشک

در سوم مجفف مدر بول و حیض و عرق تریاق سموم دافع ریاح و فواق و لزوجات

سینه و صلابت جگر و سپرز و مغص ریحی و با تخم مصرزیه و آلات تنفس و مکلد مقلل شیر

مصلح ترنبس با عسل یا تخم کشنیز و شکر بدل زیره سیاه شربت مثقال یا درم ارجیل

نارگیل هندی ناریل و کهوپرا گرم در دوم و تر در اول تازه وی اکثر الغذا مولد منی

مسمن بدن و گرده نافع سردی مثانه و باسکر مولد خون صالح مقوی حرارت غریزی

باخه دری مصلح قی کردن بعد از آن ربوب فواکه ترش خوردن و پوست

سرخ و سیاه که بالای مغز وی بود دیر هضم مصلح شکر کردن و با فانید خوردن بدل

دو وزن کنجد سفید یا حسینجا ... نام ارجیل دریایی قبل ازین مستعمل نبود

نبذ از کتب قدیم اطبا ذکر این نکرده اند ثمر است غلاف دار مانند غلاف نارجیل

بقدر جوزه طولانی مغزش سفید مایل بزردی بسیار درشت و سخت و لطیف تر

بعضی گرم و خشک در اول و بعضی معتدل میدانند برای هیضه و قی و ... الکلاب

ساییده نفع کلی دارد و چون خالی از تریاقیت است تقویت و انتعاش حرارت
غریزی و مقاومت سموم و اخلاط فاسده که بر معده ریزد و دافع سستی و تشنگی است و
و بعد حمام غشی و کرب و امراض بارده معده است و دافع ضرر هوای وبائی و رافع
سمیت زهر هوام و زهر افیون است و ضماد او نیز جهت نیش هوام و عقرب و دافع الم او
مانند مشک مقوی دل است و آب انار و با سماق نافع استسقای صفراوی است
شربت یکدانگ و گویند [illegible] شربت این [illegible] اعراض و ضعف قوه
مریض است و راقم با همدردم مکرر بدفعات داده و نارجیل دریائی [illegible] از سهل است
و اصل نمی باشد و نارجیل دریای [illegible] اعراض و ماهی بارد است و داخل می گردد
در نسخه های جواهر مهره نارنج پوست او گرم و خشک در دوم بقول ابن بیطار ترشی او سرد و خشک
در سوم بقول صاحب تحفة المؤمنین در دوم و حموضت [illegible] خوردن مضعف جگر و معده است
مرخی اعصاب مصلح خرما و شکر بدل [illegible] در تخم وی تریاقیت نارگیل [illegible]
مشهور در هند [illegible] در خواص [illegible] و حموضت [illegible] زیاده مضر
اعصاب و سینه مصلح نمک یا شکر نارمشک هندی [illegible] گرم و خشک در دوم و بقول حاوی [illegible]

در سیوم مانع صعود بخار بدماغ مقوی دل و معده و جگر بارد و امعا و ملطف اخلاط
و مانع تحلیل ارواح مضر مثانه و کلیه و معده حار مصلح طباشیر و روغن بادام بدل
بقول فلاسفه ربع وزن زنجبیل و ثمن وزن پسته و اسدس آن سنبل الطیب یا قسط ترس
بعدرم ناشپاتی اقسام است حلو و حامض و عفص و تری و بستانی و صغیر و کبیر معتدل
در حرارت و برودت و ترش و عفص سرد و خشک و دو تواتر مضر مولد قولنج مصلح آن العسل
و جوارشات و آب سرد بالای وی نباید خورد و صمغ اقسام قابض است بدل سفرجلی نای
بفتح نون و الف و یای تحتانی دواییست سه قسم بود کلان و خرد و میانه بهترین قسم
گرم و خشک کلان وی بسیار تلخ دافع بلغم و تب بلغمی و مشهی طعام قاتل دیدان
نانکدمی بفتح نون و الف و سکون نون ثانی و ضم کاف و فتح دال مهمله و سکون میم و کسر نون و یای تحتانی
چوبیست مشابه بمارلیدا این گرم و خشک است بدرجه مقوی بدن و مسمن و دافع صفرا و سوزاک و بثور
السکت ... در هر دو قابض است نبق سدر است و مذکور شد نکتر بالا بکسر نون و فتح
تای فوقانی و سکون رای مهمله و بای موحده و الف و فتح آن گیاهی است که از طرف گجرات
می آرند گرم و خشک و مشهی طعام دافع بلغم معده و فادحون لعوق آن برای تب بلغمی معتد

و اهلی باید بقدر ده درم ورق با وی آب جوشانیده هر گاه بهم آید و بماند صاف نموده بنوشید در عرصه یک هفته ورق و طلوعه که بهندی سنگر سی گویند برطرف سازد و غذا از کهری و دال خشکه **نرخس**

بکل وی گرم در دوم معتدل در رطوبت و یبوست مائل و محلل جاذب بیخ وی که جلوج باشد مقوی بودن وی مقوی دماغ بارد و مصدع محرورین مصلح نیلوفر و بنفشه بدل

حری بیخ وی گرم و خشک در سوم و گویند خشک در دوم مصلح اب جوشم و رب اترج

نرکندی بکسر نون و سکون راء مهمله و جیم کاف فارسی و فتحها نون و کسر دال مهمله و سکون

یای تحتانی دوای هندیست مانند کنگنی لیکن سیاه و خورد ترازو گرم و خشک دافع باد و بلغم و

آعراض بارده **نرملی** بکسر نون و سکون راء مهمله و فتح میم و کسر لام و سکون یای تحتانی

سرد و خشک است اگر او را سائیده در آب تیره اندازند صاف نماید و طلاء آن گرد

ناف با آب سرد گرم در درد و قول سکم دفع نماید و اگر خایه در چشم کشند بصارت افزاید

و بعسل در چشم کشیدن نافع بزول الماء است و اگر سائیده بکرند کی مار گزیده تائیده

و چهار دانه او در آب تر کرده بقدر شاب بنوشند نافع سوزاک است و بسکی بول

بکند و نورش دفع نماید لیکن تا یک هفته خورند و سوخته این را سفوف خوردن ...

[illegible]

[illegible]

خون بواسیر است **نسرین** و نسترن هندی گل سیوتی است گرم و خشک در دوم بوییدن
او مقوی دل و دماغ و حواس و خوردن آن مقوی دل مدر حیض مسهل بلغم و سودا
مفتح سده دماغی مضر معده بدل نرگس یا یاسمین و داود انطاکی نوشته که هرگاه یک درم
آن از اول حمل تا یک سال خورند مانع سفیدی موست **نشاسته** بقول جامع ابن بیطار
سرد و خشک در اول مغری رادع قابض موافق امعا مصلح ادویه تند حابس اسهال
و موی خصوصیت بود داده آن مانع خشونت حلق و سرفه و سل قاطع خون بواسیر و حیض
مولد سده مرخی معده مصلح عسل یا شکر یا فلفل بدل ترنج یا کرد آسیا شربت مثقال تا ده
مثقال **نعناع** پودینه است گرم و خشک در دوم مقوی معده قاتل کرم مسکن فواق و غثیان
و قی و هیضه و درد معده مولد صداع مصلح بقلة الحمقا مضر ثقل مصلح کرفس بدل
نصف وزن صعتر مضر ریه مصلح بهدانه با کتیرا شربت دو مثقال **نطرون** بوره ارمنی
و صاحب الفاظ الادویه از عدم تحقیق جواکهار نوشته **نفط** دو قسم است سیاه و سفید
گرم و خشک در چهارم مفتح سریع النفوذ مدر حیض نافع امراض بارده مضر ریه و گرده
و آلات تنفس مصلح کتیرا یا شیره با لعاب اسپغول و بهدانه بدل قطران شربت نخود ... جاوی

ثم مثقال یا درم و بقول جامع ابن بیطار بدل جاوشیر و ثلث آن حب الصنوبر و گویند بدل
صمغ سایله نگند بکسر نون و فتح کاف فارسی و خفا نون و سکون دال مهمله نهال او بقدر
یکوجب برگش چون و گرم است و نافع صداع بسیار و جهت مسکن عطش رافع ریح دو درم
با جوارش معده نوزاد است و برای نفث الدم وقف خون و حرارت شیر نافع است
ملکنگنی دوای هندی است گرم خشک نافع باد و بلغم و فالج و رعشه و لقوه و امراض مفاصل
و تشنج آن نافع قوی است روغن این بسیار کم در قدر خوردن نافع امراض دماغی
است و یکماشه ملکنگنی برای بجا شدن ناف با قند سیاه فایده دارد و بمعطوس او
نافع امراض دماغی است و یک آثار او با ملکیا و روغن کنجد سیاه در تیال چنبر روغن
سه کشند و چهار سرخ با برگ پان بخورند و استعمال این در سرما باید که بسیار حادث
و مورث درد جگر مصلح روغن گاو و نبات روغن ملکنگنی نافع اشتها ملکنگنی خشک
سائیده از پارچه گذرانیده چهار سیر ماهی دو ده سیر آدرک سائیده قرص ببندند
در ده سیر روغن ماهی و روغن زرد بریان نمایند تا قریب سوختن شود از پارچه
گذرانیده نگهدارند و بعد از آن خورده بخورند برای اشتها بی نظیر است نوشادر گرم

و خشک در آخر سیوم ملطف جاذب از عمق بدن بظاهر مجفف قروح و قاطع خون جاری
حابس و مفتح سده و مجفف اعصاب مضر امعاء کبد و اکال بود مصلح شیر با دوغ گاو
و یا روغن گل و یا روغن بادام بدل شب یمانی و نمک اندرانی و بوره ارمنی هر یک بوزن
آن شربت بقول حاوی سه درم نل بفتح نون و سکون لام در آب جای نمناک میروید
سرد است و تخم را افیون میدهد و صفرا دفع میسازد و خون صاف نماید و قروح
را از رطوبت پاک میکند مدر است نیلوفر هندی کنول در دوم سرد و تر و تخم او سرد و خشک
مقوی دل مسکن حرارت و تبهای حاره و عطش منوم مضر مثانه مصلح عناب مضر معده
مصلح معجون ورد و گویند گلشکر و مصطکی مضر باه و گویند جرجر باه بدل
بنفشه با خطمی سفید شربت از جرم تا سه مثقال و در مطبوخ تا هفت مثقال و گویند و گویند
شربت تا هفت مثقال نیل و آن وسمه است گرم در اول و خشک در دوم مضر محلل مصلح
رب السوس شربت درم بدل بقل و صندل سرخ و اگر از برگ تازه گرفته با روغن
کنجد سیاه بجوشانند با روغن حنا با هم اسیر مالند مفید و در کتم تیره مذکور شد نیب
بکسر نون درختیست عظیم و معروف مرکب القوی مایل ببرودت دافع صفرا

درم

وباد و قولنج نافع جذام و برص محلل ورادع واهل هند نوشته اند که نیت بر بود و ماده و
نشان نیز آنست که در وقت مستی میچکد واب ازان تراوش مینماید وآب چکیده او
اگرچه بد بوی باشد نوشیدن برای فساد خون و خارش جذام سود مند است و برای
اکثر بیماری مفید میدانند چنانچه اگر آب چکیده نیت را چند دم بر بدن خود مالیده باشد
در چند روز تندرستی یابد و نیت برای فروغ علاج عسر البول نیز بهترین دوا است برگ او تجه صمادا
منضج و منقی اورام است و محلل مواد و برگ خشک او در رو و بیرون استعمال میکنند و بخور
طبیخ او و برگ محلل اورام است و مسکن درد گوش و اگر برگ نیت ترم که عبارت از کونپل
او است کوچه قدر پاره کرده بفشرند و قطره آب ازان در گوش مخالف صاحب درد چکانند
رمد را بسیار زود و اگر رمد در یک چشم شد در دیگر گوش چکانند و عرق گل نیت
دافع فساد خون و جذام است و شستن مو از آب برگ او سیاه و دراز کند و سرگ
نورسته او نوشیدن در آب نافع جرب و جوشش خون و بواسیر و قاتل کرم و نافع ورم
بالخاصیت و اگر برگ نیت را دو دانه فلفل سیاه حل کرده خورده در سیره بمول خوب سایند
کنار تمام چون خشک بود در جسم کشند نافع حمرت و خارش و حاصل است و اگر برگ

[illegible]

کوفته در خالص خاک آمیزند و غلوله بندند و در آتش اندازند و گرم کرده در آب
سرد نمایند و این آب نوشیدن در رفع عطش بی‌نظیر است اگر برگ سیب گرم کرده
بر رحم بندند درد که در مدت حیض یا بعد حمل یا بعد ولادت بود دفع نماید و اگر
تخم که برگ دران باشد در خاکستر گرم اندازند تا گرم شود بعده در آب سائیده
نوشانند سوزاک یعنی در وقت بول را فایده دهد و برگ سیب با شیره او گرفته
با قدری شهد آمیخته هم گرم تا سه روز غرغره نمایند درد گلو به شود روغن کنجد
که در آن برگ سائیده پخته باشد قائم مقام روغن سیب است اگر پوست
درخت سیب دو تولہ با دارچینی چهار ماشه و قند سیاه دو تولہ جوکوب نموده در آب
جوشانده نوشیدن بدر حیض است و مجرب آن خالص نافع اسهال مزمن و
طلاء نافع صداع و مار گزیده را بعد رفع زهر درد سر باقی بماند و مجرب تخم
سائیده نوشیدن شافی است و اگر برگ آن سفید در چشم کشند دافع سبل است
و پوست بیخ وی با آب سائیده بر سر مالند و طلا کردن چهره را صاف نماید
و چوب تیز آب سائیده بر بور و چون پذیرد طلا کردن دافع بورس و درد

سخت و رادع بقوت سیب نافع برص و بهق ص ثمر و گل و پوست درخت سیب و برگ
آن مساوی کوفته بیخته از دو ماه شروع نموده تا شش ماه به ریاضت دهند و معقد چوب
مجوف سیب نافع خدر که آنرا داء السن بهری گویند و دافع فساد خون و مواد
السک و مرض سوداوی و از عمل سند نسخه لی لطیف سیب پوست بیخ سیب و برگ
سیب و پوست شاخ انجیر دشتی تر و از هر یک ... شاهتره کشنیز خرابه تلخ پوست
بلیله از دو پوست بلیله کابلی پوست بلیله آمله بلیله سیاه شاهتره گل سرخ بادیان
سنا مکی بر و احد دو درم کوفته بیخته چند سهد معوم سر سند خوراک مکبوله در چور
از بر بستی و بادی بر سر بند غذا کم نمک خورند و گاهی اضافه کرده میشود در بیخ
دو درم صبر سقوطری و گاهی عوض صبر سقاح حرف الواو ه وج هندی
بیخ گویند بقول جامع ابن بیطار گرم و خشک در سوم قاطع بلغم تریاق سموم هوام
مقوی معده و جگر و باصره و مبهی و دماغ مقوی باه مخفف رطوبات مفاصل مدر
بول و حیض محلل ریاح نافع حصاة و بقطر البول و مغص و سرفه و سپرز مصر
سپر و اعصاب و یاسمی و کلیه و مصلح زاریانه و روغن معه محرق خون حار مزاج

پوست شاخ سیب

مصلح سکنجبین بدل زیره سیاه و ثلثی زراوند مدحرج و بقول جامع ابن بیطار زرنب

نخود وربع آن وقلیل شربت یک درم تا درم ورد قال رسول الله صلی الله علیه وسلم

بهترین گل سرخ آتشکه مثل نارمی

شکفته کرده باشد ملکت آلگوی سرد و بعضی سرد در اول و خشک در دوم مفرح مقوی دل واعضا

مسهل صفرا و بلغم رقیق و ملین قابضه مانع غثیان و تهوع و قی و خشک گل اورا زیاده

نافع ضعف معده و جگر و گرده مضر باد مضعف مورث سکی مصلح انیسون شربت از خشک

او تا چهار درم بدل بنفشه وربع او مرزنجوش ورد مشتق هندی سد الکلاب در اول

گرم و خشک بیخ وی مانند عاقرقرحا محرق بود حرف الهاء هزارسبکار در جنت هندی ست

مشهور برگ او خشن و گرم بر قوبا مالید نفع دهد و اگر هفت عدد برگ خرد هزارسبکار

و هفت عدد فلفل کرده در آب سائیده ... بخورند خون حیض بند نماید و بکار

سفید و قسم او سرخ رنگ و سفید گل او و در مزاج بارد مقوی دل نافع حرارت و اگر

سفید گل او باشد مثل جلجیبی سبز باشد در تقویت قلب بعد بلیت گرم و قسم

اوله سرخ رنگ مفرح مقوی باه حب نجم هزارسبکار ... نظیر ست نجم

بادرشکار تعفن کرده که سفید رنگ می برآید بکوله فلفل گرد شده بار کوفته سخت حب بدر شربت

شده مانند با آب سرد **بربری** بفتح با و سکون را مهمله و کسر بای موحده و سکون یای تحتانی

بخت بزی دو رنگ گرم و خشک مسهل صفرا و بلغم غلیظ و مواد فاسد شربت تا یک بقدر درم

بزبهار بودی گرم و خشک مسهل دافع باد فرنگ ماننده که پوست درخت آن بقدر درم و نیم درم

فلفل گرد با پنجاه درم آب سحق کرده چهار روز خورند **بوجه کبری** نباتی است معتدل

مقوی باه و منی افزاید و دافع انواع جوهر و مفید تحسین **بلیله** بفارسی مار چوبه

گویند و بهندی ناگ دون گرم تر در اول مفتح سده مدر بول مقوی باه محلل و صفات

مضر معده و احشا مصلح ریب و ریباس بدل حریف شربت بقدر درم **بلیل** بضم برد و با

و سکون هوه و لام نهالیست تخم او سیاه رنگ بسیار کوچک بهلی او باریک و ازان

ساک او پخته بخورند گرم ست دافع استسقا و قولنج و برص و آب برگ وی در چشم و گوش

بیکرم چکانیدن درد زایل نماید و ورم اندازون منفجر سازد و بتجربه اهل هند رسیده

و آمده است از آب برگ بلیل خوشداده خون نواسیر بند سازد و ساک از همان برگ خوب پخته

پخته با حسکه خوردن دافع خون بواسیر است و اهل هند نوشته که وقت شروع سرماتب

واهل علی

برگ هلیله بپوست درست سرون ساعد برو یک بند ریسمان نهاده یک خلاف بر آن نهاده
پارچه محکم ببندند و در آنجا یک آبله پیدا شود و در وی رطوبت بر پا می آید و تب رفع میگردد
و اگر برگ هلیله و فلفل برد و برابر سائیده بقدر فلفل حب بسته یک یک حب تا سه روز
خورند تب رفع گردد و تخم هلیله با دو حبه شکر خوردن بقدر مزاج دافع بواسیر است و باید
که بالای آن کهچری مرغن خورند در چهل روز دفع بواسیر کند و تخم هلیله اگر با آب سائیده
گرم بر درد نقرس طلا نمایند دافع درد اوست و در خیر التجارب مرقوم است که تخم هلیله
چدرم سائیده با آب چه زنند دافع انواع سم است و در بعضی مشوفات هندی برای منع
ادرار منی و امساک مرتجم این مستعمل اهل هند است و گویند اگر هلیله تعه ساج ورنک
و بیخ و گل مثل برگ سائیده بوسند و نقل آن بر زخم طلا نمایند التیام میسازد
قال رسول الله صلی الله علیه وسلم فی کل ورقة من ورق الهندبا
ماء من ماء الجنة ● کاسنی سرد و تر است نفع بسیار میکند و معده گرم را تسکین حرارت
چون صفرا منقی مجاری بول و کرده و مثانه میسر رفع کند و بگرز رسیده مرقوم است
بول پاری که کاسنی با صلحات سعال مفید است این قول نمطلوب است زیرا که سعال

سعال باشد که بسیار کند و ورم معده که بنفع میکند و تخم کاسنی سرد و خشک در دوم تا
یکدرم و بیخ کاسنی در اول گرم و در دوم خشک شربت از ان درمی تا چهار درم در مطبوخ از
یکدرم تا با نرده درم و بدل کاسنی شاهتره است هنکوت بکسر ها و خفاء نون و ضم
کاف فارسی درختی مشهور است در مزاج گرم دارنده مائل و متور و گرم معده
و باب شده نافع اسهال خونی ثمر او بقدر بلیله سیاه معه دار و در ادویه جسم و در اطلیه
بقوت ثابت مستعمل و هنکوت را بابت شده بار سرد مگر پسند برای اسهال دموی
نافع است و پوست درخت هنکوت کوفته بیخته بر صبح مکوله خوردن رافع فساد و جوش
خون و در ابتدای جذام است و اعصاب از برسی بادی و نمک در خوردن این صورت
مضر امعا مصلح نبات بدل در ادویه جسم نرلی سیاف هنکوت نافع نزول
اسماء معز هنکوت دو جزو افیون یک جزو کوفته بیخته سیاف سازند و در
چشم کشند هنگ پرنی بکسر ها ی و خفاء نون و ضم کاف فارسی و کسر بای موحده
فارسی و ناء فوقانی و کسر راء مهمله و سکون یای تحتانی دو نوع است برد و نوع در مزاج گرم
مقوی دل و باصره و دافع درد معده و مثانه قابض معده ... و سرفه و بلغم و ریح

هنس بذی بفتح ها و خفاء نون و سین مهمله و فتح بای موحده و فا پارسی که دال دیگر
یاء تحتانی روئیدگی است بر زمین افتاده شاخهای باریک برگ کوچک دارد دافع فساد
خون و سوزش اعضاء و جوشیدگی و قابض و مفید زهر عنکبوت در مزاج سرد است
هیوفاریقون گرم و خشک در سوم محقق ملطف مدر بول و حیض مجرح حیض مفتح سدد
مقر کرده مصلح لعاب بطی الانحدار مصلح مصطکی مصدع مضر و رم مصلح کثیرا
بقول جامع ابن بیطار بمقدار درم وزن یک کیلو و بگویند یک اذخر یا انیسون یا تخم
یا جاشا و بقول ثلاثی وزن آن مثقال و بیمور اهل یا مصر یا دام و
گل و تخم برنجاسف از بن مستعمل اند شربت درم تا دو درم حرف الیاء یاقوت قال
رسول الله صلی الله علیه وسلم من تختم بالیاقوت
الاصفر من الطاعون بقول بو علی معتدل و بقول صاحب زبده گرم و خشک
در اول مقوی دل و دماغ مفرح شربت آن یکدرم تریاق سموم افراط
یا دانگ بدل دو وزن طلا و طرفی اخراج و عسل آنست بدستور زرد است یاسمن
هندی جبلی سفید آن گرم زیاده از زرد است گل او مقوی دماغ بارد دافع

ریاح دماغی و کثرت شم آنچه رنگ را زرد نماید مضر محرورین مصلحش سرکه و روغن
گل بدلش نسرین یا بنفشه بوتش با زنبق و از طبخ رگ او مضمضه کردن مسکن درد دندان است

[illegible] سح لعاع نبت سرد و خشک در سوم مخدر مجفف مسکن ضربان مواد
حاره سموم مسکر مغلظ خون مصلحش روغن بادام شربتش دو قیراط مبدلش [illegible] تمام شد والسلام

[illegible] ١٢٣٤ [illegible]

[illegible]

[illegible]

تمام شد کتاب [illegible]

[illegible]

